سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

عالم را از آنکی که علم خوانند
دالا را از آنکه ولی خوانند
در وحدت سخن گواه می‌خواهد خدا
همسر بیافرید ولی مانند

ضیافت رفتن عار نفس
و وعده دادن بحکم نفس
حکم کرد که [illegible] قاضی در باره
[illegible] جوان و مهر دادن [illegible]

من طلب الاخرة آثر الدنیا
ذلیلة مهموره و من طلب
الدنیا فاتم لدنیا [illegible]

ابن عباس [illegible] سیاهی را
نیز حضرت [illegible] اقرار کرد
[illegible]
با دست بریده [illegible]
[illegible] در غزوه [illegible]
در خدمت حضرت شهید شد

الشرف بالفضل والادب
لا بالاصل والنسب

[illegible]
[illegible] سقوط التکلیف [illegible]
[illegible] دنیا [illegible] باشد

از جمله [illegible] که درخت [illegible] شد
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فلاحت [illegible] باشد
[illegible]

در [illegible] علامات
عالم همه بنده اند [illegible]

امد ملک و عنا را بر [illegible]
[illegible] علامات

تفصیل مجلدات روضة الصفا
جلد اول از ابتداء عالم تا آخر ملوک عجم
جلد دوم در احوالات حضرت پیغمبر
جلد سیم در احوالات ائمه اثنی عشر
جلد چهارم در [illegible] ذکر [illegible]
عباسیه [illegible] جلد پنجم در احوال چنگیز خان
و اولاد او جلد ششم در احوال امیر تیمور گورکان
جلد هفتم در احوال سلطان حسین میرزا

[illegible]

ومن كلام تم في الدرر والغرر وقد سئل عن الايمان فقال الايمان على اربع دعائم
على الصبر وهو من لوازم العفة واليقين وهو متى لم يكمل لم يستقم بالحكمة والعدل
وهو ناشئ من فضيلة الحكمة والعفة والشجاعة والجهاد وهو ملكة للاقدام على امور لازم
الشجاعة وتقدم عم الصبر على بواقيه لانه اشد الاعمال من جميع الجهات والمؤمن لا يخلو
منه في اي حال من الاحوال والصبر منها على اربع شعب على الشوق والشفق
والزهد والترقب فمن اشتاق الى الجنة سلا عن الشهوات ومن اشفق
من النار اجتنب من المحرمات ومن زهد في الدنيا استهان بالمصيبات
ومن ارتقب الموت سارع في الخيرات الخ والكفر على اربع دعائم على
التعمق والتنازع والزيغ والشقاق   حكاية عدالة نوشيروان

وسياسة اردشير بولاية آذربايجان

سنة الوصال سنة وسنة الفراق سنة

في سورة الصف يا ايها الذين آمنوا هل ادلكم على تجارة تنجيكم من عذاب اليم
تؤمنون بالله ورسوله وتجاهدون في سبيل الله باموالكم وانفسكم ذلكم خير
لكم ان كنتم تعلمون يغفر لكم ذنوبكم ويدخلكم جنات تجري من تحتها الانهار ومساكن
طيبة في جنات عدن ذلك الفوز العظيم واخرى تحبونها نصر من الله وفتح قريب
وبشر المؤمنين   اعلم ان الله تعالى خاطب المؤمنين في ثمانية وثمانين موضعا من القرآن
قال ابن عباس وكان يخاطب في التورية يا ايها المساكين وكانه سبحانه لما خاطبهم
بالمساكين اولا اثبت لهم المسكنة آخرا حيث قال وضربت عليهم الذلة والمسكنة
وهذا يدل على انه تعالى لما خاطب هذه الامة بالايمان اولا فانه تعالى يعطيهم الامان
من العذاب آخرا وبشر المؤمنين بان لهم من الله فضلا كبيرا [illegible]
اكرم من اسماء العظام فهذه دليل على انه تعالى يريهم منه في دار السلام
[illegible]

قال ع خالطوا الناس مخالطة ان متم
معها بكوا عليكم وان غبتم حنوا اليكم

اتى بلال من بلاد الحبشة الى النبي صلعم
دانشده بلال الحبشه از بهر آنکه
کرا کرمی منذره فقال صلعم تحسنوا
اجعلوا معناه عربيا
اذا المكارم في آفاقنا ذكرت
فانما بك فينا يضرب المثل

قال ابو جعفر ع ان الله خلق [illegible] الارض
ارزاق [illegible] الاسباب [illegible]
[illegible]
فامر [illegible] ومغاربها [illegible]
الارض ومنهم [illegible] ومنهم
الف [illegible] وعليه و
ومنهم من وقع رزقه [illegible] ملك الموت [illegible]
[illegible]

من كتاب الكافي المعروف بالكليني نجد في الكافي
قال ابو عبد الله ع اذا اراد احدكم ان
لا يسئل ربه شيئا الا اعطاه فلييأس
من الناس كلهم ولا يكون له رجاء الا عند
الله تعالى فاذا علم الله عز وجل ذلك من
قلبه لم يسئل الله الا اعطاه

جهت توانگری هرکه در شب جمعه دو رکعت نماز بگذارد
و در هر رکعت بعد از فاتحه الم نشرح هفت بار
و این آیه را ام عندهم خزائن رحمة ربك
العزيز الوهاب ام لهم ملك السموات والارض
وما بينهما فليرتقوا في الاسباب یازده بار بخواند
بعد هر خواهد تعالی او را از [illegible] خود
از خزانه نهان خود با توانگر گرداند انشاء الله

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بدان وفقک الله تعالی که این عجاله از فتاوی قدوة العلماء العظام و زبدة النجباء الکرام سناد الفضلاء المدققین و عماد الفقهاء و المجتهدین کهف الحاج و المعتمرین الحاج سید محمد باقر الجیلانی مولدا و الاصفهانی مسکنا و موطنا انتخاب شده است که از جواب سؤال بعض سائل که بعد از این مذکور می‌شود با احکام شک و سهو که در ذیل کتب قلمی می‌شود تا آنکه از برای مقلدین آن جناب طریق اخذ مسائل آسان بوده باشد و علی الله التوکل و به الاعتصام **سؤال** هرگاه کسی نماز واجبی خود را از روی سهل انگاری بدون عذر ترک نماید حال پشیمان و نادم شده آیا توبه اش چه چیز است و قضای آن را چگونه بعمل آورد موسع است یا مضیق **جواب** نظر بتصریح آیات قرآنیه و اخبار وارده از حجج الهیه جلت عظمته توبه از امثال این معصیت که مذکور شد مقبول است هرگاه فی الحقیقه نادم از این عمل قبیح بوده باشد و این ندامت واقعی است که در استقبال عازم بر عود بآن نبوده باشد بلکه ناوی عدم عود بمثل آن بوده باشد خداوند عالم جلت عظمته مؤاخذه از آنچه از او صادر شده نخواهد فرمود توبه او همین ندامتست که مذکور شد و قضای چنین نمازها واجبست آنچه از نمازها که بآن نحو اخلال نموده قضا نماید احتیاط اینست که هرچه امکن تعجیل در اتیان بقضوات مقضیه نماید تا فارغ شود **سؤال** نماز جمعه را در امثال این زمان جایز میدانند یا نه و حکم نماز جمعه کدام یک از احکام خمسه است **جواب** صلوة جمعه در این اعصار که غیبت امام زمان است قول بوجوب عینی آن که از جماعت متاخرین مستحدث شده انصاف اینست که بیحد ضعیف و ظاهر اخذ اسلاف می‌باشد و اما قول بحرمت آن اگرچه آن هم ضعیف است لکن نظر

باینکه قایل باین جماعتی از اعاظم فقها میباشند لهذا ترک نمودن آن اقرب باحتیاط
خواهد بود پس مختار در این اعصار در نظر این خادم شریعت سید ابرار قول بتخییر
است یعنی مکلف مخیرست بعد از زوال جمعه ما بین اتیان بصلوة جمعه و ترک ظهر
یا بعکس ظاهر اینست که امامت در صلوة جمعه مختص بمجتهد دقیقه شناس است چنانچه
اختصاص منفی بلمعه و تنقیح و محقق ثانی است در جامع المقاصد و جعفریه
و تعلیقات آن مرحوم بر شرایع و ارشاد و بلکه چنانچه در حق مجتهد ثابت است مقلد
مجتهد نیز امامت میتواند نمود در اینصورت تحقق شرایط آن از عملی ایشان بخطیین
سؤال هرگاه شخص نماز قضا بر ذمه داشته باشد نماز یومیه خود را در اول وقت
میتواند بجا آورد و مشغول اعمال مستحبه میتواند شد یا نه **جواب** ظاهر اینست اشتغال
ذمه بفریضه مانع از ارتکاب مستحبه نشود و هم چنین ظاهر اینست که اشتغال
ذمه بقضاء فریضه مانع از اشتغال بحاضره در سعه وقت نشود **سؤال** هرگاه شخص
نماز قضا در ذمه او باشد نماز شب را میتواند بکند یا نه **جواب** چنین کسی ظاهر اینست
که اشتغال بنماز شب در حق او جایز باشد لکن در صورتیکه نماز قضا از [illegible] باشد
احتیاط در دین مقتضی اینست که بسعود اتمام نمودن ذمه خود اول از نماز قضا
بری نموده بعد از آن اشتغال بنوافل نماید **سؤال** هرگاه ماموم در رکعت سیم ملحق
شود بامام و متمکن از اتمام قراءت و درک امام در رکوع نبوده باشد آیا اتمام قراءت
نماید در رکوع را خفیف بکند و بامام ملحق شود در سجود یا قطع قراءت نماید و ملحق شود بامام
در رکوع **جواب** اگر متمکن از اتمام قراءت حمد باشد یعنی که قراءت حمد را اتمام
نماید و ملحق شود بامام در رکوع لازم است که قراءت را اتمام نماید و ملحق شود بامام

در رکوع واگر متمکن از قراءت حمد نبوده باشد یعنی اگر اتمام قراءت حمد نماید
درک امام در رکوع نخواهد نمود ظاهر اینست که جایز است که قطع نماید قراءت
را لکن احتیاط اینست که ملحق شود به امام در رکوع بنحوی که ذکر واجب را
بجا آورد در حال بودن امام در رکوع سؤال شخصی بقصد سفر از منزل خود
بیرون رفت و در اثنای راه رای او منحرف شد نماز را قصر کند یا تمام روزه بگیرد یا نه
جواب این مقصود بچند صورت میشود اول آن است که بعد از طی هشت فرسخ
فصاعدا رای او منحرف شد در این صورت بی اشکال نماز را قصر میکند
و روزه را جایز نیست بگیرد مگر در صورتیکه قصد اقامه در آنجا یا در اثنای بر
گشتن نماید دویم آن است که انحراف رای قبل از بلوغ بچهار فرسخ هم رسید
در این صورت بی اشکال نماز را تمام مینماید خواه در آنجا که رای او منحرف شده
باشد یا در معاودت و هم چنین روزه میتواند گرفت سیم آن است که بعد از بلوغ
بچهار فرسخ و قبل از بلوغ بهشت فرسخ انحراف بهم رسید در اینصورت حکم
خالی از اشکال نیست نظر باینکه از آنجا که رای او منحرف شده الی منزل او
بقدر مسافت که معتبر است در قصر نیست و فرق است مابین این صورت
و صورتیکه از منزل خود بیرون رود بقصد چهار فرسخ و قصد برگشتن در آن روز
یا قبل از انقضاء عشره ایام داشته باشد چنانچه ظاهر است باندک تاملی لکن باز
لازم است که قصر نماید کما هو المستفاد من الصحیح ان کنت سرت فی یوم برید
فکان علیک حین رجعت ان تصلی بالتقصیر لانک کنت مسافرا الی ان
تصیر الی منزلک و الموثق المروی عن اسحق بن عمار قال سالت ابا الحسن علیه السلم

عن قوم خرجوا فی سفر فلما انتهوا الی الموضع الذی یجب علیهم فیه التقصیر قصروا من
الصلوة فلما صاروا علی فرسخین او علی ثلثة فراسخ او علی اربعة فراسخ تخلف
عنهم رجل لا یستقیم لهم سفرهم الا به فاقاموا ینتظرون مجیئه الیهم وهم لا یستقیم لهم
السفر الا بمجیئه الیهم وقاموا علی ذلک ایاما لا یدرون هل یمضون فی سفرهم
او ینصرفون هل ینبغی لهم ان یتموا الصلوة او یقیموا علی تقصیرهم قال ان کانوا
بلغوا مسیرة اربع فراسخ فلیقیموا علی تقصیرهم اقاموا او انصرفوا وان کانوا ساروا
اقل من اربع فراسخ فلیتموا الصلوة اقاموا او انصرفوا فاذا مضوا فلیقصروا

سؤال کسی عازم شد قبل از بلوغ بچهار فرسخ رای او منحرف شد فرمودید بعد از
انحراف رای او نماز را تمام مینماید و نمازی که قبل از انحراف رای قصر نموده اعاده یا
قضای آن لازم است یا نه یا فرق ما بین بقای وقت و خروج وقت میباشد

جواب اما قضای آن صلوة پس بی اشکال ثابت نیست و اما اعاده آن
با بقای وقت آن نیز ظاهر آن است که واجب نبوده باشد نظر بانکه امتثال
امر مقتضی اجزا است لکن اگر بعنوان استحباب در این وقت اعاده نماید بد
نیست نظر بحدیثی که وارد شده و آن حدیث این است ان کان قصر ثم رجع
عن نیته اعاد الصلوة لکنه لضعف سنده لا یصلح لان یعول علیه فی الوجوب سیما
بعد معارضته بالصحیح الدال علی عدم الوجوب قال ع تمت صلوته ولا یعید

سؤال شخصی در اول عازم سفر شد و در اثنای طریق رای او منحرف شد حکم آن از قرار
تفصیل سابق معلوم شد لکن مقصود حال اینست که این شخص ثانیا رای
او منحرف شد یعنی بعد از رجوع از عزم سفر باز عازم سفر گردید در این وقت

مسافت معتبر است از همین محلّی که ثانیا عازم سفر گردیده یا در حکم سفر
اوّل است یعنی مسافت اعتبار می‌شود از منزل اوّل جواب این در صورتی
که رجوع از قصد اول بعد از بلوغ باربعه فراسخ فصاعد البعد باشد منشر
معتبر همانست نظر بانچه مذکور شد که در اینصورت نماز را قصر میکند پس لزوم
قصر در صورت عدول از آن بقصد بطریق اولی خواهد بود و امّا در صورت
دیگر یعنی رجوع از سفر قبل از بلوغ باربعه فراسخ بعد باشد ممکن است که گفته
شود اعتبار مسافه از منزل خود خواهد بود اگرچه بعد از رجوع از قصد اول
نماز را اتمام نموده باشد نظر بانکه این شخص مسافر بود و حکم سفر از او
ساقط شد بجهه رجوع از قصد و مفروض اینست که از این قصد رجوع
نموده پس حکم اول در حق او عود خواهد نمود لکن ظاهر اینست که اعتبار
مسافه از آن محلی که رجوع از قصد اول نموده باید نمود نظر بانکه این شخص
بعد از عدول از عزم سفر حکم سفر از او ساقط و اتمام نماز در حق او متعین صلوة م
شد و مقتضای استصحاب حکم بقای آن در حکم است تا رفع آن
مشخص شود و این معلوم نیست و ثمره در صورتی ظاهر می‌شود که بعد از رجوع
از قصد اول عازم مسافتی باشد که اقل از ثمانیه فراسخ بعد باشد و
ناوی اقامه عشره ایام در آنجا بعد باشد بنا بر مختار نماز را اتمام میکند لد
این صورت سؤال کسی بعزم چهار فرسخ از منزل خود بیرون میرود نماز
را اتمام نماید یا قصر جواب این مسئله متصور بسه صورت می‌شود اوّل
آن است که ناوی اقامه عشره ایام نباشد در چهار فرسخ در اینصورت

٥

نماز را اتمام میکند و اگر شهر رمضان المبارک بعمل باشد روزه را میگیرد
دویم آن است که قصد معاودت همان روز را دارد یا قصد معاودت
بعد از ورود دارد بلا فاصله عرفیه اگرچه معاودت در شب شود در این
صورت در حق او قصر صلوة و افطار صوم متعین است صورت سیم
مخالف با دو صورت مسطوره است یعنی نادی آقامه عشره ایام نیت و قصد
مراجعت در آن روز را ندارد بمعنی که مذکور شد یعنی قصد مراجعت آن روز
را ندارد و نادی اقامه عشره ایام هم نیت بلکه مقصودش اینست که
قبل از انقضای ده روز معاودت نماید در این صورت ظاهر اینست که
قصر در حق او متعین است لکن احتیاط اینست که در نماز جمع ما بین قصر
و اتمام نماید و در صوم افطار ننماید لکن قضا نیز بعمل آورد

قال استادی المرحوم فی اعلام الوری ولو توضأ فی مکان نیظر من تحریم نظره الی اعضاء الغسل والمسح فیه علی الاظهر لما مر من انه فی دخوله تحت اراده الخطاب

مبحث چهارم در بیان اتیان بقرائت منذوره وصوم واداء زکوه است در مکان غصبی بدانکه جماعتی از اکابر علماء مثل مرحوم علامه وشیخ شهید در دروس تفرقه فرموده اند ما بین اتیان بصوم واجب در مکان مغصوب وغیره پس حکم فرموده اند ببطلان قراءت منذوره و ادای زکوه بخلاف صوم که فرموده اند ادای قراءت را در مکان غصبی بعمل آورد از عهده نذر خارج نشده خواهد بود و وجه فرق آن است که چون صوم عبارت از امساک مخصوص است با نیت و مشخص است که نیت امر قلبی است پس مطلقا در صوم تصرفی در مغصوب نشده است مگر کون در آن و آن خارج است از حقیقت صوم بخلاف قراءت نظر باینکه قراءت موقوفست بتحریک شفتین واین تصرف است در غصب وغصب منهی عنه است ونهی از لازم مستلزم نهی از ملزوم است پس قراءت منهی عنه خواهد بود لکن معلوم نیست که اگر بگوئیم قراءت صحیح بوده باشد نظر باینکه معلوم نیست که نهی شارع مثل امثال این تصرفات بوده باشد بلکه میتوان گفت که نهی شارع مثل امثال این تصرفات نیست پس اتیان بمامور به کرده خواهد بود وآنچه که متعلق نهی است کون در آن مکان است وآن خارج از حقیقت قراءت است واما ادای زکوه در مکان مغصوب پس آن نیز کاه است نباید تاملی در صحت آن بوده باشد مثل اینکه مال زکوتی در مکان مغصوب است ومزکی خطاب مینماید بمالک آن مکان که این زکوه مال من است بتو دادم وآن شخص نیز قبول مینماید

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در اینصورت بناید تأمل کنیم در صحت آن و هم چنین هرگاه زکوة در مکان غصبی بوده باشد و مستحق در آن مکان باذن مالک داخل شود و این شخص مزکی گوید که این زکوة مال خداست بتو دادم و آن شخص مستحق آن مال را برداشته باخود برده باشد و هم چنین هرگاه پول زکوة در جیب این شخص بوده باشد و پول از جیب خود در آورد و بدست مستحق دهد بعد آن را در این مکان بزکوة محسوب دارد این نیز با اشکال است و هم چنین هرگاه مستحق باذن مالک داخل در آن مکان شده باشد یا داخل شود و شخص مزکی خطاب بمستحق نماید که پول زکوة در جیب خداست خود بیرون آورد و تصرف کن این نیز با اشکال است و اما صوم واجب در مکان مغصوب پس امر در آن اظهر از زکوة و قرائت منذوره است و لهذا کسیکه حکم بفساد در اینها نموده در صوم حکم بصحت نموده از آن راه که مذکور شد مگر شهید ثانی در شرح ارشاد که اشکال در صحت صوم در مکان مغصوب نموده نظر باینکه صحت صوم مشروط است به نیت و نیت اگرچه امر قلبی است لکن موقوف است بر مکان و این ضعیف است

نقل شد از اول مبحث تا اینجا بعبارت کتاب تحفة الابرار که از فتاوی سلالة السادات العظام فخر الحاج حاجی سید محمد باقر مجتهد العصر و الزمان است

سؤال نماز شک نماز علیحده است یا جزو همان نماز است چنانچه اختلاف کرده اند
جواب ظاهر اینست که جزو نماز مشکوک فیه نباشد بلکه نماز مستقل است لکن مکمل
آن نماز است که شک در رکن موجب این نماز شده است سؤال نیت را رکن دانیم
یا خارج و شرط جواب اختلاف در این نیت که نیت نماز رکن نماز است
یا آنکه رکن نیت اگرچه بعض عبارت موهم اینست بلکه رکنیت نیت محل وفاق
است لکن خلاف در این است که آیا نیت از اجزاء رکنیه است یا شرائط
رکنیه است مختار اینست که از شرائط رکنیه است نه اجزاء رکنیه مجملا حق این
است که نیت عمل خارج از آن عمل است و شرط و موقوف علیه امتثال است
و از شرائط رکنیه است که اخلال بآن عمدا یا سهوا مبطل است سؤال
در نماز قضا ترتیب لازم است یا نه جواب ظاهر اینست که در صورت معلومیت
مقدار قضا ترتیب لازم باشد سؤال در نماز شفع قنوت دارد یا نه جواب
بلی قنوت ثابت و مستحب است در نماز شفع و قول بعدم ثبوت قنوت در آن
ضعیف است سؤال ماموم قبل از امام سر بر دارد باید دوباره بسجده برود
یا نه جواب ماموم هرگاه قبل از امام رفع راس از سجود نمود باعتقاد اینکه
امام رفع راس از سجود نموده است بعد از رفع راس ماموم فساد اعتقاد
او ظاهر شد در اینصورت اگر ممکن بود باشد از درک امام از سجود لازم است بر
ماموم که عود بسجده نماید پس هرگاه در صورت مفروضه ملحق بامام نشود در
سجود نماز او باطل خواهد بود و اما هرگاه متمکن از لحوق بامام در سجود نباشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

باین نحو که امام بلا فصل رفع راس از سجده نمود در چنین صورت ظاهر آنست
که عود ماموم بسجود لازم نباشد بلکه ظاهر اینست که عود ماموم بسجود در
اینصورت جایز نبود باشد **سؤال** هرگاه شکی حاصل شود در حال قیام باینکه
سه و چهار در جائی که یقین یک سجده فراموش شده باید از رکعت یا تقدم
بعد از تروی آیا حکم حال شک باین چه و سه دارد که محکوم ببطلان است
یا نه **جواب** شک در میانه سه و چهار وقتی است که مقطوع قاطع است بر
اینکه از سه کمتر نیست لکن احتمال اینکه رکعت چهارم باشد قایم است بنابر
اینکه قیام را منهدم نمود احتمال نمیدهد رکعتی که اخلال بیک سجده او
نموده رکعت دویم باشد چنانچه احتمال میدهد رکعت سیم باشد بنابراین
شک او راجع میشود بدو و سه و چون که قبل از اکمال سجدتین است بنابر
این نماز باطل خواهد بود اما در صورتیکه بهمان حالت شک باقی
باشد وگاه هست در اینصورت بعد از تروی مظنون شود که رکعت دویم
است یا سیم است بنابراین عمل بمقتضای مظنه خواهد نمود **سؤال**
با علم بنجاست در مسجد و عدم ازاله آن صلوة در سعت وقت صحیح است
یا نه **جواب** در چنین صورت اگرچه حکم ببطلان نماز نمیکنیم لکن احوط اعاده
آن نماز است **سؤال** اذان و اقامه را با استعمال تنشیعه میتوان اتیان نمود یا نه **جواب**
بلی میتوان لکن افضل در اذان و احوط در اقامه آن است که امور معتبره در اصل نماز
رعایت در آن شده باشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سؤال

سؤال در نماز جماعت در چه صورت قراءت از مأموم ساقطست و در کجا قراءت بر مأموم
ثابتست استدعا آنکه مفصلا بیان فرمایند جواب شکی نیست در ثبوت قراءت
در حق مأموم در رکعتین اخیرتین در نماز چهار رکعتی و هم چنین در رکعت ثالثه
در نماز سه رکعتی خواه مأموم مسبوق بعد باشد یا نه لکن در صورت عدم
مسبوقیت مأموم مخیّر است ما بین قراءت حمد و تسبیحات اربع مثل اینکه
نماز را منفرد بعمل باشد و امّا در صورت مسبوقیت مثل اینکه مأموم در رکعت
ثانیه ملحق بامام شد در اینصورت اگرچه در رکعت اول مأموم و رکعت ثانیه
امام قراءت از مأموم ساقط است لکن در رکعت ثانیهٔ مأموم که رکعت
ثالثهٔ امام است قراءت از او در حق مأموم متعیّن است و امّا در رکعتین
اولیین از نماز چهار رکعتی یا سه رکعتی پس در اینصورت اگر مأموم درک
امام نموده در رکعت اول امام در اینصورت در هر دو رکعت قراءت از
مأموم ساقط است و امّا هرگاه درک امام نمود در رکعت ثانیهٔ امام در
این صورت اگرچه قراءت از مأموم در رکعت اول که رکعت ثانیهٔ امام است
ساقطست لکن در رکعت ثانیهٔ مأموم که رکعت ثالثهٔ امام است اتیان
بقراءت بر مأموم لازم است اخلال بقراءت در اینصورت جایز نیست
و امّا هرگاه درک امام نمود در رکعت ثالثهٔ امام در اینصورت اتیان به
قراءت بر مأموم لازم است خواه در رکعت اول مأموم بعد باشد یا رکعت
ثانیه لکن در صورتیکه درک امام در رکعت ثالثه نمود در رکعت رابعهٔ امام

که رکعت ثانیهٔ ماموم است اگرچه مطلق قراءت بر ماموم لازم است لکن
در رکعت ثالثهٔ امام که رکعت اول ماموم است گاه هست اتیان بقراءة
لازم است وگاه هست لازم نیست لکن تفصیل آن اینست که اگر وارد
شد در وقتی که امام در رکوع رکعت ثالثه بود در اینصورت بی اشکال
میتواند نیت نماز را نموده ملحق بامام شود در رکوع قراءات از ماموم در آن
وقت ساقطست اگرچه رکعت ثالثه امام است و رکعت اول ماموم و هم
چنین است حال هرگاه درک امام نمود در وقتیکه امام تکبیر رکوع گفت
و داخل در رکوع شد در اینصورت نیز ظاهر اینست که قراءات از ماموم
ساقط است میتواند همان وقت بعد از نیت و تکبیرة الاحرام داخل در
رکوع شود و اتیان بقراءت ننماید و اما هرگاه درک امام نمود در
حال قیام امام پس در اینصورت اگر داخل در نماز شد و بعد از دخول
اگر متمکن از اتیان بقراءات بعد باشد ظاهر اینست که در اینصورت
قراءات در حق او مطلوب و لازم بعد باشد سؤال بیان فرمایند
که فاصلهٔ بین الصفین چه قدر باید باشد جواب احتیاط شدید
در اینست که فصل بین الصفین زیاد از یک گام که خطوه است نباشد
و در صورت زیاده از این قدر احتیاط مقتضی اعادهٔ آن نماز است
سؤال انفصال در طول صف را بیان فرمایند تا چه قدر رخصتی خواهد
بعد جواب معلوم شد که مراد از انفصال صف در طول چه چیز است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

9

اگر مراد اینست مقدار انفراج اهل صف بمقدار بعد بعضی از اهل صف از دیگری ظاهر اینست بعد بعضی از اهل صف از دیگری که در آن صف باشد مضر بصحت صلوة اهل آن صف نباشد لکن اشکال در صحت صلوة کسی می شود که در عقب ایستاده است باین نحو که اگر پیش روی این شخص عقبی باز باشد بحدی که یکنفر یا زیادتر در آنجا تواند ایستاد احتیاط شدید نسبت بآن شخص که در عقب ایستاده است آنست که نماز را اعاده نموده باشد سؤال زید در جائی قصد اقامه کرده از محل اقامه بجائیکه از حد ترخص میگذرد میتواند برود یا نه و هر گاه بتواند برود فرق در عشرهٔ اول و دویم است یا نه جواب در حین نیت اقامهٔ عشرهٔ ایام اگر منظور این شخص آن بوده که از محل اقامه در اثنای عشرهٔ ایام بآن موضع که خارج از آن مکان است یعنی توابع آن نیت تردد خواهد نمود ظاهر اینست که در چنین صورت اقامهٔ عشره متحقق نشده است پس قصر نماز لازم است و اما هر گاه در حین نیت اقامهٔ عشرهٔ ایام جازم باشد که ده روز در آنمکان توقف خواهد نمود لکن در اثنای عشرهٔ ایام باعثی بهم رسید که خواهد از محل اقامه بآنمکان رفته باشد پس هر گاه قصد او این باشد که بعد از عود از آن مکان ده روز توقف خواهد نمود در آن محل اقامه پس نماز را در محل اقامه در چنین

یعنی

منظورم

صورت تمام میکند واما هرگاه قصد توقف ده یوم را در آن محل
اقامه نداشته باشد احتیاط در دین مقتضی جمع مابین قصر
اتمام است واما هرگاه قصد حرکت از محل اقامه با نمکان بعد از
انقضای عشره ایام بعم باشد در اینصورت اگر قصد عود بمحل
اقامه را ندارد وقصد توقف ده یوم در آن مکان نیز ندارد بلکه
مقصود اینست که دو یوم مثلاً در انمکان توقف نموده از آنجا بوطن
خود خواهد رفت نماز قصر خواهد بعد واما هرگاه قصد توقف ده یوم
در آنجا داشته باشد محقق است نماز تمام خواهد بعد واگر قصد عود
بمحل اقامه را داشته باشد در اینصورت اگر مقصود این باشد
که بعد از عود باز ده یوم توقف در محل اقامه خواهد نمود البته نماز
تمام خواهد بعد واما هرگاه قصد عود با نمکان را باین محل اقامه
را داشته باشد لکن قصد توقف ده یوم را نداشته باشد نماز
در اوان ذهاب بان مکان و در نفس انمکان تمام نماید و در
محل اقامه با ظاهر اینست که تمام باشد اما احتیاط در این صورت
در محل اقامه جمع مابین قصر و اتمام است **سؤال** کسیکه شغل او
زراعت باشد هر سال در اوقات بیکاری پنج شش ماه چاروداری
کند ولی گاهی که ده روز در خانه نماند آیا کثیر السفر محسوب شود یا نه
جواب

نماز
جواب بلی کثیر الثواب است **سؤال** شخصی ظن قوی دارد که قضای
یومیه و کسوف و خسوف و زلزله در ذمه دارد آیا بمجرد ظن بدون علم
قضای آن نمازها واجبست یا نه و بر فرض عدم وجوب اگر مکلف خواهد
احتیاطاً آن نمازها را بنیت قربة مطلقه بدون انضمام نیت وجوب یا
ندب قضا نماید آیا صحیح است و شرعیت دارد یا نه و با وضوی آن نمازهای
نماز ادای یومیه میتواند کرد یا نه **جواب** اگر ظن باشتغال ذمه بقضای
نماز یومیه و قضای نماز کسوف و خسوف مسبوق بعلم باشتغال ذمه بصلوة
مذکوره بوده باشد مثل اینکه این نمازها از این شخص فوت شده بوده و
قضائی هم بعمل آورده و حال قطع باشتغال ذمه ندارد لکن مظنه بر
اشتغال ذمه دارد در چنین صورت تدارک واجبست قضا را به
نیت وجوب و قربت هر قدر میتواند بعمل آورد و اگر چنین نبوده باشد
بلکه ظن ابتدائی بوده باشد ظاهر اینست که معاقب نبوده باشد
لکن در چنین صورت اتیان قضا به نیت قربت مطلقه بسیار خوب
است و اگر بنیت قربت مطلقه اتیان نماید و در واقع ذمه او مشغول بوده باشد
انشاء الله مسقط آن خواهد بود و در نیت وضو میتواند بهمین قصد
نیت نماید بای نحو که وضو میسازم جهت اباحه چنین نمازی قربة
الی الله و میتواند به نیت طهارت مطلقه اتیان بوضو نماید

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

یعنی چونکه مستحب است وضو بجهت بودن مکلف بر طهارت

باین قصد وضو بعمل آورد باین وضو میتواند چنین نمازها را بجا

آورد سؤال هرگاه شخصی مقروض باشد و املاک و خانه و اثاث البیت نیز

داشته و کسب هم دارد و مع ذلک طلب مردم را نمیدهد و نافله شب بکند

آیا این نافله از برای او عبادت است یا معصیت جواب در صورتیکه صاحب

حق راضی بتاخیر نشده باشد بر مقروض واجبست که ادای قرض

خود نماید اگرچه بطریق کسب هم باشد و با تمکن ادا ترک آن نموده

و مشغول شدن بنوافل در حق او در صورت عدم رضای صاحب حق

جایز نیست بلکه جماعتی از فحول و اعاظم علما حکم فرموده اند در چنین

صورت که نماز واجبی را هرگاه در سعه وقت بعمل بیاورد باطل خواهد بود

سؤال در بین نماز جماعت قصد انفراد آیا جایز است مطلقا یا جایز

نیست یا احتیاج بتفصیل است مثل حال اضطرار جواب ظاهر این است

که شروع در نماز بقصد جماعت در غیر جماعت واجبه منشاء وجوب

اتمام آن نماز بجماعت نباشد پس هر وقت که خواهد قصد انفراد

میتواند نمود اگرچه در حالت اختیار هم باشد بلی هرگاه جماعت در آن

نماز واجب باشد مثل نماز جمعه مثلاً مشخص است قصد انفراد در حال

اختیار جایز نخواهد بود سؤال هرگاه مکلف در نماز چهار رکعتی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بابیست و چهار و پنج صح

شک کند در حال قیام یا در حال رکوع یا بعد از اکمال سجدتین چه کند
جواب اگر این شک در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند شک
او بر میگردد بدو و چهار بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتیان بتشهد
و تسلیم دو رکعت نماز احتیاط بعمل آورد و بعد دو سجدهٔ سهو جهت
زیادتی قیام قربة الی الله بعمل میآورد و اگر احتیاطا اعادهٔ اصل
نماز نماید بسیار خوبست و اگر این شک در حالت رکوع یا در حالت سجود
یا بعد از رفع راس از سجود باشد ظاهر اینست که نماز باطل باشد
پس استیناف نماز لازم خواهد بود سؤال در هر زیاده و نقیصهٔ
سجدهٔ سهو لازم است یا نه مثل قیام در موضع قعود و بالعکس جواب
حکم بوجوب سجدهٔ سهو جهت هر زیاده یا نقصانی که بوده باشد مشکل است
لکن اتیان بسجدهٔ سهو بقصد قربت بی عیب است بلکه اقرب به
احتیاط است سیما مثل قعود در محل قیام یا قیام در محل قعود سؤال
مصلی در اثنای نماز شک کند که این نماز را که میکنم مغرب است یا عشا مثلا چه کند
جواب از این آن است که این متصور بسه صورت میشود نظر بانکه این شک
یا در وقت مختص بنماز مغرب است یا در وقت مختص بنماز عشا است یا در
وقت مشترک میان دو نماز است اگر در وقت مختص بنماز مغرب باشد
لازم است که قرار دهد که آن نماز مغرب بوده و هم چنین است حال

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

هرگاه این شک در وقت مشترک میان هر نماز بعد باشد در اینصورت نیز
ظاهر اینست که قرار دهد بر اینکه آن نماز نماز مغرب باشد باین نیت تمام
نماید و اما هرگاه این شک در وقت مختص بنماز عشا باشد در این
صورت لازم است که قرار دهد بر اینکه آن نماز نماز عشا است بهمین
نیت نماز را تمام نماید در اینصورت احتیاط مقتضی اینست که نماز
مغرب را بعد از فراغ از نماز عشا قضا نماید سؤال آیا کسیکه تقلید میت میکند
و حرفش اینست که من در این یکمسئله اجتهاد کرده ام و یا از فلان مجتهد حی که تقلید میت را
جایز میداند تقلید کرده ام این یک مسئله را آیا مقلد شما میتواند که بچنین امام
اقتدا کند یا نه جواب کسیکه میگوید من تقلید میت میکنم در نماز حقیر نماز آن کس
باطل خواهد بود پس با علم ببطلان نماز اقتدا بچنین کسی نمیتوان نمود بلی اگر
امام کسی باشد که تقلید مجتهد حی نمود بعد آن مجتهد از دار فنا بعالم بقا رحلت
نمود شخص مقلد متقلید مجتهد حی باقی بر آن تقلید باشد و چنین کسی امامت
کند کسیکه تقلید مجتهد حی کند که بقاء بر تقلید را تجویز نمیکند گاه هست که اقتدا
بچنین امام میتوان نمود و گاه هست اقتدا نمیتوان نمود تفصیل مطلب مقتضی
اینست که اگر آن امام که باقی بر تقلید میت است اتیان نماید هر چه را
که مجتهدی که بقاء بر تقلید میت را تجویز نمیکند لازم میداند و هم چنین اجتناب
نماید هر چه را که مجتهد مذکور اجتناب از آنها را لازم میداند در چنین صورت

مقلد این مجتهد اقتدا بامام مسطور میتواند نمود و هرگاه چنین نباشد مثل
انکه امام اتیان بنماز مینماید با کمربند از حریر مثلا بتقلید مجتهد مبنی که قایل
بجواز آن بود و شخص مقلد ماموم تقلید مجتهدی مینماید که نماز با کمربند حریر را
تجویز نمی نماید در چنین صورت اقتداء چنین شخص بچنین امامی جایز نیست
ملخص مقال در این مقام اینست که اعتقاد امام بجواز چیزی که مجتهدی که ماموم
تقلید آن مجتهد را میکند که تجویز آن نمیکند مضر باقتدا نمودن نیست بلکه
موجب عدم جواز اقتدا اتیان امام است در نماز چیزی را که مجتهدی که ماموم
تقلید آن مجتهد میکند آن را تجویز نمیکند تنقیح مقام مقتضی آنست که گفته
شود یا معلوم است که امام بعمل میآورد در اثنای نماز چیزی را که مجتهد ماموم
تجویز نمیکند یا معلوم است که بعمل نمیآورد در چنین چیزی را اصلا یا اتیان چنین
چیزی در اثنای نماز و عدم اتیان آن هیچیک معلوم نیست و در قسم ثالث
یا معلوم میشود بر ماموم که امام اتیان بچنین چیزی در اثنای نماز نموده یا نه
و در صورت معلوم شدن بر ماموم میگوییم این معلوم شدن بعد از فراغ از
نماز است یا در اثنای نماز پس اقسام مسئله متعدد است اول آن است
که معلوم است بر ماموم قبل از شروع در نماز که امام اتیان مینماید چیزی را
که مجتهد ماموم تجویز نمینماید در چنین صورت اقتدای چنین ماموم بچنین
امام جایز نیست دویم آن است که ماموم عالم است بر اینکه امام اتیان
نمینماید در نماز چیزی را که مخالف با رای مجتهد ماموم است در چنین

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

صورت اقتدا جایز است سیم آنست که موافقت و مخالفت هیچیک بر ماموم
مشخص نیست در چنین صورت ظاهر انیست که اقتدا جایز باشد بنابر این
اقتدا نمود و موافقت و مخالفت هیچیک مشخص نشد نه در اثنای نماز و نه
بعد از فراغ از نماز نماز او صحیح و بی عیب است چهارم مثل سیم است لکن
مخالفت بعد از فراغ از نماز مشخص شد یعنی بعد از فراغ از نماز مشخص شد
که امام در اثنای نماز بعمل آورده است امری را که مجتهد ماموم تجویز
آن را نمی نمود ظاهر انیست که نماز ماموم صحیح است پس اعاده بر ماموم
لازم نباشد پنجم مثل رابع است لکن مخالفت در اثنای نماز و
مشخص شد و این دو قسم است یک قسم انیست محذور مشخص شد که مستمر
بود از اول نماز تا آن وقت که حقیقت حال مشخص شد مثل اینکه بعد از
دو رکعت از نماز مشخص شد که سند ابریشم با او بود از اول نماز تا آن وقت
که حقیقت حال مشخص شد دویم انست که چنین نیست بلکه مخالفت بارای
مجتهد ماموم در همان حین واقع شده مثل اینکه امام در رکعت ثانیه مثلا
رکوع را فراموش نموده بعد از دخول در سجده اولی متذکر شد امام رفع
راس نمود عود کرد برکوع نظر بتقلید مجتهد خود و مجتهد ماموم حکم میکند ببطلان
نماز چنین کسی در مثل این دو صورت ظاهر انیست که نماز صحیح باشد لکن
لازم نیست که بجا بر ماموم مجرد اینکه مطلع بر مخالفت شد قصد انفراد نموده نماز را
تمود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

منفرد اتمام کند هرگاه چنین نماید نماز او صحیح خواهد بود سؤال مسموع
می‌شود که شما فرموده‌اید که چند نفر در زمان واحد عبادت استیجاری از
نیابت میت واحد بکنند آیا فرموده شما است و در سبیل حتم است
یا احتیاط جواب نیابت اشخاص متعدده از جانب میت واحد
بلی چنین است که شنیده‌اید و وجه آن اینست که چونکه ترتیب در
قضا مطلوب است در صورتیکه منوب عنه واحد باشد و نایب متعدد
هرگاه ترتیب در حق نایب متعدده ملاحظه شود ترتیب در قضا متحقق
نمی‌شود نظر باینکه هرگاه چند نفر در زمان واحد به نیابت شخص واحد
مشغول نماز شوند مثل نماز ظهر مشخص است نماز ظهر نسبت بهر شخص در یک
روز نیست مگر یک نماز ظهر پس هرگاه چند نفر در یک وقت مشغول
بنماز ظهر شوند بنیابت شخص واحد یک نماز ظهر از روزی خواهد بود
نماز ظهر دیگر از روز دیگر پس لازم می‌آید نماز ظهر یوم لاحق مقدم شود بر
نماز عصر و نماز مغرب و عشا یوم سابق و نماز مغرب و عشا و نماز صبح
همان روز پس اختلال در ترتیب میشود لهذا قرار این خادم شریعت مطهره
این است که در صورتیکه نایب متعدد از شخص واحد باشد ترتیب را ملاحظه
مینمایم باین نحو که قرار میشود که یکی از طلوع شمس الی الزوال مشغول می‌شود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دیگری در آن وقت مشغول نماز شود و شخص دیگر مشغول نماز می‌شود
من الزوال الی الغروب مثلا و دیگری در آن زمان مشغول نماز شود
و هکذا از غروب تا نصف شب و از نصف شب الی طلوع الفجر
و فرا هم چنین میدهم که نماز یک روز را تمام بگذارد یعنی هر نفری
نماز یک روز را تمام بموقف باین نحو ابتدا از نماز ظهر گرفته ختم نماز
صبح نماید تا دیگری که ابتدا از ظهر نماید ترتیب حاصل شود اگرچه در
ختم بودن این طریقه اشکال است لکن تشکیکی در رجحان و احتیاط
بودن آن نیست سؤال اگر امام نماز قضای غیر را که بر او لازم شده میکند
آیا جایز است که ماموین نماز قضای خود را یا غیر را با آن امام اقتدا
کنند یا نه جواب ظاهر اینست که جایز باشد لکن اسلم اجتناب است اما
در صورتیکه نماز قضا از خود بعد باشد اشکالی در جواز اقتدا با آن شخص نیست
خواه نماز قضای مقتدی از خود بعد باشد یا از غیر مجملا اقتدا در نماز قضا
بنماز قضا چهار قسم می‌شود نماز قضای امام از خود و نماز قضای ماموم هم از خود
اشکالی در اقتدا در این وقت نیست دوم نماز قضای امام از خود و نماز
قضای ماموم از غیر در این قسم هم اقتدا جایز است سیم و چهارم آن است که نماز
قضای امام از غیر است خواه نماز قضای ماموم از خود بعد باشد یا از غیر
در این دو قسم نیز ظاهر اینست که اقتدا جایز باشد لکن اجتناب اسلم خواهد بود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در بیان احکام شک و سهو است و در این دو مقام است مقام

اوّل در احکام شک است بدانکه شک عبارت از تردّد ذهن است

میان دو احتمال متقابل بنحویکه رجحانی از برای احد طرفین بر دیگری

نبوده باشد پس هرگاه بعد از رجوع بوجدان احد طرفین راجح

بوده باشد بر طرف دیگر خواه ابتدا یا بعد از تأمّل در قرائن طرف

راجح ظنّ است و طرف مرجوح وهم مثلاً بعد از آنکه مقداری از شب

منقضی شد کسی بخواطرش میرسد که ببیند نصف شب منقضی شده است

یا نه گاه است احتمال انقضای نصف شب نزد او غیر محتمل است

این را قطع و علم میگویند این در وقتی است که قلیلی از شب منقضی

شده باشد و گاه است احتمال انقضای نصف شب نزد او محتمل است

لکن این احتمال بعد از رجوع بوجدان ضعیف است و احتمال راجح

اینست که منقضی نشده باشد این احتمال راجح را ظنّ و طرف

مرجوح را وهم میگویند این در صورتیست که قدر معتد به از شب گذشته

باشد و گاهست که تأمّل مینماید احتمال انقضای نصف شب و عدم

آن نزد او مساوی است پس ذهن متردّد میشود ما بین انقضای

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نصف

مقابل را
نصف شب و عدم آن این تردد ذهن میان این حد احتمال
شک میگویند بعد از آنکه این مطلب مشخص شد میگوئیم در اینجا دو مطلب
است مطلب اول در احکام شک است بدانکه شک یا در شرط
صلوة است یا در اجزای صلوة است یا در نفس صلوة پس تنقیح مقام
مقتضی ایراد کلام است در سه مبحث مبحث اول در حکم شک در
شرط نماز است مثل شک در وضو مثلا میگوئیم این شک یا قبل از
شروع در نماز است یا در اثنای نماز است یا بعد از فراغ از نماز اگر
قبل از شروع در نماز است لازم است که اتیان بمشکوک فیه نماید و
اتیان نماز با عدم آن جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز است مثل
اینکه بعد از آنکه از نماز فارغ شود با تحقق فصل یا با عدم فاصله شک
میکند که قبل از شروع بنماز آیا من بوضو نمودم پس نماز صحیح خواهد بود
یا نه پس نماز باطل خواهد بود و هم چنین است هرگاه شک در بعض
اجزای وضو یا در بعض شرائط آن بوده باشد پس در اینصورت
اعتنا باین شک نیست پس نماز صحیح خواهد بود بلکه این مطرد است
در جمیع عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و غیرها پس هر شکی که بعد از

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فراغ از این اعمال بعد باشد انشک معنی به نیت لکن نسبت بعملی که
این شک بعد از فراغ از آن حادث شده و اما نسبت بنمازی که
بعد اتیان مینماید پس اتیان بشرط مشکوک فیه در اینصورت لازم است
و اما هرگاه شک در اثنای نماز بعد باشد مثل اینکه بعد از اتیان به
دو رکعت نماز ظهر شک میکند که من قبل از شروع بنماز اتیان بوضو
نمودم یا نه ظاهر اینست که قطع نماز لازم بلکه جایز نبعد باشد پس
اتمام نماز مینماید و احتمال مقتضی اعاده آن نماز است بعد از اتیان احتیاط ح
بطهارت مجدد دویم شک در نفس صلوة است باینمعنی که شک
دارد که نماز بعمل آورده است یا نه و این اگر در وقت نماز بعد باشد
مثل اینکه قبل از غروب شک میکند که اتیان بنماز ظهر و عصر کرده است
یا نه در اینصورت لازم است که اتیان بهر دو نماز نموده باشد و هم
چنین هرگاه قطع دارد براینکه نماز ظهر را بعمل آورده است لکن شک
دارد که اتیان بنماز عصر نموده است یا نه در اینصورت لازم است که اتیان
بنماز عصر نموده باشد اما هرگاه عکس این فرض شود باینمعنی که قاطع است
براینکه اتیان بنماز عصر نموده است لکن شک دارد که اتیان بنماز ظهر نموده است

یا نه در اینصورت آیا لازم است اتیان بهر دو نماز نماید اما ظهر بجهة
شک در اتیان آن با بقای وقت و اما عصر بجهت لزوم تاخیر آن
از ظهر یا جایز است اکتفا بظهر تنها یا اتیان بهیچیک لازم نیست
اما عصر بجهت قطع باتیان آن و اما ظهر بجهت انکه ظاهر حال
هر مسلم که عالم بعصر باشد بلزوم تاخیر عصر از ظهر آن است که مشغول
نماز عصر نمیشود مگر بعد از برائة ذمة آن از صلوة ظهر ظاهر احتمال
ثانی است اما اتیان بنماز ظهر بجهة آنچه مذکور شد و اما عدم لزوم
اعادۀ نماز عصر بجهة انکه امتثال مقتضی اجزا است و قدری که مسلم
است آن است که با علم ببقای تکلیف بظهر اشتغال بعصر جایز
نیست و این در مفروض متحقق نیست لکن احتیاط مقتضی اعادۀ
صلوة عصر است بعد از اتیان بصلوة ظهر و محتمل است که گفته شود
این فرض از محل کلام خارج است نظر بانکه ظاهر مکلف آن نیست
که مشغول بنماز عصر شود مگر بعد از اعتقاد برائة ذمة او از نماز
ظهر بنا براین بعد از التفات صدور نماز ظهر از این شخص مظنون
می شود و از عنوان شک خارج و مندرج تحت عنوان ظن می شود که بعد
باعانت آنکه حکم آن بیان خواهد شد و آنچه مذکور شد در صورتی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بود که شک بعد در صلوة با بقای وقت صلوة بوده باشد و اما
هرگاه این شک بعد از انقضای خروج وقت نماز بعد باشد مثل
اینکه در روز شک میکند که نماز مغرب و عشا هر دو یا احدهما در شب
از او صادر شده است یا نه و هکذا ظاهر اینست که در انیقام حکم
بلزوم قضا ممکن نبعد باشد اگرچه اتیان بقضا بی عیب است
خصوصاً در حق کسیکه عادة قاضی بر اتیان نماز در وقت در حق
او نبوده باشد مبحث سیم در حکم شک در اجزای نماز است میگوئیم
اینکه شک یا در عدد رکعات نماز است یا غیر آن پس در اینجا دو مقصد
است مقصد اول در حکم شک در اجزائی است که غیر از عدد
رکعات بعد باشد مثل شک در تکبیرة الاحرام یا قرائت حمد و سوره
یا شک در احدهما یا در آیات آنها یا در کلمات آیات و هکذا
بدانکه شک در اجزای مذکوره یا قبل از دخول در فعل دیگر است
یا بعد از آن اگر قبل از دخول در فعل دیگر است لازم است اتیان
بمشکوک فیه نماید مثل شک در قرائت حمد قبل از دخول در سوره
یا شک در سوره قبل از دخول در رکوع بلکه شک در آیهٔ از حمد قبل
از دخول در آیهٔ دیگر و هم چنین شک در کلمه قبل از دخول در کلمهٔ
دیگر

۱۷

دیگر و اگر بعد از دخول در فعل دیگر است اعتنائی بآن شک ندارد ترتیب
یعنی بنا بر صدور مشکوک فیه میگذارد و بمقتضای آن معمول
داشته نماز را باتمام میرسانند پس هرگاه شک در تکبیرة الاحرام نمود
بعد از دخول در قراءت یا شک در قراءت حمد نماید بعد از دخول
در سوره یا شک در سوره نماید بعد از دخول در رکوع التفات
بآن شک نیست بلکه چنین است حال هرگاه شک در آیه از آیات
فاتحة الکتاب یا سوره نماید بعد از دخول در آیه بعد از آن بلکه
دور نیست حکم کلمه نیز چنین بوده باشد یعنی هرگاه شک در کلمه نماید
بعد از دخول در کلمه دیگر باز بنا بر تحقق مشکوک فیه میگذارد و عود
بجهة اتیان بمشکوک فیه لازم نیست و آیا حکم در اجزاء مستحبه
مثل اجزای واجبه است میگوئیم این متصور بسه صورت می شود
اوّل آن است که شک در جزء مستحب نماید بعد از دخول در جزء دیگر
از آن مستحب مثل شک در فقرۀ از فقرات قنوت نمود بعد از دخول
در فقرۀ دیگر از آن دوّم آن است که شک در واجبی از واجبات
نماز نمود بعد از دخول در مستحبی از مستحبات نماز مثل شک

در تکبیرة الاحرام نماید بعد از دخول در استعاذه یا بعد از فراغ
از آن قبل از التسمیه بسم عکس آن است مثل شک در استعاذه
عود بعد از دخول در تسمیه یا بعد از فراغ از آن ظاهر اینست که
حکم در جمیع اینها همان است که مذکور شد پس اعتنائی بشک در
هیچیک از اقسام مذکوره نیست بلکه بنا بر صدد در مشکوک فیه
میگذارد در جمیع اقسام مذکوره کلامی که در اینمقام است
اینست که چنانچه دخول در جزء از اجزای نمازیکه بعد از مشکوک
فیه است مانع است از عود بجهة اتیان مشکوک فیه آیا دخول
در مقدمات جزئی که بعد از مشکوک فیه است مثل دخول در جزء است
پس هرگاه شک در رکوع نماید بعد از آنکه نشست بجهة سجود
یا شک در سجود نمود بعد از آنکه حرکت نماید بجهة ایستادن قبل از آنکه
منتصب شود در قیام ظاهر اینست که دخول در مقدمات مانع از عود
نباشد بنا بر این هرگاه میل نماید بجهة ایستادن مادامیکه راست
نایستاده است هرگاه شک نماید که سجده بعمل آورده است
یا نه عود مینماید و سجده مشکوک فیها را بعمل میآورد چنانچه

حکم دخول در مقدمه واجب غیر خود در واجب است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

حدیث صحیح دال بر اینمطلب است بنابراین هرگاه شک در تشهد
نماید بعدازانکه حرکت نمود بجهة قیام مادامیکه راست نه ایستاده
می نشیند تشهد میخواند بعدازفراغ از تشهد اتمام نماز مینماید لکن
ظاهراز حدیث صحیح که وارد شده است در رکوع خلاف اینست بنا
براین طریقه احتیاط مقتضی اینست که هرگاه شک در رکوع نماید
بعدازمیل بسجود وقبل از وصول بحد سجود در اینصورت عود
ننموده نمازرا اتمام نماید بعدازفراغ اعاده نماید مخفی نماند فرقی
دراینمقام نیست مابین اینکه مشکوک فیه رکنی ازارکان نماز
بعضه باشد یانه پس هرگاه شک در رکوع نماید درحالتیکه ایستاده
است لازم است رکوع نماید واگر بعدازدخول در سجود شک نماید
بنابر تحقق مشکوک فیه میگذارد ونمازرا اتمام نموده اعاده ضرور
نیست وهم چنین است حال در تکبیرة الاحرام وغیرها بلی فرقیکه است
مابین رکن وغیررکن آن است که هرگاه اتیان بمشکوک فیه نمود
درجائیکه لازم است اتیان بآن نماید بعد مشخص شد که اتیان بآن نموده
است در سابق پس اگر مشکوک فیه رکن بعضه باشد نماز باطل است

واستیناف آن لازم واگر غیر رکن بعمد باشد نماز صحیح آن زیادتی
موجب بطلان نماز نمیشود جماعتی از اعاظم علما در رکوع تفصیل
داده اند باین نحو که اگر بعد از رفع راس از رکوع متذکر شد
که رکوع را بعمل آورده بود است نماز باطل خواهد بود واگر در اثنای
رکوع متذکر شد در همان حالت سجود میرود نماز در اینصورت
صحیح خواهد بود واین قول ضعیف است بلکه نماز در هر دو صورت
باطلست خواه متذکر بفعل رکوع بعد از رفع راس از رکوع شود
یا در اثنای رکوع در هر دو صورت زیادتی رکن متحقق است بلکه
زیادتی دو رکن لازم میآید یکی قیام متصل برکوع و دیگری خود رکوع
مشخص است که رفع راس را مدخلیتی در تحقق ماهیت رکوع نمی
باشد بلکه آن واجبی است خارج پس بمحض دخول در رکوع زیادتی
در رکن متحقق میشود دلیلی که دلالت کند بر اینکه زیادتی رکن در
اینمقام مضر نیست نداریم پس مقتضی بطلان باقی است با عدم
معارض پس عمل بمقتضای آن لازم است بدانکه فرقی در آنچه
مذکور شد ما بین نماز واجبی و سنتی نیست پس در اجزای

نماز

نماز نافله هم مثل شک در اجزای نماز مفروضه است با بقای
محل عود مینماید بخلاف آنکه هرگاه شک بعد از تجاوز از محل بوده باشد
مقصد دویم در حکم شک در عدد رکعات نماز است بدانکه این شک
اگر در نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و ظهرین و عشا در سفر و نماز
جمعه و نماز آیات یا در نماز سه رکعتی مثل مغرب باعث بطلان
نماز میشود پس استیناف آن لازم است اشکالی در این نیست
کلامیکه در اینمقام هست اینست که آیا محض شک در عدد رکعات در
آنچه مذکور شد موجب بطلان است پس استیناف نماز در اینصورت
لازم است اگرچه بعد از تروی و تامل احد طرفین نزد او مظنون
شود یا از چنین مظنه جایز بلکه متعین است ظاهر از جمله نصوص معتبره
اگرچه موهم اول است باینمعنی که محض شک مبطل بوده باشد لکن ظاهر
تفصیل در مسئله است باینمعنی که اگر بعد از شک و قبل از تروی یعنی تفکر
و تامل در قراین در تحصیل اعتقاد باحد طرفین مباشر فعلی از افعال
واجبه نماز شد نمازش باطل و استیناف آن لازم است خواه بعد از آن
مظنه باحد طرفین هم رسد یا نه بلکه ظاهر بطلان است در اینصورت
اگرچه بعد از آن قاطع شود بحقیقت حال و اگر مباشر نشد و تامل
نمود و بعد از تامل ظن او متعلق باحد طرفین شد ظاهر اینست

[حاشیه: نیست بلکه هرگاه تروی نمود احد طرفین مظنون شد عمل بمقتضای آن]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

که نماز صحیح بعمل باشد بمقتضای ظن خود عمل بنماید چنانچه هرگاه شک نمود
و مبطل از او صادر نشد بعد از آن قاطع شد بتحقیق حال ظاهر اینکه
صحت صلوة در اینصورت محل اشکال نبوده باشد بلی هرگاه تامل
نمود و ظن او متعلق باحد طرفین نشد در اینصورت نماز باطل
و استیناف آن لازم است و مشد در ترددی حدیث صحیح است مروی
در کافی از جناب امام موسی بن جعفر علیهما السلام که آنحضرت فرموده
بصفوان اگر ندانی چند رکعت نماز کرده و وهم تو متعلق نشود بر
چیزی پس اعاده نماز بکن مراد از وهم مظنه است پس امر باعاده
نماز در کلام آن بزرگوار متعلق است بشک در عدد رکعت نماز و عدم
تعلق مظنه باحد طرفین پس هرگاه شک متعلق بعدد رکعت نماز
شد لکن مشخص نیست که مظنه باحد طرفین تعلق خواهد گرفت یا نه
پس قطع نماز و اعاده آن ثابت نیست و معلوم است که این
نمی شود مگر تامل نظر باستحاله اجتماع شک و ظن نسبت بخبر واحد
در آن واحد و دلالت میکند بر آن حدیث نبوی که حاصل مضمون
آن اینست که هرگاه احدی شک کند در نماز پس تامل نماید بآنچه
اقرب بصواب است بنای عمل خود را بآن بگذارد بنابر این هرگاه
شک در عدد رکعات نماز کند اندک تامل نمود اگر ظن او متعلق

باحد

باحد طرفین شد عمل بمقتضای آن نموده یعنی بنا بر مظنون گذارده
نماز را تمام نماید و اگر ظنّ او متعلق باحد طرفین نشد نماز را قطع
نموده استیناف آن نماید آنچه مذکور شد در صورتی بود که شک در
نماز دو رکعتی یا سه رکعتی بعد باشد و اگر شک در نماز چهار رکعتی
بعد باشد پس اگر در دو رکعت اوّل بعد باشد حکم آن حکم شک در نماز دو رکعتی
است که مذکور شد پس هرگاه بعد از تروّی احد طرفین مظنون شد عمل به
مقتضای آن مینماید و اگر بر وصف شک باقی مانده نماز باطل و استیناف
آن لازم است و اگر شک در غیر رکعتین اولیین است پس این منقسم می شود
باقسام متکثّره در بسیاری از این اقسام نماز باطل چنانچه در جمله از
آنها نماز صحیح است تفصیل مقام مقتضی آنست که گفته شود شک در نماز
چهار رکعتی بچند قسم میشود اوّل شک ما بین یک و دو و نمیداند
رکعتی که در آن مشغول است رکعت اولی است یا رکعت ثانیه خواه در
حال قیام بعد باشد قبل از شروع بقراءت یا در اثنای قراءت یا بعد از
فراغ از قراءت قبل از هوی بجهت رکوع یا بعد از هوی بجهت رکوع لکن
قبل از وصول بحدّ رکوع شرعی یا حالة رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع
یا در سجدهٔ اولی بعد باشد یا بعد از رفع راس از آن یا در سجدهٔ ثانیه
بعد باشد یا بعد از رفع راس از آن پس این ده قسم می شود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در هر ده قسم نماز باطل است دوم شک است ما بین رکعت اولی
و رکعت ثالثه نمیداند رکعتیکه در آن مشغول است رکعت اولی است
یا ثالثه در هر یک از اقسام عشره که بعد باشد باز در جمیع احتمالات
مذکوره نماز محکوم ببطلان است سیم شک است در میان یک و چهار
در هر یک از احوال عشره که بعد باشد چهارم شک است میان یک
و دو و سه و چهار پس عدد اقسام مذکوره میرسد بچهل نماز در
جمیع انها باطل و استیناف لازم است در صورتیکه بعد از تروی
احد احتمالین مظنون نشود و با تعلق مظنه باحد طرفین عمل به
مقتضای مظنه لازم است چنانچه مذکور شد پنجم شک میان دو
و شش در هر یک از احتمالات عشره که بعد باشد در حال قیام یا در
حال رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجود اول یا بعد از رفع
راس از ان یا در سجود ثانیه یا بعد از رفع راس از سجده ششم شک
است میان دو و چهار باز در احوال عشره مذکوره هفتم شک
است میان دو و سه و چهار در هر یک از اقسام عشره مسطوره
که بعد باشد در بیست و هفت قسم از این اقسام مذکوره باز نماز
باطلست و این اقسام با انضمام چهل قسم مذکوره میرسد عدد اقسام
بشصت و هفت که نماز در جمیع انها باطل است در سه قسم

اخیر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

اخیر از اقسام ثلثه اخیره یعنی شک میان دو و سه و دو و چهار
و دو و سه و چهار در هر یک از اینها بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه
نماز صحیح است در اول بنا بر سه میگذارد و بعد از اتمام نماز اتیان
بیک رکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نماز نشسته مینماید اختیار
یکرکعت نماز ایستاده افضل بلکه احوط است و در ثانیه بنا بر چهار
میگذارد و بعد از سلام اتیان بدو رکعت نماز ایستاده مینماید
و در ثالث نیز بنا بر چهار میگذارد و بعد از فراغ از سلام اتیان
بدو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته مینماید و دو رکعت
ایستاده را مقدم میدارد پس عدد اقسام مذکوره تا حال بهفتاد
رسید در سه صورت نماز صحیح و در شصت و هفت صورت نماز باطل
است هشتم شک میان سه و چهار در هر یک از احتمالات عشره
مذکوره که بوده باشد نماز صحیح است بنا بر چهار میگذارد و اتمام نماز
مینماید و بعد از سلام یکرکعت نماز ایستاده یا دو رکعت نشسته
بعمل میآورد و اختیار نماز نشسته در اینمقام افضل است پس عدد
اقسام مذکوره منتهی شود بهشتاد و در سیزده صورت آنها نماز
صحیح و در بقیه نماز باطل است نهم شک است میان چهار و پنج در

جمیع احتمالات عشره مذکوره نماز باطل است انضمام این اقسام
با اقسام سابقه موجب اینست که عدد اقسام میرسد بنود دهم
شک است میان سه و پنج در شش قسم از اقسام مذکوره نماز
باطل است مثل اینکه این شک در حال رکوع بهم باشد یا بعد از
رفع راس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از رفع راس از آن
یا سجده ثانیه یا بعد از رفع راس از آن و در چهار قسم ممکن است که
بگوئیم نماز صحیح باشد و این در صورتی است که این شک در حال
قیام قبل از شروع در قراءت یا در اثنای قراءت یا بعد از فراغ از
قراءت قبل از میل بجهة رکوع یا بعد از آن لکن قبل از بلوغ بحد
رکوع بهم باشد در این صورت قیام را منهدم ساخته می نشیند
در این وقت شک او راجع می شود بدو و چهار بعد از اکمال سجدتین
حکم آن مشخص شد عدد اقسام بعد از انضمام این باب تا مشهور
می شود بیکصد که در نود صورت نماز صحیح و در شصت نماز باطل است
یازدهم شک میان چهار و پنج است و این در پنج صورت ظاهر
اینست که نماز باطل بهم باشد مثل آنکه در حال رکوع بهم باشد
یا بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اولی بهم باشد یا بعد از رفع

راس

راس از آن یا در سجدهٔ ثانیه بعمل باشد و در پنج صورت ظاهر اینست که نماز
صحیح بعمل باشد اول آن است که این شک بعد از رفع راس از سجدهٔ اخیره
بعمل باشد در اینصورت بنا را بر چهار میگذارد و نماز را اتمام نموده بعد از آن
دو سجدهٔ سهو بعمل میاورد دویم آن است که این شک در حال قیام
بعمل باشد قبل از شروع در قراءت سیم آن است که این شک در اثنای
قراءت بعمل باشد چهارم آن است که این شک مذکور بعد از فراغ از قراءت
بعمل باشد قبل از هوی بجهت رکوع پنجم آن است که این شک بعد از هوی
بجهت رکوع بعمل باشد لکن قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی در این صور خمس
ظاهر اینست که نماز صحیح بعمل باشد لکن بهمان حالت که است انحنا را
منهدم ساخته می نشیند شک راجع میشود بسه و چهار و بنا را بر چهار
میگذارد و اتمام نماز نموده بعد از تسلیم یک رکعت نماز ایستاده یا دو
رکعت نشسته بعمل میاورد و مذکور شد که دو رکعت نشسته در این مقام
افضل است احتیاطا و ایتان بدو سجدهٔ سهو مینماید طریقهٔ احتیاط
مقتضی اعادهٔ اصل نماز است در کل این اقسام خمسهٔ مذکوره
بعد از انضمام این اقسام باقسام سابقه عدد مجموع میرسد بیکصد و ده
قسم در هشت و دو قسم بنا بر آنچه مذکور شد نماز صحیح است و در باقی نماز

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

باطل خواهد بود بدانکه مناسب اینست که در اینمقام تنبیه شود بر وجه

صحّت در این اقسام خمسه مذکوره در شک چهار و پنج و هم چنین بر وجه

بطلان در خمسه باقیه پس در اینمقام دو مطلب است **مطلب اوّل**

در بیان وجه صحّت است در اقسام مذکوره پس میگوئیم امّا صحّت با

دو سجدهٔ سهو در وقتی است که این شک بعد از رفع راس از سجدهٔ

ثانیه بوده باشد پس مدلول علیها است با حادیث صحیح چنانچه مذکور

خواهد شد و امّا صحّت در اقسام اربعه باقیه پس میگوئیم چیزی که در این

مقام متحقق است که موهم حکم ببطلان است دو چیز است اوّل احتمال

زیادتی در نماز نظر باحتمال اینکه آن رکعت گاه است رکعت پنجم

بوده باشد پس در بعضی قیام فقط و در بعضی قیام با نضمام بعض قراءت

و در بعضی با نضمام کل قراءت و در بعضی بعلاوه و اینها میل بجهة رکوع

متحقق است و زیادتی در نماز موجب بطلان نماز است دویم احتمال

نقصان است که در این اقسام قائم است نظر باینکه احتمال دارد که این

رکعت رکعت چهارم بوده باشد چونکه منهدم ساخته پس نقصان در

اجزای نماز بلکه در اعظم اجزای آن واقع شده مثل رکوع و سجود و غیرهما

جواب از این اینست که هیچیک از احتمالین منحصر نیست حتی صلاحیت

از

آن ندارد که موجب بطلان نماز شود اما اول بجهة آنکه ما می بینیم
قطع مثل این زیادتی در موضعی متحقق است که دلیل شرعی قائم شده
بر صحت مثل اینکه فرض میکنیم کسی ایستاده باعتقاد اینکه رکعت چهارم
است قبل از قراءت یا در اثنای آن بعد از فراغ از قراءت قبل از میل
بجهة رکوع یا بعد از میل بجهة رکوع لکن قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی عالم شد
براینکه رکعت رکعت پنجم است در این صورت مادامیکه بحد رکوع شرعی
نرسیده همان حالت را منهدم نموده بلا تأمل می نشیند و اتیان بتشهد
و تسلیم مینماید و نماز صحیح خواهد بود پس میگوئیم هرگاه قطع بزیادتی
اینها مضر بصحة نبوده باشد نظر بدلیلی که دال بر این است پس صحة
با احتمال زیادتی موجب بطلان نبوده باشد عدم بطلان با احتمال
زیادتی بطریق اولی خواهد بود و اما ثانی یعنی احتمال نقصان در
این مقام موجب بطلان نمیتواند بود بجهة آنکه می بینیم همین احتمال در
موضعی متحقق است که دلیل شرعی ناطق بر صحت است با تلافی بدو
رکعت نماز نشسته بعد از تسلیم مثل آنکه در حال قیام مثلا شک میکند که
این رکعت رکعت سیم است یا چهارم پس حکم فرموده که این رکعت را
رکعت چهارم قرار دهد و نماز را اتمام نماید با آنکه احتمال اینکه رکعت
رکعت سیم است بعد قائم است چنانچه مفروض است پس بنا براین

احتمال یک رکعت ناقص شده بلکه بنا بر اینکه هرگاه این رکعت رکعت سیم بوده باشد
اخلال برکعت چهارم شده بالمره بخلاف آنچه در محل کلام متحقق است
که در اینجا چنین نیست بلکه قیام رکعت رابعه مع کل قراءت مثلا در بعضی صور
تحقق شده چنانچه دانسته شد اگرچه بعد از انهدام فرق نخواهد داشت
اگر کسی اعتراض نماید باین نحو که غایة آنچه مشخص شد از آنچه مذکور شد
اینست که حر احتمال مذکور مقتضی بطلان نمیتواند شد سلمنا ولکن
لکن میگوئیم عدم قیام مقتضی بطلان کفایت نمیکند در حکم بصحت بلکه
بلکه لا بد است در حکم بصحت وجود مقتضی صحت جواب میگوئیم بعد از
انکه حر احتمال مذکور مقتضی بطلان نتوانست شد مقتضی صحت استصحاب
صحت است که قبل از حدوث این قطعی الثبوت بود مقتضای
استصحاب حکم ببقای آن صحت است تا منتقض شود و ناقض نیست
مگر آنچه مذکور شد و از آنچه مبین شد مشخص شد که این قابلیت ناقضیت
ندارد پس لازم است که حکم بثبوت آن شود بعلاوه استصحاب ممکن
است که استصحاب استدلال کرده شود بر صحت در اینمقام بجمله از
احادیث معتبره وارده در مباحث شک منها الصحیح المروی فی
الکافی عن ابن ابی یعفور قال سئلت ابا عبد الله علیه السلام
عن الرجل لا یدری رکعتین صلی ام اربعا قال یتشهد و یسلم

ثم تقوم فتصلي ركعتين واربع سجدات تقرأ فيها بفاتحة الكتاب
ثم تتشهد وتسلم وان كان صلى اربعا كانت هاتان نافلة وان
كان صلى ركعتين كانت هاتان تمام الاربع ومنها الصحيح المروي
في الكافي ايضا عن الحلبي عن ابي عبد الله عليه السلام قال اذا
لم تدر ثنتين صليت ام اربعا ولم يذهب وهمك الى شيء فتشهد
وسلم ثم صل ركعتين واربع سجدات تقرأ فيهما بام القرآن
ثم تشهد وسلم فان كنت انما صليت ركعتين كانتا هاتان
تمام الاربع وان كنت صليت الاربع كانت هاتان نافلة ومنها
غيرها وجه استدلال آن است که مستفاد از این احادیث آن
است که هرگاه مکلف در مقام شک در عدد رکعات اتیان نماید
معادل آنچه را که احتمال دارد ناقص شده باشد این کفایت مینماید
در حکم بصحت نماز چه اگر در نفس الامر اتیان ننموده باشد آنچه را در این
وقت اتیان نموده قائم مقام او خواهد شد و اگر اتیان شده باشد
در واقع آنچه در این وقت اتیان نموده بمنزلهٔ نافله خواهد بود مثاب
و ماجور خواهد شد در اتیان بآن پس مقتضای این اخبار این است
که هرگاه در ما نحن فیه که احتمال نقصان یک رکعت از نماز

قائم است اتیان بیک رکعت بعد از فراغ از تسلیم نماید این کفایت
مینماید در حکم بصحت وهو المطلوب بلی هرچه دلیل دلالت کرد که
این حکم در آنجا ثابت است مثل شک در نمازهای دو رکعتی یا سه رکعتی
یا در اولیین از چهار رکعتی قایل می‌شویم بآن باعتبار آن دلیل و
هرجا که معارض منتفی است عمل مینمائیم بمقتضای نصوص مذکوره
وممکن است از راه دیگر استدلال کرد بخصوص نصوص مذکوره در اثبات
مدعی بیان آن اینست که هرگاه در صورت احتمال نقصان دو رکعت
از نماز اتیان به دو رکعت بعد از تسلیم کفایت نماید در حکم بصحت
کفایت اتیان بیک رکعت بعد از تسلیم در صورت احتمال نقصان
یک رکعت بطریق اولی خواهد بود مجملا در صورت شک در چهار و پنج
در اقسام خمسه مذکوره ظاهر اینست که صحیح بوده باشد از این راه
که مذکور شد و اما تمسک در حکم بصحت در اقسام اربعه مذکوره بنصوص
وارده در مقام شک در سه و چهار ظاهر اینست که تمام نبوده باشد
بجهة آنکه ظاهر از آن اخبار شک میان سه و چهار است ابتداء
نه اینکه راجع شود باین بعد از هدم رکعت چنانچه ظاهر [illegible] اینکلام

بعد از

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بعد از رجوع و تأمّل در آن اخبار پس مرجع در صحّت نماز در صور اربع مذکوره آن است که مذکور شد لکن احتیاط در اعادهٔ نماز بعد از اتیان بدو سجدهٔ سهو است **مطلب چهارم** در بیان مشهور بطلان نماز است در اقسام خمسهٔ باقیه بعلّت عدم انفکاک انها از امری که دلیل شرعی ناطق است بر مبطلیت آن سهواً و عمداً امّا در صورتی که اینکه شک در رکوع پنجم باشد پس هرگاه حکم شود بصحّت این نماز یا با اتمام آن رکعت است یا با عدم آن امّا اتمام رکعت این صحیح نیست بجهة انکه اتمام رکعت بقصد امتثال موقوف بر امر است و ثبوت امر در این مقام معلوم نیست بعلّة انکه مفروض ان است که احتمال بودن این رکعت رکعت چهارم مثل احتمال بودن ان رکعت پنجم با عدم رجحان احد احتمالین بر دیگری دائم بالاضافه به رکعت خامسه قطع العدم است پس قصد امتثال ممکن نیست و با عدم این قصد حکم بصحّة بی معنی است و امّا در صورت عدم پس بجهت انکه این مستلزم احد محذورین است بجهة انکه این رکعت یا رکعت چهارم است یا پنجم چنانچه مفروض اینست که مردد است ما بین این دو اگر پنجم است اگرچه با عدم رکعت پنجم تمام نشده لیک

رکعت در نماز زیاد شده باشد لکن زیادتی رکنی شده بلکه زیادتی
دو رکن قیام متصل برکوع و دیگری نفس رکوع زیادتی رکنی عمداً
و سهواً مبطل است و اگر رکعت رکعت چهارم بعد اتمام آن در واقع
لازم بود بلکه موقوف علیه صحت عمل بود مفروض آن است که
اخلال نموده پس نماز باطل خواهد بود پس هدم منفک از
مبطل نمیتواند شد بخلاف اینکه این شک هرگاه قبل از دخول
در رکوع بود باشد در این صورت اگر در واقع آن رکعت رکعت چهارم
بود باشد اگر چه هدم از مبطل میبود لکن چون چهارم بودن
آن مشخص نیست نظر باینکه احتمال پنجم قائم است بر این تقدیر
آنچه زاید شده قیام فقط یا قیام با قراءت است زیادتی این اگر
چه عمداً مبطل است لکن سهواً مبطل نیست و انضمام این زیادتی
سهواً شده پس با هدم در انضمام قطع ببطلان حاصل نیست
بخلاف اینکه شک بعد از دخول در رکوع بود باشد چنانچه مبین شد
و از آنچه مذکور شد حکم ببطلان در چهار قسم دیگر ظاهر شد یعنی شک
در صورتیکه بعد از رفع راس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از
رفع راس از آن یا در سجده ثانیه بود باشد چنانچه وجه آن بتامل
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران
ظاهر

ظاهر میشود اشکالی که در اینمقام میتوان نمود اینست که این فی
الحقیقه راجع میشود بنقض اجمالی بیان آن اینست که آنچه
مذکور شد در مقام بطلان نماز در اقسام مسطوره در صورت اتمام
نماز تمام نیست بجهة آنکه مقتضای آن بطلان نماز است اگرچه
این شک بعد از رفع راس از سجدتین بوده باشد نظر باینکه میگوئیم اتمام نماز
بقصد امتثال موقوف باجازت و امر در اینمقام معلوم نیست بنحوی که
در آنجا مذکور شد جواب میگوئیم این ایراد در صورتی متوجه بود هرگاه خصوص نیست
نصّی در مسئله شک در چهار و پنج نمی‌بود و همین نصّی که دال بر جواز اتمام است
کفایت مینماید در تعلق امر و قصد امتثال لکن تمسک باین نصّ در غیر آن
صورت که بعد از رفع راس از سجدتین بوده باشد ممکن نیست نظر بعدم اطمینان
نفس در شمول آن در غیر صورت مذکوره توضیح حال مقتضی ایراد نصّ است
در اینمقام تا حقیقت حال مشخص شود اساس میگوئیم مروی عن شیخین
الصدوق و شیخ الطائفه عن عبید الله بن علی الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلام
انه قال اذا لم تدر اربعا صلیت ام خمسا ام نقصت ام زدت فتشهد و سلم و
اسجد سجدتین بغیر رکوع ولا قراءة تتشهد فیهما تشهدا خفیفا وجه ظهور
فیما قلناه من کون الشک بعد رفع الراس من السجدتین امران الاول قوله ع

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اربعاً صلیت ام خمساً لوضوح ان اربعاً صلیت او خمساً انما یقال حقیقة
عند الکمال الرابعة مثلاً وهو انما یتحقق برفع الرأس من السجدة الثانیة الرکعة م
فلو لم یکن المراد ذلک ینبغی ان یقال فی الرکعة الرابعة کنت او
الرکعة التی هی مسته والثانی فی قوله علیه السلم فتشهد الی آخره لکونه جزءاً
لقوله علیه السلم اذا لم تدر وظاهر الترتیب اقتضی ان یکون الشک
بعد رفع الرأس من السجدة الثانیة کما لا یخفی وثانیاً ذکر بظهر الحال فیما
رواه ثقة الاسلام فی الصحیح عن عبد الله بن سنان عن ابی عبد الله
علیه السلم قال اذا کنت لا تدری اربعاً صلیت او خمساً فاسجد سجدتی
السهو بعد تسلیمک ثم سلم بعدهما وفی الصحیح عن ابی بصیر عن ابی عبد الله
علیه السلم قال اذا لم تدر خمساً صلیت ام اربعاً فاسجد سجدتی السهو
بعد تسلیمک وانت جالس ثم سلم بعدهما مجملاً مقتضای آنچه مذکور شد
که مکلف در مقام عمل می باید ناوی امتثال بعم باشد و قصد امتثال
موقوف است بثبوت امر و ضرورت قاضی بر اینست که نماز ظهر مثلاً
چهار رکعت است پس در حین اتیان برکعت رابعه مکلف می باید قاطع
بعم باشد که این رکعت رابعه است یا ظان این بعم باشد مفروض
انتفای قطع و ظن هر دو است نظر باینکه آنچه مفروض است این است

که احتمال

که احتمال بودن این رکعت رکعت چهارم مثل احتمال بودن آن است
که رکعت پنجم بوده باشد قطع حاصل است براینکه رکعت پنجم مامور به نیست
پس اتیان رکعت با شک براینکه مامور به هست یا نه بقصد امتثال
معقول نیست احادیث مذکوره که موجب اطمینان در قصد امتثال
است شمول آنها در غیر صورت مذکوره ظاهر نیست پس قطع عمل
در اینصورت متعین است و حکم بصحت در چهار صورت دیگر که متفحص
شد نه از آن راه است که احادیث مذکوره شامل آنهاست بلکه
از آن وجهی است که تنبیه بر آن نمودیم و مع ذلک احتیاط مقتضی
اینست که بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط و سجدهٔ سهو اعادهٔ اصل
نماز نماید در هر یک از چهار قسم که بوده باشد مخفی نماند که جمیع اقسام
شک که مذکور شد خواه شک مبطل بوده باشد یا نه اول می باید مکلف
تروی نماید یعنی تامل و تفکر نماید شاید متذکر امری شود که مفید
قطع یا ظن باحد طرفین شود بعد از تامل هر گاه ظن متعلق باحد
طرفین شد لازم است عمل بمقتضای مظنه مثلا هر گاه در حال رکوع
شک کرد که رکعت چهارم است یا پنجم قبل از قطع نماز اول تامل و تفکر
مینماید اگر مظنون او شد که رکعت چهارم است نماز صحیح است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بنابر چهار که مظنون است میگذارد نماز را تمام مثل نماز صبح و جز
عیب است نه حاجت باعادهٔ نماز است و نه بسجدهٔ سهو و هرگاه
مظنه حاصل نشد آنوقت قطع نموده استیناف نماز نماید کلامی
که در اینمقام است اینست که آیا اتمام این نماز بقصد احتیاط
جایز است باینمعنی که این نماز را احتیاطا اتمام نموده بعد از
فراغ اعاده نماید بقصد وجوب بسیار مشکل است نظر باینکه
امر در اینصورت مردد است ما بین حرمت و استحباب باعتقاد
کسیکه نماز را در چنین صورت باطل میداند نظر باینکه مقتضی
اتمام نماز موجود نیست پس اتمام آن مسوغ ندارد پس حرام
خواهد بود و غایة آنچه میتوان گفت در باب وجود مقتضی آن
است که بعضی از علماء قایل شده اند بصحت آن نماز در اینصورت
که وجوب اتمام پس بجهة احتراز از مخالفت چنین قائلی که اتمام نماید
جواب از این آن است که این در صورتی صحیح است که فعل مامول
الضرر در جو النفع بود باشد و اما ضرر در اینمقام نیست بلکه
مظنون الضرر است پس اتمام نماز در اینصورت نظر باقتضای
امر باعتقاد کسیکه نماز را باطل میداند بمنزلهٔ آن است که کسی ابتدای

مینماید بچیزی که مظنون الحرمة است بجهة قیام احتمال وجوب این هم معتبر است
بلی این احتیاط معقول است بنا بر قول کسیکه نماز را در چنین صورت
صحیح میداند پس اتمام نماز بنا بر این قول لازم است و امتثال بامر
صلوة باتمام حاصل میشود پس باتمام نماز این شخص بریء الذمه شد ولکن
چونکه قولی است که نماز باطل است و این احتمال در واقع قائم است
بنا بر این احتیاط بجهة احتراز مخالفت خلاف بعد از براءة ذمه از تکلیف
ظاهری مستحسن است و فرق ما بین مقامین دقیق است و محتاج به
رجوع بادلهٔ احتیاط است و آنچه مذکور شد در بیان تردی بعد در
صورتیکه شک بین چهار و پنج در حالت رکوع شده باشد و اگر این شک در حال
قیام بعد باشد باز لازم است که تردی و تأمل نموده اگر مظنون شد که
رکعت رکعت پنج است قیام را منهدم نموده می نشیند و اتیان بتشهد
و تسلیم مینماید نماز صحیح و اتیان بسجدهٔ سهو مینماید بجهة زیادتی
و اگر مظنون شد که رکعت رکعت چهارم است بنا بر این میگذارد
رکعت را تمام نموده چیزی بر او نیست و اگر بعد از تفکر مظنه باحد طرفین
حاصل نشد بلکه باقی ماند بحال شک در آن وقت نیز قیام را منهدم
نموده می نشیند شک راجع میشود ببین سه و چهار بمقتضای این معمول

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

میدارد مجملا در جمیع شکوک خواه مبطل بوده باشد شک یا نه تروی و
تامل در تحصیل مظنه لازم است و در حال تروی اگر شک مبطل بوده باشد
لازم است ترک اشتغال بافعال نماز نموده باشد چنانچه سابق
بتنبیه برای نمودیم دور نیست که چنین بوده باشد در مطلق تروی
اگرچه شک مبطل نبوده باشد نظر باینکه هرگاه شک مبطل نبوده
باشد مثلا اینکه فرض شود شک میان سه و چهار نموده هرگاه بمحض
شک بنا بر چهار گذارد و مشغول نماز شود در حال تروی گاه است
بتروی ظن او متعلق میشود باینکه این رکعت رکعت سیم است
عمل بمقتضای آن مظنه لازم است پس لازم است قرار دهد که این
رکعت رکعت سیم است پس لازم میاید عملی که بنیت رکعت چهارم
نموده از رکعت سیم محسوب شود و این مشکل است بلکه با عدم مسوغ
صحیح نخواهد بود پس اسلم در مطلق شک اگرچه مبطل نبوده باشد
اینست که در حال تروی مطلقا مباشر فعلی از افعال صلوة نشود
بلکه در شک میان سه و چهار مثلا بعد از عروض چنین شک قبل از
تروی قرار ندهد که این رکعت چهارم است بلکه اول
شروع نماید بتروی بهمان حالت که هست و بعد از یاس از حصول

مظنه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مظنّه آن وقت قرار دهد که رکعت رکعت چهارم است بعد از آن
شروع نماید در اتیان بافعال صلوة و هم چنین است حال در هر شکی
که باید بنا بر اکثر گذارد مثل دو و چهار و دو و سه و چهار بلکه دو در
نیت در شک میان چهار و پنج که بعد از اکمال سجدتین بوده باشد
حکم آن نیز چنین باشد یعنی قبل از تروّی شروع به تشهد نماید نظر باحتمال
آنکه بعد از تروی پس ابطال نماز لازم و تشهد خواندن بقصد اتمام نماز
بدعت خواهد بود بنا بر این امر این شخص مردّد خواهد بود ما بین عبث
و بدعت پس قصد قربت ممکن نخواهد بود و اجتناب از این ممکن نیست
مگر بترک تشهد در زمان تروّی پس ترک باید لازم باشد مخفی نماند
آنچه مذکور شد از اقسام شک که یکصد و ده قسم بوده باشد این در صورتی
است که ملاحظه رکعت ششم نشود و اگر رکعت ششم نیز ملحوظ شود بارکعت
ثانیه و ما فوق آن عدد اقسام حاصل از این میرسد بده حاصل می
شود از ترکیب ثنائی و ثلاثی و رباعی و خماسی باین نحو شک میان
دو و شش و دو و سه و شش و دو و سه و چهار و شش و دو و سه
و چهار و پنج و شش و شک میان سه و شش و سه و چهار و شش
و چهار و پنج و شش و شک میان چهار و شش و چهار و پنج و شش

احوال

وشک میان پنج وشش وملاحظه هریک از اقسام عشره مذکوره را با

عشره ارهریک بنحویکه درسابق چاره شد میرسد عدد اقسام بر

یکصد وانضمام این اقسام را بایکصد و ده قسم سابق موجب بلوغ

عدد اقسام است بدویست و ده لکن مذکور در کتب فقهیه از این

اقسام نیست مگر سه قسم یا چهار قسم کثیر الوقوع وحکم در این چهار قسم

اگرچه دانسته شد از انچه در سابق مذکور شد لکن کلام در این اقسام

در این وقت اعاده مینمائیم بجهت تنبیه ببعض فوائد پس میگوئیم

اول از این اقسام شک است میان دو و سه دویم شک است

میان سه و چهار سیم شک است میان دو و سه و چهار چهارم

شک است میان دو و چهار معروف میان اصحاب آن است

که در جمیع اقسام اربعه لازم است که بنا بگذارد بر اکثر و سید مرتضی

در انتصار متعرض سه قسم اول شده و دعوی اجماع نموده بر لزوم بنا

بر اکثر چنانچه مرحوم شیخ طوسی در خلاف متعرض حکم قسم اول و قسم

رابع شده و دعوی اجماع نموده بر لزوم بنا بر اکثر در آنها و شیخ طوسی

صدوق با انکه بنا بر اکثر را ذکر فرموده در اواخر مجالس در ضمن

اموری که فرموده آنها ثابت است در دین امامیه ظاهری شود

ارائل

ازاین در فقیه تخییر مابین بنا بر اقل و اکثر قال فی اوائل مباحث
احکام السهو فی الصلوة و من شک فی الثانیة او فی الثالثة و الرابعة
اخذ بالاکثر فاذا سلم اتم ما ظن انه نقص ثم قال فی اواسط
البحث اف اورد ما اشتمل علی البناء علی الیقین ما هذا لفظه و لیست
هذه الاخبار مختلفة و صاحب السهو بالخیار بای خبر منها اخذ فهو
مصیب ملخص کلام آنکه خلاف درین مقام از چند راه است اول
آنکه بنا بر اکثر در اقسام مذکوره بطریق تعیین است یا بطریق تخییر
بایی نحو که مخیر است ما بین آنکه بنا بر اکثر بگذارد و تلافی محتمل النقصان
را بنماز احتیاط بنحویکه مذکور شد نماید یا بنا بر اقل متیقن گذارد پس
حاجت بنماز احتیاط نخواهد بود معروف مابین اصحاب اول است
دوم ثانی ظاهر مشعر از کلام شیخ صدوق در فقیه و شیخ شهید در کتاب
ذکری این قول را نقل فرموده از ابن الجنید ایضا ضعف این قول و
شذوذ آن ظاهر است و اضعف از این خبری است که ظاهر
مشعر از سید مرتضی در ناصریات و این تعیین بنا بر اقل است پس در
مسئله سه قول است اول تعیین بنا بر اکثر و این معروف مابین
اصحاب است ثانی تعیین بنا بر اقل و این قول ظاهر مشعر از سید

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مرتضی در ناصریات و عبارت سید در این کتاب اینست بعد از انکه
عنوان نموده کلام جد خود را من شک فی الاولیین استانف
الصلوة ومن شک فی الاخیرتین علی الیقین هذا مذهبنا وهو
الصحیح عندنا الی آخر ما ذکره ممکن است که گفته شود اسم اشاره
در کلام ایشان اگرچه بحسب ظاهر آنست که اشاره بجمیع باشد
لکن از ذیل کلام ایشان ظاهر میشود که مراد ایشان استیناف
صلوة است در صورت شک در رکعتین اولیین مؤید اینست دعوی
اجماع ایشان در انحصار بنا بر اکثر و قول سیم تخییر ما بین الامرین
و حدیث مشتمل بر بنا بر اقل محمول بر تقیه است و دویم آنست که
در جمیع اقسام اربعه مذکوره لازم است که بنا بر اکثر و بعد از تسلیم لازم
است که تلافی محتمل النقصان نماید بنماز احتیاط از قراری که مذکور
شد و حاجت باعاده نماز نیست بلکه جایز نیست باینمعنی که قطع
نماز نموده بعد از آن اعاده نماید اگرچه در شک میان دو و چهار بعد
باشد ظاهر میشود خلاف در اینصورت از شیخ صدوق در مقنع
که فرموده است هرگاه شک کنی و ندانی که نماز تو دو رکعت است یا
چهار رکعت پس اعاده کن نماز را و اتیان بدو رکعت نماز ایستاده را

در اینصورت بروایت واین قول ضعیف است بلکه ظاهر می شود از کلام
محقق در معتبر و کلام علامه در تذکره و منتهی که قول باعاده در هر یک
از صور مذکوره که بعد باشد مخالف اجماع است بلکه شیخ صدوق
که حکم باعاده فرموده در مقنع ظاهر می شود از آن بزرگوار خلاف آن
یعنی بنا بر اکثر و اتیان بدو رکعت قائما در فقیه نظر بآنکه ذکر فرموده
صحیحه حلبی را که مشتمل بنا بر اکثر است با دو رکعت نماز بعد از تسلیم و
ذکر فرموده در اول همین کتاب که فقیه بعد باشد که احادیث مذکوره
در این کتاب مضامین آنها مفتی به ایشان است ششم در موضعی
که شک متعلق بعد باشد بدو و مافوق آن مثل دو و سه و دو و چهار
دو و سه و چهار معتبر در آن اکمال رکعت است باتفاق علمای
با شیعه که بعد از تمام شدن رکعت هرگاه شک کند مابین دو و مافوق
آن لازم است که بنا گذارده شود بنابر اکثر و اما قبل از تمام شدن
رکعت هرگاه شک کند نماز باطل و اعاده آن لازم است و این
دو حکم وجودی و عدمی هیچیک محل تامل نیست لکن خلاف است
مابین علما که اکمال رکعت بچه چیز میشود و در آن چند قول است
اول برفع راس از سجده ثانیه پس هرگاه شک کند میان دو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وسه در سجدهٔ ثانیه اگرچه بعد از فراغ از ذکر بوده باشد وبعد تروّی منظنّه باجد
طرفین متعلق نشود نماز باطل خواهد بود دویم آنست که رکعت تمام میشود
بفراغ از ذکر در سجدهٔ ثانیه واین مختار محقق ثانی است در حاشیهٔ شرایع
و شهید ثانی است در مسالک وشرح لمعه سیم آنست که اکمال رکعت میشود
بدخول در سجدهٔ ثانیه واین ظاهر میشود از شیخ شهید در ذکری رابع اقوال
آنست که اکمال رکعت میشود بدخول در رکوع واین قول نقل شده از سیّد
بن طاوس ومحقق در مسائل غریه مختار بین اقوال قول اوّل است و
سایر اقوال ضعیف است چنانچه در جواب سؤال مفصّلاً بیان نموده‌ایم
درینمقام میگوئیم امّا قول چهارم که اضعف اقوال است کفایت میکند
در ضعف ووهن آن اینکه میگوئیم تشکیکی نداریم در اینکه صلوة اسم است
ازبرای رکعات واقوال وهیئات متحققه در آنها بطریق معهود هرگاه
رکعت تمام شود بدخول در رکوع پس هر سجده خارج از حقیقت رکعه خواهد
بود در هر رکعت که فرض شود چنین میگوئیم پس کلّ سجدات خارج از
حقیقت رکعات خواهد بود واین قطعی الفساد است مجملاً مقطوع نزد
اهل شریعت آن است که چنانچه رکوع جزو رکعت است هر سجده نیز
چنین است رکعت اولی اسم است ازبرای تکبیرة الاحرام قراءت وقیام

در ضمن اینها در رکوع و سجود و همچنین اکمال در رکعت ثانیه بعد از اسقاط
تکبیرة الاحرام پس قول باینکه اکمال رکعت بدخول در رکوع می‌شود
بین العلما است و هم چنین هر قول دیگر نیز صحیح نیست اصح اقوال قول
اول است وجه آن در جواب و سؤال مبیّن است پس اکمال رکعة
می‌شود برفع راس از سجدهٔ ثانیه بلکه حکم باکمال رکعت باین علی الاطلاق
مشکل است بلکه این مسلّم است در رکعت اولی و رکعة ثالثه در صلوات
رباعیه و امّا در رکعت ثانیه در مطلق صلوة و رکعت ثالثه در نماز مغرب
و رکعت رابعه در نماز چهار رکعتی ممکن نیست که گفته شود این قدر کفایت
نمیکند در اکمال رکعت نظر باینکه مقطوع به است که تشهد جزو نماز است
پس میباید که جزو یکی از رکعات بعد باشد معلوم است تشهد اوّل در
نماز سه رکعتی و چهار رکعتی جزو رکعت ثالثه نیست قطعاً پس جزو رکعت
ثانیه خواهد بود پس اکمال رکعت ثانیه باتیان تشهد میشود بنا
برین رفع راس در سجدهٔ ثانیه کفایت نمیکند در اکمال رکعت ثانیه
ثمرهٔ خلاف در اینمقام آن است چونکه مسلّم و منصوص است در صورتی
شک متعلق بدو و مافوق بعد باشد صحت نماز مشروط بمخصوصیة رکعتین
است بنابراین هرگاه شک دو سه نماید در حال رکوع بنابر قول چهارم

می باید صحیح باشد بخلاف سایر اقوال و هم چنین هرگاه چنین شک کند
بعد از دخول در سجدهٔ ثانیه بنا بر قول رابع و ثالث نماز صحیح است بخلاف
قول اول و ثانی و هم چنین هرگاه همین شک بعد از فراغ از ذکر
در سجدهٔ ثانیه بعد بنا بر قول ثانی و ثالث و رابع صحیح خواهد بود بخلاف
آن بنا بر مختار مخفی نماند اگرچه مقتضای آنچه مذکور شد می باید بگوئیم
هرگاه چنین شک نماید بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه باید بگوئیم
نماز صحیح نبوده باشد نظر باینکه تحقق تشهد معلوم نیست و مذکور
شد تشهد در رکعت ثانیه جزء آن است پس با شک بعدد در تشهد
قطع بتحقق رکعتین ممکن نیست لکن اجماع منعقد است که هرگاه این
شک واقع شد بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه نماز محکوم بر صحت است
عمل بمقتضای شک لازم است چهارم در شک میان دو و سه و چهار
است مذکور شد که بنا بر چهار میگذارد و دو رکعت نماز ایستاده و دو
رکعت نماز نشسته مرتبا یا بتخییر العمل میاورد مرحوم علامه رفع الله
تعالی قدره تجویز فرموده اند بجای دو رکعت نماز نشسته یک رکعت
ایستاده را باین نحو که دو رکعت ایستاده را با تشهد و تسلیم و هم
چنین در یک رکعت ایستاده بتخییر در تقدیم و تاخیر بلکه این را افضل
دانسته اند از دو رکعت نشسته و شهید ثانی در مسالک و شرح ارشاد

تقویت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۳۴

تقویت این فرقه و این بسیار مشکل است نظر بمعنی لغت با ظاهر
نص و اجماع منقول کافر اجتهاد در مقابل نص است و قول ثالث
اینان بسه رکعت نماز ایستاده لکن بدون تشهد و سلام باین نحو
که بعد از دو رکعت تشهد میخوانند و سلام میگویند و هم چنین بعد از
یک رکعت لزوم تقدیم اول بر ثانی معلوم نیست این قول ظاهر مشهور
از صاحب مراسم رابع اقوال آن است که اینان مینماید در این شک
بیک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته این قول را شیخ شهید در
ذکری نقل فرموده از صدوق و والد او و ابن الجنید مختار ما بین
اقوال قول اول است احتیاط مقتضی تقدیم دو رکعت ایستاده است
بر دو رکعت نشسته بدانکه مناسب در اینمقام اینست که ختم مبحث شکوک
بذکر چند مطلب مطلب اول آن است که در اقسام شکوک مذکوره لازم
است عمل بنحویکه مذکور شد پس هرگاه غیر از این نماید مثل آنکه از جای عوض
یکی از این شکوک استیناف نماز نماید شکی نیست در آثم بودن او
ولکن کلامی که است در اینست که نماز یکه استیناف نموده صحیح است یا باطل
حق در اینمقام تفصیل است باین نحو که اگر مبطلی از مبطلات نماز
را بعمل نیاورده است و استیناف نماز نموده ظاهر اینست که نماز او
باطل بوده باشد نظر بآنکه مکلف به ادای بعد که اتمام نماز نماید بعد را

عمل نماید بمقتضای آنچه مذکور شد پس این نمازیکه استیناف نموده
مامور به در حق او بنموده انتفای امر مستلزم انتفای صحت است
و اگر منافی از منافیات نماز را بعمل آورد مثل آنکه استدبار قبله
یا حدثی از خود صادر نمود باختیار در اینصورت اگرچه این شخص
آثم است از چند راه یکی بجهة ترک مامور به و ثانی بجهة ابطال عمل
و ثالث بجهة ترک تعلم باحکام شک درصورتیکه تحصیل علم بآن ننموده
باشد ولکن ظاهر اینست که در اینصورت نمازی که استیناف نموده
محکوم بصحت بوده باشد مطلب چهارم آنست که هرگاه یکی از اقسام
شکوک مذکوره عارض شد در حق کسیکه مکلف به او نماز نشسته باشد
مثل مریض که متمکن از قیام نباشد در نماز ظهر نشسته مثلاً چنین
شکی در حق او اتفاق افتاد پس هرگاه شک در دو و سه بوده باشد
بعد از اتمام چنانچه قائم مخیر بود مابین یکرکعت ایستاده و دو رکعت
نشسته آیا در صورت مفروضه بازچنین است پس شخص در این حالت
مخیر خواهد بود مابین دو رکعتی که نادی این بوده باشد که قائم مقام یک
رکعت ایستاده است و دو رکعت دیگر که ثابت بود یا آنکه تخییر در اینجا
منتفی است نظر بآنکه فرد تخییر رکعت ایستاده بود مفروض این
است که غیر مقدور است و انتقال آن ببدلش محتاج

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بدلیل است پس در اینصورت متعین در حق این شخص دو رکعت نشسته است
که در آن وقت ثابت بود بطریق تخییر غایة ما فی الباب اینست که احد فردین
مقدور نیست و این موجب سقوط فرد مقدور نمیشود با اینکه میگوئیم مسئله
شک از حیثیت بنا بر اکثر چون مخالف اصل است نظر باینکه مقتضای
اصل عدم وقوع مشکوک فیه است لازم است اقتصار در مخالفت اصل
بمورد نص و آن در صورت تمکن از قیام است پس در صورت عدم تمکن
از قیام لازم است عمل بمقتضای اصل و آن بنا بر اقل است پس حاجت
بنماز احتیاط نخواهد بود جواب از این آنست که اگرچه نصوص مشتمله بر نماز
احتیاط ظاهر در صورت تمکن از قیام است لکن نصوص داله بر بنا بر
اکثر در صورت شک عام است مثل حدیث موثق مروی در فقیه از عمار
اجمع لک السهو کله فی الکلمتین متی ما شککت فخذ بالاکثر فاذا سلمت
فاتم ما ظننت انک نقصت و حدیث موثق دیگر مروی در تهذیب کلما
دخل علیک الشک فی صلوتک فاعمل علی الاکثر فاذا انصرفت فاتم ما ظننت
انک نقصت مستفاد از این دو حدیث آن است که هر کس شک کند در
عدد رکعات باید بنا بر اکثر گذارد اگرچه متمکن از قیام نبوده باشد بنا بر
این پس ظاهر اینست در صورت مفروضه یعنی در صورت شک میان دو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

حدیث
وسه اکتفا بیک رکعت نشسته تواند نمود نظر باینکه مقتضای این حدیث
وحدیث سابق نصوص وارده در مسئله آن است که می باید نماز احتیاط
معادل محتمل الترک بعد باشد در حالت تمکن از قیام چونکه مامور به
نماز قائما بود محتمل السقوط یک رکعت ایستاده بعد در فرض مذکور از
شارع تعلق گرفت بیک رکعت یا دو رکعت نشسته که قائم مقام
یک رکعت محتمل السقوط بعد و در اینمقام چون قیام غیر مقدور است
مامور به نماز نشسته است پس محتمل السقوط در حق اینشخص یک رکعت
نشسته است پس باید اجزاء بآن نماید و دو رکعت نشسته اگرچه این
درحق اینشخص حال مقدور است لکن از باب اینکه در آنوقت بجهت
این بعد که این قائم مقام رکعت بعد و مفروض در این وقت عدم
مقدوریت است و از آنچه مذکور شد مشخص شد حکم شک در سه صورت
دیگر مثل شک در سه و چهار و دو و چهار و دو و سه و چهار پس در اول
اقتصار مینماید بیک رکعت نشسته و در ثانی بدو رکعت نشسته و در
ثالث بسه رکعت ایستاده بدو سلام باین نحو دو رکعت اول بیک سلام
در رکعت دیگر بیک سلام و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است نظر
بخروج مفروض از مورد نص و فتوی بلی کلامیکه هست در اینمقام

در صورت

در صورت مخالفت است توضیح حلّ در ابراز مرام مقتضی اینست که گفته
شود حالت مکلّف در حین اراده نماز احتیاط یا موافق است با حالت
او در حین نماز یا مخالف در صورت توافق حکم آن مذکور شد اوّل کسی
است که حالت اتیان بنماز متمکن از قیام بود و هم چنین حالت اتیان
بنماز احتیاط دویم آن است که در هر دو حالت متمکن از قیام نبود
حکم این دو صورت مشخص شد و امّا صورت مخالف مثل اینکه حالت
اتیان بنماز متمکن از قیام نبود ولکن بعد از فراغ از نماز متمکن از قیام
شد ظاهر اینست حکم این شخص در رعایت وصف قیام و جلوس
حکم کسی است که متمکن از قیام نبوده باشد در هر دو حالت یعنی حالت اتیان باصل
نماز و بنماز احتیاط پس در صورت شک دو و سه مخیر است در نماز احتیاط
ما بین یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و در صورت شک میان دو و چهار
معیّن است اتیان بدو رکعت ایستاده و در صورت شک میان دو
و سه و چهار اتیان مینماید بدو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و امّا
صورت عکس این مثل اینکه حالت اتیان بنماز متمکن از قیام نبود و حالت
اراده نماز احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد ظاهر اینست حکم این شخص
حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد پس در صورت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

شک میان دو وسه و چهار اکتفا بیک رکعت نشسته مینماید و در صورت
شک میان دو و چهار اتیان بدو رکعت نشسته چنانچه در صورت
شک میان دو وسه و چهار اتیان بسه رکعت نشسته بدو سلام بنحوی
که مذکور شد مینماید ملخص کلام در این مقام احادیثی که مشتمل بر
تخییر ما بین نماز ایستاده و نشسته هست مخصوص است بکسیکه متمکن
بقیام نبوده باشد و در حدیث موثق که مذکور شد که مستفاد اینست هر کس
که شک میکند باید بنا بر اکثر گذارد خواه نماز ایستاده بوده باشد یا
نشسته مقتضی اینست که نماز احتیاطی باید معادل محتمل الترک
بوده باشد پس در صورتیکه نماز نشسته میکند هر گاه شک کرد میان
دو و چهار بنا بر چهار میگذارد و بعد از تسلیم اتیان بدو رکعت نشسته که معادل
محتمل الترک است مینماید و هکذا الی آخر و غیره **مطلب ستم** در بیان
کیفیت نماز احتیاط است خواه یک رکعت بوده باشد یا دو رکعت و سایر احکام
متعلقه باین نماز بدانکه ظاهر اینست که این نماز مستقل است معتبر است
در این نیت و تکبیرة الاحرام نیت چنین مینماید که اتیان بیک رکعت
نماز ایستاده مثلا مینمایم بجهت شکی که از من صادر شده است در میان
سه و چهار مثلا واجب قربة الی الله بعد از آن اتیان بتکبیرة الاحرام

نماید

مینماید بعد از آن شروع مینماید بقراءت حمد و قراءت سوره در اینمقام بنیت
ظاهر اینست که حمد متعین بوده باشد عدول از حمد بتسبیحات اربع جایز
نباشد اگرچه مرحوم شیخ مفید و ابن ادریس قائل شده اند باینکه مکلّف
مخیر است مابین قراءت حمد و تسبیحات اربع و این قول ضعیف است
بدانکه تنقیح کلام در اینمقام محتاج است بایراد چند مبحث **مبحث اول**
لازم است مبادرت در اتیان نماز بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله
خواه نماز ادائی بوده باشد یا قضائی مرحوم علامه در نهایة الاحکام
تراخی را تجویز فرموده اند بنابر اینکه حدث متخلل موجب فساد نماز مشکوک
اقوی عدم جواز تاخیر است و اتیان بتکبیرات بعد از تسلیم اگرچه ظاهر
اینست که منافی با مبادرت نبوده باشد لکن حکم بجواز تکبیرات در این
مقام مشکل است نظر باینکه این تکبیرات از جمله تعقیب نماز است
مشخص است اتیان بتعقیب بعد از فراغ از نماز است بطریق معهود
پس حکم بمشروعیت این تکبیرات در اینمقام مشخص نیست پس اشتغال اتیان ح
بنماز احتیاط باید قبل از اتیان بتکبیرات بوده باشد بلکه میتوان ادعای
نمود که بعضی از ادعیه و اذکار وارده که در اثنای نماز اتیان بآنها
جایز بوده در اینمقام لکن یعنی بعد از تسلیم و قبل از اتیان بنماز احتیاط

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

جایز نبوده باشد نظر باخلال بفوریت مستفاده از ظواهر جمله
از نصوص وارده در مسئله مبحث دویم در حکم حدث است
قبل از شروع بنماز احتیاط بدانکه در اینجا دو مقام است یکی آن
است که آیا جایز است مکلّف متعمدا حدث از خود صادر نماید
قبل از اتیان بنماز احتیاط یا نه ظاهر اینست که جایز نبوده باشد
ثانی آنست که هرگاه اتفاق افتاد که حدثی از مکلف صادر شد آیا
این موجب بطلان اصل نماز میشود پس اعاده نماز لازم خواهد
بود یا نه مسئله محل خلاف مابین علماست محقق در کتاب شرایع
و علامه در کتاب مختلف و شیخ شهید در ذکری قایل شده اند ببطلان
نماز و امّا آنچه مرحوم علّامه در مختلف از شیخ مفید نقل نموده مقتضای
آن عدم جواز اتیان بمنافی است قبل از نماز احتیاط نه بطلان نماز
است باخلال منافی و جماعتی قایل شده بعدم بطلان نماز بلکه
لازم است بعد از اتیان بطهارت اتیان بنماز احتیاط نماید و این
قول ابن ادریس و صاحب جامع و علّامه در ارشاد و شیخ شهید
در کتاب دروس و بیان و لمعه و شهید ثانی در مسالک و شرح
لمعه و شرح ارشاد و صاحب مدارک و صاحب ذخیره و غیر اینها است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

واین اقوی است و احتیاط مقتضی اعادهٔ اصل نماز است بعد از
فراغ از نماز احتیاط رعایت این احتیاط بسیار مناسب بلکه چنین
است حال اگرچه حدث عمداً هم باشد پس موجب بطلان اصل
نماز نمیشود اگرچه اینشخص در اینصورت بجهة اخلال بمبادرت آثم
خواهد بود و هم چنین است حال در جمیع منافیات نماز مثل
استدبار و اکل و شرب و ضحک و امثال اینها بلکه حکم بحرمت
تکلم فی الجمله که منافی با مبادرت در اتیان بنماز احتیاط بوده باشد
نمیتوان نمود و اما حدیثیکه مشتمل بر سجده سهو است بجهت تکلم
صراحتی ندارد بر اینکه تکلم بعد از تسلیم و قبل از شروع در نماز احتیاط
بوده باشد بلکه مطلق ظهوری ندارد در اینمطلب ممکن است در اینمقام
تفصیل داده شود ما بین تیقن نقص در صلوة و عدم در اول حکم شود
ببطلان نماز بمثل حدث و استدبار بر خلاف ثانی

مبحث بیست و سیم

هرگاه قسمی از اقسام شکوکیکه موجب نماز احتیاط شود در حق کسی بهم
اتفاق افتد و بعد از تسلیم فراموش نمود که اتیان بنماز احتیاط نماید
بعد از شروع بصلوة لاحقه متذکر شد این بر دو قسم متصور میشود
یک صورت آن است که وقت صلوة لاحقه مضیق باشد مثل اینکه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اصل شک در نماز ظهر بعد شک مذکور ما بین دو و چهار مثلا بنا بر
چهار گذارد و بعد از فراغ غافل از نماز احتیاط شد بعد از شروع نماز
عصر متذکر شد در وقتیکه وقت نماز عصر مضیق است در این
صورت بی اشکال نماز عصر صحیح نه قطع آن جایز است و نه عدول
از نماز عصر بنماز احتیاط بلکه لازم است اتمام عصر مذکور بعد از آن
اتیان بنماز احتیاط نماید ظاهر آنست که نماز ظهر صحیح باشد نظر
باینکه در گاه کسی نماز ظهر را فراموش کند در اثنای نماز [illegible] عصر
متذکر شود و وقت نماز عصر مضیق هم باشد بی اشکال متعین است
که اتمام نماز عصر مذکور نماز ظهر را بعد از فراغ از نماز عصر اتیان نماید پس
بثبوت این حکم در نماز احتیاطی که متعلق بنماز ظهر است بطریق اولی
و اگر وقت نماز عصر موسع هم باشد در اینصورت اگر عدول بنماز احتیاط
ممکن هم باشد مثلا آنکه در رکعت ثانیه هم باشد در فرض مذکور توهم این
می شود که عدول نماید از نماز عصر بنماز احتیاط نظر بعموم حدیث معتبر
مروی در کافی از کاشف اسرار و دقایق جناب امام جعفر صادق علیه السلم
که فرموده اذا نسی الصلوة او نام عنها صلی حین یذکرها وان ذکرها
و هو فی الصلوة بدأ بالتی نسی الحدیث ظاهر است که مراد از بدأ

بالتی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بالتی بقرینهٔ قوله علیه السلم و هو فی الصلوة عدول است از نماز لاحق
بنماز سابق لکن ظاهر اینست که مراد از نماز در حدیث حق نماز
یومیه بوده باشد نظر بمعهودیت آن انصراف بمثل نماز احتیاط که محل
کلام است معلوم نیست بعلاوه میگوئیم عدول از نماز بنماز دیگر
در صورتی است که مغایرتی مابین معدول عنه و معدول الیه بوده باشد
و در ما نحن فیه چنین نیست نظر باینکه رکعت اولی از نماز عصر مشتمل
بر حمد و سوره هر دو است و نماز احتیاط مشتمل بر سوره نیست پس
رکعت مأتی بها با حمد و سوره را نمیتواند محسوب دارد بنماز احتیاط
لکن ظاهر اینست که اتمام نماز عصر در اینصورت بقصد نماز عصر جایز بلکه
لازم بوده باشد نظر باستصحاب صحت و عموم لا تبطلوا اعمالکم بعد از فراغ
از نماز عصر اتیان بنماز احتیاط نماید ظاهر اینست که هرگاه چنین
نماید امتثال حاصل باشد نسبت بهر دو نماز لکن اگر احتیاط نماید به
اعادهٔ نماز ظهر بلکه باعادهٔ نماز عصر هم شاید اوفق بطریق سداد و
اقرب بسبیل نجات بوده باشد مخفی نماند از آنچه مذکور شد ظاهر شد
که هرگاه کسی شکی که موجب نماز احتیاط بوده باشد در نماز ظهر نموده
و قرار داد که نماز احتیاط را بعد از تسلیم بعمل آورد و بعد از تسلیم
مشخص شد که وقت نماز عصر مضیق گردید بلکه اشتغال بنماز احتیاط

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موجب فوت نماز عصر است در وقت خوف در اینصورت لازم
است که ترک نماز احتیاط نموده مشغول بنماز عصر شود مبحث
چهارم در بیان کیفیت در قرائت نماز احتیاط ظاهر
اینست که مکلف مخیر بوده باشد در قراءت مابین جهر و اخفات
نظر باطلاق امر بقراءت در نصوص وارده در مسئله اگر کسی
گوید این نماز احتیاط بدلست از رکعتین اخیرتین معتبر است
در بدل آنچه معتبر است در مبدل جواب این در صورتی صحیح
است که بدلیت منصوص بوده باشد بنحوی که صلوة الاحتیاط بدل
عن الرکعتین الاخیرتین چنین لفظی تا حال در اخبار ندیده ایم
آنچه مذکور در اخبار هست اینست که هرگاه در واقع از نماز
نقص شده باشد این نماز احتیاط متمم او خواهد بود و این قدر
کفایت نمیتواند نمود در حکم باعتبار هرچه معتبر بوده در رکعتین
اخیرتین در نماز احتیاط مؤید این آنست که تخییر مابین قراءت
و تسبیحات اربع در رکعتین اخیرتین ثابت است و مذکور شد
که در نماز احتیاط متعین است قراءت حمد بلی رعایت اخفات
اقرب بسداد بلکه اوفق باحتیاط است نظر باینکه بعضی از اعاظم
فقها حکم فرموده اند بتعیین اخفات مبحث پنجم
در بیان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

در بیان جواز اقتدا در این نماز و عدم جواز آن است تنقیح مقام
مقتضی آنست که گفته شود این مسئله منقسم بسه قسم یکی جواز
اقتدا نمودن مصلّی نماز احتیاط است بمصلّی نماز احتیاط دویم
اقتدا نمودن مصلّی نماز احتیاط است بمصلّی غیر نماز احتیاط
سیم عکس اینست یعنی اقتدا نمودن مصلّی بغیر نماز احتیاط
است بمصلّی نماز احتیاط امّا قسم اوّل پس آن متصوّر بدو
صورت می شود مماثل یا مخالف و علی التقدیرین مشکوک فیه طرفین
متحد است یا مختلف پس این چند صورت می شود اوّل آن است
که امام شک نموده در نماز ظهر ما بین سه و چهار و ماموم نیز در
همین نماز شک نموده بهمین شک و امام بعد از تسلیم اختیار
دو رکعت نماز نشسته نماید و ماموم یک رکعت نماز ایستاده اختیار
صورت ظاهر اینست که اقتدا جایز نبوده باشد نظر بعموم لا یؤم
القاعد القائم دویم عکس اینست یعنی امام در نماز احتیاط
اختیار نموده یک رکعت ایستاده را و ماموم اختیار نموده دو رکعت
نشسته را حکم درین صورت خالی از اشکال نیست نظر باطلاقات
دالّه بر حسن رعایت جماعت پس باید جایز بوده باشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مخالف
ونظر باینکه مسئله جماعت مخالف اصل است اقتصار در
اصل بر موضع متیقن لازم است وما نحن فیه از این قبیل نیست
نظر باینکه شمول ادله جماعت در محل کلام ظاهر نیست
سیم آنست که هر دو اختیار یک رکعت ایستاده نمایند چهارم
آن است که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نمایند در این دو
صورت ظاهر اینست که اقتدا جایز نبوده باشد خصوصا در
صورت سیم پنجم آن است که دو مکلف هر دو شک کرده اند
در نماز ظهر لکن یکی در میان دو و چهار و دیگری در میان
سه و چهار در اینصورت معین است در حق اولی ایشان
بدو رکعت ایستاده نماید و ثانی مخیراست ما بین یک رکعت
ایستاده یا دو رکعت نشسته در اینصورت اگر صاحب شک
سه و چهار اختیار یک رکعت ایستاده نماید ظاهر اینست که
اقتدا نتواند نمود بدیگری و همچنین بالعکس یعنی صاحب شک
دو رکعت اقتدا میتواند نمود بدیگری در صورتیکه اختیار یک
رکعت ایستاده نماید و اما هرگاه اختیار دو رکعت نشسته
نماید اقتدای صاحب دو رکعت ایستاده باین جایز نیست
و ما لکن

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

و بالعکس محل اشکال است چنانچه بیان شد ششم آن است که
احدهما شک در نماز ظهر کرده و دیگری در نماز علی عصر ظاهراً نیت حکم این
چنان است که مذکور شد در صورتی توافق مشکوک فیه اقتدا جایز بعض
در صورت تخالف هم جایز است و در هر صورتیکه در انجا جایز نبود
در اینجا نیز جایز نخواهد بعض مفتنم اقتدای مصلّی در نماز احتیاط است
بمصلّی غیر نماز احتیاط مثل اقتداء در نماز احتیاط بعض بکسی
که مشغول نماز ظهر بعض این خالی از این نیت این نماز احتیاط
یا بجهة شکی است که در نماز ظهر شده یا در غیر نماز ظهر اگر نماز
احتیاط بجهت شکی است که در نماز ظهر بعض واقتدا در نماز
احتیاط بمصلّی ظهر مینماید خال از این نیت این اقتدا در
رکعتین اولیین از نماز ظهر است یا در رکعتین اخیرتین بنابر
جزئیت نماز احتیاط نسبت بنماز مشکوک فیه ظاهر مشغ
که هیچ اشکالی نداشته باشد خصوصاً که اقتدا در رکعتین اخیرتین
بعض باشد لکن در صورتیکه اتیان بنماز مشکوک فیه ظاهر محض
بجماعت بعض باشد و امّا هرگاه فرادی اتیان بعض باشد در این
صورت بر فرض اقتدا لازم میاید اقتدا در نماز واحد بعد از
انکه مسبوق بعض باشد با نفراد تلفیق در نماز واحد از جماعت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وانفراد اگرچه ظاهر است لکن در صورتیست که وصف انفراد
مسبوق بعد باشد بوصف جماعت واما عکس آن پس معهود
نزد فقها نیست لکن اینها همه بنا بر جزئیت نماز احتیاط است
بالاضافه بنمازیکه شک در آن شده است سابق بیان شد
که این ضعیف است بلکه تحقیق اینست که این نماز نماز مستقل
است بنا براین بر فرض جماعت در اینصورت که محل کلام
است لازم میاید اقتداء این نوع از نماز بنوع دیگر واین
محتاج بدلیل است وآن معلوم نیست هشتم عکس اینصورت
است یعنی اقتداء مصلی بغیر نماز احتیاط بمصلی نماز احتیاط
این نیز ثابت نیست **بحث ششم** در ظهور تطابق وتخالف
وعدم آن است بدانکه هرگاه شکی اتفاق افتاد بهر قسم از
اقسام شکوک مذکوره که بعد باشد بمقتضای آن عمل نموده
یا قرار داد که عمل نموده باشد بعد از آن حقیقت حال اگر متشخص
نشد کلامی در آن نیست یعنی عمل بنحویکه نموده مبرئ ذمه او از تکلیف
است واگر حقیقت متشخص شد یا قبل از شروع بنماز احتیاط است
یا بعد از فراغ از آن یا در اثنای نماز احتیاط بر جمیع تقادیر
آنچه متشخص شده یا مطابق آن چیز است قرار براین دارد

یا مخالف

با مخالف پس اقسام شش است اوّل آن است که قبل از شروع
بنماز احتیاط حقیقت حال مشخص شد و معلوم شد آنچه بنا بر آن
گذاشته مطابق واقع بوده ظاهر اینست که در این صورت
حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه لازم است که عمل بمقتضای
واقع نموده باشد مثلاً شک کرده بود میان سه و چهار و بنا بر چهار
گذاشته بعد از تسلیم قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص شد
که نماز او در واقع چهار رکعت بوده نماز او صحیح ولی عیب است
حاجت بنماز احتیاط نیست بلکه اتیان آن بقصد نماز
احتیاط مشکل بلکه جایز نیست دویم مثل اوّل است
لکن قبل از شروع بنماز احتیاط مشخص شد که آنچه بنا بر آن
گذارده مخالف واقع است یعنی بنا گذارده بود بر چهار مشخص
شد در اینصورت که نماز او سه رکعت بوده ظاهر اینست که
در این صورت باز بنماز احتیاط حاجت نباشد بلکه برمیخیزد
بدون نیت و تکبیرة الاحرام یک رکعت نماز بطریق که رکعت
آخر نماز را اتیان مینموده اتیان مینماید نماز او صحیح است
بجهت زیادتی سلام اتیان بسجده سهو مینماید بلی هرگاه
فرض شود که ظهور حقیقت حال بعد از صدور حدث بوده

ظاهر اینست که در این صورت لازم است اعادهٔ نماز بعد از
طهارت چنین است حال در هر منافی که موجب بطلان
است سهواً و عمداً مثل استدبار سیم آن است که در اثنای
نماز حقیقت حال مشخص شد معلوم شد آنچه بنا بر آن گذارده
مطابق واقع بعه در این صورت اصل نماز صحیح است
پس صحت آن موقوف با تمام نماز احتیاط نیست لکن اتمام
نماز احتیاط مینماید به نیت نافله اگرچه رکعت واحده
بعه باشد و این منافی نیست با قاعدهٔ مشهوره که یک
رکعت در نماز نافله نیست مگر نماز وتر بجهت انکه این
قبل از شروع در نماز است چهارم مثل سیم است لکن در
اثنای نماز مشخص شد که آنچه بنا بر آن گذارده مخالف
واقع بعه است مثل اینکه بنا بر چهار گذارده بعد مشخص شد
که سه رکعت بعه در این صورت ظاهر اینست که اتمام نماز
احتیاط کفایت کند در حصول امتثال خواه نماز احتیاط
که اختیار نموده موافق باشد یا ناقص مثل اینکه در فرض مذکور
دو رکعت نشسته را اختیار نموده باشد و هرگاه آنچه اختیار
نموده مخالف یا ناقص بعه باشد و این خالی از این نیست که

آن

۴۵

آن ناقص یا زائد است از آنچه اختیار نموده یا کمتر از آن است
اول مثل اینکه در صورت مفروضه اختیار نموده یک رکعت ایستاده
را قبل از فراغ از این یک رکعت مشخص شد که نماز او چهار رکعت
بوده در اینصورت ظاهر اینست که باید رکعت دیگر را علاوه
نماید با آن یک رکعت که شروع نموده بعد از اتمام آن ظاهر اینست
که باید رکعت دیگر را علاوه نماید با آن یک رکعت که شروع نموده
بعد از اتمام آن ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد و زیادتی
نیت و تکبیر مضر نخواهد بود نظر باحادیث وارده در مباحث
شک و احتمال انکه اتمام همان رکعت که شروع نموده کفایت
نماید در حکم بصحت ضعیف است نظر بانکه مقتضای تعلیل مذکور
در احادیث آنست که یک رکعت ایستاده در صورت شک میان
سه و چهار کفایت میکند در صحت بجهة انکه محتمل النقصان
همان یک رکعت میباشد و لهذا در صورتیکه محتمل النقصان دو
رکعت بوده باشد شارع اجزاء یک رکعت نفرموده مفروض
اینست در اینمقام مشخص شده که ناقص دو رکعت بوده یعنی
است این در صورتی بود که ناقص شده از نماز زائد بوده باشد
از انچه اختیار نموده و اما هرگاه مشخص شود که ناقص شده از

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نماز اقل بعم باشد از آنچه اختیار نمود از نماز احتیاط مثل
در شک دو و چهار بنا بر چهار گذارد بعد از تسلیم شروع نمود به
دو رکعت نماز ایستاده در اثنای این نماز مشخص شد که
نماز او سه رکعت بعد این متصور بدو صورت می شود یکی
آن است که علم بحقیقت حال قبل از دخول در رکعت ثانیه
بعم باشد خواه در قیام رکعت اولی بعم باشد یا در رکوع رکعت
اولی یا در سجود سجدهٔ آن یا بعد از رفع راس از سجدهٔ ثانیه
دو رکعت در کل این صور اتمام همان یک رکعت کفایت کند
در حکم بصحت نماز بلکه لازم باشد که چنین نماید و هم چنین است
حال اگر چه در قیام رکعت ثانیه عالم شود بحقیقت حال اگر
چه بعد از فراغ از قراءت حمد باشد مادامیکه برکوع رکعت
ثانیه داخل نشده لکن در این آن قیام را منهدم نموده
بنشیند اتیان بتشهد و تسلیم نماید و اتیان بسجده سهو
نماید بجهت زیادتی احتیاط و احتمال انکه در جمیع صور لازم
بعم باشد اتمام دو رکعت و با اتمام آن نماز صحیح بعم باشد
نظر باطلاق مشد بسیار ضعیف است نظر بتعلیل مذکور
در آخر حدیث که مقتضای آن است که اتیان بدو رکعت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بعد از تسلیم بجهت آن است که محتمل النقصان در این نماز دو رکعت
است پس بعد از قطع بر اینکه محتمل النقصان یک رکعت است حدیث
شامل آن نیست تا توانیم متمسک باطلاق آن شد مخفی نماند
اینها همه در صورتیست که منافی از منافیات نماز که مبطل نماز
بود سهواً و عمداً بعد از تسلیم و قبل از شروع بنماز احتیاط از مکلف
صادر نشده باشد و اگر چنین منافی در آن وقت از مکلف صادر
شده ظاهر انیست که نماز باطل بود باشد پس استیناف نماز
بعد از تبیّن حقیقت حال لازم خواهد بود و امّا اگر علم بحقیقت
حال بعد از دخول در رکوع رکعت ثانیه بود باشد پس حکم
عالم بحقیقت حال شده باشد بعد از فراغ از دو رکعت و آن
مذکور خواهد شد پنجم آن است که عالم بحقیقت حال شد بعد از
فراغ از نماز احتیاط و مشخص شد که آنچه بنا بر آن گذارده بود
مطابق واقع بود مثل اینکه در هر قسم از اقسام که بود باشد
بنا بر اکثر که گذارده بود در واقع چنین بود در این صورت نماز
صحیح خواهد بود و نماز احتیاط که اتیان نموده بمنزلهٔ نماز نافله
خواهد بود در این باب مأجور و مثاب میباشد ان شاء الله تعالی
ششم مثل پنجم است لکن مشخص شد بعد از فراغ از نماز احتیاط

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که آنچه بنا بر آن گذارده مخالف واقع بوده در این مقام نیز همان
تفصیل سابق جاری است باین نحو که بعد از ظهور حقیقت
حال و علم بتحقق نقصان در نماز و مخالفت ما اتی به از نماز
احتیاط یا ناقص شده از نماز خالی از این نیست که آنچه ناقص
شده از نماز اکثر است از آنچه اتیان شده از نماز احتیاط یا اقل
از آن است اگر اکثر بوده باشد مثل اینکه شک در سه و چهار
بوده باشد بنا بر چهار گذارد و بعد از تسلیم اتیان بیک رکعت ایستاده
یا بدو رکعت نشسته نموده بعد از فراغ از نماز احتیاط منکشف شد
که دو رکعت از اصل کم بوده در اینصورت ممکن است که تفصیل داده
شود ما بین آنکه این علم بحقیقت حال قبل از تخلل فعل منافی که مبطل
صلوة بوده باشد سهواً و عمداً بوده یا بعد اگر قبل بوده باشد بگوئیم که
لازم است برخیزد دیگر رکعت نماز دیگر اتیان نماید و بعد از تسلیم
اتیان بسجده سهو نماید احتیاطاً و اگر بعد از تخلل چنین منافی
بوده باشد حکم شود ببطلان نماز و لزوم اعاده آن اگر چه احتیاط
مقتضی اعادهٔ نماز در اول نیز هست و احتمال اکتفا بهمان
نماز احتیاط در هر صورت نظر باطلاق مشهد قائم است لکن
ضعیف است نظر بوهن شمول اطلاق نسبت بکلام اگر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ناقص

ناقص شده از نماز کمتر بوده باشد از آنچه اتیان نموده از نماز احتیاط
مثل شک در دو و چهار بوده بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط
منکشف شد که اصل نماز سه رکعت بوده در اینجا نیز احتمال صحت
قائم است نظر باطلاق سند لکن ضعیف است نظر بملاحظه تعلیل
پس ظاهر اینست که نماز باطل بوده اعاده آن لازم است لکن با
بقای وقت و اما هرگاه وقت باقی نبوده باشد و تقصیری در اعاده
نماز بعد از علم بحقیقت حال ننموده باشد حکم بوجوب قضا
نمیتوان نمود اگرچه احتیاط مقتضی عدم اخلال بآن است

مطلب چهارم در ترتب شکوک است بدانکه در صورت ترتب
شکوک عمل بمقتضای شک اخر لازم است مثل اینکه اول شک
نمود میان دو و چهار بنا بر چهار گذارد و قرار داد بعد از فراغ
از تسلیم اتیان بدو رکعت نماز ایستاده نماید در اول اشتغال
در اتمام رکعت چهارم منکشف او شد که رکعت رکعت دوم نیست
بلکه مردد است ما بین آنکه سه بوده باشد یا چهار بنا براین در
اینوقت شک او میان سه و چهار خواهد بود نه دو و چهار پس
بعد از تسلیم اتیان بدو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده باید
نمود باشد نه دو رکعت ایستاده چنانچه مقتضای شک اول
آن بود و هرگاه تردّدی در اثنای نماز بجهة مکلّف حاصل

شد لکن نمیداند این شک است یا ظن حکم آن حکم شک خواهد بود

مطلب پنجم در بیان حکم کثیر الشک است بدانکه آنچه مذکور شد از اول منبحث تا اینمقام در حکم شک خواه شک در اجزای نماز غیر رکعات بعمل باشد یا در عدد رکعات نماز در صورتی است که مکلف کثیر الشک نبوده باشد و اما هر گاه کثیر الشک بعم باشد حکم آن چنین نیست که مذکور شد تنقیح مقام مقتضی اینست که نقل کلام شود اول در تعریف کثیر الشک بعد از آن در حکم آن پس میگوئیم در اینجا دو مبحث است مبحث اول در تعریف کثیر الشک است بدانکه کثیر الشک نظر بانچه از حدیث صحیح ظاهر میشود آن است که در هر سه نماز شک کند مثل اینکه شک کند در نماز ظهر و عصر و مغرب در هر سه نماز یا در حرکاتی از این سه نماز یا در یکی از اینها و اسم چنین در نماز عشا و صبح و ظهر و هکذا و ظاهر حدیث اعم است از اینکه سه نماز کل فریضه بعم باشد چنانچه مذکور شد یا کل نافله بعم باشد مثل شش رکعت نافله ظهر مثلاً یا ملفوق از فریضه و نافله بعم باشد محملاً ظاهر از آن حدیث صحیح آن است که کثیر الشک کسی است که در هر سه نماز پی شک نبعم باشد و چونکه اشکالی بظاهر این تعریف متوجه است نظر باینکه بنا بر این معتبر در معرفت کثیر الشک آن است که در هر سه نماز

منفک از شک نبوده باشد عالم بر اینمطلب بنیت مگر علّام الغیوب مگر
اینکه فرض شود نظر باطّراد عادت در هر سه نماز بسیار علم عادی
هم رسد که در هر سه نماز این شخص منفک از شک نخواهد بود و مع
ذلک حکم متوقف کثیر الشک باینمعنی صحیح نیست لهذا جماعتی از فقها کثیر
الشک را چنین تعریف فرموده اند که در یک نماز سه شک کند یا در
سه نماز متوالی شک نماید شاید اینمطلب را بعین کفایت شک در
سه نماز متوالی را در صدق کثیر الشک از الحدیث صحیح که اشاره
شد استفاده فرموده باشند و آن حدیث در فقیه وارد شده از
جناب مبیّن دقایق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرموده
اذا کان الرّجل ممّن یسهو فی کل ثلث فهو ممّن کثر علیه السّهو و ظاهر
حدیث اگرچه اینمعنی است که اوّل مذکور شد لکن چون اینمعنی صحیح
نبود حمل کرده اند بر معنی ثانی بنابراین باید تقدیر در حدیث
چنین بود اذا کان الرجل ممن یسهو فی ثلث صلوة کلها فهو ممن
کثر علیه السهو پس هرگاه شک در سه نماز متوالی موجب صدق کثیر
الشک شود پس سه شک در نماز واحد بطریق اولی خواهد بود و
ممکن است لفظ کل در حدیث باعتبار افراد نماز بوده باشد خواه از سه
نافله بوده باشد یا فریضه یا ملفق پس معنی حدیث چنین خواهد بود

هرگاه کسی شک در سه نماز کرده باشد خواه هر سه نافله بعضی
باشد یا هر سه واجبی بعضی باشد یا مختلف در آن وقت این شخص
کثیر الشک خواهد بود حق در اینمقام اینست که این مختلف میشود
باختلاف احوال اشخاص باعتبار جمع حواس و تفرق آن گاه است
کسی باعتبار تفرق حواس مکرّر شک میکند لکن این کفایت
نمیکند در صدق اینمعنی بلکه مرجع در این باب اینست که ملاحظه
کرده شود حال این شخص را نسبت بغالب افراد انسانی در
اعتدال احوال پس اگر بعد از ملاحظه بغالب اشخاص در
اعتدال احوال مشخص شد که شک این بیشتر است آن وقت
این شخص را کثیر الشک میگویند **مبحث دویم** در حکم کثیر الشک
است بدانکه حکم کثیر الشک آن است که بنا را بر اتیان بمشکوک
فیه گذارد خواه در عدد رکعات بعضی باشد یا در اجزای دیگر خواه
عدد رکعات نماز سه رکعتی بعضی باشد یا چهار رکعتی یا غیر و خواه
جزء مشکوک فیه رکن بعضی باشد یا غیر رکن خواه محل آن باقی
بعضی باشد یا تجاوز نموده باشد مگر در صورتی که فعل مشکوک فیه موجب
بطلان نماز بعضی باشد در انصورت بنا بر عدم میگذارد پس هرگاه
شک نمود که تکبیر گفته است یا نه هنوز داخل در قرائت نشده است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

قرار میدهد که اتیان بتکبیر نموده است و هم چنین قراءت حمد و سوره و غیرها
پس هرگاه شک میکند در حال قیام که اتیان برکوع نموده است یا نه
و در حال جلوس شک میکند که اتیان بسجدتین نموده است یا نه قرار می
دهد که اتیان نموده است و اما هرگاه شک نموده که یک رکوع نموده است
یا دو قرار میدهد که یکی نموده و همچنین هرگاه شک نموده که این
رکعت رکعت اول نماز است یا رکعت ثانی قرار میدهد که رکعت ثانی
است و هرگاه شک نموده که رکعت سیم است یا چهارم قرار میدهد که
رکعت چهارم است در نماز چهار رکعتی و اما هرگاه نماز سه رکعتی
بوده باشد قرار میدهد که رکعت سیم است چنانچه در نماز چهار رکعتی
هرگاه شک کند که رکعت رکعت چهارم است یا پنجم قرار میدهد که رکعت
چهارم است مجملاً کثیر الشک در جمیع موارد بنا میگذارد بر تحقق
مشکوک فیه مگر در صورتیکه تحقق آن موجب بطلان نماز شود در
این صورت بنا بر عدم میگذارد و کلامیکه در اینمقام است این است
که گاه است کسی کثیر الشک در نماز معینی هست و در نماز دیگر
نیست و گاه هست در نماز چهار رکعتی کثیر الشک است و در نماز
دو رکعتی نیست و گاه است کثیر الشک در رکعتین اخیرتین است
و در رکعتین اولیین نیست و گاه است کثیر الشک در رکعات نماز

هست و در اجزای دیگر نیست و گاه هست بعکس آنست مستفاد از
احادیث معتبره آن است همینکه کثیر الشک شد در نمازی دیگر
اعتنا و التفاتی بشک او نیست پس هرگاه فرض کنیم کسی کثیر
الشک است در نماز چهار رکعتی و اتفاق افتاد در نماز دو رکعتی
شک نموده بنا بر صحّت میگذارد و اعتنا باین شک نمیکند و هم چنین
هرگاه کسی کثیر الشک شد در رکعتین اخرتین از نماز چهار رکعتی و
لکن در رکعتین اولیین از نماز چهار رکعتی کثیر الشک نیست و اتفاق
افتاد شکی در رکعتین اولیین از نماز چهار رکعتی نموده باز بنا بر صحت
میگذارد و التفاتی باین شک نیست و هم چنین هرگاه کثیر الشک شد
در رکعات نماز نه سایر اجزا و اتفاق افتاد شکی در اجزای دیگر
یا کثیر الشک شد در اجزای غیر رکعات و لکن در رکعات نماز کثیر الشک
نیست در جمیع موارد بنا بر صحّت میگذارد و اعتنائی باین شک نمیکند
بدانکه کثیر الشک چنانچه در نماز شک او اعتبار ندارد هم چنین است
در شرایط نماز مثل وضو و غسل و تیمم پس هرگاه کثیر الشک شد در
هر یک از اینها که بعد باشد التفاتی بشک نباید بکند و امّا هرگاه
کثیر الشک در نماز است در شرایط آن هرگاه شک کند آیا حکم آن
در شک در شرایط حکم کثیر الشک است یا نه حکم در مسئله خالی از اشکال

نیست

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

نیت اگرچه ظاهر اینست که حکم در شرایط در اینصورت حکم کثیر الشک
بنحو باشد بدانکه از جمله امور مهمه تنبیه بر حکم مظنه کثیر الشک است
پس میگوئیم هرگاه کثیر الشک ظن او متعلق شد باحد طرفین آیا حکم
این حکم علم است یا حکم شک اشکالی نیست در صورتیکه مظنه
بتحقق مشکوک فیه بعمل باشد نظر باینکه در صورت شک بصدد
مشکوک فیه بنا بر تحقق آن میگذارد پس بنا بر صدور در صورت
مظنه بطریق اولی خواهد بود بلی اشکالی که هست در اینصورت
آن است که هرگاه مظنون تحقق امر مبطلی بعمل باشد مثل اینکه
مظنون او این شد که دو رکوع در یک رکعت بعمل آورده یا مظنون
او این شد که نماز چهار رکعتی را مثلا سه رکعت بعمل آورده یا سه رکعتی
را چهار رکعت یا چهار رکعتی را پنج رکعت در اینصورت اگر ظن
او معمول به بوده باشد میباید حکم بفساد نماز بکنیم و ظاهر چنین است هرگاه
مظنون عدم جزئی از اجزای نماز شد مثل اینکه در حالت قیام مظنون
او این شد که قرائت را بعمل نیاورده یا رکوع را بعمل نیاورده
یا در حالت جلوس مظنون او این شد که نماز سه رکعت است آیا
لازم است که اتیان بقرائت و برکوع در اول و اتیان بیک رکعت
در آخر نماید یا نه بلکه حکم ظن کثیر الشک حکم شک اوست پس اگر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مظنون صدور مبطلی بوجه باشد بنا بر عدم میگذارد و هم چنین اگر
مظنون عدم جزء است که انتفای آن مبطل است بنا بر وجود
میگذارد ظاهر از حدیث موثق ثانی است و این آن است که
مرحوم شیخ نموده از عمار عن ابی عبد الله علیه السلام فی الرجل یکثر   روایت
علیه الوهم فی الصلوة فیشک فی الرکوع فلا یدری ارکع ام لا
ویشک فی السجود فلا یدری اسجد ام لا فقال لا یسجد ولا
یرکع ویمضی فی صلوته حتی یستیقن یقینا نظر باینکه مدلول علیه
باینحدیث لزوم بنا بر صحت نماز است و عدم التفات بشک است
مگر در صورتیکه عالم باخلال بوجه باشد پس در صورت ظن باخلال
لازم است بنا بر صحت گذارده التفات بمظنه ننماید مجملا حکم
کثیر الشک بنا بر اتیان بمشکوک فیه و عدم اعتنا بآن شک است
پس هرگاه خلاف آن نماید بانیمعنی که اتیان بمشکوک فیه نماید
نماز او صحیح نخواهد بود
در حکم مظنه است
بدانکه ظن یا متعلق بنفس صلوة است یا بشرط صلوة است یا بجزء
صلوة پس در اینمقام سه مبحث است مبحث اول در ظن متعلق
بنفس صلوة است میگوئیم که این یا بابقاء وقت یا بانقضاء وقت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

دقت

وقت پس اگر با بقاء وقت است مثل انکه وقت نماز باقی است
نمیداند اتیان بنماز نموده است یا نه لکن مظنون او آن است
که اتیان بنماز نموده است این ظن خالی از این نیست یا مستند
است بسببی از اسباب شرعیه یا نه پس اگر اول است مثل انکه
دو نفر عادل اخبار نمود بانکه اتیان بنماز نموده در این صورت
اعتماد بان مظنه میتوان نمود و ایضا چنین است هر گاه عادل
واحد اخبار نماید بصدور نماز از ان در انصورت نیز ظاهر
اینست که اعتماد بان مظنه میتوان نمود و اما هر گاه این مظنه
مستند بسبب شرعی نبوده باشد ظاهر اینست که حکم ظن در انصورت
حکم شک بعم باشد پس اعتماد باین مظنه نمیتواند نمود بلکه لازم است
که اتیان بنماز نماید و اگر این مظنه بعد از انقضاء وقت است باین معنی
که بعد از تحقق غروب مثلا ملاحظه نمود که نماز ظهری از او در وقت
صادر شده است یا نه قطع بصدور نماز نیست لکن مظنون او
آن است که اتیان بنماز نموده باشد ظاهر اینست که حکم بوجوب قضا
نتوان نمود خصوصا هر گاه ظن مستند بسبب شرعی بعم باشد مثل قول
عدلین بلکه قول عدل واحد نیز چنین است و اما هر گاه ظن

متعلق بعدم صدور نماز بعد باشد مثل اینکه مظنون او آن است
که اتیان بنماز در وقت ننموده است پس اگر این ظن نشد
بسببی از اسباب شرعیه بعد باشد مثل اینکه دو نفر عادل اخبار
نمود بانیکه از اول زوال تا غروب من با تو بودم اتیان بنماز
ننمودی در این صورت قضای این نماز لازم است بلکه دور
نیست که چنین بعد باشد اگرچه مظنه نشد بعد باشد باخبار
عدل واحد و اما هرگاه ظن نشد بسبب شرعی بنحو باشد حکم
بوجوب قضا مشکل است لکن احتیاط عدم اخلال بقضا است
اگرچه اتیان بنماز در وقت مظنون بعد باشد لکن در صورتیکه
ظن نشد باخبار عدلین بنحو باشد
در حکم ظن
بشرایط نماز است میگوئیم این ظن یا متعلق بانتفای شرطست
یا بتحقق آن پس در این دو مطلب است مطلب اول در حکم
ظن بانتفای شرطست بدانکه این مظنه یا قبل از شروع در نماز
است یا در اثنای نماز است یا بعد از فراغ از نماز پس در این
سه مبحث است مبحث اول در حکم مظنه است قبل از شروع بنماز
بدانکه هرگاه مظنه بهم رسید بانتفای شرط قبل از شروع در نماز
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
بلا اشکال

بے اشکال اتیان بآن شرط لازم است و با عدم آن شروع
بنماز نمیتوان نمود و این مطرد است در جمیع شرایط مگر مثل طهارت
از خبث در صورتیکه این ظن مستند بسببی از اسباب شرعیه
نبوده باشد تفصیل مقام مقتضی اینست که گفته شود هر شرط
از شرایط صلوة هرگاه قبل از شروع در نماز مظنون الانتفاء
بوده باشد تحصیل آن شرط لازم است و با عدم آن اشتغال بنماز
تجویز نیست مثل اینکه مظنه دارد که محدث میباشد یا مظنه دارد
که این سمت قبله نیست یا این لباس از جنس ما یصح فیه
الصلوة نیست و یا این چیز مما یصح السجود علیه نیست در جمیع
این صور اشتغال بنماز با این مظنه جایز نیست بلکه در صورت
شک تحقق اینها نیز چنین است چنانچه سابق اشاره بآن
شد بلی هرگاه ظن بتحقق خبث داشته باشد که مستلزم ظن
بانتفای طهارت ثوب یا بدن است مثل اینکه مظنون امین
است که جامه این شخص یا بدن او نجس است در اینصورت اگر
این مظنه مستند بسبب شرعی نبوده باشد مثل اینکه دو عادل
اخبار بنجاست آن نمایند بلکه یک عادل نیز چنین است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

یا قبل عالم بعد بنجاست ثوب یا بدن حال با عتبار با عنی علم
رفع شده لکن مظنهٔ نجاست حاصل است در این صورت اجتناب
لازم است و امّا هرگاه ظن ابتدائی بعد باشد مثل اینکه جامه
از کسی گرفت مظنون آن اینست که آن شخص اجتناب از
نجاسات نمی نماید یا نجاستی در جائی تر شیح نمود ظن بوصول
آن ببدن مصلّی یا ثوب او حاصل شد در مثل اینصورت
اجتناب لازم نیست پس صادق است که ظن با نتفای شرط
که طهارت بدن یا ثوب مصلّی بعد باشد متحقق است و با ظن
با نتفای شرط اشتغال بنماز جایز است در مثل این صورت
اگرچه میتوان گفت صحت نماز مشروط بعدم علم بنجاست ثوب
یا بدن مصلّی است و این در صورت مفروضه متحقق است
پس نمیتوان گفت با ظن با نتفای شرط شروع در نماز نمیشود
و هم چنین است ظن بحدث در صورتیکه مسبوق بعد باشد بقطع
بطهارت مثل اینکه با وضو لحظه نعاسی بجهة او عارض شد
امّا قطع نیست بلوغ آن بمرتبهٔ که بحدّ ناقضیت رسیده باشد
لکن مظنون اینست در اینصورت نیز با ظن ببعد حدث

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
ایران

اتیان بطهارت لازم نیست مگر در صورتیکه مذکور شد
بحث چهارم در حکم مظنه است بعد از فراغ از نماز بدانکه هرگاه
این مظنه بعد از فراغ از نماز بهم باشد مطلق اعتنائی باین
مظنه نیست یعنی نماز ماتی به محکوم بصحت است اعاده آن لازم
نیست اگرچه با بقای وقت بهم باشد حکم مظنه در این مقام
حکم شک بعد از فراغ از عمل است مگر در صورتیکه این مظنه
نسبت بتحقق حدث بهم باشد و مظنه مستند بهم باشد بسبب شرعی
مثل اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل
اخبار نمودند که نماز تو با حدث بهم یعنی حدثی که موجب وضو
بهم از تو صادر شد قبل از اتیان بوضو اتیان بنماز نمودی در
اینصورت ظاهر اینست که اعاده آن نماز بعد از اتیان بوضو
لازم بهم باشد و هم چنین است حال در قبله در صورتیکه عدلین
اخبار نمایند که نماز در خلف قبله اتیان شده است یا بجانب مشرق
یا مغرب واقع شده لکن بشرط بقای وقت نماز در این صورت
نیز بلا خلاف نماز ماتی به لازم است و در غیر این دو صورت اعاده

آن لازم نیست مثل اینکه مظنون او این باشد که در حال نماز
ملبوس او از جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده یا مظنه
بجهت او بهم رسید که آنچه سجده بر آن نموده سجده بر آن
جایز نبوده است و یا در حال نماز بدن او یا ثوب او نجس بوده
در جمیع این صور اعتنائی باین مظنه نیست اگرچه مستند بوده
باشد باخبار عدلین بلکه حال چنین است اگرچه علم حاصل
شود مبحث سیم در حکم مظنه بانتفای شرطیت در اثنای
نماز بدانکه هرگاه مظنه بانتفای شرط در اثنای نماز حاصل
شود پس اگر مظنه بانتفای طهارت ثوب یا بدن مصلی
بوده باشد مطلق التفاتی باین مظنه نیست در صورتیکه مظنه
مستند بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی بوده باشد مثل
اینکه دو نفر عادل اخبار نمایند بنجاست ثوب او پس اگر کندن
آن لباس ممکن بوده باشد بنحویکه مستلزم فعل کثیر نبوده باشد لازم
است کندن آن نجس را و اتمام نماز نموده اعاده هم در نیست اگر ثوب هم
چه شخص شود که در حین شروع در نماز آن نجاست بوده باشد
بشرط آنکه بعد از اخبار عدلین بنجاست ثوب مشکوک شود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مباشر فعلی از افعال نماز نشود تا نزع آن ثوب نماید والا نماز
باطل خواهد بود استیناف آن لازم است واگر اخبار بنجاست
در اثنای نماز نسبت به بدن مصلّی بود باشد پس اگر تطهیر آن
در اثنای نماز ممکن بود باشد بنحویکه مستلزم فعل منافی نبود باشد
لازم است تطهیر نمود نماز صحیح خواهد بود لکن اگر بطریکه مذکور شد
والا نماز باطل و استیناف آن لازم است واگر هیچیک از
نزع ثوب و تطهیر ممکن نبود باشد مگر بعد از ارتکاب فعل منافی
درینصورت قطع نماز لازم و استیناف آن متعین است و
اگر مظنه انتفای طهارت از حدث بود باشد پس این مظنه
مستند بسبب شرعی باشد متعین است قطع نماز و استیناف بعد از
طهارت واگر این مظنه مستند بسبب شرعی نبود باشد پس اگر
مظنه مسبوق بعلم بطهارت بود باشد مثلا اینکه قطع دارد که
قبل از شروع در نماز متطهر بود و متذکر شد در اثنای نماز
که بعد از آن طهارت نوم یا بد غلبه نمود بود و مظنون او شد
که آن نوم بحدّ ناقض بود یا چنین نوم در اثنای نماز در حق
او اتفاق افتاد با بجهت ظن بنقض طهارت اهم رسید در

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اینصورت حکم ببطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر اینست که
این شخص شرعا متطهر است پس نماز او محکوم بصحت است و اشکالی
که هست در اینمقام اینست که مظنه بعدم طهارت از حدث نه از قبیل
اول است که نماز محکوم بفساد شود و نه از قبیل قسم ثانی است که توان
حکم بصحه نمود بلکه آن شکیست و مظنه بعدم اصل طهارت است نه تمامیت
آن باینمعنی که قبل از شروع در نماز زمانی قاطع بصدور حدث از
خود بود و با عتقاد طهارت شروع در نماز نمود در اثنای نماز شک
در طهارت کرد و مظنه حاصل شد بعدم طهارت که اگر این مظنه بلکه
شک هر گاه قبل از شروع در نماز بود لازم بود اتیان بطهارت عاید
و با عدم آن شروع بنماز جایز نبود آیا حکم این در اثنای نماز مثل حکم
قبل از نماز است پس اتیان بطهارت لازم و اتمام نماز با عدم اتیان
بطهارت جایز نیست در اینمقام سه احتمال است اول آن است
که قطع نماز نموده استیناف نماز نماید بعد از اتیان بطهارت دویم
آن است که اتمام نماز نماید بهمان حالت سیم آن است که اتمام نماز
نماید لکن بعد از اتیان بطهارت در صورتیکه اتیان بطهارت بدون
ارتکاب منافی از منافیات نماز نشود و محتمل را اول است نظر بکثرت

معتبر مروی در قرب الاسناد از ثقه جلیل القدر علی بن جعفر حیث سئل اخاه
موسی بن جعفر علیهما السلام عن رجل یکون علی وضوء و شک علی وضوء هو ام لا
قال اذا ذکر و هو فی صلوته انصرف فتوضأ و اعادها و ان ذکر و قد فرغ
اجزء ذلک وجه دلالت این حدیث بر اثبات مدعی اینست که ممکن نیست
حمل شود کلام سائل عن رجل یکون علی وضوء بر ظاهر حرف نظر باینکه
هرگاه کسی با وضو بوده باشد در وقتی بعد از آن شک در نقض وضو کند
اجماع منعقد است بر اینکه اعتماد بر اکمال وضوی سابق میتوان نمود در
دخول در عبادات اعاده وضو لازم نیست بلی ممکن است که قائل به
استحباب وضو شویم لکن در صورتیکه این شک قبل از دخول در نماز
بوده باشد و اما هرگاه این شک در اثنای نماز بوده باشد حکم باستحباب
ممکن نیست نظر بحرمت قطع نماز پس میباید حمل شود کلام سائل بر اینکه
مراد از یکون علی وضوء انه اعتقد ان یکون علی وضوء یعنی اعتقاد
ادای بوده که با وضو بوده باشد بعد از آن شک در اینمطلب نموده حضرت
در جواب فرموده اذا ذکر و هو فی صلوته انصرف فتوضأ و اعادها یعنی
هرگاه اینشک در حال اشتغال بنماز بوده باشد نماز را برهم میزند
اتیان بوضو مینماید بعد از آن اعاده نماز مینماید و از این ظاهر
میشود که اگر قبل از شروع در نماز بوده باشد لزوم اتیان بوضو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بطریق اولی خواهد بود واگر این شک بعد از فراغ از نماز بوده باشد اعتنائی
باین شک نیست پس هرگاه شک در طهارت در اثنای نماز موجب
قطع نماز و لزوم اتیان بطهارت شود پس قطع نماز با ظن بعدم
طهارت در اثنای نماز بطریق اولی خواهد بود مخفی نماند آنچه مذکور
شد در حکم ظن بانتفای طهارت بود اما در سایر شروط مثل اینکه
در اثنای نماز شک کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز
در او صحیح است یا نه و مظنون عدم صحت شد یا مظنون شد که مکان
غصبی است در این صورت اگر ظن مستند بسبب شرعی بوده باشد
چنانچه در سابق بیان شد عمل بمقتضای آن لازم است یعنی اجتناب
لازم خواهد بود و هرگاه چنین نبوده باشد بمقتضای استصحاب
عمل محکوم بصحت است پس اجتناب لازم نیست و اما هرگاه چنین
فرضی در محل سجده متحقق شود یعنی مظنون این شد که سجده برای
جایز نیست پس آنچه از سجده در سابق شده محکوم بصحت است و در
لاحق ظاهر اینست که اجتناب لازم بوده باشد پس وضع جبهه نماید
بغیر آن و با عدم امکان قطع نماز نماید **مطلب دویم** در حکم
ظن بتحقق شرط است بدانکه این نیز مثل سابق منقسم میشود بر سه
قسم اول ظن بتحقق شرایط نماز است قبل از شروع در نماز و این

سایر

ظن اگر مستند بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد ممتنع است مطلقا مثل اینکه
جامه نجس بوده عادل یا یکی از عدول اخبار نموده بتطهیر آن یا اخبار نموده
بطهارت از حدث در این صورت پس اکتفا بای مظنه
میتوان نمود و امّا هر گاه چنین نبوده باشد یعنی طهارت از حدث
و هم چنین طهارت از خبث هر دو مظنون است لکن آن ظن مستند
بسبب شرعی نیست در اینصورت اگر هر یک از حدث و خبث در حالة
سابقه مقطوع به نبوده ظاهر اینست در مثل اینصورت اکتفا بچنین
مظنه نتوان نمود پس لازم است تحصیل طهارت از حدث یا خبث
نموده باشد امّا هر گاه تحقق هر یک از حدث و خبث در سابق مشخص
نبوده باشد بلکه قاطع بر خلاف آن بوده مثل اینکه ایشان با وضو یا
غسل نموده بود و حال آن طهارت مظنون البقاست یا تطهیر از
خبث نموده باشد و بقای آن مظنون است از نظر او در اینصورت
بی اشکال عمل با آن مظنه میتواند نمود بلکه چنین است حال اگر چه ظن مبدل
بشک شود بلکه ظاهر اینست که چنین بوده باشد اگر چه مبدل بوهم شده
باشد چنانچه در مباحث سابقه بیان نمودیم ظن بتحقق شرایط
است در اثنای نماز یعنی در حین شروع در نماز قاطع بتحقق شرایط
بوده لکن در اثنای نماز با عتبار با عثی قطع مبدل بظن بتحقق شرایط

شد در این صورت ظاهر اینست که عمل بمقتضای آن مظنه میتواند نمود
اگرچه مستند بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد ششم ظن بتحقق شرایط است
بعد از فراغ از عمل تکلّم در اینکه شک بعد از فراغ از عمل معتبر نیست
مغنی است از تکلم در این جا لا یخفی مبحث سیم در حکم ظن متعلق
بجزء صلوة است این منقسم بدو قسم میشود اوّل آن است که
مظنّه در اثنای نماز حاصل میشود دوم آن است که این ظن
حاصل میشود بعد از فراغ از نماز قسم اوّل یعنی ظن متعلق بجزء نماز
در اثنای نماز بدانکه این جزء یا از رکعات نماز است یا غیر رکعات
پس هرگاه ظن متعلق بجزء غیر از رکعات بوده باشد خالی از این نیست
این ظن یا متعلق باتیان آن جزء است یا باخلال آن علی
التقدیرین یا بعد از دخول در رکنی است که بعد از آن جزء است
یا قبل پس در این مقام چند احتمال است اوّل آن است که ظن
دارد باتیان جزئی از اجزای صلوة مثل تکبیرة الاحرام یا قراءت را
یا بعض اجزای آن یا رکوع یا سجود و هکذا در این صورت اشکالی
نیست که عمل بمقتضای آن مظنه مینماید خواه این مظنه بعد از
دخول در رکن بوده باشد یا قبل از آن پس لازم نیست عود بآن جزء
بلکه جایز نیست مطلقا خواه آن جزء رکنی از ارکان نماز بوده باشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

یا غیر رکنی

یا غیر رکن نظر باینکه با شک در اتیان بآن عود بمشکوک فیه جایز نبود
چنانچه مفصّلاً بیان شد پس عدم جواز عود بآن با ظن باتیان بطریق
اولی خواهد بود و این در صورتیکه داخل در جزئیکه بعد از آن بوده باشد
شده باشد ظاهر است و امّا هرگاه داخل نشده باشد مثل اینکه
مظنّه دارد در اتیان بقرائة حمد قبل از شروع در سوره یا مظنّه دارد
در اتیان بسوره قبل از هوی بسوی رکوع یا مظنّه دارد در اتیان بر
رکوع قبل از دخول در سجود مجملا در جمیع مواردی که اگر شک میبود لازم
بود که عود نماید آیا حکم مظنّه در این صورت حکم شک است پس میباید
عود نماید یا حکم علم است پس عود جایز نیست خواه داخل شده باشد
در جزء بعد یا نه ظاهر ثانی است پس ظن در این مقام در حکم علم است
اگرچه متعلق ظن رکنی بوده باشد نظر بعموم نبوی معتضد باشتهار
مابین اصحاب اذا شک احدکم فلینظر احری ذلک الی الصواب فلیبن
علیه و حریم آنست که ظنی متعلق باخلال بجزء است در این صورت
اگر این مظنّه قبل از دخول در رکن بوده باشد عود بآن جزء که مظنون
الاخلال بوده لازم است خواه داخل در جزء بعد از آن شده باشد یا نه
امّا در صورت عدم دخول پس ظاهر است نظر باینکه در این صورت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اگر اخلال او بمشکوک فیه می بود اتیان بآن لازم بود پس لزوم اتیان
بآن با ظن باخلال بطریق اولی خواهد بود و امّا در صورت دخول در
جزء بعد از ان نظر باصالة عدم و اشتمال نصوص دالّه بر عدم عود بلفظ
شکی که ظاهر است در هر دو طرفین و عموم نبوی مذکور پس در اینصورت
بعد از اتیان بآن جزئی که مظنون الاخلال بود لازم است اعاده
نماید آنچه را اگر اتیان نموده بود بآن و اگر حصول این مظنّه بعد از دخول در
رکن بوده باشد پس اگر آن مظنون الاخلال غیر رکن بوده باشد نماز
صحیح و عود بآن جایز نیست نظر باینکه اگر آن جزء مفروض قطعی الاخلال
می بود نماز صحیح بود و عود بآن جایز نبود چنانچه بیان خواهد شد پس صحّت
و عدم جواز عود در صورت ظن باخلال بطریق اولی خواهد بود و امّا
هرگاه آن جزء مظنون الاخلال رکن بوده باشد پس ظاهر اینست
که نماز باطل و استیناف آن لازم است نظر بعموم نبوی مذکور بعد از ملاحظه
آنچه مشخص خواهد شد که اگر اخلال برکنی از ارکان نماز شود و مصلی متذکر
نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر نماز محکوم ببطلان خواهد بود کلام
که در اینمقام هست اینست که مظنون الاخلال مثل مقطوع الاخلال
است در تلافی بعد از فراغ از نماز لزوم سجدتی السهو یا نه انشاء الله

نماز

بعد از بیان احکام سهو شبهه برا این مطلب خواهد شد مخفی نماند از انچه
مذکور شد حکم جمیع احتمالات مسئله ظاهر شد و آنچه مذکور شد در صورتی
بود که مظنه متعلق بود باجزای نماز غیر از رکعات و اما هرگاه ظن
متعلق بود باشد بعدد رکعات ظاهر اینست که در اینجا نیز بنا بر
مظنون میگذارد در جمیع صلوة خواه نماز دو رکعتی بود باشد مثل نماز
صبح و ظهر یا و عشا در سفر و نماز آیات یا سه رکعتی بود باشد
یا چهار رکعتی و در نماز چهار رکعتی خواه ظن متعلق برکعتین اولیین
بود باشد یا برکعتین اخیرتین پس هرگاه شک کرد در اینکه رکعت
اولی است یا ثانی ظن او متعلق بهر یک که شد بنا بر آن میگذارد و بمقتضای
آن اتمام نماز مینماید و هم چنین هرگاه شک در دو و سه یا
سه و چهار مجملا عمل بمقتضای مظنه مینماید خواه آن ظن مقتضی
صحت نماز باشد یا بطلان مثل اینکه در نماز دو رکعتی بعد از دخول
در رکوع شک کرد که دو رکعت است یا سه رکعت مظنون او این شد که
سه رکعت است نماز باطل خواهد بود و هم چنین در نماز مغرب کسی
شک کرد بعد از دخول در رکوع که رکعت سیم است یا چهارم مظنون
او این شد که رکعت چهارم است نماز باطل خواهد بود و هم چنین

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

در نماز چهار رکعتی در صورت مفروضه شک کرد که رکعت چهارم است
یا پنجم مظنون پنجم شد نماز باطل اعاده آن لازم است پس ظن
در اینمقام در حکم قطع خواهد بود خواه در زیادتی بوده باشد یا نه
قسم ثانی آن است که این مظنه حاصل شود بعد از فراغ از نماز
اشکالی در غیر رکعت و ارکان نیست بانیمعنی که بعد از فراغ از نماز مثلا
مظنون او این شد که اخلال بقراءت در بعضی از رکعات یا کل از
رکعات نموده یا زیاده نموده و هم چنین تشهد و طمانینه در احوال نماز
تشکیکی در صحت نماز نیست و امّا هرگاه مظنون این شد که بعضی
از ارکان نماز را اخلال نموده یا زیاد نموده یا مظنون او این شد که
یک رکعت زیاد نموده یا کم نموده در اینصورت مسئله خالی از اشکالی نیست
لکن حکم بصحت اقرب بصواب است نظر بانیکه آنچه مسلّم است اینست که
حکم مظنه در احوال نماز حکم علم است امّا بعد از فراغ از نماز پس
اشتراک ثابت نیست و استصحاب صحت مقتضی عدم اعاده است لکن
با تفصیل باین نحو که اگر بعد از فراغ از نماز بدون فاصله این مظنه بهم رسید
اگر غیر از رکن است نماز صحیح است مثل صورت قطع باخلال آن و اگر رکن
بوده باشد نماز محکوم ببطلان است اعاده آن نماز لازم است مگر در صورتی
که

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اعاده

که مظنون اخلال بدو سجده در رکعت اخیره باشد در این صورت اعاده
آن نماز لازم نیست بلکه اتیان بدو سجده مینماید بعد از آن اتیان به
تشهد و تسلیم مینماید اینها در صورتی بود که این مظنه بعد از فراغ از
تسلیم بلا فصل حاصل شود و اما هرگاه بعد از تحقق فصل حاصل شود ظاهر
اینست که نماز صحیح بوده باشد اعادهٔ نماز ضرور نبوده باشد **مقام دویم**
در احکام سهو است بدانکه سهو یا در شرایط نماز است یا در اجزاء نماز
علی التقدیرین متذکر بان یا در اثنای نماز میشود یا بعد از فراغ از نماز
پس در اینمقام چند مبحث است مبحث اول سهو در شرایط نماز است
که متذکر بان شده باشد در اثنای نماز و این بر چند قسم است اول
سهو است در طهارت از حدث مثل سهو در وضو یا در غسل یا در تیمم با این
معنی که شروع بنماز نمود باعتقاد انکه با وضو است مثلا در اثنای نماز
فساد اعتقاد او ظاهر شد در این صورت نماز باطل استیناف آن
بعد از اتیان بوضو لازم است و همچنین است حال در غسل و تیمم
دویم سهو است در طهارت از خبث باینمعنی که عالم بود بنجاست ثوب
یا بدن خود غافل شد از تطهیر آن قبل از شروع در نماز و در اثنای نماز
متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود با عدم ازالهٔ آن نجاست شروع
بنماز نمود در اینصورت نیز ظاهر اینست که نماز باطل باشد پس استیناف

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نماز لازم است بعد از ازاله نجاست یا نزع آن لباس نجس سیم سهو در
قبله است یعنی باختیار اتیان نماز نمود بسمتی باعتقاد انکه آن سمت
سمت قبله است در اثنای نماز ف داعتقاد دانکه منکشف شده
مشخص شد که سمت قبله سمت دیگر است بدانکه این متصور بچند صورت
می شود اول آن است که در اثنای نماز مشخص شد که آنچه از نماز
اتیان نموده پشت بقبله بوده دویم آن است که در اثنای نماز مشخص
شد که انچه از نماز اتیان نموده بسوی یمین یا یسار بوده یا بنحوی که سمت
قبله سمتی بوده که اگر متوجه بآن می شد این سمت که بعض از نماز را اتیان
بآن سمت نموده در جانب یمین او یا یسار او واقع می شد ظاهر این
است که در این دو قسم باطل است استیناف نماز لازم بوده باشد
سیم آنست که در اثنای نماز مشخص شد که آنچه از نماز که اتیان نموده واقع
شده ما بین یمین و یسار بمعنی که مذکور شد در اینصورت ظاهر اینست
که نماز صحیح بوده باشد لکن لازم است بعد از اطلاع بلا فصل متوجه سمت
قبله شود در حین توجه قطع اشتغال بافعال واجبه نماز نماید بلکه
افعال مستحبه نیز چنین است چهارم سهو است در چیزی که سجده بر آن
نمود یعنی در اثنای نماز مشخص شد که انچه سجده بر آن نموده سجده بر آن جایز

نبوده

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۵۷

نبوده این منقسم بدو قسم میشود اوّل آن است که اطلاع بتحقیق
حال بعد از رفع رأس از سجده بعض باشد در اینصورت نماز صحیح است
لکن آنچه از سجده نماز ذکر باقی مانده است سجده بر آن جایز
نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمداً سجده بر آن نماید نماز باطل
است دویم آن است که در حین سجده عالم بتحقیق حال شد و این
صورت خالی از این نیست یا بعد از فراغ از ذکر واجب است یا قبل
پس اگر بعد از فراغ از ذکر واجب بعض باشد باز نماز محکوم بصحت است
لکن در اینصورت اگر متمکن بعض باشد از رسانیدن ما یصح السجود
علیه را بجبهه باکش نیدن جبهه را تا برساند بما یصح السجود
علیه بجهت درک ذکر مستحبّ ظاهر اینست که این مستحب بعض باشد
و امّا هرگاه علم بتحقیق حال قبل از اتیان بذکر واجب بعض باشد
در آن وقت مناسب اینست که تفصیل داده شود ما بین آنکه
این شخص یا متمکن هست از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجود بر آن
صحیح بعض باشد یا رسانیدن آن چیز را بجبهه یا نه اگر متمکن بعض باشد
چنین نماید بعد از آن اتیان بذکر نماید اولی آنست که با تمکن از
رسانیدن جبهه بآن چیز این را مقدم بدارد بر رسانیدن آن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

چیزی را بجبهه مگر در صورتیکه آنموضع که سجده بر آن جایز بوده باشد
بلندتر بوده باشد از آن موضعی که جبهه بر آن واقع شده در اینصورت
اولی آنست که آن چیز را برساند بجبهه بعد از آن اتیان بذکر نماید و اگر
متمکن از آن نبوده باشد تفصیل داده شود ما بین اینکه این امر در سجده
آخر نماز مشخص شد یا در غیر سجده آخر اگر در سجده آخر بوده باشد بگوئیم
در اینصورت لازم است که اتیان بذکر نموده نماز را تمام نماید و
قطع نماز جایز نبوده باشد و اگر در غیر سجده آخر بوده باشد خالی از این
نیست یا بعد از رفع راس متمکن خواهد بود از تحصیل ما یصح السجود علیه
با عدم ارتکاب فعل منافی یا نه اگر متمکن بوده باشد در اینصورت نیز
بگوئیم لازم است اتیان بذکر نماید در همان حالت بعد از رفع راس تحصیل
ما یصح السجود علیه نموده وضع جبهه بر آن نماید در سجودات باقیه و اگر متمکن
نبوده باشد در این صورت قطع نماز لازم است در همان حالت سجود
و اتیان بذکر سجود در آن حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست بلکه لازم
است قطع نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه استیناف نماز نماید
مگر در صورتیکه فرض شود که این واقعه در ضیق وقت بوده باشد بنحوی که اگر
قطع نماز نماید بجهة تحصیل ما یصح السجود علیه درک نماز در وقت

شواند مخفی در اینصورت همان سجده را بهمان حالت که هست تمام نموده در بقیهٔ
سجودات سجده بر ثوب معمول از قطن و کتان و با عدم امکان سجود از
چنین ثوب سجود بر ثوب معمول از ابریشم نماید و با عدم تمکن سجود بر ثوب سجده
بر کف دست نماید پنجم سهو است در مکان با اینمعنی باعتقاد اباحهٔ
مکان شروع در نماز نموده مثل آنکه در خانهٔ کسی شروع در نماز نموده در اثنای
نماز مطلع شد که خانه مغصوب بوده در اینصورت قطع نماز معین و استیناف
نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورتیکه وقت مضیق بوده باشد در
اینصورت آنچه از نماز را اتیان نموده قبل از ظهور فساد اعتقاد محکوم بصحت است
و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل بیاورد ششم
سهو است در لباس با اینمعنی در حین اخذ بنماز معتقد این بود که لباس
از جمله لباسی است که اتیان بنماز در او بی عیب است در اثنای نماز
مشخص شد فساد اعتقاد او یعنی مشخص شد که آن لباس لباسی است
که اتیان نماز در آن جایز نیست مثل اینکه حریر بوده یا نجس بوده و این
شخص جاهل بنجاست آن بوده یا از جلد غیر مذکی بوده یا مأخوذ از حیوان
غیر ماکول اللحم بوده در اینصورت اگر نزع آن بنحویکه موجب فعل منافی
نبوده باشد ممکن بوده باشد نزع نموده اتمام نماز نماید و اگر با عدم فعل منافی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

نزع آن ممکن نبوده قطع نماز نموده بعد از تلبّس بلباسی که اتیان نماز در ان
بی عیب بوده باشد استیناف نماز نماید بحث دویم باز در حکم سهو در
شرایط نماز است مثل سابق لکن متذکر بان شده باشد بعد از فراغ از
نماز و این نیز منقسم میشود باقسام سابقه اول سهو در طهارت از حدث
است دویم سهو از طهارت از خبث است که متذکر شود بهر یک از دو
که بوده باشد بعد از فراغ از نماز یا بیقین یا بعقیده آنکه با وضو است مشغول نماز
شد یا بنجاستی در ثوب او یا بدن او بعد در حینی شروع بنماز غافل
شد از ازاله آن و بعد از فراغ از نماز متذکر شد که با همان نجاست که
سابق برای عالم بان بوده اتیان بنماز نموده در هر دو صورت نماز باطل
اعادهٔ آن لازم است اگرچه بعد از انقضای وقت متذکر شود بان
و ام چنین حال در غسل و تیمم سیم سهو در قبله است یا بیقین یا بعقیده
انیکه این سمت قبله است اتیان بنماز نموده بعد از فراغ از صلوه مشخص شد
که اشتباه نموده در این وقت اگر نماز واقع شده باشد مابین یمین و یسار
بمعنی که مذکور شد نماز صحیح و بی عیب است احتیاج باعاده نیست اگرچه
بعد از علم بتحقیق حال متمکن از اتیان نماز در وقت بوده باشد و اگر نماز
بسوی یمین و یسار بمعنی که دانسته شد واقع شده یا بخلاف جهه قبله

اگر علم بحقیقت حال در وقت شده باشد اعادهٔ نماز لازم است واگر
بعد از انقضای وقت شده باشد قضا لازم نیست لکن احتیاط مقتضی
عدم اخلال بقضا است چهارم سهو در چیزی است که سجده بر آن ممنوع
باشد یعنی باعتقاد آنکه آن چیزی است که سجده بر آن صحیح است سجده نموده
بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف آن در این صورت نماز صحیح است
مطلقا اگرچه عالم بحقیقت حال با بقای وقت بوده باشد پنجم سهو در
لباس است ششم در مکان است یعنی که در حال نماز معتقد این بوده
که این لباس لباسی است که نماز در آن صحیح است و هم چنین حال
در مکان و بعد از فراغ از نماز مشخص شد خلاف آن یعنی لباس لباسی
بوده که نماز در آن صحیح نبوده و هم چنین مکان مکانی بوده که نماز در آن
صحیح نبوده در هر دو صورت نماز صحیح اعاده لازم نیست اگرچه متمکن از
اعاده آن در وقت بوده باشد مبحث دویم در سهو در اجزای صلوة است
یا در امری که متعلق باجزای صلوة بوده باشد و متذکر با آن شد در اثنای
نماز و این بر دو قسم است یکقسم آنست که عود با آن جایز نیست اگرچه متذکر
شود با آن قبل از دخول در رکن و این مثل اخلال بطمأنینه است در اجزاء
صلوة مثل حال تکبیرة الاحرام یا حال قراءت حمد و سوره یا در حال ایستادن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بذکر رکوع و سجود پس هرگاه کسی اخلال بطمأنینه در یکی از اینها که
مذکور شد نماید سهواً و متذکر شد بر آن مطلب عود بجهت تدارک آن
لازم بلکه جایز نیست اگرچه متذکر شود بآن قبل از دخول در فعل دیگر
دوم جنبی هرگاه اخلال نماید سهواً بکیفیه معتبره در قرائت مثلاً
اینکه اخلال بجهر نموده در صلوات جهریه یا اخلال باخفات نموده
در مواضع اخفات بعد از آن متذکر آن شد عود بجهة تدارک این نیز
لازم بلکه جایز نیست اگرچه قبل از انتقال بفعل دیگر هم باشد دوم جنبی
است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال نماید بذکر رکوع و
سجود و متذکر شود بآن بعد از رفع رأس از رکوع و سجده عود برکوع
و سجود بجهة تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است
قسم ثانی آن است که عود بجهة تلافی آن لازم است هرگاه متذکر شود
باخلال بآن قبل از دخول در رکنی که بعد از آن است و این
اخلال بقرائت حمد کلاً و بعضاً هرگاه متذکر شود بآن قبل از دخول
در رکوع دوم جنبی سجود هر دو یا یکی و تشهد کلاً و بعضاً پس هرگاه
قبل از دخول در رکوع رکعت ثانیه متذکر شد که هر دو سجده یا یک سجده در
رکعت اولی فراموش شده است یا لازم است عود نماید و سجده منسیه

کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بعد آورد بعد از اتیان بسجده اتیان بقراءت نمود نماز را تمام نماید
و هم چنین هرگاه قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال ببعض آیات
حمد یا ببعض از کلمات حمد نمود بلکه اخلال بحرکه یا سکون نیز چنین است
در اینصورت لازم است عود نماید و تلافی منسی نمود اعاده ما بعد
آن نماید و اما هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر متذکر شد بان پس
این منقسم بسه قسم میشود یک قسم آنست که موجب بطلان نماز است استیناف
نماز لازم است و این در صورتی است که منسی رکنی از ارکان نماز بوده
باشد مثل اینکه تکبیرة الاحرام را فراموش نمود یا دو سجده از یک رکعت را
فراموش نمود بعد از دخول در سجود متذکر شد اگر چه دخول در سجده
اولی بوده باشد قسم دوم آنست که موجب بطلان نماز نمیشود لکن تلافی
آن بعد از فراغ از نماز لازم است با سجده سهو و آن مثل یک سجده را
فراموش نمود یا تشهد را فراموش نمود و متذکر نشد مگر بعد از دخول در
رکوع در اینصورت نماز صحیح و اتمام نماز نمود بعد از فراغ از نماز بلا فصل لازم است
اتیان بمنسی نمود ظاهر آنست امر در اجزاء تشهد و صلوات در تشهد نیز چنین
بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی چهار سجده را فراموش نماید در
هر رکعتی یک سجده را و متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکن دیگر و در رکعت

اخیره بعد از فراغ از تسلیم متذکر شود نماز صحیح است و لازم است اتیان
بچهار سجده منسیه شود باشد و اما هرگاه میداند که سجده را فراموش
کرده لکن نمیداند که سجده از یک رکعت است یا از دو رکعت نماز باطل است
استیناف آن نماز لازم است قسم سیم نسیان ما عدای آنچه در این دو
قسم مذکور شد پس هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید و آن منسی
از ارکان نماز نبوده باشد و هم چنین تشهد و سجده نیز نبوده باشد
واجزای تشهد و صلوات نیز نبوده باشد و متذکر آن نشود مگر بعد از تجاوز
از محل در اینصورت نماز صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز واجب نیست
مثل اینکه قرائت را فراموش شود کلا او بعضا یا تسبیحات اربع را فراموش
شود یا طمانینه را در هر حالتی که از احوال نماز نبوده باشد فراموش شود یا
رفع راس از رکوع و فراموش شود متذکر نشد مگر از دخول در سجده
یا ذکر در سجده و فراموش شود متذکر نشد مگر بعد از رفع از سجده در جمیع
این صور نماز صحیح است بعد از فراغ از نماز اتیان بمنسی لازم نیست تنقیح مقام
مقتضی نقل کلام است در چند مبحث مبحث اول ظاهر اینست که لازم
نبوده باشد رعایت شرط در اجزای منسیه که تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم
است آنچه را که لازم است رعایت آن شرط در نماز پس لازم است

اتیان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

اتیان کرده شود در حالتیکه مکلف با طهارت از حدث و خبث بعض باشد
و متوجه قبله باشد باستر عورت و اباحه مکان و لباس و بودن لباس
از جمله لباسی که اتیان نماز در آن جایز بوده باشد و لازم است در سجده
منسیه وضع جبهه نماید بان چیزی که سجده بر آن جایز بوده باشد و در سجود
اتیان نماید بهمان ذکری که در اثنای نماز اتیان بان می نمود مجملا لازم
است در اجزای منسیه رعایت نماید آنچه را که لازم است در صلوة
رعایت نماید و اجتناب نماید در آن آنچه را که لازم است در حال نماز اجتناب
نماید از آن پس لازم است مبادرت در اتیان بان و جایز نیست مرتکب شود
قبل از اتیان بجزء منسی بچیزی که ارتکاب کند در اثنای نماز جایز نبوده مبحث چهارم
در بیان اینست که هرگاه منسی یک سجده بوده باشد و متذکر شود بان قبل از
دخول در رکوع بیان شد که عود جهت تدارک سجده منسیه لازم است
مقصود در اینمقام اینست که آیا بعد از عود قبل از دخول در سجود لازم
است که بنشیند یا نه وجه حکم بلزوم جلوس در این وقت آن است اما
در صورتیکه بعد از رفع راس از سجده اخلال بجلوس نموده باشد نظر باینکه
معتقد این بوده که این سجده ثانیه است و جلوس بعد از سجده ثانیه که تعبیر
از آن بجلوس استراحت می شود مستحب بوده و ترک مستحب جایز بود لهذا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ترک جلوس نموده پس وجه جلوس قبل از سجده در اینصورت ظاهر است
نظر باینکه جلوس در اینمقام واجبست مفروض اینست که اخلال بان
نموده و وقت تلافی آن باقیست پس لازم است اتیان بآن نماید
و امّا هرگاه اخلال بجلوس ننموده باشد پس وجه حکم بجلوس در این
صورت آنست که امتثال موقوف بر نیّت است و واجب بر اینشخص
این بود که جلوس فیما بین السّجدتین بعمل آورده باشد و این شخص اگرچه
مفروض اینست که جلوس را بعمل آورده لکن جلوس فیما بین سجدتین را
بقصد جلوس مستحبّ بعد از سجدهٔ ثانیه بعمل آورده است پس ملتفی به
غیر مأمور به خواهد بود و مأمور به غیر مأتی به پس باقی در عهده تکلیف
خواهد بود بنابراین در هر دو صورت جلوس قبل از دخول در سجود
لازم خواهد بود و ممکن است تفرقه شود مابین صورت اولی و صورت
ثانیه باین نحو که حکم بوجوب جلوس در اولی کرده ان ثانیه امّا وجوب در
اولی پس وجه آن ظاهر شد و امّا عدم وجوب در ثانیه نظر بآنچه ظاهر است
شود از تتبع در اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام که نیت افعال نماز علیها مابین
حین نیت کفایت میکند در حکم بصحّت نماز اگرچه در اثنای نماز سهواً در فعلی
متعرض خلاف صفت آن شود روی شیخ الطایفه قدّس الله روحه فی احکام السّهو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

من زيادات التهذيب في الصحيح عن عبد الله بن المغيرة قال في كتاب حريز
انه قال اني نسيت اني في صلوة فريضة حتى ركعت وانا انويها
تطوعا قال فقال هي التي قمت فيها ان كنت قمت وانت تنوي
فريضة ثم دخلك الشك فانت في الفريضة وان كنت دخلت في
نافلة فنويتها فريضة وانت في النافلة وفي الموثق المروي في الباب
عن معوية قال سألت ابا عبد الله عليه السلم عن رجل قام في الصلوة
المكتوبة فسهى فظن انها نافلة او كان في النافلة فظن انها مكتوبة قال
هي على ما افتتح الصلوة عليه مجملا فقها در اینمسئله خلاف کرده اند بسه
قول اول آن است که لازم نیست این شخص در صورت مفروضه
بنشیند بعد از آن بسجده رود خواه جلوس بعمل آورده باشد یا نه واین
مختار شیخ طوسی است در مبسوط ومحقق وعلامه است در مشهور قول دوم
آنست که واجبست قبل از سجده بنشیند اگرچه جلوس بعمل آورده باشد
لکن بقصد جلسهٔ استراحة واین قول را صاحب مدارک اختیار فرموده
قول ثالث تفصیل است ما بین اتیان بجلوس اگرچه بقصد جلسه استراحت
بعمل باشد واخلال بآن در ثانی واجبست جلوس قبل از دخول در سجده
ودر اول واجب نیست واین قول مختار ما بین اقوال است مخفی نماند
آنچه مذکور شد در صورتی بعمل که عالم بعمل باشد باخلال بجلوس یا باتیان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

باآن امّا هرگاه شک در اینها طلب بعض باشد پس ممکن است گفته شود در
اینمقام این شک یا در حال قیام بعض یا بعد از هوی بجهة سجود هم رسیده
اگر اول بعض باشد قایل شویم باینکه تدارک و تلافی جلوس لازم نبوده باشد
نظر باینکه دلیل شرع ناطق است براینکه مشکوک فیه در ضمن صورت
محکوم بوقوع است نظر بحدیث صحیح مروی از محمد بن مسلم از جناب
فخر الاوائل والاواخر امام محمد باقر علیه السلم که فرموده کلما شککت فیه مما
قد مضی فامضه کما هو ظاهر اینست که مراد از فامضه کما هو این بعض باشد
یعنی ضمنی قرار بده که آن مشکوک فیه بعمل آمده است پس اتیان بآن لازم
نیست بلکه در جواز اتیان بآن کلام است و امّا اگر بنحو مانع است بگوئیم اتیان
بمشکوک فیه لازم بعض باشد نظر باصالة عدم و انتفاء معارض در این حال
بعلاوه اعتضاد بقاعدهٔ اشتغال مبحث سیم سابق بیان شد که هرگاه
کسی رفع راس از رکوع را فراموش نموده مادامیکه داخل در سجود نشده باشد
یعنی جبهه را بمسجد نگذارده متذکر شد ظاهر اینست که لازم است عود نماید
بعد از قیام و انتصاب و طمانینه آن وقت بسجود رود خواه دستها را بر
زمین رسانیده باشد بجهة سجده و نزدیک باشد که جبهه بمحل سجده برسد
یا نه و امّا هرگاه اخلال بطمانینه بعد از رفع راس نموده باشد سهوا و متذکر
بآن شد بعد از جلوس بجهة سجود ظاهر اینست که عود بجهة تدارک طمانینه

لازم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لازم بلکه جایز نبوده باشد مبحث چهارم بدانکه سابق بیان شد که از جملهٔ
اجزائی که قضای آن لازم بود سجدهٔ واحده بود که متذکر با خلال بآن
میشد بعد از دخول در رکوع و هم چنین است تشهد و صلوات کلام
که در اینمقام است اینست که هرگاه متذکر بسجدهٔ واحده در رکعت اخیره
از نماز شد در اینصورت چونکه رکن بعد از ان نیست حکم آن چه چیز
است و هم چنین است کلام در تشهدی که در رکعت اخیره متحقق
است خواه نماز ذات التشهدین بوده باشد مثل نماز سه رکعتی و چهار
رکعتی یا ذات تشهد واحد بوده باشد مثل نماز دو رکعتی حکم در اینمقام این
است که هرگاه متذکر شد بسجدهٔ منسیه در رکعت اخیره قبل از اتیان
بصیغهٔ سلام مخرج از نماز مثل اینکه در اثنای تشهد متذکر بان شد
یا متذکر شد بعد از فراغ از تشهد قبل از اتیان بسلام مستحب یا بعد از
اتیان بان در اینصورت ظاهر اینست که عود بجهت اتیان بسجدهٔ منسیه
لازم بوده باشد و اما هرگاه متذکر شود بان بعد از اتیان بصیغهٔ سلام که
مخرج از نماز بوده باشد نماز صحیح و اتیان بسجدهٔ منسیه فقط لازم خواهد
بود مثل اینکه متذکر بان میشود بعد از دخول در رکن در غیر صورت
مفروضه و هم چنین است حال در تشهد منسی در رکعت اخیره پس هرگاه
متذکر بان شد قبل از خروج از نماز عود نماید بجهت اتیان بتشهد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

منتنی و اتمام نماز مینماید بطریق معهود و هرگاه متذکر شد بعد از خروج از
نماز الکفا بقضای تشهد منتنی مینماید و اما هرگاه فرض شود که هردو
سجده یک رکعت باشد در رکعت اخیره پس هرگاه متذکر بان شد قبل از
اتیان بصیغه سلامیکه مخرج از نماز بوده باشد لازم است عود بجهت اتیان
بهر دو سجده نماید بعد از آن اتمام نماز نماید و اما هرگاه متذکر شد بعد از
اتیان بصیغه سلامی که موجب خروج از نماز میشود در اینصورت دو
احتمال است اول آن است که حکم شود ببطلان نماز نظر باینکه
سجده در یک رکعت از ارکان نماز است بعد از فراغ از نماز مشخص
شد که اخلال بان شده و اخلال برکن موجب بطلان نماز است
بنابراین استیناف لازم خواهد بود و این اعم است از اینکه متذکر
بان شود بعد از اتیان بفعل منافی سهوا و عمدا یا قبل از آن دوم آن
است که تفصیل داده شود ما بین تذکر بحقیقت حال بعد از اتیان
بفعل منافی سهوا الکن با عود و اتیان بسجدتین و تشهد و تسلیم
با ترتیب اما البطلان فی الاول فللاخلال بالرکن و البطلان
فی ما اطبق علیه الاصحاب مضافا الی صحیحة زرارة لا تعاد الصلوة
الا من خمسة الطهور والوقت والقبلة والرکوع والسجود و اما الصحة
فی الثانی فی النحو ما یدل علی الصحة بعد الاتیان بالمنصوص فیما اذا سلم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فی غیر محله کالتسلیم فی الرکعتین او فی الرکعة الثالثة وتذکر بالنقصان قبل الاتیان
بالمنافی پس هرگاه کسی اتیان بتسلیم نمود در رکعت سیم در نماز چهار رکعتی باعتقاد
انکه رکعت چهارم است بعد از فراغ از سلام بدون فاصله و بدون ارتکاب
فعل منافی از منافیات نماز سهوا و عمدا عالم شد بحقیقت حال که سلام او
در رکعت سیم واقع شده در این صورت بر میخیزد اتیان برکعت چهارم مینماید
نماز او صحیح است با انکه اخلال بیکرکعت نموده بود که مشتمل بر سه رکن از
ارکان نماز است مثل رکوع و قیام متصل برکوع و سجود و در صورت
مفروضه اخلال بیک رکن که عبارت از سجدتین بوده باشد نمود پس حکم
بصحة بالاولی در صورتی که اخلال بسه رکن شده باشد مقتضی حکم بصحة
است در صورتیکه اخلال بیکرکن نموده باشد بطریق اولی بنا بر این در
صورت مفروضه عود میکند سجده بعد از اتیان سجدتین اعاده تشهد
و تسلیم مینماید ممکن است جواب گفته شود از این استدلال بانیکه فرق
است ما بین نقص رکعت و اخلال برکن که در رکعت است پس هرگاه
کسی در نماز چهار رکعتی در رکعت سیم سلام گفت باعتقاد انکه رکعت چهارم
است بعد از سلام بلا فصل و بدون فعل منافی عالم بحقیقت حال شد در
اینصورت محل تلافی رکعت باقی است و نیت در اتمام مکرر زیادتی
تشهد و سلام در غیر محل و دلیل شرع ناطق بر اینست که امثال این
مضر بصحت نماز نیست مجملا در مثل اینصورت دلیلی که مقتضی فساد

بعد باشد نداریم بلکه مقتضی صحت داریم مثل حدیث موثق مروی از عمار
قال سألت ابا عبدالله علیه السلام عن الرجل صلی ثلاث رکعات
وهو یظن انها اربع فلما سلم ذکر انها ثلث قال یبنی علی صلوته متی ما
ذکر ویصلی رکعة ویتشهد ویسلم ویسجد سجدتی السهو وقد جازت صلوته
وصحیحه لا تعاد الصلوة الا من خمسة الی آخرها منافی نیست نظر باینکه
ظاهر از آن اینست که اخلال برکوع یا سجود یا بهر دو در رکعت مشکوک
باتیان اسباب یا اجزای رکعت و فرض در محل کلام است که اخلال
بکل رکعت شده و بر فرض تسلیم شمول لابد است از تخصیص آنها بغیر
صورت مفروضه نظر بحدیث موثق مزبور و غیره که معتضد بعمل اصحاب
است بخلاف صورتها که محل کلام است یعنی صورت اخلال بیک سجده
در رکعت اخیره که متذکر شده باشد بعد از فراغ از تسلیم که شکی
در شمول حدیث لا تعاد باین نیست و معلوم است مقتضای آن حکم
بصحه است و تمسک باولویت تمام نیست نظر باینکه محتمل است حکم
بصحه در صورت اخلال بکل رکعت مثلا در صورت مفروضه نظر ببقای
محل رکعت بعد باشد بخلاف جزء رکعت که تذکر آن بعد از اتیان بتسلیم
و مؤید اینمطلب است آنچه مذکور شد یعنی هرگاه بعد از فراغ از تسلیم
متذکر شد باخلال سجده واحده در رکعت اخیره در اینصورت ظاهر
اینست که بنا بر اشکال اکتفا مینماید بقضای اهمال سجده و تشهد و اعاده

و تشهد

تشهد و تسلیم ضرر نیست بلکه اعادهٔ آن بقصد جزء صلوة جایز نیست
و فرقی در تجاوز از محل ما بین انکه منسی یکسجده بعض باشد یا هر دو نیست
پس هرگاه محل تدارک نسبت بسجده واحده منقضی شده باشد و لهذا
عود بسجده و اتیان ما بعد آن بترتیب معهود لازم نیست حکم چنین
است حال در انقضای محل نسبت بهر دو سجده پس محل تدارک سجدتین
بعد از فراغ از تسلیم باقی نیست پس نماز باطل خواهد بود کسانیکه حکم
ببطلان نماز در اینصورت فرموده اند یعنی هرگاه منسی دو سجده بعض باشد
و متذکر نشود مگر بعد از اتیان بسلام شهید ثانی است در شرح ارشاد
و صاحب مدارک است در مدارک و مرحوم مجلسی است در بحار بلکه
ظاهر میشود از کلام بحار انکه حکم ببطلان در صورت مشهور ما بین
فقهاست بلکه تا حال قائل بصحت یعنی کسیکه تصریح بصحت نماز نماید
ندیده ایم بلی احتمال صحت مذکور در کلام بعض از اکابر علما موجود است
لکن ضعیف است مبحث سیم سابق بیان شد که شک اجزاء منسیه نماز
که لازم است اتیان شود بانها بعد از فراغ از نماز چند چیز است اول
سجدهٔ منسیه است یعنی یکسجده خواه در یکرکعت بعمل باشد یا در رکعات متعدده
دوم تشهد است کلا او بعضا سیم صلوات در تشهد است و هم چنین بیان
شد که لازم است مکلف رعایت نماید کلا میکه در اینمقام است اینست که
هرگاه فرض شود حدثی صادر شود از مکلف بعد از فراغ از سلام و قبل از

شروع بجزء منتفی آیا اینموجب بطلان نماز میشود یا نه خلاف کرده اند
فقها در این مقام مرحوم علامه حکم فرموده ببطلان نماز در کتاب تذکره

اعلم یا اخی حثک الله ثم فی الموعظة وندب الیها وامر نبیه بها فقال ادع
الی سبیل ربک بالحکمة بالمقالة المحکمة الصحیحة الموضحة للحق المزیحة للشبهة وهذا
للخواص والموعظة الحسنة الخطابات والعبر النافعة التی لا تخفی علیهم
انک تناصحهم بها وتنفعهم فیها وهذا للعوام وجادلهم بالتی هی احسن بالطریقة
التی هی احسن طرق المجادلة وهذا للمعاندین ومن یجادل قال تعالی فذکر بالقرآن
وقال وعظهم وقل لهم فی انفسهم قولا بلیغا وقال وذکر فان الذکری تنفع المؤمنین
وقال وذکرهم بایام الله یعنی یوم النعیم ویوم الموت ویوم مسائلة القبر ویوم النشور
وقال انس جاء رجل الی رسول الله فقال اشکو الیک قسوة قلبی فقال له اطلع الی القبور

بسم الله الرحمن الرحیم

قال ص ترک الدنیا راس کل عبادة هر چیزیکه ترا از محبوب حقیقی باز میدارد
آن دنیای توست که الدنیا ما شغلک عن الله منقولست که اعرابی از حضرت
امیر سؤال کرد که یا امیر بم نلت ما نلت قال یا امیر المؤمنین قعدت
علی قلبی فلم ادع ان یدخله شیء غیر الله ومنقولست از حضرت امام جعفر
صادق علیه السلام که فرموده است که جعل الخیر کله فی بیت وجعل مفتاحه
ترک الدنیا وجعل الشر کله فی بیت وجعل مفتاحه حب الدنیا ومنقولست
از امام زین العابدین ع که وقتی بالسط تمام نشسته بود بنا خود [illegible]

المفتقر

حالیا وهم فان النصیحة فی السر [illegible]

واعتبر بیوم النشور وتذکرهم [illegible] الارضی واتبعوا [illegible] الآخرة [illegible]

باب ۵

بزینت هرچه تمامتر بر حضرت امام علیه السلام جلوه کرد امام علیه السلام فرمود که ای مکار
غدار وای فانی بی اعتبار در این جلوه چه شیوه داری و در این ظهور چه غرض دار
دنیا گفت ای آدم آل عبا وای جگرگوشه مصطفی وای نور حدقه مرتضی وای
نور حدیقه زهرا التماسی دارم از آنجا که مقتضی کرم این خاندان است
التماس مرا مبذول داری حضرت امام علیه السلام فرمود که بگو دنیا گفت یا امام
از آن وقت که حضرت خداوند مرا خلق کرده بنظر عنایت بمن نظر نکرده است
وای داغ حرمان بر جگر من است امروز میخواهم که از روی لطف عین التفات
فرمائی و از من حظی و نصیبی برداری تا مرا فردای عرض اکبر پیش حضرت
خداوند وسیله باشد امام علیه السلام فرمود که ای عجوز لا یجوز جد بزرگوارم
علی بن ابیطالب ترا از چنان طلاق داده است که ما بتو رجوع توانیم کرد
پس بمقتضای متابعت و ولای آن سلطان ملک ولایت فضای دل را
از شجره خبیثه خس و خاشاک محبت دنیا پاک گردان تا چون سلطان محبت
محبوب حقیقی در فضای بیضای دل سراپرده زند حقیقت معنی حب الدنیا
رأس کل خطیئة بر تو منکشف گردد و بدانکه جمع میان محبت محبوب
و غیر محالست و دیگر ترک تعین و هستی و قطع رعونت و خودپرستی است
و اکابر گفته اند که هیچ حجابی میان بنده و حق از وجود بنده عظیمتر نیست
لما قیل وجودک ذنب لا یقاس به ذنب مشهورست که روزی آن
معتصم سلسله امامی شیخ بایزید بسطامی قدس سره پیش آن امام

کان من دعاء النبی صلعم
اللهم انی اعوذ بک من
ان اقول فی الدین بغیر
علم فی عظم نعم الله علی
عبادة هو العلم

این پیشوای اهل یقین امام جعفر صادق علیه السلم باخرش تمام و اندرون
مدام آمد حضرت امام عم فرمود که یا بایزید ما ترید بایزید گفت یا امام
بحرمت آن خداوندی که تورا این قرب داده است بجلال این که الله تعالی
فرمائی که مدت مدید عمر گرانمایه را بتحصیل علوم ظاهری صرف کردم هیچ
روشنائی ندیدم و عهدی بعید ملازمت ارباب خوانق و اصحاب
صوامع بکار آوردم هیچ آشنائی نیافتم آن سلطان ملت مصطفوی
و آن برهان حجت مرتضوی و آن میوه نهال روضه دل قدوه اولیا و نور
جگر گوشه سلطان انبیا آن نقش قرآن ناطق امام جعفر صادق عم
گفت ای بایزید مطلوب را در مدرسه و خانقاه و صومعه میطلبی هیهات
هیهات عشق شاهبازیست که بر کنگره خانقاه صوفیان به تزویر
نشیند یا بمدرسه قیل و قال علماء رسوم در آید و یا بصومعه زاهدان
ناهر نظر کند و یا بمرقعه درویشان صورت فریفته گردد عشق در بیمارستان
مجانین الهی باید جست و یا بر چهار سوی مجذوبان طلب باید کرد سلطان
عشق مجردی را بچاکری قبول کند که رشته طلاق بر گوشه ریش مقنعه
هر دو عالم تواند بست چنانچه آن مرزوق مهد انوار و آن معتکف مجالس
اسرار حضرت شیخ قاسم الانوار قدس سره فرموده که این ره نه باندازه
هر زاهد رعناست این ذوق باندازه مردیست که مرد است
پس معلوم شد که تا از کدورت هستی در غوث خود خلاصی نیابی
درخود نه

و خویشتن را از پیش برنگیری وصال حقیقی میسر نگردد بدانکه در وجه تسمیهٔ
خطبة البیان بعضی از اصحاب تواریخ گفته اند که چون آن طاغی باغی صاحب
عدوان معویة بن ابی سفیان علیه اللعنة والخذلان بر مملکت شام استیلای
تمام یافت با بعضی اخوان الشیاطین مشورت کرد که با وجود علی بن ابیطالب
ملک بر ما مشکل قرار گیرد و در این باب فکری باید کرد عمرو بن العاص علیه اللعنة
گفت ما میدانیم که حضرت علی بن ابیطالب را بدنیا التفاتی نیست اگر در
این باب قضیه بنویسی و قاصدی پیش وی فرستی ملک را بر تو مسلم خواهد داشت
چنانچه پیش از تو بر بعضی دیگر مسلم داشت چون فکر خطای ایشان ای
صواب دید بحضرت امیر قاصدی فرستادند حضرت امیر فرمودند که بیعت فاضل
مر مفضول را بی مصلحت جایز نیست چون از اینمعنی مایوس گشت از روی
عناد و استکبار گفت امروز افضلیت خود عیان باید کرد و اعلمیت خود
بیان باید فرمود حضرت امیر از برای مصلحت عامهٔ خلایق خطبه انشا فرمودند
و در اثنای الخطبة اظهار این الفاظ علیه علو فرمودند اما ارباب انتباه و
فقرای باب اللّٰه در این باب وجهی دیگر فرموده اند و دانستن آن موقوف است
بر مقدمه میباید دانست که هر مظهری از مظاهر وجود بقدر قابلیت و استعداد
مظهریت در تحت ظل اسمی از اسمای الهی و صفتی از صفات نامتناهی تربیت
یافته اند چنانچه آن مبین حقایق اسرار شیخ قاسم انوار فرموده اند حضرت حق را
عروش نامتناهی است فاش میگویم عروشش جملهٔ ذرات بر سر هر ذره مستوی است

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

باهم چون اشناس رسی بنیل مرادات فاما آن اخص خواص وآن خلعت یافته
لباس اختصاص آن مظهر اکمل واتم وآن مستور اسم اعظم حضرت شاه
حقیقت پناه علیه الصلوة والسلم چون مظهر جمیع اسماء و صفات و مجمع
جمیع کمالات بود بمقتضای نص قاطع واما بنعمة ربک فحدث از عین جمع
و نجم توحید خبر داد تا ارباب بصیرت باسر قدرش ره راه آن شاه
راه طریقت وآن سلطان ممالک حقیقت توانند برد وان فی ذلک
لذکری لمن کان له قلب او القی السمع وهو شهید این سخن را بزبان
دل باید گفت و بگوش جان باید شنفته چنانچه لسان حقیقت وزبان
طریقت آن قدوه اخیار و ابرار حضرت شیخ قاسم الانوار قدس سره
میفرماید هر لغتی کان بزبان دل است ترجمه اش هم بیان دل است
صاحب دل گفته دل فی غیر او نمید اند چون هم اوست خدا کرا داند
هست احول کسی که در ره عشق او بعطار از حق جدا داند عرف فی عرف
قلم اینجا رسید و سر بشکست ونعم ما قال فی قاله باهر چو خود نهفته می
گفتم حرفی کز فی سخنی بسر فلک هیچ بگوش هم برخرد در راهی گفت
بگوش دلستان ارست و لفظی نیست حوش العاقل یکفیه الاشاره
والله الهادی الی طریق السداد افتتاح خطبة البیان قال
امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلم انا الذی عندی مفاتح الغیب

افتتاح خطبة البیان

لا یعلمها

لا یعلمها بعد محمد صلی الله علیه و آله غیری و انا بکل شیء علیم معنی این کلمات
قدسیه آن است که حضرت امیر فرموده منم که بنده علم غیب و بعد از حضرت
پیغمبر علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات علم غیب را کسی جز من نداند و
علم من محیط است بهمه اشیا دلیل بر صحت این قول آن است که حضرت
رسالت صلعم فرموده که انا مدینة العلم و علی بابها و اجماع است میان
علما امت و کبرای ملت که حضرت رسالت صلعم صاحب علم لدنی بود
و چون در شهرستان علم نبی حضرت امیر بود پس مفتاح غیب یعنی کلید
علوم غیب او را بود و اما آنچه فرموده انا ذو القرنین المذکور فی
الصحف الاولی یعنی نور ولایت من در قرن اول بود و در قرن آخر
نیز باشد و بعضی گفته اند که مراد از این دو قرن یکی قرن زمان ادم و نوح و یکی
قرن زمان ائمه علیهم السلام تا امام محمد مهدی عم و اما آنچه گفت انا
ذو القرنین هذه الامة یعنی منم ذو القرنین این امت یعنی پادشاه
این امت دلیل بر این آنست که حضرت رسول صلعم فرموده که یا علی ان
لک بیتا فی الجنة و انک لذو قرنیها بعضی شارحان حدیث گفته اند که
ضمیر قرنیها راجع و عائد است به بهشت یعنی تو حاکم و پادشاه بهشتی
هر که را خواهی در آری و هر که را خواهی بگذاری و بعضی شارحان
گفته اند ضمیر راجع است با امت یعنی پادشاه امت منی در بهشت و بعضی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

گفته اند که ذو القرنین را دو ضربت واقع بود بر هر طرف سر و حضرت امیر را
نیز دو ضربت واقع شد که ضربت در جنگ خندق از عمرو عبدود علیه اللعنه
و ضربت دیگر از ابن ملجم علیه اللعنه و بهر تقدیر ذو القرنین امت پیغمبر است صلعم
و اما آنچه فرمود انا الحجة الذی عندی خاتم سلیمان یعنی منم آن دلیل
و برهان که نزد من است خاتم سلیمان علی نبینا و علیه السلام که اگر معنی
ولایت با او همراه نبودی بلطف حضرت خداوند انس و جن و وحوش
و طیر او را مسخر نشدی و اما آنچه فرمود انا حجة الانبیاء یعنی منم
حجة و دلیل جمیع انبیا مصدق این معنی قول حضرت رسول است که فرمود
انا و علی من نور واحد و اما آنچه فرمود که انا اتولی حساب الخلایق
اجمعین یعنی منم حساب کننده جمیع خلایق دلیل بر صحت این قول آنست
که حضرت نبوی صلعم فرمود که ان علی بن ابی طالب قسیم الجنة و النار
و اما آنچه فرمود که انا اللوح المحفوظ از عبد الله بن عباس رضی الله عنه
مرویست که او گفت اگر نور ولایت علی علیه السلام بر عزرائیل علی نبینا و علیه السلام
حاضر نبودی در شمار عوالم ارواح صد هزار بار غلط کردی و اما از برکت
نور ولایت علی علیه السلام هیچ غلط نکرد دلیل بر صحت این قول آنست که حضرت
رسالت پناه صلعم فرمود که برادرم جبرئیل گفت ان علیا محیی الارواح
و اما آنچه گفت انا جنب الله تعالی یعنی هر که پهلوی رضات امید

بمن یاری دهد و بمن تولا کند او را در پناه خداوند تعالی آرم و او را برحمت حق واصل
گردانم و اگر از من تبرا کند بعذاب الیم و عقاب عظیم گرفتار شود و اما آنچه گفت
انا الذی عندی علم الکتاب ما کان وما یکون یعنی منم آنکس که علم جمیع
مکنونات دارد از ابتدا و انتها عالم دلیل بر صحت این قول آن است
که فرمود که سلونی عما شئتم سؤال کنید از من آنچه خواهید و اما آنچه
گفت انا آدم الاول و انا نوح الاول و انا ابرهیم الخلیل و انا موسی
مونس المؤمنین دلیل بر صحت این قول آن است که آدم صلوات الله
علیه بتعلیم خدای تعالی عالم بود بجمیع اسماء و مسمیات و حضرت رسالت
صلعم فرمود که علی علیه السلام عالم است بجمیع اشیاء بعلم لدنی و دلیل بر آنکه او
مثل نوح است آنکه حضرت عزت جل جلاله نوح نبی را کشتی فرستاد
تا از طوفان نجات یافت و حضرت رسالت صلعم اهل بیت را بکشتی
مثل زده است که مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکب فیها نجی ومن
تخلف عنها غرق و دلیل بر آنکه او مثل ابراهیم است آنکه خدای تعالی ابراهیم
را خلیل خواند و امیر المؤمنین را ولی و خلیل و ولی بیک معنی آمده است
و دلیل بر آنکه او مثل موسی است آنکه بروایت عبدالله عباس مرویست
از حضرت رسالت صلعم که منکر و نکیر سؤال از محبت علی و اولاد او

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

کنند پس حضرت امیر مونس مؤمنان باشد در قبر و دلیل بر صحت
مجموع آنکه حضرت رسول صلعم فرموده که مَن اَرادَ اَن یَنظُرَ اِلی آدمَ
فی عِلمِهِ وَاِلی نوحٍ فی تَقویَتِهِ وَاِلی اِبراهیمَ فی حِلمِهِ وَاِلی
موسی فی هَیبَتِهِ وَاِلی عیسی فی عِبادَتِهِ فَلیَنظُر اِلی عَلیِّ بن
اَبی طالب و امّا آنچه گفت اَنا فَتّاحُ الاَسباب دلیل آنکه امام جعفر
صادق عم فرمود که هر که در روز جمعه یا شب جمعه نادعلی را
هفتاد نوبت و یا هفتاد و سه نوبت به نیت هر مهمی
که بخواند آن مهم را کفایت گرداند پس حضرت امیر فتاح اسباب
کارهای مؤمنان است و امّا آنچه فرمود اَنا مُنشِئُ السَّحابِ مصدق
این قول آنست که حضرت رسالت صلعم فرموده که یا علی موکّل
علی السَّحاب و امّا آنچه فرمود اَنا مُسمِعُ الرَّعدِ و مُبرِقُ
البَرقِ دلیل برین آنکه ثابت است بروایت سلمان فارسی
از حضرت نبی صلعم صوتُ عَلیِ ابنِ ابو طالب فی الحرب

کان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

صوت الرعد و از ذو الفقار حضرت امیر ع در حرب برق میزد

میکردند و اما آنچه فرمود انا مطرد الانهار یعنی منم راننده و

روان کننده آبها در جویها دلیل آنکه عبد الله عباس نقل میکند که

حضرت پیغمبر صلعم فرمود که ان علیا مفجر العیون و مطرد الانهار

و اما آنچه گفت انا سماك السموات یعنی منم بلند کننده آسمانها

دلیل آنکه بروایت عبد الله عباس رضی الله عنه ثابتست که حضرت

نبی صلعم فرمود که آن شب که مرا بمعراج بردند دیدم که قیام آسمانها بعلی

است ع و اما آنچه گفت انا صاحب ایوب المبتلا و شافیه و

انا صاحب یونس و منجیه و منقولست از عبد الله عباس

رضی الله عنه که خلاص ایوب و نجاة یونس علی نبینا و علیه السلام از ولایت

علی ع بود و اما آنچه گفت انا النور الذی اقتبس موسی منه از ابو ذر

غفاری مرویست که رسول ع گفت که موسی ع از ولایت علی

اقتباس کرد اما آنچه گفت انا معصوم من عند الله دلیل

انکه حضرت رسول فرموده که انا و علی من نور واحد پس

همچنانکه پیغمبر ع معصومست من عند الله امیر ع هم معصوم است
من عند الله و امیر ع اگر از روی ولایت و امامت نبودی ایزد
تعالی روز غدیر خم بحکم یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک
او را وصی نبی نکردی اما حدیث غدیر خم فهو ان رسول الله ص قد جمع
الناس یوم غدیر خم بعد رجوعه من حجة الوداع وجمع الرحال وصعد
علیها وقال مخاطبا معاشر المسلمین الست اولی بکم من انفسکم قالوا
اولی ام
بلی قال فمن کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه
وانصر من نصره واخذل من خذله واما آنچه گفت انا ترجمان وحی الله
دلیل آنکه رسول ص صاحب ترجمان شرع و وحیست و در حق امیر ع
فرموده است که انت منی بمنزلة هرون من موسی الا انه
لا نبی من بعدی پس چون امیر ع غیر نبی بود هر آینه مرحم وحی و
صاحب الهام باشد واما آنچه گفت انا متکلم بکل لغة فی
الدنیا دلیل آنکه امیر ع بهفتاد و دو زبانیکه در عالم مشهور است
سخن می گفت واین علامت از علامات امامتست واما آنچه
گفت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

٧١

لقد انا خازن علم الله یعنی منم خازن علم خدای عزّ وجلّ چون حضرت رسالت … شهرستان علم است امیر ع دران شهرستان وهر را کلید خزانه بدست باشد خازن ان خزینه باشد واما انچه گفت انا حجة الله علی من فی السموات والارض یعنی منم حجت خداوند بر هر که در زمین واسمانست ودلیل بران آنست که بروایت عبد الله بن عباس ثابتست که رسول صلعم فرمود الائمّة والحجّة من بعدی اثنا عشر من قریش اوّلهم علیّ وآخرهم مهدیّ واما انچه گفت انا حجّة الله علی الجنّ والانس دلیل بر صحت این قول آنست که منقول است از علی ابن محمد القمی رحمه الله از عتبه بن عبد الله الحفعمی از علی ابن موسی القطقطانی از احمد بن یوسف از محمد بن عکاشه از حسین ابن زید بن علی ابن الحسین یعنی امام زین العابدین از برادر خود امیر المؤمنین حسن ابن علی علیهم السلام که رسول صلعم روزی خطبه میخواند ودر اثنای خطبه گفت معاشر الناس ان الارض لا یخلوا من حجة الله وان علی ابن

ابی طالب ع هو الامام والحجة لعبد ع و ولدی الحسن حجة

واخوه اخو حجة وابو تسع حجة انا سعهم قائمهم ... ثابت

شد که حضرت امیر ع حجت است بر جن وانس واما انچه گفت انا الراجفة

وانا الراجفة یعنی منم در دمیدن اول صور اسرافیل ع یعنی اسرافیل

از نور ولایت من کوهها بلرزاند وانا الرادفة یعنی منم دمیدن دوم

که همه عالم را آب بگیرد واما انچه گفت انا ذلک الکتاب دلیل آن

است که حضرت رسول ص حضرت امیر ع را قران ناطق خواند واین حدیث

مشهور است واما انچه گفت انا الاسماء التی امر الله ان یدعی بها

مصداق ومصدق این آیه آنست که حضرت خاتم الرسل ص فرموده که بی

مودت علی ابن ابی طالب دعای هیچ آفریده مستجاب نگردد و هر کس که

بدعای علی ع سوگند دهد بر خدای عز وجل البته حاجت او روا شود

نادعلی از این قبیل است چنانچه پیشتر گذشت واما انچه گفت انا

اقمت السموات السبع بنور ربی وقدرته یعنی منم

بپا دارند هفت آسمان بنور حضرت خداوند و قدرت او دلیل
آنکه نقلست از محمد بن علی عبدالله از ابو القاسم بن احمد بن عامر بن
طائی از سهل بن سعی از موسی بن عبد البریه که گفت شنیدم
از حسین بن علی ع که در مسجد گفت اوّل ما خلق الله تعالی
محبّة فکتب علی حواشیها لا اله الّا الله محمّد رسول
الله علیّ ولیّ الله ووصیّه ثمّ خلق العرش فکتب علی
ارکانه لا اله الّا الله محمّد رسول الله وعلیّا ولیّ الله
ووصیّ رسول الله ثمّ خلق الارضین فکتب المواطنها
لا اله الا الله محمّد رسول وعلیّ وصیّه ثمّ خلق اللوح فکتب علی
حدوده لا اله الا الله محمّد رسول الله وعلیّ وصیّه فمن
زعم انه یحبّ النبیّ ولا یحبّ الوصیّ فقد کذب ومن
زعم انه یعرف النبی ولا یعرف الوصی فقد کذب وقال
النبی ص الا ان اهل بیتی امان لکم یحبونهم کحبی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وتمسکوا بهم لمن تمسک بی فقیل فی اهل بیتک یا نبی الله قال صلی الله
علیه وآله علی وسبطان وتسعة من ولد الحسین ابرار امناء معصومون
الا انهم اهل بیتی وعترتی من لحمی ودمی صدق رسول الله پس مضمون این
حدیث ثابت شد که امیر المؤمنین ع بپا دارنده آسمانهاست بنور حضرت
عزوجل و اما آنچه گفت انا ولی الله فی ارضه والمفوض الیه امری
والحاکم فی عباده حضرت امیر ع فرمود رضیت بما قسم الله لی
وفوضت امری الی خالقی پس این قول مصدق خطبة البیان است
و اما آنچه گفت انا الذی دعوت الشمس والقمر فاجابانی یعنی منم آنکس که
آفتاب و ماه را از برای ادای نماز خواندم و ایشان قول مرا اجابت
کردند و اما آنچه گفت انا الناقور الذی قال الله تعالی فاذا نقر فی الناقور
نقل است از انس بن مالک از حضرت رسالت ص ان علیاً موکل بنفخة
الصور الاول و اما آنچه گفت انا صاحب النشر الاول والاخر
نشر اول کشادن نامهای علم ارواح در احوال خلایق که هر یکی را تا
قیامت خیر و شر ایشان چه خواهد بود و این علم است که حضرت حق سبحانه وتعالی

داد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

روز ازل در نور ولایت امیر ع نهاده است دلیل آنکه حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرموده است که اول ما خلق الله نوری و انا و علی من نور
واحد دلیل نشر حریم که احوال قیامت است آنکه حضرت امیر ع فرموده
که لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا پس معلوم شد که صاحب نشر حریم
نیز باشد و اما آنچه گفت انا منبت الزروع و مغرس الاشجار و
مخرج الثمار دلیل آنکه عالم از نور ولایت او خالی نیست و نباتات همه
بنور ولایت او میرویند و منقولست باسناد متصل از حارث اعور که گفت
بچشم خود دیدم که حضرت امیر ع از چوب خشک میوه تر بیرون آورد بفرمان
حضرت عزت و اما آنچه گفت انا منشئ الجواری الفلک فی البحور دلیل آنکه
حضرت رسول صلعم محبت و مودت حضرت امیر المومنین و اولاد امجادش را
علیهم السلام کشتی نوح مثل زده است چنانچه گذشت و اما آنچه گفت انا
صلوة المؤمنین و صومهم دلیل آنکه انس بن مالک از حضرت مصطفی صلعم روایت
کرده است که فرمود لا یقبل الله طاعة عباده الا بولایة علی و اما آنچه
گفت انا صاحب الکوکب و مزیل الدولة توجیه این کلمات قدسیه آنکه
یعنی دوستان خود را صاحب کوکب و سعادت سازم بعنایت حضرت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حق تعالی توفیق و هدایت یابند بر طریق مستقیم که آن متابعت حضرت

رسالت است صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد عظام کرام او و از آله دولت انکه چون بدین هدایت

و توفیق موفق و مستعد نگردند هر اینه بعذاب جحیم و عذاب الیم گرفتار شوند

و بعضی چنین گفته اند که بعد از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله هر که مرا امام و خلیفه بر حق

داند بلا فصل از دولت بهشت بهره مند گردد و انکه امامت مرا فصل کرده

باشد دولت از او زایل شده باشد پس ثابت و محقق شد که حضرت امیر علیه السلام

سعادت بخش دوستان و مزیل دولت دشمنان باشد و اما آنچه گفت

أَنَا صَاحِبُ الزَّلَازِلِ وَ الرَّجْفَة یعنی فرشتگانی که موکلند بر زلزله و رجف

و خسف به دست ولایت من قادر نمیشوند که زمین را بجنبانند پس ظاهر شد

که صاحب زلزله و رجف حضرت امیر علیه السلام باشد و اما آنچه گفت انا الذی

اهلکت الجبارین و الفراعنة المتقدمین بالسیف الذو الفقار با جماع

و اتفاق اهل حل و عقد ثابت که دست ولایت امیر علیه السلام سبب هلاکت

جباران و گردن کشان است و اما آنچه گفت انا مونس یوسف الصدیق

فی الجب و مخرجه دلیل آن انکه بتواتر ثابت که علمای امامیه نقل فرموده اند

که حضرت یوسف علیه السلام تا نام عالی مقام حضرت علی علیه السلام شفیع نیاورد از محنت

رستند از

زندان خلاصی نیافت و امّا آنچه گفت انا صاحب موسی و خضر و معلّمهما
نقل است از ابی مسلم باسناد متصل از حضرت رسول صلعم که چون موسی ع
از حضرت خضر باز گردید نزد موسی که هرون ع نزد موسی آمد و
گفت ای برادر از نزدیک خضر در باب معرفت چه هدیه آورده موسی
گفت بعد از کشتن کودک و معیوب کردن کشتی امر عجیبی دیدم هرون گفت
چه دیدی گفت با خضر ع در کنار دریا بودیم ناگاه مرغی خوش الحان در هوا
پیدا شد بقدر شتری و منقاری آب بر منقار برداشت و بسوی مشرق ریخت
و منقاری دیگر بطرف مغرب و هم چنین یکی بجانب آسمان و دیگری بدریا ریخت
و بعد پرواز کرد و ناپیدا شد متعجب شدم که این چه بود ناگاه فرشتهٔ از
آسمان فرود آمد و این نوع بیان فرمود که حضرت خضر هستی در خاطر
گذرانیدی که هیچ موسی پیغمبری را حق جل و علا پیش من فرستاد تا علم آموزد
بدانید که حکمت در افعال این مرغ آن بود که بزرگیت الخ خداوندیکه آسمان
و زمین و مشرق و مغرب و دریا را آفریده بدان ای خضر که در آخر الزمان
پیغمبری بظهور خواهد آمد که نام او احمد و محمد و محمود باشد و علم تو که خضری
و علم موسی نسبت بعلم او چنان باشد که قطرهٔ در دریائی پس چون در شهرستان
علم نبی صلعم امیر المومنین ع است بمقتضای انا مدینة العلم و علی بابها

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

هرآینه حضرت امیر علیه السّلام صاحب موسی و خضر علیهما السّلام و اسرار ایشان

باشد واما آنچه فرمود اَنَا البَاری هو اَنَا المُصَوِّرُ فِی الاَرحَام

درکتاب صحیح طبری مسطورست که حضرت باری تعالی چون تصویر صور کند

در ارحام امّهات سنّت الله برآن جاری است که او لا نظر ولایت علی ابن

ابی طالب عم بکند آن صورت مصوّر شود واما آنچه فرمود اَنَا اُنَبِّئُکُم

بِمَا تَاکُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکُم. دلیل انکه اتفاق است پیش علمای امامیه

اهل بیت که حضرت نبی امیر را علیهما السّلام از علم غیب خبر داده است

واو را در شهرستان علم خود خوانده پس راست باشد که حضرت امیر ع

آگاه کننده مردمان است از اکل و شرب و ذخایر و دقایق ایشان واما

آنچه فرمود اَنَا حَامِلُ العَرشِ دلیل و برهان بر صحّت این قول آن است

که ایزد تعالی نام حضرت امیر علیه السّلام را بر قائمه عرش بید قدرت نوشت

عرش قرار یافت و نیز منقولست از علمای اهل بیت که پیغمبر صلی الله علیه و آله

فرمود که چون بمعراج رفتم بر قائمه عرش نوشته دیدم که لا اله الا الله محمّد

رسول الله علی ولی الله والفاطمة بنت رسول الله علی محبّیهم و شیعتهم رحمة

الله و علی مبغضیهم و مخالفیهم لعنة الله پس بر این تقدیر حضرت امیر علیه السّلام

حامل عرش باشد واما آنچه فرمود انا اعلم بتاویل القرآن والکتب الالهیه

دلیل

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دلیل بر صحت این قول آن است که حضرت حق جل وعلا در کلام مجید فرموده است که
وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ و رجحان علم کتاب حضرت حق سبحانه
وتعالی بعد از انبیا ائمه معصومین و توابع ایشان اند علیهم السلام و اما آنچه فرمود
أَنَا صَاحِبُ الْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَمُحْرِقُهُمَا یعنی منم حاکم و غالب بر
جبت و طاغوت و سوزنده ایشان برهان بر صحت این قول آنکه اتفاق
است میان جماهیر امت و ثبت هر ملت نبی صلعم که حضرت امیر علیه السلام بسیاری
از بتان را بسوخت و خانه کعبه را از بتان پاک فرمود و اما آنچه فرموده
أَنَا مُنْتَقِمٌ مِنَ الظَّالِمِينَ یعنی منم داد ستاننده مظلوم از ظالم بینه
بر آن آنکه اجماع امت است که حضرت امیر علیه السلام عادل بوده است و هر آینه عادل
داد مظلوم از ظالم بستاند و اما آنچه فرموده أَنَا الَّذِي يَرُدُّ الْمُنَافِقِينَ
مِنْ حَوْضِ رَسُولِ اللَّهِ دلیل آنکه حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که ساقی
الکوثر علی هر که در این شک کند منافق است و هر آینه همه منافقان
مردود و ممنوع اند از حوض کوثر و اما آنچه فرموده أَنَا بَابٌ فَتَحَ اللَّهُ لِعِبَادِهِ
مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَمَنْ خَرَجَ مِنْهُ كَانَ كَافِرًا دلیل آنکه حضرت نبی صلعم
در باب محبت و دوستی حضرت امیر علیه السلام فرموده است که عَلِيٌّ حُبُّهُ جُنَّةٌ
و نیز فرمود اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ پس بقای آن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

که در بهشت بمحبت امیر ع خواهند درآمد و ایمن از عذاب جحیم خواهند شد
و هر که از سرای محبت امیر ع بیرون رفت بعقاب الیم مبتلا گشت و اما
آنچه فرموده انا قائم مع رسول الله فی ظلة خضراء حیث لا روح
یتحرك ولا نفس یتنفس غیری وغیره دلیل آنکه حضرت رسول ص فرموده
که اول ما خلق الله تعالی نوری وانا وعلی من نور واحد پس معلوم
شد که نور حضرت امیر با روح حضرت رسالت هم پیش از عالم ارواح
بوده است و اما آنچه فرموده انا علم صامت و محمد علم ناطق مجموع
کبراء ملت و عظماء امت متفق اند که حضرت امیر در ولایت بکمال بوده
و علم ولایت علمی است مخفی و علم نبوت ظاهر و ولایت جانب قربت
و استفاضه علم از حضرت حق سبحانه و تعالی ذکره و نبوت جانب دعوت و افاضه
علم بخلق هر آینه آن مستوجب خفا و این مستلزم جلا است پس معلوم شد که حضرت امیر ع
آنچه فرموده ناطق بر آنکه او علم صامت است صادق است و حضرت ص علم ناطق
با جمیع خلایق و اما آنچه فرموده انا کهیعص یعنی منم کفایت کننده و یاری
دهنده جمیع امت و منم عالم بکتابهای حضرت خداوند و منم صابر بر جفای
قوم و منم صادق در اقوال و ظاهر است که اتصاف حضرت امیر ع باوصاف
مذکوره اظهر من الشمس است و ابین من الامس و اما آنچه فرموده انا فرع

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

من الزیتون و قندیل من قنادیل النبوة توجیه این کلمات قدسیه آن است که چنانچه امراض
صوریه جسمیه را زیتون شفا میدهد همچنین علی بن ابی طالب شفاء امراض و
اسقام معنویه روحیه جمیع خلایق در دین مبین نبوی صلعم و آنچه فرمود انا الذی
اری اعمال العباد لا یعزب عنی شیء فی الارض ولا فی السماء دلیل آنکه حضرت
نبی صلعم فرمود که علی بن ابی طالب عم عالم بما فی الضمیر والخواطر الانسان و قول
امیر عم سلونی عما شئتم نیز برهان صحت این قول است و اما آنچه فرمود انا
خازن السموات و انا قائم بالقسط یعنی منم خازن حضرت خداوند در آسمانها
و زمینها و منم امام عادل که راستی و انصاف و عدل شعار و دثار حضرت است
و اما آنچه فرمود انا عالم بتغیر الزمان و حدثانه دلیلش آنکه حضرت نبی صلعم
فرمود انا مدینة العلم و علی بابها و چون حضرت نبی صلعم عالم بود بجمیع مغیبات بوجه
حضرت امیر عم که در شهرستان علم نبی صلعم باشد هر آینه عالم است بحدثان حوادث
و تغیرات زمان و اما آنچه فرمود انا الذی لا یقبل عمل عامل الا بمعرفتی
دلیل آنکه از حضرت رسول صلعم منقول است بروایت عمار یاسر که لا یقبل الله
طاعة عباده الا بولایة علی بن ابی طالب و اما آنچه فرمود انا اعلم عدد
النمل و صفها و مقدار الجبال و وزنها و عدد قطر الامطار دلیل
بر صحتش آنکه باتفاق اهل حل و عقد حضرت امیر عم عالم بود بعلم لدنی
والبته هر که عالم باشد بعلم لدنی عالم باشیاء مذکوره است و اما آنچه فرمود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

انا الذی اقتل القتلین و احیی اباهما مرتین دلیل آنکه مشغولست باستغفار متصل

که بنان بن سمعان نهدی چون بچشم خود دید که حضرت امیر ع مجوودی را

که مرده بود زنده ساخت بفرمان حق سبحانه و تعالی بنان فریاد برآورد که امیر

المؤمنین علی ع خدا است امیر ع فرمود که کلمه کفر چرا گفتی بگو که علی بنده خدا است

و امام برحق بنان بن سمعان از این قول برنگشت امیر ع بعد از مبالغه بسیار

ذوالفقار کشید و سر وی بینداخت سر بنان چون گوی میگردید و هم چنان

میگفت علی خدا است حضرت امیر ع دعا کرد تا زنده شد و همچنان میگفت

علی خدا است حضرت وی را نصیحت فرمود که مرا بنده خدا و امام برحق گوی

و خدا مگوی که اگر نعوذ بالله با این قول از جهان بروی کافر رفته باشی و بنان

همچنان میگفت که علی خدا است و مرا چون مجوود زنده گردانید حضرت امیر ع

باز ذوالفقار کشید و سر بنان را بینداخت سر او همچنان میگفت باز دعا کرد

و زنده شد و همچنان میگفت یا آن کار تکرار پذیرفت و بنان در این سخن یک

زبان بود حضرت امیر ع میخواست که او را هلاک کند الهام رسید که بگذار تا

بمرگ خود بمیرد بعد از آن بسبب بنان بن سمعان بعضی مردم در حق وی مطلق

گمان خدائی بردند و هم چنان نسل آن طایفه باقی است اگر چه صفتهای خدا

جمله با اوست ولی گفتن نشاید که خدا اوست پس ثابت شد که حضرت امیر ع

کشنده و زنده کننده است و اما آنچه فرموده انا الذی رمیت وجه الکفار

ترابا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ترا با فرجو ایعنی منم آنکس که انداختم مشتی خاک را در روی کفار و کفار را باز کشیدند
این سخن صورت در آیینه برهان یقینی که عبارت از تواتر است چهره تحقیق
نمود و اما آنچه فرموده انا الذی عندی الف کتاب من کتب الانبیاء دلیل آنکه حضرت
رسول صلعم وارث جمیع انبیاء بود فرموده که حضرت امیر علیه السلام با همه انبیا پنهان همراه بود
و با من در ظاهر و ایضا فرموده انا مدینة العلم و علی بابها و باز فرموده که
انا و علی من نور واحد بسیار ظاهر است که چون حضرت رسول صلعم از معراج آمد
و تحفها آورد از بعض اسرار که میان خدا جل جلاله و رسول او بود امیر علیه السلام پیش از
اظهار نبی صلعم اظهار فرموده و ملکی در آسمان ستاده را پیش از آنکه در باب معراج
گفتگو واقع شود به حضرت نبی صلعم داده بس باین دلایل و براهین واضح معلوم شود
که بمقتضای لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا آنچه هست حضرت امیر علیه السلام بر آن مطلع
است و اما آنچه فرموده انا الذی جحدوا ولایتی الف امة فمسخوا دلیل آنکه حضرت
پیغمبر صلعم فرموده که یا علی من خالفک خالفنی و من خالفنی خالف الله و در این باب
اخبار و آثار بسیار آمده و اما آنچه فرموده انا الکعبة و البیت الحرام منقول است از سلمان
فارسی و انس بن مالک که حضرت رسالت پناه صلعم فرموده که بدون محبت علی علیه السلم
حج و عمره هیچ مکلف قبول نیست و اما آنچه فرموده انا محمد المصطفی و علی المرتضی
دلیل آنکه مروی است از انس بن مالک که حضرت نبی صلعم فرموده که علی منی و انا من علی
و فرموده که لحمک لحمی و دمک دمی و جسمک جسمی و فرموده که انا و علی من نور واحد

فرموده م

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وایضا فرمود علی منی بمنزلة الرأس من بدنی و فرموده که من کنت مولاه فعلی مولاه

مثنوی بود نزدیکی علی و احمد در دیدهٔ احولان دو آمد و اما آنچه فرمود انا
الممدوح بروح القدس یعنی منم آنکس که جبرئیل علیه السلام مدح من کرده است لافتی
الا علی لاسیف الا ذوالفقار و اما آنچه فرمود انا موصوف بالف صفة من
صفات الله تعالی مقررات که انسان کامل متصف میشود بقدر استعداد خود
بصفات کاملهٔ حق جل و علا و مظهر اسماء و صفات حق سبحانه و تعالی میشود و حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام خاتم کاملین اولین و آخرین بود و کامل مکمل حضرت نبی صلعم که وحدت
ذات و صفات شان بتوضیح و بیان محتاج نیست لا یحتاج الصباح الی المصباح
و ظاهر است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مظهر جمیع اسماء متقابلهٔ الهی و هست
و قدوهٔ اولیاء و صفوة اصفیاست و اما آنچه فرمود انا الذی بیدی مفاتیح
الجنان و مقالید النیران دلیل آنکه حضرت رسول علیه الصلوة و السلام فرمود که انت
علی بن ابی طالب قسیم النار و الجنة و وصی المصطفی حقا و امام الانس و الجنة
امنا و صدقا و نیز فرموده که حب علی بن ابی طالب براة من النار و باز فرموده
که من احبک احبنی و من احبنی احب الله و من احب الله وجبت له الجنة نذکره و در
تفکروا فی آلاء الله و لا تتفکروا فی ذات الله بنابراین بر طالبان طریق ایقان و
رحیق عرفان متحتم و لازم است که متوجه باشند بخاطر ملکوت مواطن حضرت امیر
المؤمنین و امام المحسنین و یعسوب الواصلین و مطلوب الکاملین خورشید سپهر امامت

تتمه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

۷۲

جمشید سکندر کرامت واقف معارج لاهوت عارف مدارج ناسوت منبع عیون

مناهج و مجمع فنون مناهج مظهر انوار فتوّت و مصدر آثار مروّت فاتحهٔ

کتاب ولایت خاتمهٔ مصحف وصایت عنوان صحیفهٔ عنایت دیباجهٔ دیوان

رسالهٔ هدایت مرکز دایرهٔ سیادت قطب فلک سعادت شمع لگن فصاحت

سرو چمن صباحت نمک خوان ملاحت قمر سماء سماحت قاضی محکمهٔ قضا و قدر

صاحب راز حضرت سید البشر آینهٔ اسماء و صفات الهی لایق مرتبهٔ خلافت

شاهی منصوص بنصّ من کنت مولاه فعلیٌّ مولاه و مخصوص بنصّ

الحقیقه ولکنّ الله انجته انکه هر فقره از ذوالفقار کلام او بلاغت انتظام

وطوق از طبقات فصحاء عرب را در اثم سکت و سلسله والیان ولایت

قطره دل صاحب هدایت ابوّت یعنی آدم اولیاء خاتم اصفیا

جامع اقسام مناقب ناصب اعلام مناصب اسد الله الغالب علی بن ابی

طالب سلام الله علیه و علی من تقرّب الیه تمّ بالخیرات

وختم بالخیر والحسنات فی شهر

ذی قعدة الحرام من شهور ۱۲۶۱

من الهجرة علی هاجرها

الألف التحیة

اللهم اغفر لکاتبه ... [illegible]

فانی لعمر ... [illegible]

... بذی قلیل ... لا ابالی ... [illegible]

روى الاخطب الخوارزمي في مناقبه عن الحسن البصري عن عبد الله قال قال ص اذا كان يوم القيمة
يقعد علي بن ابي طالب ع على الفردوس وهو جبل قد علا على الجنة وفوقه عرش رب
العالمين ومن سفحه يتفجر انهار الجنة وتتفرق في الجنة وهو جالس على كرسي من نور يجري از دو امنه زاد
بين يديه التسنيم لا يجوز احد الصراط الا ومعه براة بولايته وولاية اهل بيته
يشرف على الجنة فيدخل محبيه الجنة ومبغضيه النار وفي بصائر الدرجات عن الصم
قال عرج بالنبي ص الى السماء مائة وعشرين مرة ما من مرة الا وقد اوصى الله النبي ص
بولاية علي والائمة من بعده اكثر مما اوصاه بالفرائض وفي وسيلة المتعبدين
قال ص ان الله فرض فرائض فوضعها في حال وخفف عنها في حال
وفرض ولايتنا اهل البيت فلم يضعها في حال من الاحوال عن سلمان قال ص
كنت جالسا وقد فرغت من غزوة احد من جهاد عمي حمزة اذ اتى جبرئيل ع فقال
اهبط على فقال يا محمد ان الله تعالى يقرء عليك السلام ويقول لك قد افترضت
الصلوة ووضعتها عن المعتل وافترضت الصوم ووضعته عن المسافر وافترضت
الحج ووضعته عن المعتل وافترضت الزكوة ووضعتها عن المعدم وافترضت
حب علي بن ابي طالب ع على اهل السموات والارض فلم اعط فيه رخصته
وقال ص ليلة المعراج على ساق العرش انا وحدي لا اله غيري غرست
جنة عدن بيدي محمد صفوتي ايدته بعلي والفهم لا اله الا الله علي بن ابي طالب
اخو رسول الله

قال عليه السلام من علم ان الموت مصدره والقبر مورده
دولتم الا زوال آن الرحمان
وبين يدي الله موقفه وجوارحه شاهده طالت حسرته وكثرت عبرته ودامت فكرته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلقني فهو يهدين والذي هو يطعمني ويسقين واذا مرضت فهو
يشفين والذي يميتني ثم يحيين والذي اطمع ان يغفر لي خطيئتي يوم الدين
وصلى الله على نبيه وصفيه محمد خاتم النبيين وسيد المرسلين وآله الطيبين
الطاهرين المعصومين اما بعد فان القلوب تمرض كما تمرض
الابدان وتعرضها العلل والاسقام ولكن امراض القلوب وعللها اعظم وادهى بركة
ومفاسدها اضر وانكى ولا يخفى على العاقل اللبيب والعارف الاريب ان كننده تر
ذكر الموت والرحيل على الاجمال والتفصيل جلاء للقلوب ودواء للعلل
والعيوب فان اكثرت ذكر الموت وادمنته صح قلبك العليل باذن الملك الجليل
فتصير سميعا وبصيرا وبالحكمة ناطقا وخبيرا فترى بعين اليقين ما لم تر قط من
آثار عظمته وانواع حكمته وصنوف نعمته فيمتلئ من محبته وتشتاق الى خدمته قلبك م
وتتلذذ بطاعته وتتنعم بعبادته وترضى بقضائه وتستسلم لامره وتتوكل عليه
وتفوض امرك اليه فلعظم فوائد ذكر الموت وكثرة منافعه كتبت هذه
الرسالة المتضمنة لخطابات الموتى واجوبتهم وعظات مؤثرة مذكرة
للموت للاحياء والجيرة وحالاتهم وصورهم وهيئاتهم دلالة للسالكين طريق
الدين وهداية للطالبين زلال عين اليقين وسميتها تنبيه الراقدين وعلى
الله اتوكل وبه استعين **فصل** في الاخبار الواردة في الحث على ذكر الموت
نقل عن رسول الله صلى الله عليه وآله انه قال اكثروا ذكر هادم اللذات ونقل انه
سئل بعض الناس فقال يا رسول الله هل يحشر مع الشهداء احد قال نعم من
يذكر الموت في اليوم والليلة عشرين مرة وورد عن رسول الله صلى الله عليه وآله

مرّ بمجلس قد استعلاه الضحك فقال شوبوا مجلسكم بذكر مكدّر اللذات قالوا وما مكدّر
اللذات قال الموت وعنه صلى الله عليه وآله اكثروا من ذكر هادم اللذات
فانه يمحّص الذنوب ويزهد في الدنيا وعنه صلى الله عليه وآله كفى بالموت واعظا
ونقل انه صلى الله عليه وآله خرج الى المسجد فاذا قوم يتحدثون ويضحكون
فقال اذكروا الموت والذي نفسي بيده لو تعلمون ما اعلم لضحكتم
قليلا ولبكيتم كثيرا ونقل انه ذكر عند رسول الله صلى الله عليه وآله رجل فاحسنوا
الثناء عليه فقال كيف كان ذكر صاحبكم للموت قالوا ما كنا نسمعه يذكر
الموت قال فان صاحبكم ليس هناك وروي انه سئل رجل من الانصار
رسول الله صلى الله عليه وآله فقال من اكيس الناس واكرم الناس فقال ص
اكثرهم ذكرا للموت واشدهم استعدادا له اولئك هم الاكياس ذهبوا
بشرف الدنيا وكرامة الآخرة وروي انه قال رجل يا رسول الله من ازهد
الناس قال من لم ينس القبر والبلى وترك فضل زينة الدنيا وآثر ما يبقى على ما يفنى
ولم يعد غدا من ايامه وعدّ نفسه من اهل القبور وعن الحسن الصيقل قال سألت
ابا عبد الله عليه السلام عما يروي الناس تفكر ساعة خير من قيام ليلة قلت كيف
يتفكر قال يمرّ بالخربة او بالدار فيقول اين ساكنوك اين بانوك ما لك لا تتكلمين
وعن ابي عبيدة قال قلت لابي جعفر عليه السلام حدثني ما انتفع به فقال يا
ابا عبيدة اكثر ذكر الموت فانه لم يكثر ذكره انسان الا زهد في الدنيا
وعن ابي بصير قال شكوت الى ابي عبد الله عليه السلام الوسواس فقال

يا با محمد

یا با محمد اذکر تقطع اوصالک فی قبرک ورجوع احبابک عنک اذا دفنوک فی
حفرتک وخروج بنات الارض من منخریک واکل الدود لحمک فان ذلک
یسلی عنک ما انت فیه قال ابو بصیر فوالله ما ذکرته الا سلی عنی
ما انا فیه من هم الدنیا وروی ایضا عن ابی بصیر قال قال لی الصادق
علیه السلام اما تحزن اما تهتم اما تالم قلت بلی والله قال فاذا کان
ذلک منک فاذکر الموت ووحدتک فی قبرک وسیلان عینیک علی
خدیک وتقطع اوصالک فی قبرک واکل الدود من لحمک وبلاک وانقطاعک
عن الدنیا فان ذلک یحثک علی العمل ویردعک عن کثیر من الحرص علی
الدنیا وعن ابی عبد الله علیه السلام من کان کفنه فی بیته لم یکتب من
الغافلین وکان ماجورا کلما نظر الیه وعن عبد الرحمن بن الحجاج عن
ابی عبد الله علیه السلام قال افطر رسول الله صلی الله علیه واله عشیة خمیس فی مسجد
قبا فقال هل من شراب فاتاه اوس بن خولی الانصاری بعس مخیض [illegible] بعسل
بعسل فلما وضعه علی فیه نحاه فقال شرابان یکتفی باحدهما من صاحبه لا
اشربه ولا احرمه ولکن اتواضع لله فان من تواضع لله رفعه الله ومن تکبر
خفضه الله ومن اقتصد فی معیشته رزقه الله ومن بذر حرمه الله ومن
اکثر ذکر الموت احبه الله **فصل** فی الحث علی العمل والاستعداد
للموت نقل عن امیر المؤمنین علیه السلام انه قال کم من غافل ینسج ثوبا

ليلبسه وانما هو كفنه ويبني بيتا ليسكنه وانما هو موضع قبره وقيل له ما الاستعداد
للموت قال اداء الفرائض واجتناب المحارم والاشتمال على المكارم ثم
لا يبالي اوقع على الموت ام وقع الموت عليه والله ما يبالي ابن ابي طالب
اوقع على الموت ام وقع الموت عليه وقيل للصادق عليه السلام اوصنا فقال
عليه السلام اعد جهازك وقدم زادك لطول سفرك وكن وصي نفسك
ولا تأمن غيرك ان يبعث اليك بما يصلحك ونقل عن امير المؤمنين عليه السلام
قال في خطبة طويلة ايها الناس من مشى على وجه الارض فانه يصير الى بطنها
والليل والنهار مسرعان في هدم الاعمار ولكل ذي رمق قوت ولكل
حبة آكل وانت قوت الموت وان من عرف الايام لم يغفل عن الاستعداد لن
ينجو من الموت غني بماله ولا فقير لاقلاله وروى ان الصادق عليه السلام
راى رجلا اشتد جزعه على ولده فقال يا هذا اجزعت للمصيبة الصغرى
وغفلت عن المصيبة الكبرى لو كنت لما صار اليه ولدك مستعدا لما اشتد عليه جزعك
فمصابك بتركك الاستعداد له اعظم من مصابك بولدك وعن امير المؤمنين عم
ان العبد اذا كان في آخر يوم من الدنيا واول يوم من الآخرة مثل له ماله و
ولده وعمله فيلتفت الى ماله فيقول والله اني كنت عليك لحريصا شحيحا
فما ذا عندك فيقول خذ مني كفنك فيلتفت الى ولده فيقول والله اني كنت
لكم لمحبا واني كنت عليكم لمحاميا فما ذا عندكم فيقولون نؤديك الى حفرتك

وتواريك فيها فيلتفت اليه عمله فيقول والله انك كنت عليّ لثقيلا واني كنت فيك لزاهدا
فماذا عندك فيقول انا قرينك في قبرك ويوم حشرك حتى اعرض انا وانت
على ربك وعن قيس بن عاصم قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله يا قيس
ان مع العز ذلا وان مع الحيوة موتا وان مع الدنيا آخرة وان لكل
شيء حسيبا وان على كل شيء رقيبا وان لكل اجل كتابا وانه لابد لك
يا قيس من قرين يدفن معك وهو حي وتدفن معه وانت ميت فان كان
كريما اكرمك وان كان لئيما اسلمك ثم لا يحشر الا معك ولا تحشر الا معه
ولا تسئل الا عنه ولا تجعله الا صالحا فانه ان صلح آنست به وان فسد
لا تستوحش الا منه وهو فعلك وقد نظم قيس هذه الموعظة في ابيات

قاله

تخيّر خليطا من فعالك انما ** قرين الفتى في القبر ما كان يفعل ** فان كنت
مشغولا بشيء فلا تكن ** بغير الذي يرضى به الله تشغل ** فلن يصحب الانسان
من بعد موته ** ومن قبله الا الذي كان يعمل ** الا انما الانسان
ضيف لاهله ** يقيم قليلا عندهم ثم يرحل

فصل في فضل البكاء والحث
عليه عن النبي صلى الله عليه وآله كل عين باكية يوم القيمة الا ثلاثة اعين عين بكت
من خشية الله وعين غضت عن محارم الله وعين باتت ساهرة في سبيل الله
وعنه صلى الله عليه وآله ما من مؤمن يبكي من خشية الله تعالى الا غفر الله ذنوبه وان كان
اكثر من نجوم السماء وعدد قطرات البحار ثم قرأ فليضحكوا قليلا وليبكوا

كثيرا جزاء بما كانوا يكسبون وقال عليه السلام من بكى على ذنوبه حتى تسيل دموعه على
لحيته حرم الله ديباجة وجهه على النار وقال عم من خرج من عينيه مثل
الذباب من الدمع من خشية الله امنه الله يوم الفزع الاكبر وعن
ابي امامة قال قال النبي صلى الله عليه واله ما يقطر في الارض قطرة احب
الى الله من قطرة دمع في سواد الليل من خشية الله لا يراه احد الا الله عز وجل
وعنه عليه السلام اذا اقشعر قلب المؤمن من خشية الله تحات عنه خطاياه
كما تتحات من الشجر ورقها وروي ان الحسن عليه السلام مر بشاب يضحك فقال هل
مررت بالصراط قال لا قال فهل تدري الى الجنة تصير ام الى النار قال لا قال فما هذا
الضحك قال فما رؤي ذلك الشاب بعدها ضاحكا وعن الصادق عليه السلام حدثني
ابي عن ابيه ان الحسن بن علي بن ابي طالب عليه السلام كان اعبد الناس في زمانه و
ازهدهم وافضلهم وكان اذا حج حج ماشيا وربما مشى حافيا وكان اذا
اذا ذكر الموت بكى واذا ذكر القبر بكى واذا ذكر البعث والنشور بكى واذا ذكر
العرض على الله تعالى شهق شهقة يغشى عليه منها وكان اذا قام في صلوته
ترتعد فرائصه بين يدي ربه تعالى وكان اذا ذكر الجنة والنار اضطرب اضطراب
السليم وسأل الله الجنة وتعوذ به من النار **فصل** في الخطاب مع اصحاب
القبور السلام عليكم يا اصحاب القبور من الشيوخ والشباب السلام عليكم
ايها المفارقون للاقارب والاحباب السلام عليكم ايها المهاجرون

عن الاخوة والاصحاب السلام عليكم ايها المحجوبون عن الاموال والاسباب
السلام عليكم ايها المتوسدون بالتراب السلام عليكم ايها السكان المنازل
المقفرة السلام عليكم يا اصحاب الشمائل المغيرة السلام عليكم يا اصحاب
الوجوه المعفرة السلام عليكم يا اهل الديار الدارسة السلام عليكم
يا اهل الآثار الطامسة كنتم مغرورين بالقوة والشباب ومشغولين
باللهو والصحاب وطالبين للعيش والبقاء وغافلين عن الموت والفناء
ومتمكنين في الدور والقصور ومستأنسين بالنساء ذوات الخدور
ومشتغلين باللذة والراحة والسرور فتركتم مجبورين سعة الدور وسكنتم
مقهورين في مضايق القبور واودعتم بطون الثرى وحجبتم عن عيون
الورى واشقيتم قلوب الحسد واحزنتم الاحباب والاولاد
ليت شعري ماذا تعوضتم عن الاحباب ومن يونسكم تحت هذا التراب
وكيف انتم في وحدتكم وانفرادكم وكيف بليت في التراب اجسادكم و
كيف خلق من ابدانكم الجدد وكيف اكل اللحوم والجلود وكيف
سالت الاحداق على الخدود وكيف تفرقت الاعضاء والاوصال بعدكم
وتقطعت اليمين والشمال قال سئلتم ايها التاركون للاهل والعيال
والقاطعون للاماني والآمال عما نسخ بعدكم من الاحوال فاقبلوا منا واستمعوا
هذا المقال سكنت الدور وزوجت الازواج وقسمت الاموال
وفرق اهل البيت من الاولاد والاطفال الذين ربيتموهم

طمس
محو شدن

فرو نشاندن خشم
حاسدان را

بالنعمة والدلال ولنسيكم الصواحب والرفقاء وغفل عنكم الاقارب والحبايب لا يذكرا اسماؤكم قط في الاسماء ولا تخطرون بقلب الاحبة والخلطاء

فصل في جواب الموتى بلسان الحال قد سمعنا يا عبد الله مقالتك ودعينا ايها المتكلم في خطبتك فاسمع جوابنا واحفظ خطابنا قد لبسنا اثواب الندامة ودخلنا في ابواب القيمة وصرعنا المنايا في اعجب المصارع واضجعنا اهلونا في اضيق المضاجع وادعونا في بطون قبورنا واضجعونا على الايمان في لحودنا ووضعوا على تراب القبور خدودنا ودفنوا باللبن سقوف بيوتنا وودعنا اخواننا واهلونا ورجعوا عنا وخلونا ثم الملائكة للسؤال حضرونا وعما ربنا سئلونا ثم اجتمع الديدان علينا فاكلونا وغير صورنا ووجوهنا غير عيروفنا ونصبح ونمسي بغير اهل وعيال في بيوت خالية من الاسباب والاموال قد وقعنا في امر هايل وخطرت مثل لسبع القبور تخويفا وتهديدا وتعنيفا شديدا ينادي بعضها ويقول انا بيت الظلمة انا بيت الغربة انا بيت المحنة انا بيت العزبة والكربة انا بيت الوحدة والظلمة الوحشة انا بيت الحية والعقرب والدود انا سجن لمن عصى المعبود انا حفرة من حفر النار انا سجن لمن عصى الجبار ويقول بعضها مبشرا لاهلها انا بيت الراحة والنعيم لمن عبد الغفور الرحيم

انا بيت النعمة والسرور لمن اتقى واجتنب الشر ودروشا دب بقاع الارض
وتقول ايها المغتر بظاهر الدنيا هلا اعتبرت بمن دفن فينا من اهلك
وحشمك واخوانك وجيرانك اما رايت كيف حرصوا على الدنيا
وجمعوا الاموال واطالوا الامال فتركوا ما جمعوا وقطعوا ما املوا
مجبورين ودفنوا فينا صاغرين فهلا استدركت ما فاتهم من الاعمال
وهلا زهدت في جميع الاموال وطول الامال ويلوم سابقنا لاحقنا
ويقول ايها المخلف في الدنيا بعد اخوانه وجيرانه اما كان لك فينا
عبرة اما كان لك في تقدمنا اياك فكرة اما رايت انقطاع اعمالنا
عنا وانت في المهلة فهلا استدركت ما فات اخوانك وهلا
عملت ما حرم جيرانك ايها الساكن في دار الغرور المخاطب لاهل
القبور تتمنى ان تتمكن من اصلاح زاد ذاهب واستعداد فاغتنم
ما فاتنا من الاعمال واحذر ويحك من عواقب الاهمال وانت ايها
المخاطب لراحل عن قليل اليها وقادم بعد ايام علينا فارحم نفسك
اللطيفة الضعيفة واجتهد في خلاص جثتك الشريفة اعلم انه
سيصنع بديارك ما صنع بديارنا ويدرس من آثارك ما درس من
آثارنا وانك تصير الى حال لا ينفعك فيه الصديق ولا يجيبك
النسيب ولا الشفيق وتصير منقطع العلايق والاسباب الى

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

منازل الوحشة والاغتراب وان لك قرانيتظر قدومك عليه ويسئلك

ينتظر وصولك اليه فبادر بما سمعت من جوابنا وتأهب لمثل منقلبنا

ومآبنا فلم يجر علينا حال الا وهي جارية عليك والخطر والله هايل

بين يديك ولقد اخبرناك بالتحقيق وذلك سبيل التوفيق **فصل**

في تنبيه النفس بعد جواب الموتى بعظات مؤثرة ايها الغافل المغرور

قد سمعت جواب اصحاب القبور وعرفت ما شرحوا لك من الامور فما عذرك

غداً عند سيدك ومولاك وماذا تقول حين تلقاه ويلقاك فوالله

لئن اهملت بعد التحذير وغفلت عما اليه تصير لتفضحن عند ربك فضيحة هائلة

ولتلقين غدا اخطارات مهلة فكن على عزم السفر والرحيل واجمع الزاد

ليوم الخطر الجليل وتب الى الله توبة العبد الضعيف الذليل الظالم لنفسه

المستخف بحرمة ربه الذي عظمت ذنوبه فجلت وادبرت ايامه فتولت

حتى اذا راى مدة العمل قد انقضت وغاية العمر قد انتهت وايقن انه

لا محيص له من الله ولا مهرب له من سيده ومولاه فقام اليه بقلب طاهر

نقي ثم دعاه بصوت هايل خفي قد تطاطا له فانحنى ونكس راسه

فانثنى فقد ارعشت خشيته رجليه وغرقت دموعه خديه يدعوه ويقول

وابعد سفراه واعظم خطراه واظلمه قبراه واخرباه على ايام ضيعتها

واخجلتاه على ايام جمعتها آه ان عاملتني بعدلك وا[illegible] عاملتني بفضلك

برآواز شنفت آرمیده [illegible]

سر زیر [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی [illegible] جمهوری اسلامی ایران

آه ان اعطيتني كتابي بشمالي واظهرت على الناس سوء حالي ثم قيل خذوه فغلوه
ثم الجحيم صلوه ثم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه فيا لهم من ماخوذ
لا تنجيه عشيرته ولا تنفعه قبيلته آه من نار تنضج الاكباد والكلى آه من نار
نزاعة للشوى آه من نار نورها ظلمة وهينها اليم وبعيدها قريب آه من نار
لا ترحم من استعطفها ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها آه من ضربها
وزقومها وغساقها آه من شرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها
الهي اللشقاء خلقتني فاطيل بكائي ام للسعادة خلقتني فابشر
رجائي مولاي الضرب المقامع خلقت اعضائي ام لشرب الحميم خلقت امعائي
مولاي اتراك بعد الايمان بك تعذبني ام بعد حبي اياك تبعدني حاشاك
لوجهك الكريم ان تخيبني مولاي اتراك تخلف ظنوننا وتقطع رجائنا
كلا يا كريم ان لنا فيك املا طويلا ان لنا فيك رجاء عظيما

فصل في موعظة مؤثرة عظ نفسك العليلة في كل نهار وليلة بهذه
الموعظة الجليلة يا حصاد المنون اما لك عبرة بالسلف من القرون
اين صفي الله والد الانسان اين صاحب النون وصاحب الطوفان
اين ابرهيم خليل الرحمن واين صاحب التورية والانجيل والزبور والفرقان
انهم قد بلغوا الرسالة وادوا الامانة ونصحوا الامة وعبدوا الحق
العبادة ثم فعلوا عن دار البوار وسكنوا مغمغي بدار القرار اين النمرود

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وبدرس كنعان

وكنعانه وابن فرعون وهامانه وابن النجاشي واقرانه وابن قيصر وسلطانه
قد ملكوا الدنيا وعمروها وبنوا فيها الامصار وحفروا فيها الانهار وغرسوا
فيها الاشجار وفارقوها وهم كارهون وسكنوا تحت التراب بمثابة عمالهم في اخبار
وهم صاغرون شعر تفكر كيف افنى الموت قوما ثمودا وقوم فرعون وعادا
وسل دار البلى كم قد ابادت ملوكا قبل ما ركبوا الجيادا
وسل بيت البلى كم فيه ملوك عظيم شأنهم صاروا رمادا
ولقد لبث هذين البيتين وجدا مكتوبين على قبر شعر شجاك اجداث
وهن سكوت وسكانها تحت التراب خفوت يا جامع الدنيا
بغير بلاغة لمن تجمع الدنيا وانت تموت فصل في موعظة مؤثرة و
دعاء مؤثر ايها الغافل السكران اما تتعظ بموت الاحبة والاخوان
هل في ربوعك الا الانات وتسمع في جموعك الا فلان مات
اين الاباء الاكابر اين الابناء الاصاغر اين الخليط والمعاشر
اين المدل والمفاخر ابتلعتهم والله الحفر والمقابر فلو كشفت عنهم اغطية
الاجداث بعد يومين او ثلاث لرايت الاحداق على الخدود سائلة
والالوان في ضيق اللحود حائلة ينكرهم من كان بهم عارفا وينفر عنهم من لم يزل
بهم الفا فازهد في هذه الدنيا التي ركن لاهلها المهلكة طلابها المعلقة
خطابها اعلم ان مثلها مثل الحية لين مسها قاتل سمها وادواؤها يصبحون

ايام معين درجها خيمق
سوس من الملك

[illegible]

ديكول

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ویکی عیادت کنند ویکی عیادتش کنند

ویمسون علی احوال شتی فبیت یبکی ومفجوع یعزی وآخر یبشر ویهنی وعاید ومعود وآخر بنفسه یجود وطالب الدنیا والموت یطلبه وغافل ولیس بمغفول عنه
ایها الغافل ان من طلب الدنیا وجد الحسرة والندامة ومن طلب العقبی وجد الراحة
والسلامة الدنیا دار محنة وبلیة وحبها راس کل خطیئة عجبا لمن طلب الدنیا
والموت یطلبه ویبنی القصور والقبر مسکنه یا طالب اللذات الحاضرة
حلاوة الدنیا مرارة الآخرة ایها الناس اذکر الموت وشدته والفوت وحسرته
وظلمة القبر ووحشته واللحد ووحدته اللهم ارحمنی مصروعا علی الفراش تقلبنی
ایدی احبتی وارحمنی مطروحا علی المغتسل یغسلنی صالح اخواتی وارحمنی
محمولا قد تناول اصحابی اطراف جنازتی وارحمنی فی ذلک البیت المظلم وحدی
ووحشتی وغربتی وارحمنی اذا انقطع من الدنیا اثری وکنت فی المنسیین
کمن قد نسی قبلی وارحمنی عند تغیر صورتی وحالی اذا بلی جسمی وتفرقت اعضائی
وتقطعت اوصالی یا غفلتی عما یراد بی اللهم اعنی علی البکاء علی نفسی وعلی
الزفرة والانین طول دهری ومالی لا ابکی وقد افنیت بالتسویف والآمال عمری
وانزلت منزل الآیسین من خیری ومالی لا ابکی ولا ادری نفسی ما تلقی والایام تخادعنی
وقد خفقت فوق راسی اجنحة الموت ورمقتنی من قریب اعین الموت
ومالی لا ابکی ولم امهد قبری لرقدتی ولم افرشه بالعمل الصالح لضجعتی ومالی لا
ابکی ولا ادری قرب مسیری ولا ادری الی ما یکون مصیری ومالی لا ابکی ولعل الکفن
نسج وقصر ولعل التابوت الذی اوضع فیه قد نجر ولعل الکافور الذی احنط
به قد حضر ولعل اللبن الذی یغطی به قبری قد قطع ونحر ولعل الذی یغسلنی

قلص تقلص قلوصا
وثب وانقبض
وقلص وتقلّص
فهو قالص

ويختطفوني ويلتقفوني والذين يصلون عليّ ويشيّعوني وعلى اكتافهم يحملوني الى قبري
في كلّ يوم ويلاقوني ولكن لا اعرفهم ولا يعرفوني ومالي لا ابكي وقد عصيت من
لا ينبغي ان يعصى وتبت اليه مرة بعد اخرى فلم يجد عندي وفاء ولا صدقا يا ويلي
اذا دخلت وحدي لحدي ونطقت الارض من تحتي فقالت لا مرحبا بك
ولا اهلا كنت ابغضك وانت على ظهري فكيف وقد صرت في بطني يا ويلي
اذا نظرت الى الانبياء وقوفا والى الملائكة صفوفا فمن عدلك يا رب
من يخلّصني ومن ايدي المظلومين من يستنقذني ومن عذاب النار من يجيرني
ومالي لا ابكي وقد اخبر القهّار الجبّار بان النّار التي اعدّها للفجّار وقودها الناس
والحجارة ومالي لا ابكي وانا على ورود النّار على اليقين ومن الخروج منها
على شك قال الله وان منكم الا واردها كان على ربك حتما مقضيا ثم ننجي الذين
اتقوا ونذر الظالمين فيها جثيا ومالي لا ابكي وقد روي عن اعمش وثابت
ان حلقة من السلسلة التي طولها سبعون ذراعا لو وضعت على الدنيا لذابت
من حرّها ولو انّ قطرة من الزقوم والضريع قطرت في شراب اهل الدنيا
لماتوا من نتنها اللهم بارك لي في الموت واعنّي على سكرات الموت واعنّي
على هول المطلع واوسع عليّ المضجع وارزقني خير ما قبل الموت وارزقني خير
ما بعد الموت واعذني من مقيل في النّار بين اطباق النار في ظلال
النّار يوم النّار واعذني من مقطعاتها وعقاربها وحيّاتها وحرّها
وحميمها وغسّاقها ومن شرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكّانها الكي
الشقاء ولدتني (امي) ام للعناء ربّيتني ليتها لم تلدني ولم تربّني

جثي بزانو درآمده

نتن بوي بد

لعلی بن الحسین علیه السلم اُقَادُ ذَلِیلاً فی دِمَشقَ کَاَنَّنِی ٭ مِنَ الزَّنجِ عَبدٌ غَابَ عَنهُ نَصِیرٌ

یعنی برده میشوم من بخواری در شام گویا من از غلامان زنگی میباشم که بی صاحب میباشم

وَجَدِّی رَسُولُ اللهِ فی کُلِّ مَوقِفٍ ٭ وَشَیخِی اَمِیرُ المُؤمِنِینَ وَزِیرٌ

وحال آنکه جدّ من رسول خداست که در همه جا معلوم است و پدر من پادشاه مؤمنان است و وزیر پیغمبر است

فَیَا لَیتَ اُمِّی لَم تَلِدنِی وَلَم اَکُن ٭ یَرَانِی یَزِیدُ فِی البِلَادِ اَسِیرٌ

پس ای کاش که مادرم مرا نزاده بود و نبودم که مرا یزید ببیند و در شهرها اسیر باشم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي سهّل لنا سلوك شرايع الدين واوضح اعلامه وبيّن لنا
مناهج اليقين فاكمل بذلك علينا انعامه خصّنا بسيّد انبيائه ونخبة
اصفيائه فاستنقذنا به من شفا جرف الهلكات وبصّرنا به طريق
الارتقاء على اعلى الدرجات واكرمنا باهل بيت نبيّه سادات
البشر وشفعاء يوم المحشر فنوّر قلوبنا بانوار هداياتهم وشرح صدورنا
باسرار محبّتهم صلوات الله عليهم ابد الآبدين ولعنة الله على اعدائهم
اجمعين امّا بعد فيقول المفتاق الى رحمة الله الغافر ابن محمد تقي
محمد باقر اوتيا كتابهما يمينا وحوسبا حسابا يسيرا انّه قد سألني
بعض من هداه الله تعالى الى طلب مسائل الحق والرشد
واودع قلبه خوف المعاد ان ابيّن له ما هداني الله تعالى اليه من
طريق النجاة في هذا الزمان الذي اشتبه على الناس الطرق واظلم
عليهم المسالك واستحوذ الشيطان على اوليائه فاوردهم المهالك
فنصب الشيطان واحزابه من الجنّ والانس على طريق السالكين
الى الله فخوخا ومصايدهم يمينا وشمالا وسوّلوا لهم على مسالك
الحق بدعة وضلالا فوجب علىّ ان ابيّن لهم مناهج الحق والنجاة

الفخ المصيدة ج فخاخ وفخوخ ص

باعلام

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

طوى كشحه على الامر اضمره وستره

باعلام نيرة ودلايل واضحة وان كنت على وجل من فراعنة اهل البدع وطغاتهم
فاعلموا يا اخواني اني لا الوكم نصحا ولا اطوي عنكم كشحا في بيان ما ظهر لي
من الحق وان ارغمت منه المراغم فلا اخاف في الله لومة لائم يا اخواني لا
تذهبوا يمينا وشمالا واعلموا يقينا ان الله تعالى اكرم نبيه محمدا صلى الله
عليه وآله واهل بيته سلام الله عليهم اجمعين ففضلهم على جميع خلقه وجعلهم
معادن رحمته وعلمه وحكمته فهم المقصودون في ايجاد عالم الوجود والمخصوصون
بالشفاعة الكبرى والمقام المحمود ومعنى الشفاعة الكبرى انهم وسائط فيوض الله تعالى
في هذه النشأة والنشأة الآخرة اذ هم القابلون للفيوض الالهية والرحمات
القدسية وبتلطفهم تفيض الرحمة على سائر الموجودات وهذه هي الحكمة في لزوم
الصلوة عليهم والتوسل بهم في كل حاجة لانا اذا صلينا عليهم لا ترد لان
المبدء فياض والمحل قابل وببركتهم تفيض على الداعي بل على جميع الخلق
أمثّل لكم مثالا لتقريبها الى افهامكم مثلا اذا جاء لكردي او اعرابي جاهل
غير متاهل الى باب سلطان فامر السلطان ان يبسط الموائد وانواع
الكرايم والعوايد بنسبة العقلاء الى قلة العقل وسخافة الرأي بخلاف ما اذا
بسط ذلك لاحد من مقربي حضرته او وزرائه او امراء اجناده فهو الكرم
او الاعرابي تلك المائدة فاكل يكون مستحسنا بل لو اكل منها الاف امثاله
يعد من جميل الكرم بل ربما يعد منهم قبيحا وايضا لما كان غاية

وبتلطفهم

عن جناب قدسه تعالى وحريم ملكوته وما كنا مرتبطين بساحة عزه وجبروته فلا بد
ان يكون بيننا وبين ربنا سفراء وحجب ذووا الجهات قدسية
وحالات بشرية يكون لهم بالجهات الاول ارتباطا بالجناب الاعلى بها
يأخذون عنه الاحكام والحكم ويكون لهم بالجهات الثانية مناسبة للخلق
يلقون اليهم ما اخذوا عن ربهم فلذا جعل الله سفراءه وانبياءه ظاهرا
من جنس البشر وباطنا مباينين عنهم في اطوارهم واخلاقهم ونفوسهم
وقابلياتهم فهم مقدسون روحانيون قائلون انما انا بشر مثلكم لئلا ينفر
عنهم امتهم ويقبلون منهم ويأنسون بهم لكونهم من جنسهم وشكلهم واليه
يشير قوله تعالى ولو جعلناه ملكا لجعلناه رجلا وللبسنا عليهم ما يلبسون ان
ويمكن تفسير الخبر المشهور في العقل بان يكون المراد بالعقل نفس النبي
ص وامره بالاقبال عبارة عن طلب اعلى مراتب الفضل والكمال والقرب
والوصال وبالادبار عن التوجه الى بعد وصوله الى اقصى مراتب الكمال
الى التنزل عن تلك المرتبة والتوجه الى تكميل الخلق ويمكن ان يكون
قوله تعالى قد انزل الله اليكم ذكرا رسولا مشيرا اليه بان يكون انزال ع
الرسول كناية عن تنزله عن تلك الدرجة القصوى التي لا يسعها ملك
مقرب ولا نبي مرسل الى معاشرة الخلق وهدايتهم ومؤانستهم
فكذلك في افاضة ساير الفيوض والكمالات اليهم و[illegible]

لهم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ربهم وبين ساير الموجودات فكلّ فيض وجود يتقدّم بهم صلوات الله عليهم ثم ينقسم الى
ساير الخلق ففي الصلوة عليهم استجلاب للرحمة الى معدنها وللفيوض الى
مقسّمها التقسيم على ساير البرايا ثم اعلموا انّه تع لما اكمل نبيّه صلوات مقسّمها
الله عليه قال وما آتيكم الرسول فخذوه وما نهيكم عنه فانتهوا فيجب علينا
بنصّه متابعة النبي صلى الله عليه وآله في اصول ديننا وفروعه وامور
معاشنا ومعادنا واخذ جميع امورنا منه وانه صلوات الله عليه اودع علمه
ومعارفه واحكامه وآثاره وما نزل عليه من الآيات القرآنية والمعجزات
الربانية اهل بيته صلوات الله عليهم فقال بالنص المتواتر انّي تارك
فيكم الثقلين كتاب الله وعترتي اهل بيتي لن يفترقا حتى يردا عليّ
الحوض وقد ظهر من الاخبار المستفيضة انّ علم القرآن عندهم صلوات
الله عليهم وهذا الخبر المتواتر ايضا يدل عليه ثم انهم صلوات الله عليهم
تركوا بيننا اخبارهم فليس لنا في هذا الزمان الا التمسك باخبارهم
والتدبر في آثارهم فترك اكثر الناس في زماننا آثار اهل بيت نبيّهم
واستبدوا بآرائهم فمنهم من سلك مسلك الحكماء الذين ضلوا و
اضلوا ولم يقرّوا بنبيّ ولم يؤمنوا بكتاب واعتمدوا على عقولهم الفاسدة
وآرائهم الكاسدة فاتخذوهم ائمة وقادة فهم يؤوّلون النصوص
الصريحة الصحيحة عن ائمة الهدى صلوات الله عليهم بانه لا يوافق مذهبهم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

الى الحكماء مع انهم يرون ان دلائلهم وشبهاتهم لا تفيد ظناً ولا وهماً بل ليس افكارهم
الا كنسج العنكبوت وايضا يرون تخالف اهوائهم وتباين آرائهم ومنهم
مشائيون ومنهم اشراقيون فقلما يوافق رأى احد الطائفتين رأى الاخرى
ومعاذ الله ان يكل الناس الى عقولهم في اصول العقائد فيتحيرون في مراتع
الجهالات ولعمري انهم كيف يجترؤن ان يؤولوا النصوص الواضحة الصادرة
عن اهل بيت العصمة والطهارة لحسن ظنهم بيونانى كافر لا يعتقد ديناً ولا مذهباً
وطائفة من اهل دهرنا اتخذوا البدع ديناً يعبدون الله به وسموه بالتصوف
فاتخذوا الرهبانية عبادة مع ان نبينا صلى الله عليه وآله قد نهى عنها وامرنا
بالتزويج ومعاشرة الخلق والحضور في الجماعات والاجتماع مع المؤمنين في
مجالسهم وهداية بعضهم بعضاً وتعلم احكام الله تعالى وتعليمها وعيادة
المرضى وتشييع الجنازة وزيارة المؤمنين والسعي في حوائجهم والامر بالمعروف
والنهي عن المنكر واقامة حدود الله ونشر احكام الله والرهبانية التي ابتدعوها
يستلزم ترك جميع تلك الفرائض والسنن ثم انهم في تلك الرهبانية احدثوا
عبادات مخترعة فمنها ذكر الخفي الذي هو عمل خاص على هيئة خاصة لم يرد به نص
ولا خبر ولم يوجد في كتاب ولا اثر ومثل هذا بدعة محرمة بلا شك ولا ريب
قال رسول الله صلى الله عليه وآله كل بدعة ضلالة وكل ضلالة سبيلها الى النار
ومنها الذكر الجلي الذي يتغنون فيه بالاشعار ويشهقون شهيق الحمار ويعبدون

الله بالملاهي

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مکاء آواز کردن مرغ تعویل کنند وما کان صلوتهم عند البیت الا مکاء و تصدیة تصدیه دست زدن

الله بالمکاء والتصدیة ویزعمون ان ابلیس لعنه الله تعالی عبادة سوی منهم الذکر
المبتدعین ویترکون جمیع السنن والنوافل ویقصعون من الصلوة الفریضة
ینقرونها کنقر الغراب ولولا خوف العلماء لکانوا یترکونها راساً ثم انهم لعنهم الله
لا یقیسون تلک البدع بل یجعلونها اصول الدین ویقولون بوحدة
الوجود والمعنی المشهور فی هذا الزمان المسموع منهم شیئاً منهم کفر بالله العظیم
ویقولون بالجبر وسقوط العبادات وغیرها من الاصول الفاسدة السخیفة
واحذروا یا اخوانی واحفظوا ایمانکم وادیانکم من وساوس هؤلاء
الشیاطین وتسویلاتهم وایاکم ان تخدعوا من اطوارهم المتصنعة
التی تعلقت بقلوب الجاهلین فها انا ذا احرر جملاً مما یبین کفرهم وظهر
من الاخبار المتواترة من اصول المذهب لئلا تضلوا بخدعهم وغرورهم
واتم حجة ربکم علیکم واؤدی ما وصل الی من موالیکم الیکم لیهلک
من هلک عن بینة ویحیی من حی عن بینة واتلو علیکم ما اردت بیانه
فی ابواب الباب الاول فیما یتعلق باصول العقاید اعلموا ان
ربکم سبحانه قد علمکم فی کتابه طریق العلم بوجوده وصفاته فامرکم بالتدبر
فیما اودع فی آفاق السموات والارض وفی انفسکم من غرائب الصنع و
بدایع الحکمة فاذا تاملتم وتفکرتم بصریح عقلکم ایقنتم ان لکم ربا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

حكيما عليما قادرا قاهرا لا يجوز عليه الظلم والقبيح ثم ان ربكم لبعث اليكم نبيا مؤيدا
بالآيات الظاهرة والمعجزات الباهرة ولشهد بديهة العقل بانه لا يجوز
على الله ان يجري على يد كاذب امثال هذه الآيات والمعجزات فاذا
ايقنت بصدق هو النبي واعتقدته يلزمك ان تتبعه وتعتقد انه صادق
في كل ما يخبرك به في اصول الدين وفروعه فمما ثبت في الدين بالآيات
والاخبار المتواترة هو انه تعالى واحد لا شريك له في ملكه ولا يجوز
عبادة غيره ولم يستعن في خلق العالم باحد غيره وانه احدي الذات
ليس له اجزاء خارجية ولا وهمية ولا عقلية وانه احدي المعنى ليس له
صفات زائدة بل صفاته عين ذاته وانه ازلي لا انتهاء لوجوده في
جانب الازل ابدي يمتنع الفناء عليه ابدا وازلا وانه ليس بجسم ولا
جسماني ولا زماني ولا مكاني وانه حي بلا حيوة زائدة ولا كيفية ومريد
بلا خطور بال ولا تفكر ولا روية وانه يفعل بالاختيار وهو غير
مجبور في افعاله وانه على كل شيء قدير وانه لو اراد خلق الف امثال
هذا العالم لخلقها بلا مادة ولا مدة لا على ما يزعم الحكيم انه لا يكون خلق
الاجسام الا بمادة قديمة واستعداد والله تعالى عالم بجميع الاشياء
جزئياتها وكلياتها وان علمه بما كان وبما يكون على نحو واحد
ولا يغير

ولا يتغير علمه بالشيء بعد ايجاده وانه لا يعزب عن علمه مثقال ذرة
في الارض ولا في السماء لا على ما يزعم الحكيم انه لا يعلم الجزئيات والقول به
كفر ولا يلزم بل لا يجوز التفكر في كيفية علمه انه حضوري او حصولي ولا
في سائر صفاته الكثيرة مما قرروا او بينوا انه فانه يرجع الى التفكر في ذاته
وقد نهينا عن التفكر فيه في اخبار كثيرة وانه تعالى لا يفعل شيئا الا
لحكمة ومصلحة وانه لا يظلم احدا ولا يكلف احدا ما لا يطيق وانه
كلّف العباد لمصالحهم ومنافعهم ولهم الاختيار في الفعل والترك وانه
لا جبر ولا تفويض بل امر بين امرين فالقول بان العباد مجبورون في افعالهم
يستلزم الظلم وهو على الله قبيح والقول به كفر والقول بان لا مدخل لله
تعالى مطلقا في افعال العباد كفر بالله بل له مدخل في الهدايات والتوفيقات
وتركها وهو المعبر عنها في عرف الشرع بالاضلال ولكن بتلك الهدايات
لا يصير العبد مجبورا بالفعل ولا بتركها في الترك كما اذا كلف السيد عبده
بتكليف واوعد على تركه عقوبة وفهمه ذلك فاذا اشتغل بهذا ولم يفعل
ترك العبد لا يعد العقلاء عقابه قبيحا ولو اكد السيد هذا التكليف بتأكيدات
وتهديدات وملاطفات وتوكل عليه موكلا وحصّلا لا يجبره على فعل
يعلم العقلاء انه لم يصر مجبورا بذلك على الفعل وهذا القدر من الواسطة

مما دلت عليه الاخبار وليس لك التفكر في شبهة القضايا والقدر
والخوض فيها فان الائمة عم قد نهوا عن التفكر فيها فان فيها شبهات
قوية تعجز عقول اكثر الناس عن حلها وقد ضل فيها كثير من العلماء فاياك
والتفكر والتعمق فيها فانه لا يفيدك الا ضلالا ولا يزيدك الا جهلا
ثم يجب ان تؤمن بحقية جميع الانبياء والمرسلين مجملا وعصمتهم وطهارتهم
وانكار نبوتهم او سبهم او الاستهزاء بهم او قول ما يوجب الازراء
بشانهم كفر واما المشهورون منهم كآدم ونوح وموسى وعيسى
وداود وسليمان وساير من ذكره الله تعالى في القرآن فيجب ان تؤمن
بهم على الخصوص ومن كذبهم او انكر واحدا منهم فقد انكر الجميع وكفر بما
انزل الله ويجب ان تؤمن بحقية القرآن وما فيه مجملا وكونه منزلا
من عند الله تعالى وكونه معجزا وانكاره والاستخفاف به كفر وكذا
فعل ما يستلزم الاستخفاف به كحرقه من غير ضرورة والقائه في القاذورات
واما ما لا يستلزم ذلك كمد الرجل نحوه فان قصد الاستخفاف
بها كفر والا فلا وكذا يجب تعظيم الكعبة والاستخفاف بها وفعل
ما يوجب الاستخفاف بها كفر كالحدث فيها اختيارا او قول ما يوجب
الاهانة بها وكذا كتب احاديث النبي والائمة عليهم السلام وبعضهم يخرج

ازراء استهزا نمودن و خوار و سبک کند

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عن دين الامامية لا عن الاسلام وكذا يجب الاعتقاد بوجود الملائكة
وكونهم اجساما لطيفة او بعضهم وان لبعضهم اجنحة ولهم صعود ونزول وانكار
المشاهير منهم كجبرئيل وعزرائيل وميكائيل واسرافيل وانكار
جسميتهم كفر ويجب القول بعصمتهم وطهارتهم ويجب تعظيمهم والاستخفاف
بهم وسبابهم وقول ما يوجب الازراء بهم كفر وكذا عبادة الصنم والسجود
لغير الله مطلقا بقصد العبادة كفر والقول بحلوله تعالى في غيره كما قال
بعض الصوفية والغلاة او اتحاده مع غيره كما قال بعضهم وان له تعالى صاحبة
او ولدا او شريكا في الملك كما قال النصارى او انه تعالى جسم او ان له مكانا
كالعرش وغيره او ان له صورة او جزءا او عضوا فكل ذلك كفر واعلم
انه لا يمكن رؤيته بالبصر لا في الدنيا ولا في الاخرة وما ورد في ذلك مؤول
وانه لا يمكن الوصول الى كنه حقيقة ذاته او صفاته ولكن التعطيل ونفي جميع
الصفات عنه باطل كما يلزم على القائلين بالاشتراك اللفظي بل يجب
اثبات صفاته تعالى على وجه لا يتضمن نقصا كما نقول انه تعالى عالم لكن لا
كعلم المخلوقين بان يكون حادثا او يمكن زواله او يكون بحدوث صورة او
بآلة او معلولا لعلة فانثبت له الصفة ونفيت عنه ما يقارنها فينا من صفات
النقص ولا نعلم بكنه حقيقتها ونقول انه تعالى قادر على كل ممكن والقدرة فينا
بصفات زائدة حادثة والآلات والجوارح فننفي عنه تلك الامور فنقول انه تعالى
قادر بذاته بلا صفة زائدة ولا كيفية حادثة وبلا آلة فذاته البسيطة كافية في

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ايجاد كل شيء ونقول انه تعالى مريد والارادة فينا تتضمن امور اتصور
ذلك الفعل وتصور منفعته وتصديق بحصولها وترتبها عليه مع تردد وترو
غالبا حتى ينتهي الى العزم فينبعث في النفوس شوق يوجب تحريك العضلات
والادوات حتى يصدر منا ذلك الفعل وارادته تعالى ليست الا علمه القديم
الذاتي بالشيء وبما فيه من المصلحة ثم ايجاده في زمان يكون المصلحة في
ايجاده فالارادة اما ايجاده للشيء كما ورد في الاخبار او علمه بكونه اصلح
كما قال المتكلمون وكذا القول في انه تعالى حكيم سميع بصير وما هو كمال
فينا من السمع والبصر هو العلم بالمسموعات والمبصرات واما كونهما بالة
السمع والبصر مع ساير شرايطهما فانما هو لعجزنا واحتياجنا الى الالات
واما فيه تعالى فليس الا علمه بالمسموعات والمبصرات ازلا وابدا بذاته
البسيطة من غير حدوث صورة واله واشتراط وجود ذلك الشيء فانها
صفات النقص وكذا الحيوة فينا انما هو صفة زائدة تقتضي الحس والحركة وفيه
تعالى ثابت على وجه لا يتضمن النقص فانه حي بذاته لانه منه يصدر الافعال
ويعلم جميع الامور فذاته البسيطة تقوم مقام الصفات والالات فينا
فما هو كمال في الحيوة من كونه مدركا فعالا ثابت له تعالى وما هو نقص من
الاحتياج الى الكيفيات والالات منفي عنه تعالى وكذا القول انه متكلم والكلام
فينا انما يكون بالالات والادوات وكلامه تعالى ايجاد الاصوات في اي شيء اراد
او ايجاد النقوش في اي شيء اراد والقاء الكلام في نفس ملك او نبي او غير
ذلك فلا يقوم به ولا يحتاج في ذلك الى الة وهو حادث وهو من صفة

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

فعله تعالى واما ما هو كمال ذاتي من ذلك فهو قدرته تعالى على ايجاد الكلام
او علمه بمدلولاته وهما قديمان من صفاته الذاتية غير زائدين على ذاته تعالى
وهكذا جميع صفاته تعالى فلا تنتفي عنه الصفة ولا تثبت له ما يوجب نقصاً
وعجزاً ثم اعلم انه صادق لا يجوز عليه الكذب ثم لا بدّ ان تعتقد ان العالم حادث
اي جميع ما سوى الله بمعنى ان لبقائه ازمنة وجوده في الازل لنا حدّ وينقطع لا على
ما اوّله الملاحدة من الحدوث الذاتي فان على هذا المعنى الذي ذكرنا اجماع جميع
المسلمين والاخبار به متظافرة متواترة والقول بقدم العالم وبالعقول
القديمة والهيولى القديمة كما يقوله الحكماء كفر ثم اعلم ان انكار ما علم
ثبوته من الدين ضرورة بحيث لا يخفى على احد من المسلمين الا ما شذّ
كفر يستحق منكره القتل وهي كثيرة كوجوب الصلوة الخمس واعداد ركعاتها
واوقاتها في الجملة واشتمالها على الركوع والسجود بل على تكبيرة الاحرام
والقيام والقراءة على الاظهر واشتراطها بالطهارة مجملة ووجوب
الغسل من الجنابة والحيض بل النفاس على الاظهر بل كون البول والغائط
والريح ناقضا الوضوء على احتمال وكوجوب غسل الاموات والصلوة
عليهم ودفنهم ووجوب الزكوة وصوم شهر رمضان وكون الاكل والشرب
المعتادين والجماع في القبل ناقضاله ووجوب الحج واشتماله على
الطواف بل السعي بين الصفا والمروة والاحرام ووقوف عرفات و
مشعر بل الذبح والحلق والرمي في الجملة اعم من الوجوب والاستحباب على
احتمال ووجوب الجهاد في الجملة على الاظهر ورجحان الجماعة في الصلوة

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

والصدقة على المساكين وفضل العلم واهله وفضل الصدق النافع وحرمة
الكذب الغير النافع وحرمة الزنا واللواط وشرب الخمر دون النبيذ لانه
مما لم يجمع عليه المسلمون واكل لحم الكلب والخنزير والدم والميتة وحرمة
نكاح الامهات والاخوات والبنات وبنات الاخ وبنات الاخت
والعمات والخالات بل ام الزوجة واختها معها على الاظهر وحرمة الربوا
في الجملة على احتمال وحرمة الظلم واكل مال الغير بلا جهة محللة وحرمة
القتل بغير حق بل مرجوحية السب والقذف ورجحان السلام ورده على
الاظهر ورجحان بر الوالدين ومرجوحية عقوقهما بل رجحان صلة الارحام
على احتمال وغير ذلك مما اشتهر بينهم بحيث لا يشك فيه الا من شذ منهم
واما انكار ما علم ضرورة من مذهب الامامية فهو يلحق فاعله بالمخالفين
ويخرجه عن التدين بدين الائمة الطاهرين كامامة الائمة الاثني عشر و
فضلهم وعلمهم ووجوب طاعتهم وفضل زيارتهم واما مودتهم وتعظيمهم
في الجملة فمن ضروريات دين الاسلام ومنكره كافر كالنواصب والخوارج ومما
يعد من ضروريات دين الامامية استحلال المتعة وحج التمتع والبراءة
من ابي بكر وعمر وعثمان ومعوية ويزيد بن معوية وكل من حارب امير
المؤمنين عليه السلم او غيره من الائمة ومن جميع قتلة الحسين عليه السلم
وقول حي على خير العمل في الاذان ثم لا بد لمن يعتقد [illegible] والائمة

علم الكلام

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

عليهم السلم انهم معصومون من اول العمر الى آخره من صغاير الذنوب
وكبايرها وكذا في جميع الانبياء والملائكة وانهم اشرف المخلوقين جميعاً
وانهم افضل من جميع الانبياء وجميع الملائكة فانهم يعلمون علوم جميع
الانبياء وانهم يعلمون علم ما كان وعلم ما يكون الى يوم القيمة ولن
عندهم آثار الانبياء وكتبهم كالتورية والانجيل والزبور وصحف آدم وابر هيم
وشيث وعصا موسى وخاتم سليمان وقميص ابرهيم والتابوت و
الالواح وغير ذلك وان كان جهاد من جاهد منهم وقعود من قعد عن الجهاد
وسكوت من سكت ونطق من نطق وجميع افعالهم واقوالهم بامر الله تع
وان كل ما علمه رسول الله علمه عليا عليهما السلم وكذا كل لاحق يعلم
جميع علم السابق عند امامته وانهم لا يقولون براي واجتهاد بل
يعلمون جميع الاحكام من الله تعالى ولا يجهلون شيئا يسئلون عنه
ويعلمون جميع اللغات وجميع اصناف الناس بالايمان والكفر وتعرض
عليهم اعمال هذه الامة كل يوم ابرارها وفجارها ولا تعتقد انهم خلقوا
بامر الله الى اقد نهينا في صحاح الاخبار عن القول به ولا عبرة بما رواه فانام
البرسي وغيره من الاخبار الضعيفة ولا تجوز عليهم السهو والنسيان وما ورد
من الاخبار محمول على التقية ويجب عليك ان تقر بمعراج الجسماني فانه
عرج ببدنه ودخل في السموات ولا تصغ لشبهة الحكماء في نفي
الخرق والالتيام على الافلاك فانها واهية ضعيفة والمعراج من

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ضروريات الدين وانكاره كفر وان تكون في مقام التسليم في كل ما وصل
اليك من اخبارهم فان ادركه فهمك ووصل عقلك تؤمن به تفصيلاً اليهم
والا تؤمن به اجمالاً ولا ترد علمه اليهم واياك ان ترد شيئاً من اخبارهم
لضعف عقلك لعله يكون منهم ورددته لسوء فهمك فكذبت الله
فوق عرشه كما قال الصادق ع واعلم ان علومهم عجيبة واطوارهم غريبة
لا تصل اليه عقولنا فلا يجوز لنا رد ما وصل الينا من ذلك ثم اعلم
انه يجب الاقرار بحضور النبي صلى الله عليه وآله والائمة الاثني عشر
عند موت الابرار والفجار والمؤمنين والكفار فينفعون المؤمنين
بشفاعتهم في تسهيل غمرات الموت وسكراته عليهم ويشددون
على المنافقين ومبغضي اهل البيت ع وورد في الاخبار ان الماء الذي يسيل
عن اعين المؤمنين عند الموت هو من شدة فرحهم وسرورهم برؤية النبي صلى
الله عليه وآله والائمة عليهم السلم ويجب الاقرار بذلك مجملاً ولا يلزم التفكر في
كيفية ذلك انهم يحضرون في الاجساد الاصلية او المثالية او بغير ذلك
ولا يجوز التأويل بالعلم او انتقاش الصور في القوى الخيالية فانه تحريف لما
ثبت بالدين وتضييع لعقايد المؤمنين ويجب الايمان بان الروح باق
بعد مفارقة الجسد ويتعلق بجسد مثل هذا الجسد وهو مع جنازته و
يطلع مشيعه فان كان مؤمناً يبشرهم في التعجيل ليصل الى ما اعد الله

له

لرفع الدرجات الرفيعة والنعم العظيمة وان كان منافقا فانما شددتهم في عدم
التعجل حذرا مما اعد له من العقوبات وهو مع غاسله ومقلبه ومشيعه حتى
اذا دفن في قبره ورجع مشيعوه ينتقل الروح الى جسده الاصلي فيجيئه
الملكان منكر ونكير في صورة مهيبة ان كان معذبا ومبشر وبشير في صورة
حسنة ان كان من الابرار فيسألانه عن عقايده ومن يعتقده من الائمة
واحدا بعد واحد فان لم يجب عن واحد منها يضربانه بعمود من نار يمتلي
قبره نارا الى يوم القيمة وان اجاب بشرانه بكرامة الله ويقولان
له نم نومة عروس قرير العين واياك اياك ان تأول هذين الملكين و
سؤالهما فانه من ضروريات الدين واياك ان تصغي الى تاويلات الملاحدة
في جميع الملائكة بالعقول والنفوس الفلكية فانه قد نطقت الايات و
تواترت الاخبار بكونهم اجساما لطيفة يقدرون على التشكل بالاشكال
مختلفة ويراهم رسل الله والائمة وانهم اولوا اجنحة مثنى وثلاث ورباع و
انهم اكثر خلق الله واعظمها وقد وردت الاخبار الكثيرة عن كل واحد من الائمة
في كيفياتهم وعظمتهم وغرايب خلقتهم وشؤونهم واشغالهم واطوارهم تحير
ويجب ان تعتقد ان السموات غير منطبقة بعضها من كل سماء الى سماء مسيرة
مأة سنة وما بينهما مملوة من الملائكة وقد ورد في الاحاديث انه ما من موضع قدم في
السموات الا وفيها ملك يسبح الله ويقدسه ويجب ان تعتقد عصمة الملائكة ولا تصغ الى

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ما اشتهر بين عوام الناس وفي التواريخ والتفاسير المأخوذة من كتب العامة وهم
اخذوا من تواريخ اليهود من قصة هاروت وماروت وخطيئة الانبياء فانه
قد ورد في اخبارنا الرد عليها وتفسير الآيات الواردة فيها على وجه لا يتضمن
فسقهم وخطاءهم ولا تسع هذه الرسالة ذكر تفاصيلها ثم اعلم انه
يلزمك الايمان والاذعان بضغطة القبر في الجملة واما انها عامة
لجميع الناس او مخصوصة بغير كمل المؤمنين يظهر من كثير من الاخبار الثاني
ولا بد من الاذعان بكون ضغطة القبر في الجسد الاصلي لا المثالي وبان
بعد السؤال والضغطة ينتقلون الى اجسادهم المثالية فقد
يكونون على قبورهم ويطلعون على زوارهم ويأنسون بهم وينتفعون
بزيارتهم ان كانوا مؤمنين وقد ينتقلون الى دار السلام وهي النجف
على مشرفها الف تحية وقد ينتقلون الى جنة الدنيا فيتنعمون بنعيمها و
ياكلون من فواكهها ويشربون من انهارها كما قال الله تعالى ولا تحسبن
الذين قتلوا في سبيل الله امواتا بل احياء عند ربهم يرزقون فرحين
بما آتاهم الله من فضله وان كانوا كافرين معاندين يذهب بهم الى
النار فيعذبون الى دار القيامة وان كانوا مستضعفين فظاهر
بعض الاخبار انهم يلهون الى يوم القيامة لا ينعمون ولا يعذبون ويجب
ان تعتقد ان لله تعالى جنة ونارا سوى جنة الخلد ونار الخلد كما ورد عن الصادق

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عليه السلام ان جنة آدم عليه السلام ايضا كان جنة الدنيا لا جنة الخلد ويجب الاذعان بالجنة
والنار على حسب ما ورد عن صاحب الشرع معلوما لا وتاويلها بالمعلومات الحقة
والباطلة والاخلاق الحسنة والرديئة كفر والحاد بل يجب الاذعان بكونهما
مخلوقين بالفعل لا انهما سيخلقان بعد ذلك وقد ورد عن الرضا عليه السلام
ان من انكر ذلك فهو منكر للآيات ومعراج النبي وهو كافر ويجب ان تؤمن بالرجعة
فانها من خصائص الشيعة واشتهر ثبوتها عن الائمة عليهم السلام بين الخاصة
والعامة وقد روي عنهم عليهم السلام ليس منا من لم يؤمن بكرتنا والذي يظهر من
الاخبار هو انه يحشر الله تعالى في زمن القائم عليه السلام او قبيله جماعة من المؤمنين
لتقر اعينهم برؤية ائمتهم ودولتهم وجماعة من الكافرين والمخالفين للانتقام
عاجلا في الدنيا واما المستضعفون من الفريقين فلا يرجعون الى القيمة الكبرى
واما رجوع الائمة عليهم فقد دلت الاخبار الكثيرة على رجعة امير المؤمنين صلوات
الله عليه وكثير منها على رجعة الحسين صلوات الله عليه ودل بعض الاخبار على
رجوع النبي وسائر الائمة عليهم السلام واما كون رجوعهم في زمن القائم او قبله او بعده
فالاخبار فيه مختلفة فيجب ان تقر برجعة بعض الناس والائمة مجملا وترد علم
تفاصيل ذلك اليهم عليهم السلام وقد وردت الاخبار الواردة فيها في كتاب
الانوار وكتبت رسالة مفردة ايضا في ذلك ويجب ان تعتقد ان الله تعالى
يحشر الناس في القيمة ويرد ارواحهم الى الاجساد الاصلية وانكار ذلك وتأويله

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بما يوجب انكاره كما هو ظاهر وكما يسمع في زماننا عن بعض الملاحدة كفر والحاد
اجماعا والكتاب والقرآن وارد في اثبات ذلك وكفر من انكره ولا تلتفت الى
شبهة الحكماء في نفي اعادة المعدوم وتاويل الايات والاخبار بالمعاد الروحاني
ويجب ان نذعن بحقيقة الحساب وتطاير الكتب يمينا وشمالا وان الله تعالى
وكل بكل انسان ملكين احدهما على يمين الانسان والآخر على شماله
ويكتب صاحب اليمين الحسنات وصاحب الشمال السيئات ففي اليوم يكتبان
ملكان عمل اليوم فاذا انتهى اليوم يصعدان بعمله ويجيء ملكان يكتبان
عمل الليل واياك ان تاولهما بما يسمع في زماننا فانه كفر ويجب ان تؤمن
بشفاعة النبي والائمة عليهم السلام وان الله تعالى لا يخلف وعده بالثواب
لمن اطاعه ويمكن ان يخلف الوعيد بان يغفر لمن عصاه من المؤمنين من غير توبة
وانه تعالى يقبل التوبة بمقتضى وعده وبان الكفار والمعاندين من اهل الخلاف
مخلدون في النار واما المستضعفون فهم مرجون لامر الله تعالى يحتمل نجاتهم
من النار بفضل الله والمستضعفون هم الضعفاء العقول ومنهم على مثل عقول
الصبيان والنساء والذين لم يتم عليهم الحجة كما هي ولكن المؤمنين يدخلون
الجنة ويخلدون فيها اما بلا عذاب او بعد عذاب في عالم البرزخ او في النار
واعلم ان الشفاعة مختصة بالمؤمنين لا يتعدهم الى غيرهم واعلم ان الحبط والتكفير
مما ثابتان عندي ببعض معانيهما والايات الدالة عليهما والاخبار

والسلام

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

لا تشتهى والدلايل الموردة على نفيها ضعيفة كما لا يخفى على المتدبر فيها ثم لا بدّ
ان تؤمن بكل ما ورد على لسان الشرع من الصراط والميزان وجميع احوال القيمة
واهوالها ولا تأولها بشئ الا ما ورد عن صاحب الشرع فان اوّل الكفر والالحاد
التصرف في النواميس الشرعية بالعقول الضعيفة والاهواء الرديّة اعاذنا الله
وساير المؤمنين منها ومن امثالها والسلم على من اتبع الهدى الباب الثاني
فيما يتعلق بكيفية العمل قد علمت يا خليلي ما استثناه اوّلا من متابعة
اهل بيت العصمة سلام الله عليهم في اقوالهم وافعالهم والتدبر في اخبارهم
وآثارهم فاعلم ان الخير كل الخير وجدناه في اخبارهم اذ ما من حكمة من حكم
الالهية الا وهي فيها مشروحة لمن اتاها بقلب سليم وعقل مستقيم لم يعوجّ
على سلوك الطرق اهل الضلال والعمى ولم يانس قلبه باطوار اهل
البدع والردى وطريق الوصول الى النبوة والفوز بالسعادات ظاهرة
بيّنة فيها لمن رفع غشاوة الهوى عن بصيرته وتوسل الى ربه في تصحيح نيته
وقد قال الله تعالى والذين جاهدوا فينا لنهدينهم سبلنا ومحال ان
يخلف الله تعالى وعده اذا اتى الله من ابواب التي امر الله تعالى ان يؤتى منه
فالذي يجب ايها السالك الى الله ان تصحح نيتك لان مدار الاعمال في قبولها و
كمالها على مراتب النيات ولا يتأتى ذلك الا بالتوسل التام بجنابه تعالى
والاستعاذة من شر الشياطين وغلبة الاهواء ثم تتفكر في عظم هذا المقصد
الاقصى وتتفكر في انه بعد ذلك بعد خروجه من هذه النشأة لا يتأتى له الرجوع اليها

لتدارك ما قد فات منه ويحذر عن الحسرة العظمى والمصيبة الكبرى ثم تتفكر في فناء
هذه الدنيا وتقلب احوالها وعدم الاعتماد عليها وعلى عزها وفخرها وتجمع في
في اثناء هذه التفكرات الى ما ورد عن ائمة الهدى في ذلك لا الى كلام غيرهم
لان لها لصدورها عن منابع الوحي والالهام تاثيرا غريبا ليس لكلام
غيرهم ولئن كان المضمون واحدا وايضا كلام غيرهم كالغزالي وابي
طالب المكي واضرابهما مشتمل على حق وباطل وانهم يسولون
باطلهم في اثناء ذكر الحق في نظر الناظرين الى كلامهم ليدخلوهم في
حبائلهم ومصائدهم ثم اعلم ان النية ليست هي ما اشتهر بين الناس
من حضور البال والتلفظ بها بالفاظ عربية او عجمية بل هي الداعي
على الفعل الانسان وهي امر كامن في النفس لا يطلع عليها الا
المجدين في طاعة الله الذين بصرهم عيوب النفس وداؤها ودواؤها كما
قال الله تعالى فالهمها فجورها وتقواها وهي تابعة للحالة التي الانسان
مقيم عليها كما ورد في تفسير قوله تعالى قل كل يعمل على شاكلته
اي على نيته وهذا ظاهر لمن تدبر فيه مثلا اذا كان رجل شاكلته وطريقته
وسجيته حب الدنيا والحرص عليها لا يعمل عملا من اعمال الخير والشر
الا ومقصوده الاصلي من حيازة الدنيا فاذا صلى كان الباعث له عليه انه
اذا اخل بالصلوة يخل ذلك بدنياه واذا شرب الخمر يشرب لانه يعينه على
دنياه وهكذا اذا غلب على احد حب الملوك والتقرب عندهم لا يعمل شيئا

الا وهو

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

الا وهو يلاحظ ان يكون لهذا العمل مدخل في التقرب اليهم والعرش
على ذلك انه يترك كثيرا من اعمال الخير لا يوافق طباعهم فاذا تفطنت لذلك
فاعلم ان للناس في نياتهم منازل ودرجات فمنهم من غلب عليهم شقوتهم
كما اشرنا اليه وليس المنظور في اعمالهم الا امثال ما ذكرناه من الامور الفاسدة
وهذا اذا لم يسع في ترك هذه الحالة يتدرج في الشقاوة الى ان يترك دينه
وعقايده ولا يرجى خيره ابدا الثاني من ارتفع عن هذه الدرجة ففي نفسه
حب الدنيا وحب الاخرة معا ويزعم انهما يجتمعان فقد يغلب عليه
حب الاخرة فيعمل لها وقد يغلب عليه حب الدنيا فيعمل لها وهذا
اذا لم يرفع نفسه عن هذه الدرجة يلحق عما قريب بالاول الثالث من غلب عليه
خوف عقاب الله وتنبه وتفكر في شديد عذابه واليم عقابه فصار ذلك
سببا لحط الدنيا عن نظره فهو يعمل كل ما يعمل من الاعمال الحسنة ويترك
من الاعمال السيئة خوفا وهذه العبادة صحيحة على الاظهر لكن ليس في درجة
الكمال وقد روي عن الصادق عليه السلم انها عبادة العبيد الرابع ان
يغلب عليه الشوق الى ما اعد الله للمحسنين في الجنة فيعبد الله لطلب تلك
الامور وقد ورد في الخبر انها عبادة الاجراء وهذا قريب من السابق الخامس
ان يعبد الله تعالى لانه تعالى اهل للعبادة وهذه درجة الصديقين وقد
قال امير المؤمنين صلوات الله عليه ما عبدتك خوفا من نارك ولا طمعا
في جنتك ولكن وجدتك اهلا للعبادة فعبدتك وقد ورد عن الصادق ع
انها عبادة الاحرار ولا تسمع هذه الدعوى من غيرهم اذ لا يكون هذا الا

لمن يعلم من نفسه انه لو لم يكن لله نار ولا جنة بل لو كان والعياذ بالله العاصي
في الجنة والمطيع في الجحيم النار لاختار الطاعة لان الله تعالى اهل لها
السادس ان يعبد الله تعالى شكراً له فانه يلاحظ نعمه تعالى الغير المتناهية
فيحكم عقله بان هذا المنعم يستحق لان يعبد لنعمه السابع ان يعبد الله حياءً
فانه يحكم عقله بحسن الحسنات وقبح السيئات ويعلم ان الله تعالى مطلع
عليه في جميع احواله فهذا يعبده حياءً ولا يلتفت الى الثواب والعقاب واليه
يشير ما ورد في تفسير الاحسان ان تعبد الله كانك تراه فان لم تكن تراه
فانه يراك الثامن ان يعبد الله تعالى حباً له ورتبة المحبة اعلى مراتب الكمال
وهي تحصل بدوام ذكره تعالى وكثرة العبادة له وتذكر نعم الله تعالى والنظر فيها
اليه واذا حصلت المحبة لا يجوز مخالفة محبوبه بحبه اياه ولا ينظر الى نفع ولا ضرر
التاسع ان يعبده تقرباً اليه اي طلباً للقرب والقرب له معان دقيقة نشير
الى بعضها اذ لا يتصور في شأنه تعالى القرب الزماني والمكاني فالمراد
اما القرب بحسب الدرجة والكمال اذ في مراتب النقص له غاية البعد عن
جنابه تعالى لغاية كماله فاذا رفع عن نفسه بعض النقائص واتصف ببعض الكمالات
قل بعده عن جنابه تعالى وتخلق ببعض اخلاقه او القرب بحسب المصاحبة
المعنوية والتذكر كانه ان كان محبه في المشرق ومحبوبه في المغرب فهو
على الدوام في ذكره وفكره مشغول بخدماته وبالامور المفوضة اليه وهذا
في الحقيقة اقرب من المحبوب من العدو الذي هو جالس بجنبه ولا يشتغل بذكره

المعنى

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

المعنيين اللذين ذكرناهما يحصلان من العبادة فيمكن ان يكون غرض العابد حصول
هذين المعنيين وللقرب معان اخر وللنية درجات اخر فيما بين المراتب التي ذكرناها
لا تتناهى وانما اشرنا الى بعضها على سبيل التمثيل ليعرف المؤمن ان السالك
الى الله خطر هذا الطريق ويتوسل اليه تعالى لينجيه من مهالك هذه
المسالك حتى اذا دخل في زمرة عباد الله المخلصين وامن من شر الشيطان
كما قال الله تعالى ان عبادي ليس لك عليهم سلطان ولنعم ما مثل
الشيطان بالكلب الذي يكون على ابواب الناس ويؤذي من كرههم بدخول
دار مالكه ولا يمكن دفعه الا بان ينهره المالك ويزجره او يعلم ان الداخل
من اصدقاء صاحب البيت فكذا هذا الكلب اللعين موكل على باب الله تعالى
لئلا يدخل الاجانب ومن لا يليق لشانه بالدخول فيه فاذا نهره صاحب
البيت جل شانه بسبب استعاذة العبد به من شره او علم انه من مقربي هذه
الحضرة ومن خواص مالك الملك وكثيرا ما يدخل هذا الباب ويخرج منه
وله انس بصاحب البيت لا يتعرض له هذا الكلب فاذا توسل السالك
بجنابه تعالى وصحح نيته بقدر الجهد في هذا الامر يطلب ما يعلم انه خير له فيه لا لما يأتي
بان يعده اهل الزمان وجهلة الدوران حسنا او قشريا او زاهدا او خشكا
وينسبونه الى الجهل واذا كان بهذه المنزلة وظهر له الحق عيانا فينبغي بعد ذلك
ان يتتبع معلما مستانسا بكلام اهل البيت عليهم السلام واخبارهم معتقدا
لها لا ممن يؤول الاخبار بالاراء بل من صحح عقايده من الاخبار ويسمع ما في

طلب العلم ابتغاء وجه الله وطلب مرضاته وتدبر في اخبار اهل البيت
عليهم السلام ويكون مقصده التحصيل للعمل فلا العمل ينفع بدون العلم كما ورد
عن الصادق ان العامل على غير بصيرة كالسائر على غير الطريق لا يزيده
سرعة السير الا بعدا ولا العلم ينفع بدون العمل وايضا لا يحصل العلم
بدون العمل كما روي من عمل بما علم ورثه الله تعالى علم ما لم يعلم
ولقد شبه العلم بسراج يكون مع السائر في طريق مظلم اذا وقف و
لم يمش لا يضيء له الا مقدار معلوم وكلما مشى يضيء له مقدار آخر فالعلم
يعين على العمل والعمل يزيد في العلم فينبغي لك ان تقسم يومك ثلثة اقسام ففي
بعض اليوم يسعى لطلب الرزق الحلال وفي بعض في طلب العلم وفي بعض
آخر يشتغل بالفرائض والسنن والنوافل وينبغي ان يحصل نبذة من
العلوم الآلية لافتقار علم الحديث اليها كعلم الصرف والنحو وقليلا من
المنطق وقليلا من علم الاصول ثم يبذل غاية الجهد في علم الحديث ويطالع
الكتب الاربعة وغيرها من تصانيف الصدوق وغيره ولقد اجتمع عندنا
بحمد الله سوى الكتب الاربعة نحو من مائة كتاب ولقد جمعتها وفسرتها
في كتاب بحار الانوار فعليك بالنظر فيه والخوض في لججه والاستفادة
منه فانه البحر كاسمه ثم اعلم يا اخي ان لكل عبادة روحا وجسدا
وباطنا وظاهرا فظاهرها وجسدها الحركات المخصوصة وباطنها الاسرار

المقصودة

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

المقصودة منها والثمرات المرتبة عليها وروحها حضور القلب والاقبال
عليها وطلب حصول ما هو المقصود منها ولا تحصل تلك الثمرات الا بذلك
كالصلوة التي هي عمود الدين جعلها الله تعالى افضل الاعمال البدنية
ورتب عليها آثارا عظيمة قال الله تعالى ان الصلوة تنهى عن
الفحشاء والمنكر وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة معراج المؤمن ولا تترتب
عليها تلك الثمرات الا بحضور القلب التي هي روحها اذ الجسد بلا روح
لا يترتب عليه اثر ولذا صلوتنا لا تنهينا عن الفحشاء والمنكر ولا تحصل لنا
بها العروج عن تلك الدرجات الدنية الى الدرجات العلية فان الصلوة
معجون الهي ومركب سماوي اذا اختلط فيها شرايط عملها تنفع لجميع الامراض
النفسانية والادواء الروحانية فيلزم ان يكون الانسان متذكرا في كل
من افعال الصلوة سر ذلك الفعل والغرض المقصود منه ففي الادعية المقدمة عليها
ايناس للنفس التي استوحشت بسبب الاشتغال بالامور الدنيوية التي
اضطر اليها الانسان بحسب الحكم والمصالح ليكون عند الشروع فيها متم
مستانسا بجنابه تعالى وايضا من شرايط قبول العمل التقوى والورع عن المعاصي اذ
بارتكابها يبعد عن ساحة قربه تعالى وقد قال الله تعالى انما يتقبل الله
من المتقين ولما ارتكب العبد الافعال السيئة وبعد بسببها غاية البعد
يتضرع قبل الصلوة لان يغفر له ويصفح عن جرائمه ليصير اهلا لان يعبده ويناجيه

وفي التكبيرات تنزيه لجنابه تعالى عن الشرك والمثل والنقص وعن ان يمكن
للعباد ادراكه بالقوى الباطنة والظاهرة والعقول والافهام وتذكر للعقايد
الحقة لتستقر في النفوس وفي دعاء التوجه تلقين للاخلاص في النية
واظهار غاية العبودية ورفع النظر عما سواه والتوجه بشراشره اليه وفي
القراءة مكالمة مع المحبوب الحقيقي ومناجاة بذكر محامده اولا
ووصفه باوصاف الكمالية ووسيلة امام الحاجة ورعاية لاداب
المكالمة ووسيلة للمناجاة ثم اظهار العبودية ثم التجأ عن الحول والقوة
والاستعانة في جميع الامور خصوصا في العبادة ثم طلب الهداية
الى الصراط المستقيم وهي صراط النبي والائمة عليهم السلم في جميع العقايد
والاعمال والاخلاق والطرق الى الله وهذا المطلب يشتمل على جميع
المطالب العالية ثم الاستعاذة عن صراط اعدائهم ويندرج فيه جميع
عقايد الباطلة والاخلاق الردية والطرق المضلة وجميع الفسوق
فانها جميعا طرق اعدائهم وكذا في الركوع والسجود خضوع وتذلل لله صراط
لدفع ما يحدث في الان عن التكبر والفخر والعجب فامر بان يضع
مكارم بدنه على التراب عند ربه وكذا في كل فعل من الافعال حكم
جسيمة ومصالح عظيمة لا يفي بشرحها الكتب العظيمة قد ورد في الاخبار
في كل فعل من افعال الصلوة اسرار غريبة وحكم عجيبة وانما اوما في هذا

المقام

المقام الى بعض منها على جهة التمثيل والا فلا يفي هذه الرسالة
والالاف امثالها بشرح واحد منها وينبغي ان يرجع الانسان الى
الاخبار الواردة فيها وفي اسرار جميع العبادات وحكمها ويأتي بكل فعل
على وجهه ليكون كل فعل من افعاله وسيلة القربة وسببا لتكميل نفسه وهاديا
له الى سبيل نجاته ثم اعلم ان اقرب الطرق الى الله تعالى كما هو ظاهر كثير
من الآيات والاخبار طريق الدعاء والمناجات لكن لها شرائط
من حضور القلب والتوسل التام وقطع الرجاء عمن سواه والاعتماد
الكامل عليه والتوجه في صغير الامور وكبيرها وقليلها وكثيرها اليه سبحانه
والادعية المأثورة على نوعين منها الاوراد والاذكار الموظفة المقررة
في كل يوم وليلة المشتملة على العقايد وطلب المقاصد والارزاق
ودفع كيد الاعداء ونحو ذلك وينبغي للمؤمن ان يجهد في حضور القلب
والتوجه والتضرع عند قرائتها لكن لا يلزم ان لا يتركها ان لم يتيسر ذلك
والثاني المناجاة وهي الادعية المشتملة على صنوف الكلام في الانابة
والاستغاثة والاعتذار واظهار الحب والتذلل والانكسار
وظني انه لا ينبغي ان يقرء ذلك الا مع البكاء والتضرع والخشوع التام
وينبغي ان يترصد الاوقات لها ولا يقرء بدون ما ذكر فيشبه الاستهزاء
والسخرية وهذان القسمان من الدعاء ببركة اهل البيت عليهم السلم عندنا

كثيرة لا يفيئ الفرصة بالاشتغال بعشراتها فاما القسم الاول
فاكثرها مذكورة في مصباح الشيخ الطوسي والكفعمي رحمهما الله وكتابي المهمات
والاقبال لابن طاوس ره في ضمن التعقيبات وادعية الاسبوع
واعمال السنة وغيرها والقسم الثاني ايضا منشورة في عرض تلك
الكتب وغيرها كالادعية خمس عشرة والمناجاة المعروفة بالانجيلية
ودعاء كميل النخعي وغيرها والصحيفة الكاملة جلها بل كلها في
المقام الثاني ثم ان بعض تلك الادعية يناسب حالة الخوف
وبعضها حالة الرجاء وبعضها للرخاء الى غير ذلك من الاحوال
المختلفة التي ترد على الانسان فينبغي ان يقرء الانسان في كل
حالة ما يناسبها من الادعية مع التدبر في معانيها والبكاء والتضرع
فيها وانت اذا سلكت هذا المسلك ايقنت انه اقرب الطرق الى
الترقي وتحصيل مقاصد الدنيا والاخرة ثم اعلم ان افضل سعادات
النفس الاخلاق الحسنة الزكية من المصافاة والجود والسخاء والاخلاص
والمسكنة والحلم وغيرها من محاسن الاخلاق الحسنة التي استحسنها العقل
والشرع واقوى مهلكات النفس الاخلاق الذميمة الردية من البخل والجبن
والكبر والعجب والرياء والغضب والحقد وغيرها من الملكات التي استقبحها العقل

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

والشرع فيجب على الانسان السعي في التخلص عن الاخلاق السيئة والتحلي
باطوار المرضية وزعمت الصوفية انهما انما تحصلان بترك المألوفات
والاعتزال عن الخلق وارتكاب المشاق وملازمة الجوع المنهك والسهر
الدائم وسائر ما هو طورهم ورأيهم واني وجدت من تقاسي تلك
الشدائد منهم تتزايد اخلاقه الردية وتقل اخلاقه الحسنة اذ تغلب عليه
السوداء فلا عكس لاحد ان يكلم معهم بكلمة لسوء خلقهم ولقوة تكبرهم
وعجبهم بحيث يظنون انهم تجاوزوا عن درجة الانبياء ويبغضون جميع
الخلق ويستوحشون منهم وكذا سائر صفاتهم لكن لا يظهر ذلك للخلق
لعدم معاشرتهم ومعاملتهم معهم وظني ان طريق معالجة ذلك هو ان يتوسل
اولا الى الله تعالى في رفع تلك الرذائل ثم يتفكر في سوء عواقبها وعيوب نفسه
ورداءة اصله وما ينتهي اليه حاله ونقص اعماله ودنياته ثم يعالج كل خصلة
بتمرين النفس على ضدها حتى يصير ضدها له خلقا وعادة وفي اثناء ذلك يتدبر
في الاخبار الواردة في ذمها ومدح ضدها وكتاب الايمان والكفر من الكافي
مشحون بها مثلا صاحب البخل يداوي نفسه بعد التوسل اليه تعالى
والتفكر في ان المال لا ينفعه بعد الموت والاعطاء ينفعه وان الله تعالى
يخلفه ولا يخلف وعده ثم يتدبر في الآيات والاخبار الواردة في ذمه
ثم يزجر نفسه على العطاء ففي المرتبة الاولى يشق عليه وفي الثانية اسهل

في نور
دليمون

الی ان یصیر العطاء عادة وخلقا ولا یمکن ترکه وکذا صاحب الرفع فی المجالس
لو یعالج بعد ما ذکر بان یجلس مرارا دون ما یلیق به من المجالس الی ان یصیر
خلقا وهکذا فی سائر الاخلاق وافضل ما یقرء فی التوسل دعاء
فی الصحیفة لمکارم الاخلاق والاستعاذة من سیئ الاخلاق وملازمة
العبادات الشرعیة بشرایطها کافیة فی رفع تلک المهلکات ولا یحتاج
الانسان الی ارتکاب البدع والتشریعات فیکون دفع الفاسد بالافسد
ثم اعلم یا اخی ان النوافل الیومیة وصلوة اللیل هی من سنن النبی صلوات الله علیه
لم یترکها الی ان مضی من الدنیا فلا تترکها وان ترکتها فاقضها حیث ما تیسر
وعلیک من الصوم بالخمیس الاول والاخر والاربعاء الاولی من العشر
الاوسط فانها ایضا من سنته وعلیک فی صلوة اللیل بالدعوات والتضرع
والبکاء فان هذا الوقت من اللیل محل قرب العبد الی الرب وباب
الدعاء والرحمة والمناجات مفتوح والقلب مجتمع والعمل فیه اقرب
من الخلوص کما قال الله تعالی ان ناشئة اللیل هی اشد وطئا
واقوم قیلا وعلیک فی ذلک الوقت بالدعاء لاخوانک المؤمنین تفصیلا
فانه افضی لحاجتک وانت مثاب فیه بمثلی ما طلبت لهم بل اضعافه
وعلیک بتعقیب صلوة الفجر بالدعوات والاذکار المأثورة والمواظبة
علیها فان تلک الساعة تقسم الارزاق وعلیک بعد ذلک فی مشیک

دائما

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

وقيامك وقعودك بمداومة ذكر لا اله الا الله وسبحان الله والحمد لله ولا اله
الا الله والله اكبر فانها اركان العبادة والمعرفة ثم الصلوة على النبي وآله
فانها من افضل الاعمال ثم مواظبة قدر دائم من هذه الاذكار الواردة
في القرآن والاخبار وهي ما شاء الله لا قوة الا بالله للرزق وتيسير الامور
وحسبنا الله ونعم الوكيل لدفع الخوف من الاعادي والشدايد ولا اله الا انت
سبحانك اني كنت من الظالمين لدفع هموم الدنيا والاخرة وغمومها
وافوض امري الى الله ان الله بصير بالعباد لدفع الاعداء واقل ما تواظب
عليه من الاذكار كل يوم ان تصلي على محمد وآل محمد مائة مرة وفي يوم الجمعة و
ليلها الف مرة وان تقول كل يوم ثلثمائة وستين مرة عدد عروق الجسد
الحمد لله رب العالمين كثيرا على كل حال وان قرات ذلك عند كل صباح
ومساء فهو افضل وقل في كل يوم استغفر الله سبعين مرة واتوب الى الله
سبعين مرة واكثر من الاستغفار فانه يكفر الذنوب ويزيد في الرزق
وفي الاولاد واقرء كلا من التسبيحات الاربع كل يوم مائة مرة و
عقيب كل صلوة مجموع التسبيحات الاربع ثلثين مرة وقل كل يوم
مائة مرة لا حول ولا قوة الا بالله وقل كل يوم مائة مرة لا اله الا الله
الملك الحق المبين وان لم تقدر فثلثين مرة وقل في كل يوم عشر مرات اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شريك له الها واحدا احدا صمدا لم يتخذ

حاجة ولا دلالة او قل قبل طلوع الشمس وقبل غروبها عشر مرات لا اله
الا الله وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت ويميت
ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير وهو على كل شيء قدير وعشر مرات
اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشياطين واعوذ بالله ان
يحضرون ان الله هو السميع العليم فانهما سنتان واجبتان وان
نسيتهما في وقتهما فاقضهما وقل مائة مرة بعد صلوة المغرب والغداة
بسم الله الرحمن الرحيم لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم وان لم تقدر
فسبع مرات فانها امان من سبعين نوعا من انواع البلاء واكثر
من قراءة سورة قل هو الله احد وانا انزلناه في ليلة القدر وان قدرت
ان تقرأ انا انزلناه في كل يوم مائة مرة فافعل واقرأ اية الكرسي
وشهد الله وقل اللهم وسورة الحمد وقل هو الله بعد كل صلوة وقد
ورد في جميع ما ذكرت لك صحاح الاخبار ولا تشك ان كنت مؤمنا باهل
بيت نبيك انها افضل من الاوراد الفقيحة التي الفها جهال الزمن
الجاهلين المبتدعين من اهل السنة التاركين للاقتداء باهل البيت عليهم السلام
وعليك بصلوة جعفر بن ابي طالب واقلها كل اسبوع مرة وعند
الشدايد فانها مجربة لقضاء الحوائج وعليك بتحصيل كتب الاعمال المختصة

بالايام

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بالايام والليالي فان لكل منهما تاثيرا خاصا في التقرب الى الله تعالى واياك
واتباع الاعمال التي لم ترد في الكتب المعتبرة من اخبار الشيعة فانه قال رسول الله
صلى الله عليه وآله قليل في سنة خير من كثير في بدعة وعليك بتقليل الاكل والنوم
ولا تترك الحيواني او شيئا مما انعم الله به عليك ولا بحيث ينحف بدنك
ولا تقدر على العمل فان البدن مطيتك وتحتاج الى تقويتها
للاعمال الكثيرة وعليك بالسعي في حلية ماكلك وملبسك
وبعدها عن الشبهات بل جميع ما تصرفه لنفسك او في وجوه البر وعليك
بتقليل مصاحبة الفاسقين والظالمين ومعاشرتهم فان لصحبتهم تاثيرا
عظيما غريبا في قسوة القلب وبعدك من الله عز وجل الا ان تجد من
نفسك ان غرضك هدايتهم او رفع ظلم عن مظلوم او كنت تتقي منهم وعليك
ان تختار من تجالسه وتصحبه ويكون معينا لك على آخرتك ولا تصحب كل
من تراه فان صحبة اكثر اهل زمانك تضر بدينك ودنياك قال الحواريون
لعيسى عليه السلام يا روح الله من نجالس قال من يذكركم الله رؤيته ويزيدكم
في العلم منطقه ويرغبكم في الآخرة عمله وينبغي ان تسكت عما لا يعنيك
ولا تتكلم في الحلال والحرام بغير علم فان المفتي على شفير جهنم وقد قال الله
تعالى الذين يفترون على الله الكذب وجوههم مسودة يوم القيمة وينبغي
ان تغتنم صحبة العلماء الربانيين وتاخذ عنهم معالم دينك وتلاحي

الزاهدين والمتعبدين ليعظك اعمالهم واقوالهم واطوارهم واياك
ان تظن بالمؤمنين الاخيار وعليك ان تحمل كل ما ترى منهم على
المحامل الصحيحة الحسنة وعليك بذكر الله تعالى عند البلايا فتصبر عليها
وعند النعم فتشكر ربك فيها وعند الطاعة فتعملها وعند المعصية فتتركها
مخافة الله عز وجل وعليك بمطالعة الاخبار الواردة في صفات المؤمنين
والمتقين خصوصا خطبة امير المؤمنين التي القاها على همام وقد كتب والدي
العلامة عليها شرحا جامعا فعليك بمطالعته ثم اعلم يا اخي لئن ما القيت
عليك في هذه الرسالة اخذتها كلها من معادن النبوة وما اقول
من تلقاء نفسي واياك لئن تظن بالوالد العلامة نور الله ضريحه انه كان من
الصوفية او يعتقد سلكهم ومذاهبهم حاشاه عن ذلك وكيف كذلك
وهو كان آنس اهل زمانه باخبار اهل البيت عليهم السلم واعلمهم
واعملهم بها بل كان سلكه الزهد والورع وكان في بدو امره التسمى
باسم التصوف ليرغب اليه هذه الطائفة ولا يستوحشوا منه فيردعهم عن
تلك الاقاويل الفاسدة والاعمال المبتدعة وقد هدى كثيرا منهم الى
الحق بهذه الحيلة الحسنة ولما راى في آخر عمره ان تلك المصلحة قد ضاعت
ورفعت اعلام الظلام والطغيان وغلبت احزاب الشيطان وعلم
انهم اعداء الله صريحا تبرا منهم وكان يكفرهم في عقايدهم الباطلة وانا

اعرف

اعرف بطريقة وعندي خطوط في ذلك ولكن هذا آخر ما اردنا
ايراده في هذه الرسالة وارجو من الله تعالى ان ينفعك بما القيت
اليك والتمس منك لئن لا تنساني في مظان اجابة الدعاء وفقنا الله
واياك لما يحب ويرضى وجعلنا واياك ممن تذكر فتنفعه الذكرى قد

تمت هذه الرسالة بيد احقر العباد ابن المرحوم المغفور
محمد حسن بن ملا شمس بن حسين
العقدائي ابو القاسم في يوم الجمعة
في شهر ربيع الثاني من شهور
سنه ١٢٥٤

از مرحوم مبرور سید بزرگوار آقا سید علی اعلی الله مقامه نقل شده که در تعریف کربلای معلی
فرمودند که در ایام تحصیل در شبهای جمعه برای زیارت اهل قبور بقبرستان خیمه گاه بیرون می
رفتیم که از برای اموات فاتحه خوانده باشیم پس شبی از شبها در خواب دیدم که من
با آن قبرستان رفتم دیدم که تمام عمارتها و خانهها را آن بلده طیبه برداشته شده
و تمام آن مکان مقدس مانند قبرستان شده است و بلند گردیده و من متفکر و
متوحش شدم پس صدای تو را شنیدم که بزبان فارسی میگوید خوش حال کسی
که در این ارض اقدس مدفون گردد اگرچه با هزاران گناه باشد از هول قیامت
بسلامت در رود و هیهات هیهات که کسیکه در اینجا مدفون نشود و از هول
قیامت بسلامت رود و ایضا از آقا باقر بهبهانی ره یک نقل کرده که فرمودند
که حضرت امام حسین عم را در خواب دیدم و از او سوال کردم که ای آقا کسیکه در

جواب شما مدفون شود از او سؤال میکنند حضرت فرمودند که کدام ملک را یارای آن
هست که از او سؤال کند یکی از ثقات گوید که از جناب آقا محمد باقر بهبهانی
شنیدم که مرد تاجری از اهل ایران بفرنگ رفت برای تجارت پس در فرنگ عاشق
دختری شد از فرنگیان و خواهش تزویج او نمود فرنگیان بجهة مخالفت آن مرد در دین
با ایشان راضی نشدند و آن مرد بجهة وفور علاقه که بآن دختر داشت بلباس ایشان
در آمد و آن دختر را گرفت و مسلمان کرد و قرآن را تعلیم نمود و چون
سال از تزویج آن دختر گذشت وفات یافت اهل و خویشان دختر عروس را
با زینت و زیور او دفن نمودند و شوهر دختر در پنهانی آن کافران قبر دختر را
شکافت تا آنکه زیور را بیرون آورد چون در قبر نظر کرد دختر را در قبر ندید بلکه
مرد ریش تراشیده که صاحب رتبهای بلند بود در آن قبر مشاهده نمود
بسیار متعجب گردید و آن وقت را تاریخ گرفت و از آن ولایت بیرون آمده
بسوی بغداد آمد و از اهل آن وصف آن میت ریش تراشیده تفحص
مینمود تا آنکه بکربلا آمد معلوم شد که مرده با آن صفت یکی از سنیان کربلا
بود و آن سنی را در صحن مقدس حضرت امام حسین ع بجانب پشت سر دفن
کرده اند پس حفار و خدمه را حاضر کرد تا آنکه قبر سنی را شکافتند دختر را
در آن قبر دید پس زیور را در آورد و روی قبر را پوشید و روایت که غلامی
آقای خود را کشته بود در امارت عمر و اولیاء مقتول آن غلام را نزد عمر آوردند عمر امر
بقتل او نمود و امیر المؤمنین ع آن غلام را نزد خود خواند و با او فرمود که تو کشته
آقای خود را گفت بلی حضرت فرمود که چرا کشتی او را گفت که او [illegible] کرد

پس حضرت با اولیای مقتول فرمود که آیا دفن کرده اید او را گفتند بلی فرمودند که
دفن کردید گفتند در اندیشه آنجناب بعمر گفت که حبس نما این غلام را و باو
کار دیگر مکنید تا سه روز بگذرد و ما را خبر نمائید چون سه روز تمام شد همه
حاضر شدند نزد آنحضرت و حضرت ایشان را با الان قبر مقتول آورد و فرمود
با اولیا و اقربای او که این قبر صاحب شماست گفتند بلی فرمود بکنید کندند
تا بلحد رسیدند بایشان فرمود که بیرون آورید میت خود را پس نظر نمودند بکفن
او و او را نیافتند در لحد بخدمت حضرت عرض کردند که ما او را در لحد نمی بینیم
حضرت فرمودند که الله اکبر الله اکبر والله که دروغ نگفتم و دروغ نشنیدم
از رسول خدا صلعم که فرمود هر که عمل کند عمل قوم لوط را از امت من پس بمیرد
بی توبه زیاده بر سه روز در قبر نماند تا آنکه زمین او را فرو برد تا بقوم لوط
که هلاک شدند برساند که با ایشان محشور شود **فصل** قال الله تعالی
و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا و هر که حکمت داده شده یعنی هر که از جامه خانه
عرش خلعت این کرامت بوی عطا کردید پس بدرستیکه داده اند او را نیکوئی بسیار نیکو
خیر با وجود وصف بکثرت دلیل عظمت شان حکمت امام ابو اللیث فرمود
که اهل علم باید که قدر خود بشناسند و قیمت جلالت مرتبه علم را بدانند که حق تعالی
مال و متاع دنیا را بقلت وصف کرده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت
خیر موصوف ساخته که خیرا کثیرا پس عالم باید که اهل دنیا را ملازمت نکند و از داغ
خدمت ایشان بر جبین احوال خود نکشد بلکه برای شرف و حرمت بر ایشان
مفتخر و مباهی باشد که او را خیر کثیر داده اند و آن را متاع قلیل و نیز با آن دولت ایشان
حضرت مرتضی ع از این حال خبر میدهد رضینا قسمة الجبار فینا ❊ علم دادند
بادریس و بقارون زر و سیم ❊ شد یکی فوق سماک و دگری تحت سمک جوهر

بدانکه صاحب کتاب کشف الغمه بعد از بیان حدیث شاه ام معبد ذکر کرده
که زمخشری در کتاب ربیع الابرار از هند بنت الجون نقل کرده که حضرت پیغمبر صلعم
بخانه خاله خود ام معبد نزول نمود و در خواب شده چون از خواب در آمد آب
طلب فرمود و دستهای مبارک خود را بشست و بعد از آن مضمضه کرد و بنزدیک
آن خیمه درختی بود عوسج آنحضرت آب دهان مبارک را در بیخ آن درخت ریخت
راوی گوید که آن درخت برکت آب دهان مبارک آنحضرت تازه و خرم
گردید و بزرگ میشد تا درختی عظیم شد و میوه بار می آورد شیرین تر از عسل
و خوشبوتر از عنبر و اگر گرسنه خوردی سیر شدی و اگر تشنه خوردی سیراب گردیدی و اگر
بیمار خوردی شفا یافتی و هر گوسفند و شتر که از ورق آن درخت بخوردی
شیر او بسیار و خوش طعم گشتی و آن درخت را بایس سبب شجره مبارکه
نامیدند و مردم از هر سو نزدیک بآن درخت طلب شفا میدادند که ناگاه
روزی از روزها دیدیم که میوه‌ها از آن درخت فرو ریخته بود و برگهای آن
ضعیف و زرد شده از آن حالت ترسان و هراسان گشتیم و با خود
گفتیم که آیا تر این چه باشد که ناگاه خبر وفات آنحضرت شنیدیم معلوم شد که
آن علت بسبب وفات آنحضرت طاری شده است و بعد از آن آن درخت
میوه آوردی اما کمتر و ما ببرکت آن برگ میچیدیم و از بوی خوش او خوشحال
میبودیم و بیماران شفا می یافتند تا آنکه مدت سی سال از آن واقعه بگذشت

ناگاه روزی دیدیم که برگ و میوه از آن درخت فرو ریخته و از اسفل تا اعلای آن همه پر خار
گشته با خود گفتیم حادثهٔ دیگر واقع شده است پس ما در این حالت متفکر بودیم که خبر شهادت
شاه اولیا شایع گشت دانستیم که آن حالت بواسطهٔ شهادت آن مولای متعال
است و دیگر ثمر آن درخت را میوه دار ندیدیم اما از اوراق آن منتفع میشدند
و بیماران از آن شفا می یافتند تا آنکه روزی در آن درخت نگریستیم دیدیم که از زیر تا
بالای آن درخت خون تازه میچکد گفتیم باز حادثهٔ عظیم واقع شده است که ناگاه خبر
واقعهٔ کربلا و امام حسین علیه السلام بما رسید و ماتم او قیام نمودیم و بعد از آن آن
درخت خشک گردید و بیفتاد و پوسیده گشت زمخشری در کتاب مذکور آورده
که من متعجبم از قصهٔ درخت که قصهٔ او چرا چون حکایت ام معبد مشهور نشد
زیرا که در صحت این حکایت و در ثبوت این روایت سخنی نیست و هیچ کس در
این خبر طعنی ندارد و ارباب سیر و تواریخ هم این واقعه را مسلم داشته در کتب معتبره
ثبت نموده اند **فصل** بدانکه صفات ذمیمه و آفات که در مال و جاه دنیا حاصل است
ده است اول طغیان است و آن غفلت و بعد از حق باشد کما ان الانسان لیطغی
ان راه استغنی دویم بغی است و آن فساد و ظلم است بر بلاد و عباد و لو بسط الله الرزق
لعباده لبغوا فی الارض سیم اعراض است و آن رو از خدا گردانیدن است و بهوا
مشغول شدن و کفران نعمت کردن کما و اذا انعمنا علی الانسان اعرض و نا بجانبه
چهارم کبر و عجب است چنانکه فرعون را بعد بواسطهٔ مال و جاه و ملکت الیس لی ملک
مصر و هذه الانهار تجری من تحتی پنجم تفاخر است و آن فخر و تکبر و ترفع جستن بر اقران
و فراموش کردن حق است و تفاخر بینکم و تکاثر فی الاموال ششم تکاثر است و آن
مباهات نمودن و لاف زدن از بسیاری مال و غافل شدن از حق تعالی است چنانچه

فرموده است که الهیکم التکاثر دوم مشغولی است و آن تضییع عمر است در جمع و
حفظ مال و صرف و خرج آن در تحصیل مرادات دنیاوی سیقول لک
المخلفون من الاعراب شغلتنا اموالنا واهلونا سیوم بخل است و آن منع حقوق
است از زکوة و صدقه و مدد اخوان و صلهٔ رحم و اجابت سایل و اکرام جار
و ضیف و توسیع نفقهٔ عیال و خدم و مملوک و تعهد علما و صلحا و غربا و کقوله
و لا یحسبن الذین یبخلون بما آتاهم الله من فضله هو خیرا لهم چهارم تبذیر است
و آن خرج مال است بر خلاف فرموده خدا و رسول و صرف نمودن در طلب جاه
و منصب و برای شهرت ان المبذرین کانوا اخوان الشیاطین پنجم غرور است
و آن دل بر دنیا نهادن و از آخرت و مردن و حساب غافل بودن و از صراط
و میزان و عقاب و عظمت و جباری و قهاری حق بی خبر بودن فلا تغرنکم الحیوة
الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور ششم دیگر فرموده انما اموالکم و اولادکم فتنة این جمله
آفاتی است که از مال و جاه تولد کند و سبب فتنه صاحب مال شود
و اما هرگاه توفیق رفیق گردد و تنقیه این آفات نماید و صفا یابد ضد اینها است
که اگر همه مال تحصیل نماید سبب رفع درجه و قرب او گردد اول علو همت است که
جهان در تصرف او در آید بر آن ننگرد و فارغ نشود دوم عفت است که ظلم و فساد
بر خود و دیگران روا ندارد سیوم توجه بحق است چهارم شکر است پنجم تواضع است
که با وجود مال بخود نظر نماید ششم استغنا است که مال خود را از خود دریغ
ندارد و مال امانت است که بدهد نه آنکه بنهد هفتم فراغت است و آن در
دست داشتن است نه دل بر مال بستن رجال لا تلهیهم الآیه هشتم تقوی است
ان اکرمکم عند الله اتقیکم نهم قوام است و آن اعتدال نگاه داشتن کمیت
که اسراف و تقتیر بعمل نیاورد که والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا
و کان بین ذلک قواما دهم تسلیم و رضا است که الرضا باب الله الاعظم
ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة تمت الباب [illegible]

الرابع [illegible] مسایل [illegible]

مرویست که روزی جناب مقدس نبوی صلعم بعد از نماز صبح نظرش در مسجد بجوانی افتاد که سر خود را حرکت میداد و بینکی میزد و رنگش زرد و بدنش لاغر گردیده و چشمهایش فرو رفته پس حضرت متوجه آن جوان شده که فرمود که فلان کیف اصبحت چگونه صبح کردی عرض کرد که یا رسول الله صبح کردم در حالیکه صاحب یقینم حضرت از آن گفتار تعجب نموده از حقیقت آن استفسار فرمود آن جوان گفت یقین من بمرتبه ایست که مرا محزون و غمگین کرده و شبها خواب از من برده و بشدت گرما را تشنگی باز داشته یعنی بسبب روزه پس بی رغبت گردیده نفس من از دنیا و ما فیها چنانچه گویا من میبینم عرش خدا را که برای حساب باز داشته شده و خلایق برای حساب محشور گردیده و من در میان ایشانم و گویا حق بینم اهل بهشت را که در بهشت تنعم میکنند و هم را می شناسم و بر تختها تکیه زده اند و گویا اهل جهنم را می بینم که در آن بعذاب گرفتار اند و فریاد میکنند و گویا الحال من میشنوم فریاد و خروش اهل جهنم را که در گوشهای من میگردد پس آنجناب رو باصحاب کرده فرمود که این بنده ایست که حق تعالی دل او را بنور ایمان منور کرده است و بعد از آن متوجه آن جوان شده فرمود الزم ما انت بدینحالت که هستی باش و دولت از آن بر مدار آن جوان گفت یا رسول الله از برای من دعا کن که شهادت روزی من شود در رکاب تو باشم پس آنحضرت این دعا را در حق او نموده مانی چندان نگذشت که در بعض غزوات با آن فخر کاینات بیرون رفت و بار دیگر حضرت رسید و بعد رجوع از جهاد و شهادت فایز گردید ای غافل عمر تو از پنجاه

گذشت و بفکر مرگ و آخرت نیفتادی مگر قرآن نمیخوانی یا میخوانی و معنی آن را
نمی‌فهمی که حق تعالی فرموده فاتقوا النار التی وقودها الناس والحجارة یعنی
ای بندگان بترسید از آتشی که آتش‌گیرای او سنگ است و مردمان منقولست
که بهلول علیه الرحمة گفت که روزی در شارع بصره جمعی از کودکان را دیدم که گردکان
بازی میکردند و کودکی بایشان نظر میکرد و میگریست با خود گفتم همانا که این
کودک گردکان ندارد که بایشان بازی کند و از حسرت چنین میگرید بادی
گفتم چرا میگریی اگر گردکان نداری برای تو بخرم تا تو نیز بازی کنی این را که گفتم
دیدم نظر بسوی من کرد و گفت یا قلیل العقل ما للعب خلقنا ای بی‌عقل
ما برای بازی خلق نشده‌ایم گفتم پس برای چه خلق شده‌ایم گفت للعلم والعمل
گفتم این سخن را از کجا فرا گرفته گفت از قول حق تعالی افحسبتم انما خلقناکم
عبثا وانکم الینا لا ترجعون گفتم ای کودک تو را حکیم دانا می‌بینم مرا موعظه
کن گفت اَرَى الدُّنْيَا سَتُؤْذِنُ بِالطَّلَاقِ ٭ مُشَمِّرَةً عَلَى قَدَمٍ وَسَاقِ ٭
فَلَا الدُّنْيَا بِبَاقِيَةٍ لِحَيٍّ ٭ وَلَا حَيٌّ عَلَى الدُّنْيَا بِبَاقِ ٭ كَأَنَّ الْمَوْتَ وَالْحَدَثَانِ فِيهَا
إِلَى نَفْسِ الْفَتَى فَرَسَا سِبَاقِ ٭ حاصل معنی آنکه دنیا را می‌بینم که ساق خود را
بر مالیده و مهیای رفتن گردیده است پس نه دنیا برای هیچ زنده پایدار است
و نه هیچ زنده در دنیا باقی و برقرار است گویا مرگ و حوادث دوران بسوی
جان آدمی دو اسب اند که برهم پیشی میگیرند و بعد از آن آن کودک نظر بجانب
آسمان افکند بدولب اشاره می نمود و اشک از دیدگان بر صفحه رخسار
میریخت و میگفت یا مَنْ اِلَيْهِ الْمُبْتَهَلُ ٭ یا مَنْ عَلَيْهِ الْمُتَّكَلُ ٭

یا من اذا ما امله یرجوه لم یخط الامل ای آنکه بسوی او دست تضرع دراز دارند
بندگان و ای آنکه بر او دست توکل و اعتماد داشتن ای آنکسیکه چون امید دارد
امید از او داشته باشد خجل نمیکند و امید او بر آورده می شود چون کلامش
تمام شد افتاد و بیهوش گردید سرش را در کنار گرفتم و خاک از رویش با آستین
پاک کردم چون بهوش آمد گفتم ای فرزند تو را چه شد تو کودک خورد سالی و هنوز
بر تو گناهی نوشته نشده است لقیت الیک عنی یا بهلول از من دور شو ای بهلول
بدرستیکه من مادر خود را دیدم که آتش میافروخت با هیزم درشت و آن در نمی
گرفت مگر بهیزم ریزه میترسم که من از آن هیزمهای ریزه جهنم باشم بهلول گوید
چون این سخنان شنیدم بیهوش افتادم چون بهوش آمدم آن کودک را
ندیدم از آن کودکان پرسیدم که آن پسر که بود گفتند نشناختی او را گفتم نه
گفتند او از اولاد امام حسین علیه السلام است ای عزیز قدری خدا را در خلوت تنها
یاد کن و از خوف عقاب و شوق ثواب او چند دانه اشک بر رخ خود
روان کن تا آنکه فردای قیامت در سایهٔ عرش خدا ایمن باشی و آتش جهنم
جز باشک چشم فرو نمیرد و البته عبور تو بر جهنم خواهد بود منصور عمار گوید سالی
بحج میرفتم بکوفه فرود آمدم شب در کوچهای کوفه میرفتم بدر خانه رسیدم آوازی
از آن خانه بیرون آمد که یکی میگفت خداوندا آن گناه که کردم بمخالفت
تو را نخواستم و از عذاب تو غافل نبودم اما شقاوت دست در من زد و بدبختی حاصل شد
خداوندا اگر تو مرا اینجا نیامرزی فردا که مرا آمرزد دیگر بر من رحمت کند منصور گوید
که دهان در شکاف در نهادم و این آیه را خواندم فاتقوا النار التی وقودها

الناس والحجارة دیدم که آن شخص نعره بزد و ساعتی اضطراب کرده ساکن شد
منصور گوید از سرای او در اث ال کردم روز دیگر باز آمدم در در سرای او دیدم
که پیره زالی نشسته و جنازه در پیش دارد گفتم ای پیره زال این کیست
که وفات کرده است گفت جوانی بود خدا ترس از فرزندان حضرت رسول دیب
با پروردگار خود در مناجات بود که شخصی بگذشت و آیه از قرآن بخواند وی بشنید
و ساعتی اضطراب کرد و جان بحق تسلیم نمود گفتم طوبی چنین باشند
دوستان خدا و نیز منصور گوید بمسجد شدم جوانی را دیدم بنماز در نهایت خضوع و
خشوع و گریه گفتم از این جوان بوی آشنا میآید ساعتی توقف کردم تا سلام داد
گفتم ای جوان میدانی که خدای را وادی است در جهنم که نام آن لظی است
قوله تعالی کلا انها لظی نزاعة للشوی دیدم نعره بزد و بیهوش افتاد چون بهوش آمد گفت
زدنی زیاده بگو گفتم یا ایها الذین آمنوا قوا انفسکم واهلیکم نارا وقودها
الناس والحجارة آن جوان از شنیدن این آیه دیدم نعره زد و فی الفور جان
بحق تسلیم کرد و برا تجهیز و تکفین کردم چون جامه را از وی باز کردم دیدم که
بخط سبزی بر سینه او نوشته شده که فهو فی عیشة راضیة فی جنة عالیة قطوفها
دانیة چون وی را دفن کردم شبانه وی را در خواب دیدم که میآید تاجی بر سر
گفتم ما فعل الله بک خدا با تو چه کرد گفت مرا بدرجه شهدا رسانید و زیادتر
گفتم زیادتر از چه راه است گفت لانهم قتلوا بسیف الکفار وقتلت بسیف
الملک الجبار و در کتاب احتجاج از حضرت موسی بن جعفر صلوات الله علیهما روایت است
که بعد از آنکه جناب پیغمبر را در ملکوت آسمانها عروج نمود تا [illegible] عرش

۹ ... ۷
سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ومکالمات چند میان حبیب و محبوب واقع شد و حضرت رب العزه برکت آنحضرت برای امت
مرحومه وسعت بسیار داد از الجمله فرمود که امم سالفه هر گاه نجاستی بایشان
میرسید می بایست که اورا از جسدهای ایشان بچینند وگردانیدم آب را از برای
امت تو پاک کننده و واجب کردم بر امم سالفه پنجاه نماز در پنجاه وقت و
گردانیدم از برای امت تو پنج نماز را در پنج وقت وگردانیدم از برای ایشان
ثواب پنجاه نماز و بودند امم سالفه که هر گاه گناه میکردند نوشته میشد بر در خانهای
ایشان وگردانیدم گناهان امت ترا در میان خود و ایشان وگردانیدم
پردهای محکم برایشان تا رسوا نشوند و در امم سالفه هرگاه توبه ایشان را قبول
میکردم بعد از توبه غذاهای نفیس را برایشان حرام میکردم و بر امت تو حرام نکردم
و بودند امم سالفه که از یک گناه توبه میکردند صد سال و هشتاد سال و پنجاه
سال و من توبه ایشان را قبول نمیکردم بدون آنکه اورا در دنیا مبتلا نکنم به
عقوبتی و مردی از امت تو هر آینه گناه میکند بیست سال یا سی سال یا چهل
سال یا صد سال پس توبه میکند و پشیمان می شود یک چشم بر هم زدن من همه
با وی بخشم و حضرت رسول صلعم فرمودند که اگر حیوانات آن قدر که شما از مرگ
میدانید میدانستند هر آینه شما گوشت فربه از ایشان نمیخوردید چرا که از یاد
مرگ لاغر میشدند و خردلیست که یاد مرگ هر که بسیار میکند البته زاهد در دنیا
میشود منقولست از ابن ربیع که جوانی بود از انصار و بمجلس عبدالله میآمد و او
آن جوان را گرامی میداشت و نزدیک خود می نشاند روزی بعبدالله گفتم که تو
این جوان را این قدر گرامی میداری این دزد بدی است شبها میرود و قبرها را
می شکافد و کفن مردها را میدزدد پس شبی عبدالله برای استعلام بقبرستان

رفت و پنهان شد دید که آن جوان آمد و بقبر کنده داخل شد و در لحد خوابید و صدا
بلند کرد که وای بر من در روزی که تنها داخل این قبر شوم و فرشی در زیر من
گوید که ترا وسعت مباد و خوش مباد منزل تو که بر روی من راه میرفتی و معصیت
خدا میکردی و من ترا دشمن میداشتم پس چگونه دارم وقتی که در میان من
آمده وای بر من در روزی که از قبر بیرون آیم و پیغمبران و ملائکه در صفها
ایستاده باشند در آن روز از عدالت تو که نجات خواهد داد مرا از دست
جماعتیکه برایشان ظلم کرده ام وای بر من که معصیت کرده ام خداوندی
را که سزاوار آن بود که او را معصیت کنم و مکرر با او عهد کردم که گناه
نکنم از من رکستم و وفا ندید و امثال این سخنان را مکرر میگفت و می
گریست چون از قبر بیرون آمد عبد الله او را در بر گرفت و دست بگردنش
درآورد و گفت چه نیکو نباشی بعضم چه خوب کنالان را انبش میکنی و
شکافید و از یکدیگر جدا شدند در کتاب کافی از حضرت باقر ع مرویست که
واقع شد نزد آنحضرت یک جفت از کبوتران صحرائی و فریاد میکردند پس حضرت
یکساعت با ایشان چنان مشغول شد که گویا با آنها حرف میزند پس برخواستند
و بر دیوار نشستند و ساعتی نر فریاد میکرد بر ماده پس پرواز کردند پس
قصه آن مرغان را از آن امام عالمیان سؤال نمودند حضرت فرمود
کل شیء خلقه الله من طیر او بهیمة او شیء فیه روح فهو اسمع لنا و اطوع من ابن آدم
هر چیز که خدا خلق کرده است از مرغ و بهائم و هر صاحب روحی پس او اطاعت
ما اهل بیت را بهتر از این پسران آدم میکنند بدرستیکه این جفت کبوتر نر
بماده خود ظنه بدی برده بود پس ماده قسم میخورد که من [illegible] پس اخر الامر
گفت

گفت رضی بحکم محمد بن علی بحکم امام محمد باقر راضی هستی پس راضی شدند بحکم
پس من خبر دادم او را که زن ظالم است که نطفه بدی برده است پس زن
باور کرد و رفتند بدانکه کلام احدی از آدمیان و نه زبان مرغان و نه
هیچ صاحب روحی بر امام مخفی نیست منقولست که حضرت باقر علیه السلم
در حجر اسمعیل نشسته بود که ناگاه اژدهائی از کوه صفا روی آورد تا آنکه
نزدیک بحجر اسمعیل رسید پس هفت مرتبه دور کعبه معظمه طواف کرد پس آمد
در مقام ابراهیم و بر دم خود ایستاد پس دو رکعت نماز کرد و این در
اول زوال بود پس عطا که عالمی است از علماء عامه و بعضی از اصحاب پس
که او را دیدند پس آمدند بخدمت آنحضرت و گفتند ای ابو جعفر ما را آیت
هذا الجان این اژدها را نمی بینی حضرت فرمود بتحقیق که دیدم او و
آنچه را که کرد حضرت فرمود بروید و باو بگوئید که محمد بن علی میگوید
که ان البیت یحضره اعبد و سودان و هذه ساعة خلوته منهم و قد قضیت
مناسکک و نحن نخوف علیک منهم فلو خففت و انطلقت این خانه
را همه کس حاضر میشوند حتی سیاهان و بندها و این ساعتی است که من خلوت کرده ام
و تو اعمال حج را بجا آوردی و ما میترسیم بر تو از ایشان چه شود که برد از
کن و بروی پس آنها رفتند و گفتند پس او پاره از خاک مسجد جمع کرد
و دم خود را بر او گذارد و در هوا شد مرویست که مردی آمد بخدمت حضرت
امام محمد باقر علیه السلام و گفت من از اهل شام و قسم بخداوند ملک علام که من

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

همیشه شما اهل بیت سید الانام را دوست داشته ام و از دشمنان شما بیزاری
جسته ام و پدرم خدا او را بیامرزد بود که بنی امیه را دوست میداشت
و آن را بر شما اهل بیت تفضیل میداد و من او را بایی جهة دشمن
میداشتم و او نیز مرا بر دوستی شما دشمن میداشت بمرتبه که مرا از مال خود بکس
محروم ساخته است و در حیوة و حیات با من جفا کرده است و مال بسیار
داشت و بغیر از من دیگر فرزندی نداشت و پدر کنیزکی ربیعه و ضعیفه معشوقه داشت
که با او خلوت میکرد پس چون بجهنم واصل شد طلب کردم مال او را
در موضعی که از ظنم داشتم و مطلع نشدم و هیچ شک ندارم که در موضعی دفن
کرده و از من مخفی داشته است خدا از او راضی نباشد حضرت فرمودند
افتحب آن که ترا راه و وسیله این موضع مال آیا میخواهی که به بینی او را
و از او سوال کنی که مال خود را در کجا گذارده است گفت بلی و من محتاج
و فقیرم پس حضرت نامه نوشتند که حقیقه فرمان مبارک بخط عین بعد
و بمهر شریف آن را مزین کردند و باو دادند و فرمودند که این نامه را
امشب در بقیع میبری در دل شب و ندا میکنی که یا درجان یا درجان
پس باید تو را مردی که عمامه بر سر گذارده باشد پس این نامه را باو بده
و بگو که من رسول ابی جعفر محمد بن علی بن الحسینم پس هر چه میخواهی از او بپرس
راوی گوید آن مرد او را گرفت و رفت پس چون فردا شد من آمدم که به بینم
که حال آن مرد را پس ناگاه او را بر در حرم حضرت دیدم پس بخدمت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی

حضرت

حضرت رسیدیم پس آن مرد گفت الله یعلم حیث یضع علمه خدا میداند که علم خود را
کجا گذارد پس بتحقیق که نامه شما را در میان شب بردم و در جبان را فریاد کردم
پس ناگاه مردی آمد که عمامه بر سر خود بسته و گفت من در جانم چه حاجت داری
گفتم منم رسول محمد بن علی بن الحسین بسوی تو و این نامه اوست گفت مرحبا برسول
حجة الله علی خلقه خوش آمد رسول حجة خدا بر خلق خدا پس آن فرمان همایون را
گرفت و خواند و گفت میخواهی که پدرت را ببینی گفتم بلی گفت از اینجا مرو تا
بیاورم پدرت را که او محبوس است پس رفت و [illegible] مکث کرد تا آنکه آورد مرا
مرد سیاهی که در گردن او ریسمان سیاهی بود و زبانش آویزان بود و الهث یلهث
بیرون و بر او زیر جامه سیاهی پوشیده بودند پس گفت بمن که او پدر تو است
ولکن تغیر داده است او را شعله آتش جهنم و حرارت او و جرعه های از آب
جوشیده او و عذاب دردناک او پس گفتم با وی که تو پدر منی گفت بلی گفتم
چه چیز تغییر داده است صورت ترا گفت اینکه دوست میداشتم بنی امیه
را و ایشان را بر اهل بیت مقدم میداشتم پس حق تعالی مرا برای
عذاب کرد و بودی تو که دوست میداشتی اهل بیت را و من ترا برای
دشمن میداشتم که ترا از مال خود محروم کردم و از تو پنهان میداشتم
و من امروز پشیمانم برو بسوی باغستان من و بکن زیر درخت زیتون و
و آن مال را بردار و آن صد و پنجاه هزار دینار یا درهم است پس بده
بجناب محمد بن علی پنجاه هزار را و باقی از برای تو است گفت که پس

رفته ام و آن مال را آورده ام ابوعیینه میگوید که من خدمت امام علیه السلام
عرض کردم که آن مرد آورد دیانه حضرت فرمود بلی پنجاه هزار را آورد ما قرض را
ادا کردیم و زمینی خریدیم و باهل احتیاج از آن رسانیدیم آگاه باشید که زود
باشد که نفع بیابد میتی که نادم و پشیمان باشد بر آنچه تقصیر کرده است
از رعایت و تضییع حق ما بسبب آنچه داخل کرده است بر من از فرح و سرور
پس فرمود که ماییم اهل بیت رحمت و درخت نبوت و معدن حکمت و محل
آمد و شد ملائکه و موضع نزول وحی قطب راوندی رحمه الله بسند معتبر کیفیت
شهادت آنحضرت را بانیمضمون روایت کرده است که زینی بامر خلیفه ملعون
اغنی عبدالملک بن مروان بر اسب زدند و حضرت سوار شد و در آن زین زهری
تعبیه کرده بودند و بر بدن آنحضرت نفوذ کرد و چون آنحضرت از سواری مراجعت کرد
بدن مبارکش ورم کرد و آثار موت در خود مشاهده نمود و سه روز در درد و الم
و مشقت بود و در روز سیم بدرجه شهادت اهل بیت رسالت ملحق گردید و بعضی
از اصحاب قاتل آنحضرت را والا جناب را هشام بن عبدالملک و بعضی ابرهیم بن ولید
گفته اند و الاوسط اوسطها علیهم من اللعنة اغلظها و من العذاب اعظمها
و من النکال اوثقها قال محمد بن ابی طلحة العوفی سلام علی السجاد ثم علی ابنه
علی باقر العلم المشتهر بالبقر فصل در احوال معصوم بزرگوار و بضعه احمد مختار و سر
حیدر کرار مولانا علی بن محمد النقی صلوات الله و سلامه علیه است ولادت آنحضرت در
مدینه واقع شد در نیمه ذی الحجه و اولاد این جناب نه نفر اند از آنحضرت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

متوکل لعین است و در بعض اخبار است که معتمد عباسی ملعون آنحضرت را زهر داد و شهید شد
و در هنگام والد بزرگوارش شش سال و پنجاه تو نگاه داشت و مدت امامت این
معصوم شش و سه سال و کنیه بعه و القاب آنحضرت نقی و هادی لعه و نجیب و
مرتضی و عالم و فقیه و امین و مؤتمن و طیب و عسکری نیز گفته اند و چون
سرمن رای را برای لشکر بنا کرده اند آن را عسکر میگفتند و حضرت امام
علی نقی و امام حسن عسکری علیهما السلم را بسبب سکنای آن بلده عسکری مینامیدند
راوی گوید که متوکل روزی دست مبارک امام را گرفت و [illegible] برد و
عرض کرد برای جمیع لشکر و حاجبان و دربانان و ارباب حرکت همه را
بترساند آن مظهر جلال و جبروت خدا را و امر کرده هم سواران لشکر خود را
که پر کنند توبره اسب خود را از خاک و بریزند در مکان معین پس چون ریختند
گردید مثل کوه عظیم و او را تل المخالی نامیدند یعنی تلی که از توبرها حاصل
شد و آن بالفعل در سرمن رای موجود است پس متوکل لعین دست مبارک
امام را گرفت و با خود برد ببالای تل و گفت که شما را ببالای تل با خود
نبرده ام مگر برای آنکه ببینی لشکر مرا و سپاه مرا و آن سپاه بسیار زینتی بود
بانکه زرهای جلا دار پوشیده بودند و نیزهای خطی بدست گرفته بودند
و شمشیرهای هندی در گردن کرده بودند و امر کرد ایشان را که خود را عرض کنند
بر امام والامقام علیه السلم با آن زینت نیکو و هیئت عظیم و تهیه در دست
و آن ملعون بآن ابتهاج با آن برگزیده ملک متعال نشسته بود پس بعد از آن
جناب معصوم فرمودند که ای خلیفه زمان آیا میخواهی که من نیز عرض کنم بر تو لشکر خود را

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

چنانکه عرض کردن بر حضرت لشکر خود را آن ملعون گفت من این لک عسکر مثل عسکری
فان کان لک عسکر فارنیه از کجاست تو را لشکری مثل لشکر من پس اگر تو را لشکر
هست پس بنما بمن آن را حضرت فرمود انظر یمینا بطرف راست نظر کن
پس نظر کرد دید زمین را مملو از ملائکه که بدستهای ایشان عمودهای آتشین
بود پس عقلش پرواز کرد و هوش از سرش رفت حضرت فرمودند انظر شمالا
بطرف چپ نظر کن پس نظر کرد دید ملائکه بسیار بعدد ریگ بیابان و هم
بسیار بمورچه که قاف تا قاف عالم را گرفته اند بصورتهای مختلف و بدستهای
ایشان حربه‌های آتشین بود که عدد ایشان را غیر از خدا کسی احصا نمیتوانست
کرد پس خلیفه ملعون غش کرد از شدت ترسی که او را رو داد پس چون بهوش باز
آمد حضرت فرمود که یا خلیفة الزمان انا لانشارککم زینة الدنیا و زخرفها
و نحن مشغولون عنکم بامور الآخرة ای خلیفه زمان ما نزاع نمیکنیم با شما در
زینت دنیا و ما اهل بیت آن قدر مشغول بامور آخرت هستیم که ما را فرصت
نمیشود که با شما بپردازیم حضرت صادق ع فرمودند که در باب امام سخن مگوئید
که عقلهای شما با آن نمیرسد امام در شکم مادر سخن مردم را میشنود و ختنه کرده متولد
میشود و چون دست بر زمین میگذارد عمد الشهد دنیای بلند میکنند و ملکی از میان
دو دیده او این آیه را مینویسد که و تمت کلمة ربک صدقا و عدلا لا مبدل
لکلماته و هو السمیع العلیم و چون بمرتبه امامت فایز میگردد حق تعالی در هر شهری برای
او ملکی موکل میگرداند که احوال آن شهر را بر او عرض مینماید منقولست از زید بن علی
بن الحسین بن زید که من بیمار شدم پس طبیب شب بر سر من آمد و معالجه کرد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از برای من فلان دوا و فلان دوا را پس در شب ممکن نشد مرا تحصیل آن و طبیب
رفت پس وارد شد فی الحال ملازم امام علی نقی و با او کیسه بود که در آن همان دوا
بعینه بود پس گفت بمن که حضرت ابو الحسن علی النقی ترا سلام میرسانند و میفرمایند
که این دوا را بگیر چنین و چنین پس فرا گرفتم و آشامیدم پس از مرض خلاص
شدم راوی گوید که زید بن علی بمن گفت که این الغلاة عن هذا الحدیث
کجا اند رافضیها که بخدائی اهل بیت قایل شده اند از این حدیث یعنی
اینم دلیل بسیار تعجب کرده است که این معجزه از آنحضرت سر زده است که حضرت
در آن مکان تشریف نداشته اند و مع هذا از جای ایشان مصداق و قل
اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله و المؤمنون مطلع بوده است و از غیب خبر داده اند
روایت از صالح بن سعید که داخل شدم بر حضرت امام علی النقی صلوات الله علیه در
روزی که بسر من رای نزول اجلال فرموده و گفتم فدای تو گردم فراعنه و طواغیت
در جمیع امور میخواهند که نور ترا خاموش کنند و تقصیر در حق تو می نمایند تا این
مرتبه که ترا در اینمکان شنیع که محل نزول گدایان و غریبان بی نام و نشان
است جای میدهند حضرت فرمود ههنا انت یا ابن سعید هنوز در شناختن
جلالت شان ما اهل بیت تا این مرتبه ای پس حضرت بدست مبارک اشاره کرد
فاذا انا بروضات انقات و انهار جاریات و قصور فیها خیرات عطرات
پس ناگاه بوستانها دیدم بالوان ریاحین آراسته و باغها دیدم بانواع میوه ها
پیراسته و نهرها دیدم که در صحن آن باغها جاری بود و قصرها دیدم که در آنها حور و پریان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

وعلی نما بود که هرگز نظیر آنها را خیال نکرده بودم و از مشاهدهٔ این
احوال دیده ام حیران و عقلم پریشان شد پس حضرت بمن فرمود که حیث
کنا فهذا لنا یا بن سعید لسنا فی خان الصعالیک هر جا که ما باشیم پس
این از برای ما مهیا است ای پسر سعید نیستیم ما در کاروانسرای گدایان
و ابن بابویه و بعضی از اصحاب ما قایل اند که معتمد عباسی لعین آنحضرت را بزهر
شهید کرد و روز شهادت سیم ماه رجب بود و در وقت شهادت آن غریب
مظلوم بغیر از حضرت امام حسن عسکری نزد آنحضرت کسی دیگر نبود و جناب عسکری
صلوات الله علیه در جنازه والد بزرگوار شهید خود گریبان چاک کرد و خود
متوجه غسل و کفن و دفن والد بزرگوار شد و آنحضرت را در حجرهٔ که محل عبادت
او بود دفن کردند پس جمعی از منافقان آن زمان اعتراض کردند که گریبان
چاک زدن در مصیبت مناسب منصب امامت نیست حضرت فرمودند که
ای جاهلان احمق چه میدانید احکام دین خدا را حضرت موسی علیه السلام
پیغمبر خدا بود در ماتم برادر خود هارون گریبان چاک کرد و اما مولانا و امام ما
الحسن بن علی الزکی العسکری صلوات الله علیه بعسکری ملقب شده مثل والد بزرگوار خود
از آن جهت است که ایشان لشکر خدا اند که همه جبراً طوعاً یا کرهاً اطاعت ایشان را
میکنند دوام و منع دایشان اند روایتست از محمد بن اسمعیل که او گفت داخل شدند
گروهی بنی عباس لعنهم الله بر صالح بن وصیف در آن وقت که جناب امام
حسن عسکری صلوات الله علیه نزد او محبوس بود و گفتند باو که تنگ بگیر بر حضرت

و آن حضرت را ابن الرضا [illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
دارا

واو را هیچ وسعت مده صالح در جواب ایشان سخن گفت باین مضمون که چه کار کنم
من که موکل کرده ام باو چه نفر از بدبخت ترین مردم وانکار آن چه نفر برگشت از آن
سرور جهان در عبادات وصلاح و روزه فرو رفته اند که وصف نتوانم کرد پس احضار
آن چه نفر فرمان داد پس گفت بایشان که وای بر شما چیست حال شما در خصوص
این مرد گفتند چه بگوئیم در خصوص بزرگواری که شبها را بتمام عبادت میکند و
روزها را روزه میگیرد که تکلم نمیکند و مشغول نمیشود بغیر از عبادات پس چون
ما نظر میکنیم بسوی او بندهای ما بلرزه میآید و چنان دهشت ما را روی
میدهد که ضبط خود نمی توانیم نمود پس چون عباسیان این را شنیدند
برگشتند ناامید و روایت کرده اند اصحاب ما قدس الله ارواحهم اینکه
این بزرگوار صلوات الله علیه تسلیم کرده شد بملعونی که در شقاوت عدیل و
نظیر خود نداشت که او را انحریر میگفتند پس این لعین بر آن برگزیده رب
العالمین تنگ میگرفت و اذیت میرسانید پس زنی داشت صالحه گاهی
او را موعظه میکرد و از خدا میترسانید و میگفت اتق الله از خدا شرم کن
زیرا که تو نمیدانی که این کیست در منزل تو و بپاره صلاح و عبادت او را مذکور
میساخت و آن زن میگفت که میترسم که بلائی بسبب اذیت رسانیدن باو
بتو برسد آن ملعون بیحیا و آن منافق پر جفا گفت والله لارمینه بین السباع
قسم بخدا که او را در میان درندگان می اندازم پس آن لعین رفت نزد خلیفه

جور که در آن زمان بود و از او در این خصوص اذن گرفت پس آن خلیفه ملعون
نیز اذن داد پس آن مظهر حلم خدا را در میان درندگان انداخت و شک
نداشتند در خوردن درندگان آنحضرت را پس بموضع رفتند که نظر کنند
که حال بچه منوال میگذرد پس دیدند آنحضرت را که ایستاده است و نماز
میکند و آن درندگان بدور او جمع شده اند پس کسی را امر کردند باخراج
آنحضرت از آنمکان که مبادا رسوا شوند مرویست از ابو حمزه که گفت چندین
مرتبه شنیدم که حضرت امام حسن عسکری عم با غلامان خود بازبانهای ایشان با ایشان
تکلم مینمود و حال آنکه در میان ایشان ترک و روم و صقالبه بود پس من تعجب میکردم
از این و در دل خود میگفتم که این بزرگوار در مدینه متولد شده است و از آن جا
بیرون نرفته است تا آنکه والد بزرگوارش بجوار رحمت الهی پیوست و بعد از آن
نیز ندیده است احدی را پس این چگونه است در دل خود این را میگذرانیدم که
ناگاه حضرت از راه اعجاز روی مبارک بطرف من گردانیده فرمود که بدرستی که حق تعالی
حجت خود را ظاهر کرده است از میان باقی خلق خود بانیکه عطا فرموده است
باو معرفت هر چیزی را پس او میشناسد و میفهمد همه زبانها را و نسبها را
و حوادث را و لولا ذلک لم یکن بین الحجة و المحجوج فرق و اگر این نمی بود پس
فرق میان حجت خدا و غیر حجت نخواهد بود قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی
لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مرویست از سید الانبیا که روزی بحسنین علیهما السلام فرمود که انتما شنفا عرش
الرحمن انتما اللؤلؤ والمرجان یکی عرض کرد که یا رسول الله چگونه میباشند ایشان
گوشواره عرش خدا حضرت فرمود که چون روز قیامت شود مزین گردد عرش
پروردگار عالمیان بجمیع زینتها پس آورده شود دو منبر از نور که طول هر منبر صد
میل راه است پس گذارده شود یکی بر طرف راست عرش و دیگری بجانب
چپ پس بیاورند حسن و حسین علیهما السلام را پس وا داشته میشوند هر یک بر
طرفی از آن و زینت میدهد حق تعالی باین دو بزرگوار عرش خود را چنانچه
زینت میدهد زن را دو گوشواره او و نقل است که الجنة قالت یا رب اسکنتنی
الفقراء والضعفاء فقال الله تعالی الا ترضی انی زینت ارکانک بالحسن
والحسین فمالت کما تمیس العروس فرحا مرویست از حضرت امیر المؤمنین ع
که روزی حضرت پیغمبر دست حسنین را گرفت و فرمود من احب هذین
و اباهما و امهما کان معی فی درجتی یوم القیمة آورده اند که اعرابی وارد شد
بر حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه در آنوقت موسم حج بود و چند روز
در خدمت آنحضرت مشرف بود پس حضرت روزی فرمودند که یا اخا
العرب ترکت الحج و اشتغلت بزیارتنا حج را ترک کردن و بدیدن ما مشغول
شدی اعرابی گفت یا فخر السادات ان لم یکن بابک قبلة الصلوة فانه
قبلة الصلات ای فخر سروران عالم اگر خانه تو قبله نماز نیست پس
البته قبله احسان و بخشش هست و ان لم یکن بیتک بیت الحرام فانه بیت الکرام

واگر خانهٔ شریف تو بیت الحرام نیست پس بتحقیق که بیت کرام و بزرگان است
وان لم یکن رکنک رکن الیمن فانه رکن المنن واگر رکن تو رکن یمنی نیست
پس بتحقیق که رکن بخشش و امتنان است وان لم یکن بساطک موضع
المزدلفة والمنی فانه موضع المراد والمنی واگر بساط تو موضع مشعر الحرام و منی
نیست پس بتحقیق که او موضع مقصود و رسیدن بآرزوهاست وان لم یکن
فنائک موضع الصفا والمروة فانه موضع الصفاء والمروة واگر آستانه
تو مکان صفا و مروه نیست پس بتحقیق موضع صفاء و مروت است
زاد الله هذه النعم وما انقصها وشیدها وما نقضها حق تعالی این نعمت را
زیاد کند و کم نگرداند و محکم گرداند آن را و نشکند پس آقای ما حضرت امام حسن ع
سی هزار دینار یا دراهم باو عطا کردند درگاهش قبلهٔ حاجات خلایق بود و
حضرتش مرجع ارباب حقایق بودی بلی از عزیزان این خانواده سخاوت
و جوانمردی و صاحبان رفعت و مردانگی میباشند پدر بزرگوارش امیر المؤمنین
صلوات الله علیه کسب میکرد و نمیخواست که بقدر ذره زیر منت احدی رود و
الحق معنی مردانگی همین است زیر گل بودن بسی خوشتر که زیر منتی وای اگر
در عهد ما بی بود صاحب همتی یکی در مدح آنحضرت میگوید چو هیچش طاقت
منت نبودی زهمت گشت مزدور یهودی کسی گفتش چرا کردی بر
آشفت زبان بگشاد چون شمع چنین گفت لنقل الصخر من قلل الجبال
احب الی من منن الرجال یقول الناس فی الکسب عار وان العار فی ذل السؤال

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

116

بدانکه از ملاحظه شرع قویم ظاهر میشود که نافرمانیها و عصیان چندانکه در پرده خفا محجب و پنهان باشد هر چند که بر دانای بر آشکار و نهان ظاهر و عیان است بقبول ستر عفو عمیم اقرب و از شمول عقاب الیم ابعد است چنانکه نظیر این مشاهده میشود از در سقوط حدود و عقوبات شرعیه باحتمالات و شبهات و ظاهر میگردد از قضیه اقرار کردن ماعز بن مالک در چهار موضع بزنا در خدمت سید انبیا صلعم و تعریض فرمودن آنحضرت هر بار او را بانکار چنانکه مروی و مشهور است که هر مرتبه آنحضرت احتمالات برای او قرار میداد و استفسار است میفرمود که شاید کنایه گوئی و تقبیل خواهی یا از آن قبیل چیزی واقع شده باشد و مقاربت و جماع نشده باشد و ماعز تصریح میکرد بزنا تا آنکه بعد از مرتبه چهارم امر فرمود بسنگسار نمودن آن و فرمود بآن شخصی که ماعز را برین داشته بود که اقرار نماید که اگر میپوشیدی او را بجامه خود بهتر بود برای تو و اگر کوه کوه از معاصی و ذنوب کرده‌ای را بتضرع موری یا ابتهال کم نامی مستوری ببخشاید بقدر سر موئی از ملک و سلطان پادشاهی او جلت شانه کم نیاید و عفو از جرائم بندگان و تجاوز از خطیئات این مشت فرومایگان از ملک منان و جواد رحمن در دیده ثواب بین خود اصلا غریب و مستبعد نماید حتی اینکه بخشایش خلق بوسیله مسئلت موری در احادیث مذکور است چنانکه روایت شده از امام همام ابا عبدالله عم که روزی حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلم با اصحاب خود بدعای باران بیرون رفتند پس در عرض راه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

موری را که بدست خود را بجانب آسمان بر گرفته بود و میگفت بار خدایا
ما آفریده از جمله آفریدهای توایم و نیست بینیازی ما را از روزی تو پس
هلاک مکن دان ما را بسبب گناهان بنی آدم پس فرمود سلیمان بن داود
با اصحاب خود که باز گردید پس بتحقیق که سیراب شدید بوسیله غیر خود رَبَّنَا
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ حکایت
از ثقه عظیم الشأن بهاء الدین محمد قدس الله روحه منقولست که فرموده اند در اوقاتی که
در هرات بودم یک روزی قصد کردم با بعضی از طلبه زیارت بعضی از برادران
مؤمن را پس بکوچه رسیدیم که او را خیابان میگفتند پس از دور دیدیم جماعت بسیاری
را که ازدحام کرده اند بر سر شخصی پس سؤال کردم از سبب اجتماع ایشان پس
کسی گفت که آن شخص کوری است و بدست او آلتی است از آلات طرب که
او را رباب میگویند و هر کس که بر او میگذرد بعد از آنکه محاذی او رسید میخواند
شعری را که مناسب است با آنچه در دل او میگذرد شیخ گوید که من گفتم در نفس خود
که من عزم دارم بر شکستن رباب او و منع کردن او از لعبت باد پس اگر
خواند در وقتی که من بر او میگذرم در برابر او شعری که مناسب آنچه در دل
من باشد باز میایستم از او والا میشکنم رباب او را پس چون محاذی او رسیدیم از جهر
فریاد زد و بدست خود بجانب من اشاره کرد و گفت هی هی که بر نفس خود
امیری مردی در بر دگری خورده بگیری مردی مردی نبود فتاده را پای زدن
گر دست فتاده بگیری مردی شیخ گوید که مرا از شنیدن این حکایت حالت
عجیبی حاصل شد که شرح آن ممکن نیست پس از عزم باطل کن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی
۱۱۸۶۸

در زهرة الرياض حکايتي بنظر رسيده که ما حصل مضمون آن اينست که وقتي
در مکه معظمه قحط شد و اهل مکه جهت دعاي باران بعرفات رفتند و از
تحمل دعاي ايشان ثمر اجابت نرسيد راوي گويد که هفته‌ي ديگر بعرفات
رفته در ميان آن جمع مردي سياه فام ضعيف اندامي ديدم که آمد و دو رکعت
نماز گذارد و بسجده رفت و گفت بعزتک لا ارفع راسي من السجود
ما لم تسق عبادک يعني خداوندا قسم بعزت تو که سر از سجده بر نميدارم
تا بندگان خود را باران ندهي پس قطعه‌ي ابري بقدر سپري پيدا شد و قطعات
ديگر بر آن پيوست و باريدن گرفت آنگاه حمد الهي بتقديم رسانيدلي
بمکه باز گشت و من بر عقب او ميرفتم تا بخانه برده فروشي رفت و من باز
گشتم و روز ديگر دينار و درهمي چند با خود بر داشتم و بدر خانه‌ي آن برده
فروش رفتم و گفتم غلامي ميخواهم وي شصت غلام بر من عرض کرد و من منتظر
آن غلام بودم وي را بيرون نياورد گفتم ديگر غلامي داري گفت شصت
غلام بر تو عرض کردم که در مکه نظير خود ندارند آنگاه گفت نزد من غلام
سياه مشوهي نيز هست که با کسي سخني نميگويد گفتم او را هم بنما همان
غلام سياه روشن بصيرت را بر من عرض کرد گفتم اين غلام را به
چند خريده‌ي گفت بهفت دينار وليکن بدو دينار هم نمي ارزد دهش
هفت دينار بوي داده آن در شب‌نما و آن گوهر بي بها را خريدم

غلام گفت ای مولا مرا برای چه خریدی من خدمت تو نمیتوانم کرد گفتم نه تو
جهت آن خریده ام که خدمت من کنی بلکه برای اینکه من تو را خدمت کنم گفت
چرا گفتم برای منزلتی که تو را نزد خدای تعالی است و آنچه از وی
مشاهده کرده بودم مذکور ساختم گفت مرا آزاد کن گفتم انت حر
لوجه الله گفت الحمد لله هذا عتیق مولای الاصغر فکیف یکون عتیق
مولای الاکبر یعنی این آزادی آقای مجازی بود آیا آزادی آقای
حقیقی چگونه شود بعد از آن وضو ساخته دو رکعت نماز گذارد و دست
برداشته گفت الهی تو آگاهی که از آن وقت باز که تو را شناخته ام نافرمانی
تو نکرده ام و همیشه از تو سؤال مینمودم که سر مرا فاش نسازی و چون
فاش ساختی از تو میخواهم که جان مرا قبض کرده بسوی خود بری پس
همان ساعت مرغ روحش بفضای جهان باقی طیران کرد و جان پاکش
از ظلمت بدن رو بعالم قدس آورد پس بتجهیز و تکفین او کرده بردم
نماز گذاردم و لکن در نفاست کفن مبالغه و سعی ننمودم چون شب شد
حضرت سید انبیا را در خواب دیدم بردی پوشیده و شیخ خویش نزد وی
در پهلوی او بود و حله نفیسی در بر داشت و نگاه آنحضرت بر جانب
آن شیخ بود پس روی بمن آورده اکرام نمود آنگاه فرمود که از خدا
شرم داری و آزرم نمیکنی گفتم تو کیستی گفت من محمدم و این بنده ابراهیم است
گفتم

گفتم چگونه شرم نمیکنم و من خود صلوات بر تو میفرستم فرمود خوشتر از خوشستان
خدا وفات کرد و تو کفن او را نیکو نکردی آیا نمیدانستی که او رفیق من
و رفیق ابرهیم است در بهشت ای اهل حضرت آفریدگار عالم را جلّ
شانه نظر بسفیدی دل و نیک خوئی است نه بر سیاهی چهره و قرب درگاه
حضرتش ببندگی و آزادگی است نه بنجابت و بزرگ زادگی و پوشیده
نیست که نسبتی شریفتر و نژادی بالاتر از پیغمبر زادگی و سیادت
نیست و آن پسر نوح را از درگاه الملک دنیوی و اخروی براندند
وارد شده که روزی رسول خدا ص موعظه میفرمود ناگاه شخصی وارد شد و
بخدمت رسول خدا عرض کرد که دوازده هزار دینار قرض دارم آیا کسی هست که
از برای خدا قرض مرا ادا کند در آنحال امیر المؤمنین ع فرمود که ای مرد بنشین چون
رسول خدا از موعظه فارغ شود قرض ترا ادا میکنم آنمرد آمد بکنار سعد وقاص که پدر
عمر سعد بود نشست سعد باو گفت که ای مرد این شخصی که ترا وعده کرد از همه اهل مجلس
فقیرتر است و خوراک خودش نان جو درکار است و لباسش از همه کس درشت تر
است و خرج آن میکند و آب از برای یهودی میکشد و مزد میگیرد و صرف عیال خود
میکند برخیز و سؤال کن آنمرد برخواست و باز سؤال کرد باز حضرت فرمود بنشین
که چون رسول خدا از موعظه فارغ شود قرض ترا ادا میکنم آنمرد نشست باز سعد
او را وسوسه کرد که برخیز و سؤال کن تا سه دفعه مرتبه آنحضرت هر چند او را گفت که برخیز

آن مرد حیا کرد و خجالت کشید که برخیزد چون رسول ص از وعظ فارغ شد امیر المؤمنین
برخواست و فرمود ای مرد برخیز همراه من بیا تا قرض تو را ادا کنیم حضرت پیش افتاده
و آن مرد از عقب آنحضرت میرفت آن مرد نگاه کرد دید لباس آنحضرت درشت
و کم قیمت است با خود گفت معلوم سعد راست گفته است با خود گفت همراه او میروم
البته طعامی از برای من خواهد آورد اگر طعام لذیذ بیاورد سعد دروغ گفته است
و هرگاه نان جو و سرکه بیاورد حق با سعد است پس چون وارد خانه امیر المؤمنین
گردید حضرت فرمودند که طعامی از برای این مرد بیاورید چون آوردند آن مرد نگاه
کرد قرص نان جو و سرکه بود در دلش گذشت که حق با سعد است حضرت یک نان
برداشت و در کاسه خورد کرد و فرمود که بسم الله بخور چون آن مرد لقمه برداشت در
دهان گذاشت دید طعامی است که هرگز از آن لذیذتر نخورده است لقمه دیگر
برداشت دید از لقمه اول لذیذتر و هر لقمه که بر میداشت مزه طعامی دیگر میکند
که از اول لذیذتر بود عرض کرد که یا امیر المؤمنین یقینم شد که تو ابن عم پیغمبر خدائی
چون آن مرد سیر شد حضرت فرمود که ای مرد برخیز همراه من بیا آمد تا بدر خانه احمد کوفی و او
مرد بود دولت بسیار داشت و آمده بود در مدینه و خانه میساخت که در جوار پیغمبر و امیر المؤمنین
بوده باشد و خانه میساخت هنوز سقف آن را نزده بود حضرت فرمود ای احمد چه قدر
خرج این خانه کرده عرض کرد زیاده از ده هزار دینار حضرت فرمود میتوانی که خانه
در بهشت از من بخری به دوازده هزار دینار که یک طرف خانه تو خانه رسول الله باشد

دیگر طرف

و یک طرف آن خانه مرا باشد و طرف دیگر حسن و طرف دیگر خانه حسین باشد عرض کرد یا امیر
المؤمنین من هم از چنین معامله میکردم داخل خانه شد و کیسه پول را برداشت زنش
گفت ای مرد هرگز من تو را باین خوشحالی ندیدم چه روی داده احمد مقدمه را با زن گفت
آن زن گفت ای مرد عجب معامله کرده آن زن بخدمت امیر المؤمنین آمد و عرض کرد
چه شود که مرا هم با احمد در این خانه شریک گردانید احمد زن خود را در آن خانه شریک
خط گردانید احمد عرض کرد که کاغذ آن را بنویس و بده حضرت کاغذ نوشته با احمد
داد احمد وصیت کرد که هر وقت من وفات کنم این کاغذ را در کفن من بگذارید
و با من دفن کنید چون چهل روز گذشت احمد وفات کرد چون او را شستند و کفن کردند
ناگاه دیدند مرغ سفیدی از آسمان بزیر آمد و کاغذی در منقار او بود و آن را بر رو
سینه احمد گذاشت چون خواندند در آن کاغذ نوشته بود که پروردگار عالم میفرماید
که وفا کردیم بوعده که امیر المؤمنین با احمد داده بود و خانه بهشت را باو دادیم

در مناقب ابن شاذان از حضرت امام رضا ع روایت کرده است که رسول خدا ص فرمود
که چون در شب معراج باسمان رفتم پدرم نوح را ملاقات نمودم و گفت ای محمد کسی را بر امت
خود خلیفه نمودی گفتم علی بن ابی طالب را گفت نیکو خلیفه برای ایشان قرار دادی
پس برادرم موسی را ملاقات نمودم و بعد از آن برادرم عیسی را ملاقات کردم و
هر چه از من همان سؤال نمودند و من همان جواب را گفتم و هر که تحسین کردند پس
از جبرئیل پرسیدم که چرا پدرم ابراهیم را ملاقات نکردم جبرئیل مرا بر دل سوی
حظیره که در آنجا درختی بود و بر آن درخت پستانها بود مانند پستان گوسفند

و هر پستانی که از دهن یکی بیرون میآمد حق تعالی آن را بر ملکی دانید پس
ابراهیم از جهت همان سؤال نمودم گفتم علی بن ابی طالب را خلیفه گردانیدم گفت
نیکو خلیفه برای ایشان قرار دادی پس گفت که ای محمد من از پروردگار خود
خواستم که مرا متوجه غذا دادن اطفال شیعیان علی بن ابی طالب نماید
و من آنها را غذا میدهم تا روز قیامت در کتاب کشف الیقین از ابن عباس
روایت کرده است که رسول خدا صلعم فرمود که در شب معراج بعد از آنکه بحجاب
جلال رسیدم و با پروردگار خود مناجات نمودم خدا مرا وعده شفاعت
درباره شیعیان و دوستان علی داد فرمود ای محمد بدرستیکه تو رسول منی
بسوی خلق من و علی و دوستان او مؤمنان است و برایش میثاق گرفته ام از
همه انبیا و تمام پیغمبران و تمام خلق خود در حالتی که ایشان ارواح بودند قبل
از آنکه خلایق و آسمان و زمین را بیافرینم بجهة محبتی که بتو و علی و فرزندان
شما و دوستان شما داشتم و از این جهة ایشان را از طینت شما آفریدم
و در کتاب کنز الفوائد کراجکی از حضرت صادق عم روایت کرده است در تفسیر
آیه فی کتاب مسطور فی رق منشور که آن کتابیست که حق سبحانه و تعالی آن را
بر برگ مورد نوشت و بر عرش گذاشت پیش از آنکه خلق را بیافریند بدو هزار
سال و نوشته این بود که ای شیعه آل محمد بدرستیکه خداوندی که اجابت کردم منه
شما را پیش از آنکه مرا بخوانید و عطا نمودم شما را پیش از آنکه از من سؤال نمائید
و آمرزیدم شما را پیش از آنکه طلب آمرزش کنید و در کتب معتبره
از حضرت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

از اعمش منقولست که گفت در کوفه نازل شدم و همسایه داشتم و شبها نزد او میرفتم و با او
صحبت میداشتم شب جمعه نزد او رفتم و گفتم چه میگوئی در زیارت حسین ع گفت
بدعتست و هر بدعتی ضلالت و هر ضلالتی بازگشت آن با آتش است من
از غایت خشم از پیش او برخواستم و بخانه رفتم و با خود قرار دادم که سحر نزد
او میروم و بعضی از فضایل آنحضرت و ثواب زیارت او را ذکر میکنم اگر بر این
معاندت اصرار نمود او را میکشم چون وقت سحر شد بدر خانه او رفتم و در را
کوبیدم زن او جواب داد که او بقصد زیارت حسین ع بکربلا رفت اعمش
گفت من نیز از عقب او رفتم و چون رسیدم دیدم که آن مرد بسجده است و میگرید
و از حق تعالی توبه و آمرزش طلب مینماید چون سر برداشت گفتم تو میگفتی
که زیارت حسین ع بدعتست و حال بزیارت آمدی گفت مرا ملامت مکن
که من اعتقادی بامامت ایشان نداشتم و در این شب مردی جلیل القدر را
در خواب دیدم میانه بالا در غایت عظمت و جلالت و مهابت و حسن
و جمال و گروهی بر دور او در آمده او و در پیش روی وی سواری میرفت و تاجی
بر سر داشت که چهار رکن داشت و هر رکنی مکلل بجواهری که مسافت سه روزه
راه را روشن میکرد من از یکی پرسیدم که این بزرگ که این گروه باو احاطه
کرده اند کیست گفت محمد مصطفی ص گفتم آن سوار کیست گفت علی مرتضی ع ناگاه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ناقهٔ از نور دیدم که هودجی از نور بر آن بسته بودند و حوریان با نهایت نور
و جمال و عظمت و جلال دران نشسته و ناقه در میان زمین و آسمان
پرواز میکرد پرسیدم که این زنان کیستند گفت فاطمه زهرا و خدیجه کبری
پس جوانی دیدم سواره مانند ماه منیر پرسیدم که این کیست گفت حسن مجتبی
پرسیدم که بکجا میروید گفت بزیارت حسین شهید کربلا پس من نزدیک هودج
رفتم دیدم که براتها و رقعها نوشته از آسمان نزد هودج میریزد پرسیدم که اینها
چیست گفت نوشته بیزاری از آتش جهنم است برای آنها که در شب جمعه
زیارت حسین میکنند من التماس کردم که یکی از آنها برای من بگیر گفت تو
میگوئی که زیارت حسین بدعتست تا از این توبه نکنی و بزیارت حسین هم
نروی از این براتها چیزی بتو نخواهد رسید من خایف و هولناک بیدار
شدم و توبه کردم و متوجه زیارت شدم و تا جان از بدنم مفارقت نکند
از این زیارت مفارقت نخواهم کرد و این شهرآشوب روایت کرده
که منتصر عباسی مالهای خزانهٔ حضرت امام حسین عم را گرفت و بر لشکر
قسمت کرد و گفت قبر احتیاج بخزانه ندارد چون از کربلا بیرون رفت او
و لشکرش همه کشته شدند از آقا ابراهیم نایب الصداره نقل کرده اند که در یکی از
سالها طایفه ازبکیه شومیه مشهد مقدس را غارت کردند قرآنی را که مشهور بود بخط
شریف حضرت صاحب قرآن است نیز بردند و در میان هر قبیله که میبردند طاعون در میان ایشان

[illegible]

شخصی میگوید که در خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم در مدینه طیبه که ناگاه
شتری آمد و سر خود را نزدیک گوش آنحضرت صم آورد و بزبان خود عرض کرد که
یا رسول الله بفریادم رس آنحضرت صم فرمودند چه حاجت داری ای الحیوان عرض
کرد که صاحبی دارم که سالهاست که مرا بار کرده و از من منتفع شده و حال
که پیر شده ام میخواهد مرا نحر کند و بکشد یا رسول الله مرا شفاعت فرما که از
کشتن من درگذرد آنجناب صم روانه خانه صاحب آن شتر شد و فرمود
که این شتر را بمن بفروش صاحبش عرض کرد که یا رسول الله من این شتر را
در راه شما آزاد کردم پس آن شتر در کوچه و بازار مدینه راه میرفت و
معروف شد بآزاد کرده رسول خدا صم پس در کوچه و محلات می
گشت و احدی متعرض او نمیشد روزها در بیابان چرا میکرد و شبها مثل
سائلین بدر خانه مهاجر و انصار میآمد و فریاد میکرد و همگی صدای
او را میشناختند و دختران و اطفال مهاجر و انصار باو نان و خرما
و علف میدادند و چونکه آزاد کرده رسول خدا صم بود او را احترام میکردند
ای مسلمانان مهاجر و انصار احترام شتر آزاد کرده پیغمبر خود را میکردند
خداوند لعنت کند اهل کوفه و شام را که احترام دختران و پسران و اطفال
رسول خدا را نداشتند و ایشان را بانواع اذیتها اذیت و آزار
کردند و ایشان را نان و آب نمیدادند و سیعلم الذین ظلموا آل محمد
ای منقلب ینقلبون   چون شود زلزله در ارض و سماء روز جزا
فرش گردد همه اسرار نهان پیش ملاء   عرصه دهر شود محکمه رب جلیل
حاکم از جانب حق هست علی اعلاء   من ملا عبدالخالق الیزدی

روى عن المفيد عن جابر بن عبد الله ما معناه انه لما قتل علي بن الحسين عليهما السلام
دخل الحسين عم الى الخيام حزينا باكيا آيسا على نفسه فلما رأته سكينة عمدت
اليه فقالت يا ابتاه مالي اراك تنعى نفسك وتدير طرفك اين اخي
علي فقال يا سكينة قتل اخوك فلما سمعت بقتل اخيها صاحت
بحرقة قلبها وقالت وا اخاه وا مهجة قلباه واردت ان تخرج من
الخيام الى مقتل اخيها علي فقام الحسين عم فقبضها وردها الى الخيمة
وقال يا سكينة اتقي الله واصبري فقالت يا ابتاه كيف تصبر من قتل
اخوها وشرد ابوها وتفرق اعوانها وانصارها فلما سمع الحسين عم منها
هذا الكلام بكى بكاء عاليا فقال انا لله وانا اليه راجعون انتهى

مختصری است از کتاب مهیج الاحزان و موقد النیران فی قلوب اهل الایمان الحمد لله المنفرد
بالقدم والبقاء المتوحد بالعظمة والکبریاء الذی کرم بما یرید والذی عمل لما یشاء
موکل البلاء للانبیاء ثم بالاولیاء ثم بالامثل فالامثل فی درجات المحبة والولاء
رافع درجات السعداء والشهداء ومعوضهم عن الحیوة القلیلة الفانیة والنعمة
الزائلة حیوة دائمة ونعیما باقیا لا یفنی فقال ولا تحسبن الذین قتلوا فی
سبیل الله امواتا بل احیاء والصلوة والسلام علی اشرف اهل الابتلاء وافضل
سکان الارض والسماء محمد سید الانبیاء وخاتم الاولیاء وعلی اهل بیته الذین
جلت مناقبهم عن العدد وعلت مراتبهم فی النفایس بها عن احد ملوک الدارین
دروسا الی ... المبعوثین لقیام القسط فی ابتداء الوجود الی یوم الحشر
ولعنة الله علی اعدائهم لعنة متصلة ما دامت الارض والسماء مقدمه در آن
چند مطلب است اول در بیان آداب تعزیه و ماتم و آن امور چند است که مناسب
اول گریستن و جزع نمودن و مهموم و مغموم بودن و آه کشیدن و اظهار حزن
و الم نمودن است بلکه این نفس تعزیه و ماتم داری است نه از آداب و بعضی از آداب
شمرده اند و سزاوار است زیاد نمودن تباکی و گریه نمود کسی را که نتواند گریه
کند که آن صدا را اظهار کند و سر را به انداز د و اظهار را نموده نماید الرحیم
گریه نکند و این امری است آسان و بسیار به سعادت است حضور در مجلس
تعزیه و ترک ... و ... و استحباب این امور که اخبار کثیره است
که از فاطمه زاده عصمت رسیده است دوم پوشیدن جامه سیاه که تعزیه است
و گشودن بند ... خصوصا بند گریبان که داخل در اظهار ماتم داری است و کشف
ذراعین و ساقین است چنانچه از روایت عبد الله سنان مستفاد می شود

واگرچه آن روایت در بیان آداب زیارت است لکن بعد از ذکر این آداب میفرماید
که هیئت اصحاب المصائب و برهنه کردن پا و سر را نیز بعضی از علما ذکر کرده اند و بعید
نیست استحبابش بجهة دخول آن در عموم اظهار اندوه و مصیبت و هیئت
اصحاب مصیبت با اینکه راه رفتن با پای برهنه در زیارات وارد شده و
ظاهر از آن اظهار تذلل و تخشع است در اینمقام نیز مقام آن است سیم
ترک خضاب و حنا و شانه کردن و سرمه کشیدن است که ذکره بعض العلماء
للاخبار الکثیرة و سزاوار است ترک روغن مالیدن نیز بجهة قول صادق علیه السلام
ما اختضبت منّا امرأة و لا ادّهنت و لا اکتحلت و لا رجّلت
حتّی اتانا رأس عبیدالله بلکه چنانچه در بعضی از اخبار هست که
و لا رئي في دار هاشمي دخان الخمس حجج دود از خانه بنی هاشم بلند نشد
پنج سال از این مستفاد میشود که سزاوار است ترک اطعمه لذیذه یا مطلق
پختنی مگر مثل نان که ضرورت مقتضی آن است بلکه از مجموع این اخبار مستفاد
میشود رجحان ترک مطلق زینت و ترک مطلق لذائذ با اینکه چنین میباشند
اهل مصیبت و تأملی نیست در استحباب و رجحان اظهار مصیبت سلوک
مسلک اهل مصیبت و بودن بر هیئت ایشان و اما آنچه متعارف
گردیده در میان عوام از تزیین مجالس بلکه تزیین خود به لبس لباسهای
فاخره در ایام محرم مثل اکثر افعال ایشان منافی طریقه اهل شرع است
بلی اگر مقصود از تزیین بعضی از مجالس اجتماع خلق [illegible] بجهة تعزیه باشد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

خرزند اشتم باشد لکن کسیکه بجهت زینت میرقصد بجهت تعزیه نیز قبیح است و اما استحباب
پوشیدن لباس سیاه و سیاه پوشش کردن منابر و مجالس بخصوص دلیل برآن
نیافته ایم بلکه پوشیدن سیاه بغیر از عمامه و عبا و چکمه را بالخصوص دلالت
بر کراهت آن میکنند ولکن از آنجا که قسم است از اظهار مصائب ایشان
الله تعالی خالی از اجر نیست اگرچه مسئله خالی از اشکال نیست مگر منع شمول
ادله ناهیه صورت مزبوره را و اما خراشیدن رو و طپانچه بر رو
زدن و بریدن موی را در غیر انتقام علما حرام میدانند حتی آنکه شیخ
در مبسوط مدعی اجماع است بر آن و اخبار نیز بر منع این امور وارد
شده مثل روایت خالد بن سدیر از حضرت صادق عم فرمود لا شیء
فی لطم الخدود سوی الاستغفار و در جواز دریدن جامه در مصیبت خلاف است
ابن ادریس مطلقا حرام دانسته و دیگران بجهت پدر و مادر استثنا کرده اند
نظر بفعل عسکری علیه السلام نسبت به پدر بزرگوارش و فعل فاطمیات بر حسین عم
و در حدیث خالد بن سدیر حضرت صادق عم فرمود باکی نیست بدریدن
گریبان زیرا که موسی در موت هرون گریبان جامه را درید پس فرمود
پدر بر پسر و شوهر بر زن شق ثوب نباید بکنند و مؤید آنست آنچه ذکر در اخبار است
از جناب سید الشهداء عم که در وصیت فرمود که چون من کشته شوم جامه را
چاک مکنید و طپانچه بر رو مزنید و ویل و ثبور مگوئید بلکه از اخبار منع
دست بر زانو زدن نیز رسیده چنانچه موسی بن بکر از حضرت موسی بن جعفر عم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

روایت کرده است که فرمودند دست بر زانو زدن نزد مصیبت اجر را می برد
لکن تحقیق اینست که شمول این ادله مر محل کلام را محل کلام است بلکه
ظاهر عدم شمول است پس عمومات و تاکیدات بر اظهار اندوه و مصیبت
و جزع و فزع و غیر ذلک خالی از معارض میباشند فلیشقّ الشاقّون
القلوب فضلاً عن الجیوب شکافتن دلها در مصیبت او کم است
چه جای دریدن جامه و سنگ بر سینه زدن در این مصیبت اندک است چه
جای دست بر زانو زدن و در حدیث وارد شده است که بنی هاشم بعد از
شهادت حسین علیه السلام جامه های پوست پوشیدند و از گرما و سرما اصلا پروا
نمیکردند و شب و روز قرار نمی یافتند بلکه دایم در ندبه و نوحه بودند و در
فکر طعام و شراب نبودند تا رسید ال حدیث بجهة ایشان طعام مهیا می نمود
و آن قدر گریه کردند که اشک از دیدهای ایشان خشک شد آیا می پندارند
که دست بر زانو نمی زدند و موی بر نمی کندند و طپانچه بر رو نمی زدند با اینکه نوحه
عیب لطام میباشد و تعبیر امام کاظم است در حکم بجواز آن پس با آنچه وارد
شده از فعل فاطمیات بلی جز بریدن موی و خراشیدن اشکال است پس بر سینه
زدن یا بازو را مجروح کردن چنانچه داب بعضی از عوام است خالی از
اشکالی نیست و اما اعضا را زخم زدن و دهن را قفل زدن و امثال ذلک
از فعل اوباش ناس میباشد این مصیبت داری نیست مصیبت اینست

کہ از ان

که دل را بلباس مصیبت پوش نیلی باشد و از سوزش قلب اشک از گوشهای
رویش جاری باشد و آه سوزناک از سینه اش بر آید آری از آنجا که
شیطان را در هر جا دستی و پائی هست و هر عمل خیری را بنحوی
خراب و ضایع مینماید چنانچه ارکان اسلام را مثل صلوة و زکوة
و غیر ذلک چنان خراب کرده که از صد نفر یکنفر بقواعد مقرره شرعیه
آن را بعمل نمیآورند بحیثیتی که مصداق حدیث نبوی صلعم که زود باشد
بیاید زمانی که لا یبقی من الایمان الا اسمه و من الاسلام الا رسمه
در اکثر بلاد نسبت باکثر اشخاص متحقق و این امر عظیم که منافع لا تحصی و
فوائد آن غیر متناهی است نیز در آن چنان تصرف کرده که آن را ضایع
کرده و کم مجلس تعزیه است که بر پا شود الا آنکه انواع معاصی بر آن
مترتب میشود مانند ریاء و غناء و کذب و افتراء و نظر بر اجانب و امثال
و اسم آن را تعزیه میگذارند و بغیر از تعزیه همه چیز را مشتمل میباشد
و آن را اقامه شعار اسلام میدانند و حال آنکه بغیر از تضییع احکام
اسلام چیزی در آن نیست و چنان میدانند که تعظیم شعائر الله است
و بجز استخفاف شعائر الله بجهة لغلغهای دروغ و اطوار نامناسب چیزی

در آن نیت با این وسیله اطفال در جهات وقت بر منابر بالا
میروند و حال آنکه اعاظم علما و کاملین را شرم میآید که بر منابر بالا روند
و بجای پیغمبر و نواب او متمکن شوند بلکه جمعی آن را صنعت گرفته
ایام عاشورا و صفر را ایام تجارت خود گزیده اند و چنان اشخاص
متوجه این شغل عظیم میباشند و افعالی چند از ایشان صادر میشود
که شخص را ناخوش میآید که او را تعزیه خوان گویند با آنکه خدمت
گذاری سید الشهدا و ذکر تعزیه او فخر عظیم میباشد بلی اگر مردم
بجهت ریا میکنند تو بجهت خدا بکن و اگر مردم آن را وسیله دنیا قرار
داده اند تو آن را وسیله آخرت گردان و اگر مردم در ختم معصیت
کنند تو آن را خالص از معصیت گردان نه آنکه آن را ترک نمائی در
حدیث است که شخصی عرض کرد بخدمت حضرت صادق ع که خوشم نمیآید در رفتن
بزیارت حسین ع زیرا که همه میروند حتی اطفال و زنان و بجهت شهرت
حیا مانع شد از آن زیارت حضرت سر بزیر انداخت زمانی پس سر برداشته
فرمود اگر مردم بجهت شهرت بزیارت میروند تو بجهت خدا برو و آن را
ترک مکن و ایا اظهار اندوه و مصیبت و اقامه عزا در همه ایام و اوقات

مستحب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

سنّت است یا مخصوص بایّام محرّم و خواه از ایّام مصیبت است ندیدیم
کسی را که متعرّض شده باشد و لکن اطلاق ادلّه مقتضی عموم است و گریستن
سیّد السّاجدین هم در مدّت عمر و برپا داشتن بنی هاشم تا پنج سال
دائما عزای آنحضرت را مؤیّد میتواند بود و چنانچه ظاهر میشود از سیرت
ائمّه علیهم السلام نیز این امر اختصاص بزمانی دون زمانی نداشت هرگاه یکی
از شعرا میرفت در مجلس ایشان میفرمودند بخواندن و میخواندند و می
گریستند و در حدیثیست که نبود روزی که مذکور شود حسین علیه السلام در نزد حضرت
صادق علیه السلام مگر آنکه در آن روز و در آن شب کسی او را ضاحک دید و از یونس
بن یعقوب روایت شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند که پدرم
فرمود یا جعفر وقف کن از مال من فلان قدر را جهت ندبه کنندگان
و نوحه کنندگان تا ندبه کنند بر من در منی تا ده سال در ایّام منی
شهید ره میفرماید که مراد از این تنبیه ناس است بر فضل این و مقصود
اظهار این امر است تا مردم اقتدا نمایند بآن و بدانند که اهل بیت را
این طریقه بوده تا دیگران نیز اقتدا نمایند بایشان و اشکالی در این
نیست بلی اشکال در اینست که آیا استحباب این امور ثابت است
در احیاء روزهائی که زمان سرور اهل بیت بوده مثل نهم ربیع الاوّل

وباین

دعا بر وی نظیر آن زیرا که مطلوب در این ایام شادی و مسرت است و با این
مطلوبیت حزن و الم بی معنی است زیرا که سرور و حزن متضادان
میباشند و مطلوبیت هر دو از شخص واحد بیوجه است پس مسئله نظیر اجتماع
امر و نهی است و چون مطلوبیت مسرت در ایام مخصوصه خاص است
سزاوار میباشد تخصیص ادله استحباب اندوه بغیر اینها لکن ممکن
است دفع اشکال بالا بامکان اجتماع مسرت و اندوه از
جهتین مثل اجتماع امن و خوف از جهتین و بر فرض تسلیم عدم امکان
اجتماع در عدم جواز اجتماع امر استحبابی و نهی تنزیهی کلامی است
زیرا که عمده دلیل بر عدم جواز اجتماع تکلیف مالایطاق است
و در اینجاها بیوجه است بجهت رخصت ترک از هر دو جانب بلی
اجتماع متضادین نیز مانع است از این لکن نظیر آن در شرع بسیار
وارد شده مثل صلوة در امکنه و ازمنه مکروهه و تصرفی که بجهت
فرار از آن میشود در اینجا نیز ممکن است امر ارتکاب آن از اینها که
دلیل استحباب اندوه برسید الشهدا اصلا قطعی است و استحباب
مسرت در این ایام بخصوصها ظنی است بلکه ناشی است از تسامح
در ادله سنن ادله قطعیه بر تسامح مقدم است یقینا و بر سایر ادله

ظنیه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

ظنیه نیز علی احتمال و محل تحقیق این مطالب اینجا نیست و کیفما کان
حکم بعدم استحباب تعزیه دیگر در این ازمنه چنانچه از بعضی مسموع
شده است بعید است سیما با آنچه وارد شده است از قول سجاد
علیه السلام فای رجالات منکم یسرون بعد قتله ام ای عین
تحبس دمعها و تضن بانهمالها و قول صاحب العصر ع
در زیارت مشهوره فلاندبنک صباحا و مساء و لابکین علیک بدل
الدموع دما و قول منادی که در آسمان ندا کرد در وقت شهید
کردن آنحضرت صلوات الله علیه الیوم نزل البلاء علی هذه
الامة فلا ترون فرحا حتی یقوم قائمکم و یشفی صدورکم الی
غیر ذلک بلکه از اینها معلوم میشود که این مستمر تا دیدها شاد نهان
پیداست وچه نیکو میگوید سید مرتضی علم الهدی شعر ان یوم الطف
یوما کان للدین عصیبا لم یدع للقلب منی للمسرات نصیبا
لعن الله رجالا اترعوا الدنیا غصوبا سالموا عجزا فلما قدروا
شنوا الحروبا طلبوا اوتار بدر عندنا ظلما وحوبا یعنی روزی
که مصیبت کربلا در آن واقع شد روزی بود که شدید بود بر دین پیغمبر

یوم النشور اخطها
لجده سید الشهداء
علیهما السلام اتم

و از برای شادی در دلم نصیبی نگذاشت و جای شادی در آن
نماند خدا لعنت کند کسانی را که از روی نشاط اقتحام در دنیا
کردند و در زمان عجز خود تسلیم کردند و منقاد شدند و چون قدرت
یافتند لشکرهای هلاک و بلا را بر اهل دین فرستادند و اهل
دین را بر طرف کردند و طلب کردند خونهای کفاری را که در
بدر و احد کشته شدند وجه دیگر از برای بقاء استحباب این
امر در این ایام عظیمی و بزرگی این بلیه است که بر همه شادیها
غالب میآید زیرا که معلوم است که اگر بزرگی حوادث بجهة او رخ
دهد که احدهما اعظم از دیگری باشد مثل آنکه خدا فرزندی باو
بدهد ولکن پسر رشید عالمی از او از دنیا برود البته مراعات مصیبت
او کردن اولی میباشد چنانکه محرم و نوروز اتفاق افتاده و همه کس مراعات
عاشورا را کرده اند والله العالم

فصل بدانکه بعضی از علما را عقیده
آن است که ذکر اخبار ضعیفه در مقام تعزیه و ذکر مناقب و فضائل ائمه عم
و معجزات ایشان مجوز است بجهة تسامح در ادله سنن بجهة آنچه رسیده
است بطرق معتبره و صحیح که کسیکه برسد باو ثوابی بر عملی و آن را بجا
آورد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

آورد بجهة طلب آن ثواب آن ثواب باو میرسد اگرچه در واقع چنانچه یاد
رسیده نباشد و لکن این فقیر این سخن درست نیست بلکه توهم است
زیرا اگر شک شود که تعزیه یا ذکر مناقب مثلاً مستحب است یا نه و دلیل ضعیف
بر استحباب آن اقامه شود مقتضای جواز تسامح حکم باستحباب آن می شود
و کلام در اینمقام نیست بلکه کلام در این است که این منقبت بخبر معلوم
که در حدیث ضعیف است منقبت و در صاحب منقبت ثابت است تا ذکر
شود و ثواب بر آن عاید گردد یا نه و این کیفیت مصیبت واقع است تا
مذکور شود و اعتقاد صحت آن کرده بر آن بگریند یا نه پس این مقام اثبات موضوع
است نه حکم و اینمقام مقام علم است نه محل تسامح و این واضح است
و تحقیق آن است که در اینمقام اخبار ضعیفه و صحیحه یکسان اند و مقام
عمل نیست و مقام اعتقاد است و علم معتبر است پس اخبار صحیحه نیز
بنا علیه مادامیکه علم از آن مستفاد نشود اعتقاد نمیتوان کرد زیرا
که تعبد بچیزی را اعتقاد وقوع نتوان کرد مگر در اسباب تعبدیه و این مدخلیتی
بآن ندارد و لکن جواز نقل اخبار ظنیه در این مقام منع نیست بلکه موجب ثواب
می شود از جهت ثبوت استحباب ذکر اهل بیت و استحباب اقامه
عزا و گریانیدن و گریستن و ذکر وقایع ایشان و شبهه نیست که بعد از
ذکر این حکایات و اخبار داخل در این موضوعات می شود و صادق

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

میباشد که ذکر فضیلت اهل بیت کرده و کرپانیلا و همین قدر کافی است
در حصول مطلوب بلی شبهه که هست اینست که با عدم معلومیت امر چگونه
نقل میکنند که چنین شد و چنین گفت و چنین کرد مثلا و حال آنکه
بسا هست که خلاف واقع میباشد و لکن این اشکال وارد است
نیز در صورتیکه اخبار صحیح باشد نیز زیرا که صحت موجب علم نیست و در
ظنیت هم شریک اند لکن دفع شبهه در حقوق بانیکه این ضرر ندارد
بجهة حصول تعارف چنانچه دأب علماء نیز میباشد چنانچه در مراسیل
اخبار و غیرها میگویند قال الصادق مثلا و حال آنکه معلوم نیست برای او دلیل
صدور قول مذکور از جناب حضرت پس در اینمقام نیز از این باب میباشد
و ضرر ندارد بنا بر علیه اخبار ضعیف و صحیح مساوی میباشند بلی اگر
مظنه بکذب خبر باشد در جواز نقل بدون نسبت بر اوی تحقق شبهه عظیم
میباشد بلکه با شک نیز خالی از شبهه نیست بنابراین نقل از علماء
بلکه از کتب تاریخ و غیرها ضرر ندارد مادامیکه اعتمادی بر آنها باشد و
آثار کذب و وضع بر آن لایح نباشد بلکه در اینمقامات اکثر اکتفاء
باخبار صحیح بلکه مطلق اخبار شیعه خبر بدست نمیآید و لهذا می بینی اجله

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

علماء را که اقتصار بر اخبار معتبره میکنند بلکه کلمات علماء و مورخین
را نیز نقل مینمایند و با وجود اینها هم چیزی چند از جهال تعزیه
خوانها مسموع میشود که بگوش نخورده بکلمات انکه همینکه سخن
تازه مذکور شود خوبست و از سوء عاقبتش نمی‌اندیشند که حضرت می
فرماید که دروغ گو برمن بسیار شده کسیکه برمن دروغ گوید جایگاه خود را
در آتش مهیا داند و نقل بالمعنی را اگرچه جایز میدانند لکن با شرایط
مقرره معهوده که مبادا چیزی را از یاد یا کم گرداند و کمال احتیاط را
در این لازم دانسته اند چه جای آنکه حکایات بی مأخذ را نقل کنند
یا اخبار را سراپا درهم شکنند یا آن قدر شاخ و برگ بر آن افزایند
و اوضاع آن را برهم زنند که خدا داند آری اینهم مثل سایر آنچه متعارف
ایشان گردیده میباشد مانند تغنی و سایر قبایح و اما آنچه متعارف شده
از اخذ اجرت این عمل بعد از آنکه عمل موافق شرع انور بعمل باشد اجرت
بر آن بحسب قواعد نباید حرام باشد زیرا که اجیر شدن در صلوة و صوم و حج
و زیارت و تلاوت را جایز دانسته اند و این مستلزم تجویز این نیز می
باشد لکن اگر اجرت را معین نکرد و زیاده بر اجرة المثل تسلطی ندارد اگر آن

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

عمل را اجرتی باشد بحسب عادت و از حضرت صادق علیه السلم روایت شده

است که فرمود لا بأس بکسب النائحة اذا قالت صدقاً یعنی باکی نیست

بکسب زن نوحه گر اگر در نوحه گری غیر راست گو باشد و در حدیث دیگر

ابو بصیر از آنحضرت روایت کرده است که فرمود لا بأس باجر النائحة

اجرت گرفتن زنان نوحه گر باکی با آن نیست لکن حنان بن سدیر

روایت کرده است از حضرت صادق عم که فرمود لاتشارط و تقبل

کل ما اعطیت باید شرط نکند از ابتدا که فلان مقدار را میگیرم و باید

قبول کند آنچه را که باو بدهند و بنابر این اجرت گرفتن با شرط کردن

آن در ابتدا که فلان مبلغ را میگیرم مشکل است و در جواز نوحه بر سایر

مردگان و اخذ اجرت خلافست و حرام است در نزد شیخ طوسی و ابن حمزه

و شیخ ادعای اجماع کرده و اخبار بر منع نیز دارد است حتی اینکه وارد شده

که پیغمبر خدا صلعم لعن کرد نائحه را و کسیکه نوحه او را گوش دهد و در حدیث

دیگر از پیغمبر صلعم وارد شده است که فرمودند اگر زن نوحه گر بی توبه از دنیا

برود در روز قیامت محشور میشود و حال آنکه پوشیده باشد سربالی از قطران

ولکن ظاهر مشهور علماء جایز میدانند بجهت اخبار چند و اخبار مانعه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

حمل بر توجه به باطل نموده اند والعلم عند الله تعالی
قال الله تعالی در کتاب المبین وکلامه المستبین اذن للذین یقاتلون بانهم
ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق الا ان یقولوا
ربنا الله ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لهدمت صوامع وبیع وصلوات
ومساجد یذکر فیها اسم الله کثیرا ولینصرن الله من ینصره ان الله لقوی عزیز
مراد از ظاهر آیه شریفه شاید این باشد که اذن داده شده اند بقتال با اعدای
حق جماعتی که برایشان ظلم کردند وایشان را از دیار خود بیرون کردند بدون
جرم وتقصیری مگر آنکه میگفتند ربنا الله خدای ما معبود بحق است و بیزاریم از
شرک وبت پرستی ودنیا پرستی واگر نه این بود که خدا دفع مینمود بعذاب
خود را از بدان خلق واشرار وظالمان بواسطه اخیار ونیکان ایشان
هر آینه عذاب الهی نازل میشد بنحوی که معابد ایشان ومساجدی که محل ذکر
الهی است خراب وسرنگون میگردید وهر آینه یاری خواهد کرد خدا هر که او را
یاری کند بدرستیکه اوست صاحب توانائی وعزت وچنانچه از بعضی تفاسیر معتبره
واخبار معلوم میشود آن است که قبل از نزول این آیه حضرت رسول مأمور
بقتال با کفار نبودند وپیوسته کفار در صدد اذیت مسلمین بودند وایشان
سر وپای شکسته واهانت مینمودند تا آنکه جبرئیل آمد واین آیه آورد
وشمشیر بر کمر آنحضرت بست ودر کتاب شریف کافی از حضرت صادق علیه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

روایت کرده که فرمودند نَزَلَتْ فی عَلیٍّ وَجَعْفَرٍ وَحَمْزَةَ وَجَرَتْ فی الحسین

یعنی نزول این آیهٔ شریفه در شأن علی و جعفر و حمزه بود که ایشان را
از دیار خود که مکه بود از روی ظلم و ستم بیرون کردند و ایشان را
تقصیری نبود مگر که ترک طریقهٔ مشرکان کرده و طریقهٔ توحید را سلوک میکردند
پس ایشان در دار هجرت و محل غربت ماندند و در راه خدا جهاد کردند
تا آنکه بسعادت شهادت فایز شدند اما چنانکه وارد شده است که در جنگ
اُحُد چون حمزه را شهید کردند با بسیاری از انصار و مهاجرین چون مسلمانی
بمدینه برگشتند در خوانهای مسلمین صدای نوحه از زنان بلند شد که بر کشتگان خود
نوحه میکردند و چون حمزه غریب بود و کسی نبود او را که عزایش را بر پا نماید
و در خانهٔ اش صدای نوحه بلند نشد چون پیغمبر این حالت را دیدند متأثر و محزون
شدند فرمود اَمّا عَمّی حَمْزَةُ فَلا بَواکِیَ لَهُ یعنی تا آخر پس حضرت صادق علیه السلام
فرمود وَجَرَتْ فی الحُسَیْنِ اگرچه این آیه در شأن ایشان نازل شد
لکن جاری شد در حق حسین علیه السلام و مصداق آن در بارهٔ آن آوارهٔ از دیار و وطن
بظهور رسید که او را بیگناه از وطن خود آواره کردند و در غربت کشتند و آخر
الامر بادن الحق با ایشان جنگ کردند تا آنکه بی جرم و تقصیر او را کشتند و او را
تقصیری نبود مگر آنکه طریقهٔ خداپرستی را پیش گرفته و دست از بت پرستی

داشت

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

واطاعت جبت و طاغوت بر داشته بود و مردم را بسوی ولایت که از
اعظم شرایط توحید است هدایت می نمود و بغیر از قول ربّنا الله چیزی نمی
گفت این بود که وارد شده است که آن شهید مظلوم در روز عاشورا
با آن قوم بجا می نمود خبّرونی هل تطلبونی بقتیلٍ قتلته او بقصاصٍ منّی او
جراحةٍ او بمالٍ استهلکته ام علی سنّةٍ غیّرتها ام علی شریعةٍ بدّلتها آن
جماعت پندی بعوض جواب ساکت شدند و مکرّر این کلمات را بجهت اتمام
حجّت بر آن جماعت ما حمیت می نمود امّا با قلوب قاسیه که از طینتهای خبیثه
بهم رسیده چه توان نمود بموعظه و نصیحت چگونه این دلها را می شود نرم نمود
فهی کالحجارة او اشدّ قسوةً وانّ من الحجارة لما یتفجّر منه الانهار
وانّ منها لما یشّقق فیخرج منه الماء پس جاری شدن آیه شریفه در حق جمعی که
کمال ظهور بهم رسانیده ولولا دفع الله الخ واگر نه این بود که خدا دفع میکرد عذاب
خود را از خلق بواسطه بقیه ذریه طیبه او هر آینه عذاب الهی نازل می شد بنحوی
که زمین با اهلش سرنگون میکردید و معابد و مساجد منهدم و خراب می شد
آری جای این بود که عذاب الهی نازل شود و عالم را سرنگون نماید در جائیکه
غیرت الهی موجب این شود که بجهت پی کردن ناقه‌ای که بجز شتری عذاب نازل
نماید و چندین هزار خلق را از روزگار براندازد آیا جای این نبود که
بواسطه کشتن فرزند عزیز پیغمبرش عذاب نازل نماید آیا ناقه صالح

عزیزتر بود در پیش خدا از سیّد الشهدا ؑ ناقهٔ صالح را عظمی نبود زیرا
که مثل آن را روزی هزار هزار در اطراف عالم می کشتند بلی چون خدا را
آیتی از آیات خود قرار داده بود و سفارشش نموده بود که او را اذیّت ننمایید
چون او را کشتند از آن عمل خدا در غضب و زمین به لرزه درآمد تا اینکه
آن جماعت هلاک شدند پس مثل سیّد الشهدا ؑ که هر صفتی از صفاتش
آیتی بود از آیات الهی و هر موئی عزیزتر بود در پیش خدا از هزار هزار
ناقه صالح اگر او را بی جرم و تقصیر نحر کنند و پاره پاره کنند آیا نبایست
که زمین بلرزد و کوهها سرنگون گردد و همه عالم را خراب کند یا آنکه ناقهٔ
صالح را پا و کار پی کردند و ظلمی ننمودند بلی آری که خدا حق او قرار داده
و حق شربی که از برایش وضع کرده بود بگفتهٔ الهی راضی نشدند و حق
او را باد و ایشان کشتند پس او را پی کردند و امام حسین ؑ را حق شربی
که از برای همه کس بود از او منع نمودند و او را تشنه و گرسنه ذبح کردند
و بدنش را پاره پاره و قطعه قطعه نمودند آیا جا دارد این نحو جا که جبرئیل
امین هم چنانکه در کشتن ناقه صالح صیحه زد و قریه را برکشید نحوی که
گوشتها را پاره پاره نمود و همه مردند در کشتن محروم خود حسین ؑ نیز ناله
بکند و صیحه زند که عالم زیر و زبر گردد و فیا سماء و حجرت [illegible] علی

مثل الحسین مُوری لبعده مُوری از آسمان این ظلمها وستمها جاری شد
بر مثل حسین و مثل حسین را با لب تشنه کشتند واهل بیتش اسیر کردند
پس بتزلزل واضطراب در او عالم را سرنگون نما وانتِ یا ارض صیری
لبعده قِطعًا ویا جبال عَنا دَجا الثری سیری و تو ای کره ارضیه بعد
از حسین بایست پاره پاره شوی وای کوهها بایست پاره پاره شوید
واز تزلزل واضطراب بایست بر جای خود قرار نگیرید ویا میاه ابی
ت فی الحوض لجة غطی قفت بجنبها بنی لبعده غوری آه آه
پس تو ای کوثر وسقای روز محشر را با لب خشکیده وجگر تفسیده شهید
کردند پس چرا آبهای چشمها خشک نشد وچرا دریاها فرو نرفت وچرا
بارش از ابر رحمت میریزد یا خیل یا خیل بنی لبعده الحسین فلا
سُدَّت علیک سروج للغاویر بعد از افتادن سرخیل شجاعان
عالم وسردار مبارزان بنی آدم از اسب و بعد از خالی شدن خانه زین
از بهترین سواران معرکه شجاعت دیگر تا روز محشر زنت چرا اسبها را
زین ولجام می بندند امیدوارم که سواری سواران بر اسبها تازان مبارک
ومیمون نبوده باشد ایا الرسول عن السبیل الحسین وقد امسی واهزارا

لیقطعن الیعافیر آیا کی بود پیغمبر خدا اگر ببیند فرزند عزیز خود را
که او را در بیابان تنها انداخته اند و کسی او را زیارت نمیکرد و بنزد او
تردد نمی نماید مگر وحشیان صحرا و جانوران کوه و بیابانها ایُّها الرسول
وجثمان الحسین یری کمصحف قد تُوی فی الارض مهجور کی بود رسول خدا
که ملاحظه فرماید بدن شریف حسینش را که مانند ورق مصحف بر زمین
افتاده که بعوض سطرهای آن سطرهای زخمهای شمشیر و خنجر در کنار یکدیگر بر آن
بدن شریف قرار گرفته و او را مثل قرآنی که در دست کفار افتاده باشد
متروک و مهجور گذارده اند ایُّها الرسول غُرّ الراس الکریم علی راس السنان
یحاکی بدر الدجی کی بود پیغمبر خدا که نظر کند بر سر عزیز دلبند خود که همیشه
بسینه می چسبانید که آن را بر نیزه زده اند و مانند ماه تابان آن
تیره روزان بهر طرف میگردانند آه آه ایُّها الرسول وثغراً
کان یرشفه تدق بقضیب کف مخمور پدرم و مادرم فدای لب و
دندانت باد ابی عبدالله آیا لب و دندانت تقصیری داشت مگر آنکه
بلکه گاه پیغمبر بود و همیشه ذکر خداوند اکبر میکرد دندانهایی که پیغمبر می‌بوسید پسر
معویه شراب خوار بدست چلیک چینش چوب بر آن می‌نهد خطب

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

تضعضع منه الدین واضطربت قواعد المجد فی الاعراف والطور
یعنی بسم این مصیبت ارکان دین الهی از آن بتزلزل درآمد و بنا
و اساس خانهٔ مجد و بزرگی که پروردگار مجید در اعراف و طور آن بنیاد اساس
نموده پایهٔ آن را بجهة پیغمبر آخر الزمان بلند کردانید باضطراب درآمد
و نزدیک شد که منهدم گردند خطب تزلزل منه العرش و انطمست
معالم الرشد فی الاحقاف والنور حادثه ایست این حادثه که
عرش الهی را با آن عظمت بتزلزل درآمد و آثار هدایت و نشانهای
رشد و دلالت که پروردگار عالم آن را اقرار داد محو و منطمس کردید
خطب اقام عمود الشرک منتصبا و شد اعضاد اهل البغی والزور
مصیبتی بود این مصیبت که بواسطهٔ آن آثار توحید و خداپرستی را بیت
بلند کردید و بازوی اهل کفر را قوی کردانید بدانکه اگرچه حقتعالی عذاب
خود را نازل نمود و عالم را سرنگون ننمود لکن آنچه در آخرت مهیا فرموده بجهة
ظالمان کفایت مینماید ایشان را بجهة مخالفت نمودن ایشان امر الهی را
که نهی فرموده بود از صید نمودن ماهی در روز شنبه که روز عید ایشان بود
بجهة حرمت آن روز چون باخر آن قصه رسید فرموده ان الله تعالی مسخ

اولئک القوم لاصطیاد السمک فکیف تری عند الله عزوجل یکون حال
من قتل اولاد رسول الله وهتک حرمه پس عرض کرد یابن رسول الله ما این
حدیث را از شما شنیده بودیم و یکی از ناصبیان و دشمنان خاندان
نبوت گفت اگر کشتن حسین ع از روی باطل بود پس کشتن او
از صید ماهی عظیمتر بود پس چرا خدا غضب نفرمود بر کشندگان او چنانکه
غضب کرد بر کسانیکه صید ماهی کردند در یوم السبت حضرت فرمود بگو ای
جواب آن ناصبیان که ابلیس لعین معصیتش بزرگتر بود از معصیت جماعتی
که باغوای او کافر شدند پس چرا خدا هلاک کرد ایشان را مثل قوم هود
و اصحاب فرعون و ابلیس را هلاک نفرمود و حال آنکه او اولی بود به
هلاکت از آنجماعت پس چرا هلاک فرمود آن جماعتی را که تقصیرات ایشان
از ابلیس کمتر بود در معاصی و موبقات و مهلت داد ابلیس را با آن
معاصی او و هتک حرمتی که از او سر میزند نیست این مگر آنکه پروردگار
عالم حکیم است و تدبیر او با حکمت مقرون است هر کس را مهلت میدهد در آن
تدبیری است و هر کس را هلاک مینماید در آن حکمتی است فکذلک هؤلاء
الصائدون فی السبت و هؤلاء القاتلون الحسین یفعل فی الفریقین

از کار [illegible]
فرماید چرا [illegible]
[illegible]
[illegible]

ما یعلم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مَا یَعلَمُ اَنَّهُ اَولیٰ بِالصَّوابِ وَالحِکمَةِ لا یُسئَلُ عَمّا یَفعَلُ وَ عِبادُهُ یُسئَلُونَ
پس اولاً آنکه بحث بر حکیم علی الاطلاق صحیح نیست و ثانیاً آنکه خود فرموده
وَلَولا دَفعُ اللهِ النّاسَ الآیه و اگرچه مضمون آیه کلی است لکن گذشت که جناب
صادق علیه السلام فرمودند که در حق حسین علیه السلام جاری شده پس اگر نبود بقیهٔ طاهره ذریه
او و نبود حجت الهی که محل فیوضات الهی و سبب نزول رحمت و برکات
نامتناهی است هر آینه عالم سرنگون شده بود و اهل دنیا و ما فیها زیر
و زبر شده بود زیرا اگر امر سهلی نبود کشتن جگر گوشهٔ رسول خدا و
اسیر نمودن دختر فاطمهٔ زهرا را هرگاه بجهت صید ماهی چند بی حرمتی
او جماعتی را مسخ نماید و برایشان صاعقه از آسمان فرو فرستد و
با آتش دنیا و آخرت بسوزد پس چه گمان داری از کشتن حجت و خلیفهٔ
او را و زینت عرش کبریائی و عظمت او را و مظهر جلال و رفعت او را
ماهی وار در دریای خون غرق نمایند و او را بی گناه از آب منع نمایند
و هرگاه گروهی عظیم را هلاک کند بجهت هتک حرمت روز عیدی که خدا
آن را حرمت داشته بود و در آن روز از صید سمک نهی فرموده بود پس
چه خواهد بود حال گروهی که هتک حرمت عید ایام و سید ایام را
که روز جمعه بود که بمنزلهٔ یوم السبت بنی اسرائیل است ضایع و [illegible]

روزی در بهترین ساعات آن که وقت زوال است که خدا مردم را خوانده است

بسوی ذکر خود و احترام پیغمبر خود که باطن ذکر الله است و تحصیل قرب خود

و مناجات با خود و گوش به مواعظ و نصایح خود حرمت آن روز را ضایع

کنند و پرده حرمت پیغمبر را بدرند و مرتکب چنین امری که قلم از

تحریرش عاجز است شوند و روز جمعه که یوم السبت مسلمانان است اثرا

ضایع نمایند و بصید نمودن نهنگ بحار بعاد الٰهی و اشرف مخلوقات

از ماه تا ماهی جرأت نمایند و اینکه در بعض اخبار وارد شده است که

المقتول یوم السبت و اینکه آنحضرت را در روز شنبه شهید کردند اما

تاویلش همین است که مذکور شد که شهادت او در روز جمعه که یوم السبت

مسلمین است میباشد اگرچه جمعی از علما بظاهر این اخبار عمل نموده اند

و قایل شده اند که شهادت آنحضرت در روز شنبه بوده مثل شیخ مفید

در ارشاد و غیر ارشاد و لکن مخالف است با اخبار کثیره که دال است بانکه

این امر در روز جمعه بوده و قایل باین بسیاری از علما میباشند بلی

هلاکت اینجماعت اولی بود اما خدا عذاب ننمود بندگان خود

بواسطه رحمت خود که در میان خلق بود نعم و لولا شموس منه ما طلعت

شمس و لا کان سهل لا و لا حزن و لم یدر عذب و لا لا نبت

ارض

ارض ولولا اضطربت الارض باهلها لسکنوا بلی اگر نبود از برکت آفتابهای فلک
عصمت وطهارت وماههای برج هدایت وامامت از اولاد آن قافله
سالار سالکان سعادت و پیش رو کاروان شهادت هر آینه هرگز آفتاب
طلوع و غروب نمیکرد و افلاک گردش نمی نمودند و زمین قرار نمی یافت و سهل
وجبل برطرف میگردید لو لم یرد ربنا اظهار قدرته من صلبه ما استقام
الدهر والزمن اگر نه این بود که خدا میخواست اظهار نماید حجت خود
بیرون آورد خلفا خود را از صلب طاهر او هر آینه زمان و روزگار
استقامت نمی یافت ما تعطل الکون اذ کانت قلائده منه
هداة علی فعل التقی مرنوا عالم سرنگون شد و کونین معطل بود اید که
آنکه گوهرهای مضیئه و جواهرهای ثمینه از اولاد طاهره قلائده روزگار و نظام
لیل و نهار بودند که بواسطه تقوی و ممارست بر عبادت خدا مقصود از
ایجاد ما سوی حاصل نمیگردید فلیندب المجد اهلیه کذا وکذا فلیعظم الخطب
او فلیکبر المحن پس باید مجد و بزرگی ندبه کند بر اهل خود و باید عظیم شود مصیبت
خلق و بزرگ شود محنتها و بلاهای مردم وکیف لا و ارزات ذات من مضر
اضحت تسود علیها اعبد ناس چگونه چنین نباشد و حال آنکه می بینم که
بزرگان و سادات خلق را بزرگی می نمایند بر ایشان اراذل خلق و غلبه ط

وبندگان کنند یده متعفن والله ما جر جور الظالمين على ابناء احمد الا معشر

فشوا اغنى الا ولى غصبوا ميراث حيدرة اخى النبى رسول الله والحاثين

لهم اسسوه وثبت دوه امية اذ احقادهم ظهرت في الطف والضغن

بخدا قسم جرات نداد اراذل را بر ظلم اهل بيت مگر جماعتی که غصب کردند

ارث برادر و داماد رسول الله را که بر او ظلم کردند و بواسطه امر خدا صبر

کرد و دیگران بر آن جرأت کردند و ایشان اساس ظلم را چیدند و بنیاد

این بنا را نهادند و بنی امیه آن را تقویت کردند و با تمام رسانیدند آن را

در زمین کربلا نفسی فدا النفوس فیه سائلة على الضبا ثبت

اجسادها اللدن روح و جان من فدای آن نفوس قدسیه و ارواح زکیه که

که در زمین کربلا خونهای ایشان از شمشیر مخالفان جاری کردید جسدهای

که آنها را بغارت نیزها دادند نفوس اشرف خلق الله من بهم سادت

مشاعر بیت الله والرکن افدی بها کان حسینا وهو یقتحم الهیجاء

یسطو بقلب قلبه البدن روح و جان من بلکه جانهای عالمیان بفدای

حسین مظلوم که در آن دشت غربت در میان آن گروه با حمیت گرفتار

شده بود و چون شیر خشمناک در دریای حرب غوطه ور گردیده بود افدیه

والنحر من صوب الدماء غدا نحرا اعادیه خیل القوم تعتسف

ازالتی

در حالتی که از کشتن آن اشرار و خون ریزی از آن طایفهٔ غدار روی آن دشت
بمنزلهٔ دریای خون شده بود که خیلها و اسبهای ایشان مانند کشتی بر آن
جاری بودند مَا صَدَّهُ عَنْ لِقَاءِ الْقَوْمِ كَثْرَتُهُمْ وَالْأَسَدُ هَلْ صَدَّهَا
عَنْ قَصْدِهَا النَّعَمُ کثرت آن گروه در نبردش بی شکوه بود همچنانکه
کثرت وحوش را در پیش شیران عظمی نیست آری والله شیر را چه نسبت
است با آن مظهر قهر الهی و محل سطوت خدائی اگر اشارهٔ قهرانه با آن
کرده بلکه همهٔ مخلوقات زمانه میفرمود هر آینه همه را از صفحهٔ روزگار بدار
البوار میفرستاد بارش بمقتضای حکمت ربانیه و تقیهٔ ظاهریه بشریه
سطوت جسمانیه با آن طایفهٔ طاغیه جدال ننمود حَتَّى إِذَا اشْتَاقَ
دَارَ الْفَنَاءِ أَهْلُهَا وَسَاقَهُ سَادَةٌ فِي عَدِّهَا عَدَدٌ تا اینکه این
ظلمت کدهٔ دنیا را قابل تابیدن انوار قدسیهٔ خود ندید و دلش از
زندگی دنیا سیر شد و مشتاق عالم بقا گردید و شوقش بسوی عالم بقا زیاده
شد و جد و پدر و مادر و برادر نیز از اشتیاقش بیتاب شدند
فَاضَتْ إِلَى الْقُدْسِ نَفْسٌ مِنْهُ طَاهِرَةٌ مَا شَأْنُهَا فِي الْوَغَا خَوْفٌ
وَلَا حَزَنٌ پس نفس زکیه‌اش از شخص بدن پرواز بعالم قدس نمود
بَكَتْ أَحْكَامُ دِينِ اللَّهِ إِذْ نُكِسَتْ أَعْلَامُهُ أَسَفًا وَالْفَرْضُ وَالسُّنَنُ
سرنگون شد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ازنکول

پس باید دانست که اگرچه حق تعالی از برکت وجود حجت خود زمین را سرنگون
نگردانید و آسمان را زیر و زبر ننمود اما زمین و آسمان در مصیبت جگر
گوشهٔ پیغمبر آخر الزمان بر خود لرزیدند آسمان بجای اشک خون بارید
و زمین چشمهای آب و خون از چشمهایش جاری شد چنانچه در اخبار کثیره
از مخالف و مؤالف وارد شده است از انجمله ابن قولویه در کامل الزیاره
از حضرت صادق هم روایت کرده است که فرمودند بدرستیکه گریست آسمان
و زمین در مصیبت حسین علیه السلام و سرخ رنگ شدند و هرگز برکسی نگریستند مگر
بر یحیی بن زکریا و حسین بن علی علیهما السلم و ابن شهر آشوب از نضره
ازدیه روایت کرده است که گفت لما قتل الحسین امطرت السماء
دما فحبابنا وجرارنا صارت مملوة دما و ایضا از ابن قولویه رض خمها و سبوها
روایت شده از احمد بن عبد الله از مردی از اهل بیت المقدس که گفت بخدا
قسم که ما اهل بیت المقدس مطلع شدیم بر شهادت حسین بن علی علیهما السلم
در شبی آن روز که آنحضرت را شهید کردند راوی گفت چگونه مطلع
شدید و حال آنکه مسافت بعیده فاصله بود میانه شما و مقتل آنحضرت
گفت ما رفعنا حجرا و لا مدرا و لا صخرا الا و رأینا تحتها دما عبیطا
و دیوارها مانند خون بسته سرخ شده بود و تا سه روز خون تازه از آسمان

میبارید

میباریده و در دل شب منادی شنیدیم که ندا میکرد و این شعر را میخواند اترجوا
امة قتلت حسینا شفاعة جده یوم الحساب معاذ الله لا نلتم یقینا
شفاعة احمد و ابی تراب قتلتم خیر من رکب المطایا و خیر الشیب طرا
و الشباب پیران و جوانان اهل عالم الفدای یکویند او باز میکوید تا
سه روز منکسف و بی نور و جهان ظلمانی و سیاه بود بنحوی که در روز
ستارها در آسمان ظاهر بود و بعد از چند روز خبر رسید که در ابتدای ظهور
آن امور غریبه غریب دیار بلا و اسیر کروه اعدا را در کربلا شهید کرده
بودند و از جمعی از مشایخ عامه مثل شارح وجیز و صاحب طبقات
نقل شده که سرخی که در آسمان بهم میرسد در وقت طلوع و غروب آفتاب
از وقتی بهم رسید که [illegible] سید فلک امامت و نازپرور حضرت رسالت
حسین را شهید نمودند و از آن روز تا حال باقی مانده و پیش از
آن کسی ندیده بود و گفته ما رفع حجر فی الدنیا الا و تحته دم
عبیط و از آسمان قطرات خون بر زمین میریخت و آن خون بر — عبیط تازه
هر جامه که میرسید اثرش بر طرف نمیکردید هر چند آن جامه را می
شستند تا آنکه پاره پاره میشد پس اگر آسمان هنوز در مصیبت فرزند
پیغمبر آخر الزمان عزادار و صبح و شام از دیده خوناب شفق رو
در اثر شبانه روز از اطرافش آثار سرخی و خون ظاهر میشود

چرا دلهای دوستانش در مصیبتش خون نمی‌شود و چرا اشک خونین از
دیدهای خود جاری نمی‌کنند و چرا آه حسرت از سینه نمی‌کشند بخیالت
آنکه مصیبت حسین مثل سایر مصیبتها کهنه شده و داغش از سینه‌ها بر
طرف گردیده حاشا واللّه تا قیامت برطرف نخواهد شد و از خواطرها
محو نخواهد گردید بلی همه کس مثل حسین نمی‌شد و هر بلیه مثل بلیه حسین
نیست آسمان گردشها کرد تا مثل حسین را پرورید که زینت آسمانها
و زمینها بود اراذل خلق دنیا او را نتوانستند دید تا آنکه او را به بدترین
احوال کشتند چرا از دیدهای دوستانش خون نمی‌ریزد و چرا جگرهای شیعیان
کباب نمی‌شود مگر این دلها سخت‌تر از سنگ و کلوخ است یا اینکه
تأمل نمی‌کنند آری تأمل نمی‌کنند و هم چنانکه از حکمتهای الهی بایست
آسمان و زمین بر پا بوده باشد تا غرض از ایجاد خلق بعمل آید همچنین
از این جهت باید که چنان در نظرها نماید و در دلها تأثیر بکند که
خلق از تعیش باز مانند و الا چه معنی داشت که بهترین خلق و واسطه
نزول رحمتها و برکتها و فیضها بدست دگر امتهای خدا امر خلق را شهید
کنند و جماعتی که آب و گل ایشان بنور ولایتش سرشته شده و
بابی انت و امی باو خطاب نمایند در مصیبتش قرار نیابند و
خورند و آشامند و استراحت کنند آه چه قسی است دلی که از این
عجیب

۱۴۷

مصیبت نشنوند وجه جهرا از رحمت است دیده که در این بلیه اشک
حسرت نریزد لِلّهِ وقعةُ عاشورا بانّ لها فی جبهة المجد جرحاً
غیر مندمل ای داد از مصیبت روز عاشورا که جبهه آن جراحتی
در بیت مجد و بزرگی واقع شد که هرگز مندمل نخواهد شد و بر اهم
نخواهد آورد زیرا که بزرگ اهل مجد و بزرگی را کشتند داد و داد ای
نمودند مصیبة بکت السبع الشداد لها دما و رزء عظیم
غیر محتمل لهفی له عفر امتع بلا کفن سوی السوافی و لا لحد
و لا غسل حسرت داند و بر آن مظلوم که بدن شریفش را بر
زمین انداختند داد و را بی جامه و کفن واگذاشتند تا آنکه غبار
گرد و زیدن باد ها بر او می نشست بجای کفن بر بدنش ماند متربّ
الخدّ دامی النحر منعفر الجبین نحر قضی ظام الی الوشل اه اه
صورت شریفش که بوسه گاه جد بزرگوارش بود بخاک مالیدند
داد را مثل شتر قربانی نحر کردند و بیت نیش را که دایم در سجود معبود
بخاک آلوده بودند و آن بحر فیض و مکرمت را با لب تشنه
شهید کردند واقبلت زینب الکبری و قد سفرت

مصیبت او ... ... از شنیدن آن نسیان آورد

غمٍ منتظرٍ بردّاءِ الذلّ مشتملٍ حسرتی داد مهاتفی و مقلتها
عبرتی والقلبها حرّ من الثكلِ آه از آن حالیکه خواهر آن
مظلوم زینب خاتون از خیمه بیرون آمد و حال انکه لباس ذلت
و خواری و جامه مصیبت و سوکواری در عزای برادر خود پوشیده با
اشکهای ریزان و چشم خون فشان و نفس سوزان تشکو
الی جدّه فعل الطغاتِ لهم بمدمعٍ فوق صحن الخدّ منهملٍ
زینب خاتون با آن حال مصیبت مآل شکایت دل پر ملال
را بجدّ بزرگوارش رسول ذو الجلال میکرد و میگفت یا جدّ قد فتکت
فینا علوج بنی امیةٍ و لقد یا عابدین الهبل ای جدّ والا تبار
کبرهای بنی امیه و باقی بت پرستان در کمین کاه بودند تا بعد از تو
نا گاه ما را هلاک و بر طرف نمودند یا جدّ هل جاءک النّاعی
بقتلِ اخی و هل عرفتَ بما اتیت من وهل ای جدّ بزرگوار آیا
کسی خبر مرگ برادرم را بتو داد و آیا میدانی که چه مصیبتها بمن
روی داد یا جدّ هذا اخی عارٍ بلکفنه الریاح فی نسجها
من منظرٍ ایّ شملٍ اینک بدن برادرم حسین است که او را

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

عاری و برهنه بمونه اند و بادها بر بدنش بیار رو بود و گرد و غبار جامه
و کفن بر بدنش می بافند تا حد یا جدّ هذا اخی ظامٍ و قد صدرت
عن صدره النبیض بعد الغل والنهل برادرم را با لب خشک لب تشنه کشتند و
نگذاشتند که لب را از آب فرات تر کنند و حال آنکه شمشیرهای کوفیان از
خون کینه و بدنش سیراب گردیدند پس خود را بر نعش برادر رسانید
و او را می بوسید و با آتش دل که داشت میگفت اخی اخی هذه
روحی لکم بدل ان کان یقنع صرف الدهر بالبدل ای برادر
این جان عزیزم را بقربان تو مینمایم و خودم را فدای تو میگردانم
اگر میتوان که مصیبت روزگار را بدل و فدیه گردانید اخی
اخی اخی کنت نوراً یستضاء به ای الطریق الذی یجنی من
الزلل ای برادر تو نوری بودی که در ظلمتهای دنیا از روشنی
نور تو گمشدگان وادی ضلالت راه هدایت و طریق سعادت
را می جستند اخی اخی اظلمت من بعدکم طرق الهدی
و ربع المعالی اخی منک خالی ای برادر بعد از رفتن تو نور هدایت
کم شد و منزل بزرگی و سعادت خالی ماند ای والله بعد از احسان عم

راه هدایت تاریک و ظلمانی گردید و طریق سعادت و هدایت گم
شد مساجد و معابد خراب ماند و محاریب و منابر برانهم خورد
آثار زهد و تقوی مندرس گردید و دیار علم و هدی منطمس شد
چگونه تصور میتوان نمود که مثل حسینی را بکشند و اسم اعظم را
بی دلیل گذارند و از فیوضات الهی محروم نمایند و با اینحال
در تماشای تعیش ورزند و کنند و بنوع دیگری مشغول باشند
مگر نشنیده اند مظلومی و محرومی آنحضرت را یا نشنیده اند و تجاهل
میکنند مگر عزیزتر از حسین دارند که زینت آسمانها و زمینها است
و گوشوار عرش خداست و باب نجات امت و سبب نزول
برکت و رحمت است یا مگر مظلوم تر از حسین کسی را دارند که
دل ایشان براو نمی سوزد در جائی که حیوانات هم دلشان
سوزد و سنگ و کلوخ از دیده خون بار اسیل شوند نه بایست
حرکاتش غافل باشند و در تعیش ساکت نشینند و در بلیه آن
اشک حسرت از دیده نبارند بجز این حالت نیست مگر از جهت کم
معرفت بحق ایشان و غفلت و فرو رفتن در شهوات نفس

و فکر دنیا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

و فکر دنیا و ذکر دنیا و هم و غم دنیا و الّا چه معنی دارد تصور آنچه شد بر آنحضرت
توان کرد و خود را ضبط توان نمود شنیده باید که وارد شده است از ابو بصیر
که گفت در خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم که داخل شد بر آنحضرت
یکی از فرزندان آنحضرت چون نظر آنحضرت بر او افتاد او را در بغل کشیدند و
گریه بسیار کردند و بوسیدند و فرمودند خدا حقیر نماید کسی را که شما را حقیر نمود و انتقام
کشد از کسیکه پدر شما را کشت و خدا واگذارد کسی را که شما را واگذاشت
و لعنت کند جماعتی را که شما را کشتند و خدا یاور و حافظ و ناصر شما باد
بدرستیکه طول کشید گریهٔ زنان و گریهٔ انبیاء و صدیقین و ملائکه و شهداء
بر شما پس آنحضرت بگریه در آمدند و فرمودند ای ابو بصیر اذا نظرتُ الی
وُلدِ الحسین اتانی ما لا املکه بما اُتیَ الی ابیهم و الیهم هرگاه نظر کنم بسوی
یکی از اولاد حسین عم میافتد حالتی مرا عارض میشود که خود را ضبط نه
میتوانم نمود بجهت ظلم و ستمی که بپدر بزرگوار ایشان کرده شد و در حدیث
دیگر وارد شده است که نبود روزی که مذکور شود حسین عم در نزد حضرت مگر
که آنحضرت محزون میگردید و دیگر در آن روز و در آن شب کسی آنحضرت را
شاد و خندان نمیدید اگر خواهی مجملی از مظلومیت آنحضرت شنیده باشی مستمع
باش و ببین چگونه آنحضرت را از وطن خود آواره کردند و او را در غربت
مبتلا ساختند و دستش را از حق او کوتاه کردند و او را از حرم جد بزرگوارش
بیرون نمودند و چگونه عرصه را بر او تنگ نمودند که دلش از زندگی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دنیا سیر شده راضی بمردن گردید بعد از ذکر درگذشتن معویه و وصیت نمودن یزید در باب عبدالله عمر و عبدالله بن زبیر و حضرت سید الشهدا و نامه نوشتن آن ملعون لعین یزید بسوی مدینه از برای ولید یا پدرش عتبه که عم یزید ملعون بود و شرح آنکه فیما بین حضرت و ولید یا عتبه در باب بیعت گرفتن و ابا نمودن حضرت واقع شد یزید نامه به پسر عم خود ولید بن عتبه و بروایت صدوق عمش عتبة بن ابی سفیان نوشت که باید بیعت مرا از حسین بن علی و عبدالله بن زبیر و عبدالله بن عمر و بروایت ابن شهرآشوب و عبدالرحمن بن ابی بکر بگیری بیعت شدیدی عنیف و اگر ابا کنند سر ایشان را برای من بفرستی چون نامه باو رسید و خواست بیعت بگیرد او را ممکن نشد ولکن چون آنحضرت دید که دست از او بر نمیدارند فرار را بر قرار اختیار نمود آهنگ سفر فرمود و در نیمه شب برآمد و جلای وطن را بر مجاورت و اعتکاف حرم محترم جد خود اختیار فرمود در پیش از خروج بچند شب بجهت وداع بر روضه منوره جد والا مقام خود رفت چون نزدیک روضه منوره رسید بروایت صدوق نوری از قبر منور ساطع گردید چون این را دید سجده فرمود و مراجعت نمود شب دیگر بار بجهت وداع بر سر آن قبر مبارک رفت و چند رکعت نماز گذارد و بعد از آن شروع بمناجات نمود و عرض کرد اللهم هذا قبر نبیک و انا ابن بنت نبیک و قد حضرنی من الامر ما قد علمت خداوندا

این

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

این قبر پیغمبر تو است و من فرزند زاده پیغمبر توام و مرا امری پیش آمده و بلیه روی
نموده که تو میدانی ای خدا با آنکه من نیکی را دوست میدارم و بدی را بد دارم سؤال
میکنم از تو بحق این قبر مبارک و بحق کسیکه در آن مدفون است که اختیار
فرمائی بجهت من چیزی را که رضا و خوشنودی تو و رسول تو در آن است پس
شروع کرد بگریستن و گریه بسیار کرد تا نزدیک صبح پس سر مبارک را بر
قبر گذارده او را خواب ربود در عالم خواب دید که جد بزرگوارش با گروهی
از ملائکه که از راست و چپ و پیش او را احاطه کرده اند میآید پیش
آمد تا آنکه آنحضرت را بر سینه شریف چسبانید و میان دو چشمش
بوسید و فرمود حبیبی یا حسین کأنی اراک عن قریب مرملاً بدمائک
مذبوحاً بارض کرب و بلاء بین عصابة من امتی و انت مع ذلک
عطشان و ظمآن لا تروی و تو در آن حالت تشنه بوده باشی و شربتی
از آب بتو ندهند و ترا سیراب ننمایند و با لب تشنه و جگر برشته
ترا ذبح کنند و با اینحال امید شفاعت از من داشته باشند خدا
نرساند بایشان شفاعت مرا حبیبی یا حسین ان اباک و امک و اخاک [illegible]
قدموا علیّ و هم مشتاقون الیک ان لک فی الجنات لدرجات
لن تنالها الا بالشهادة پس در آن حال آنحضرت نظر بجد
بزرگوار انداخته عرض کرد یا جداه لا حاجة لی فی الرجوع الی الدنیا

فخذ بی الیک وادخلنی معک فی قبرک ای جان جد مرا حاجت برگشتن
بدنیا نیست پس مرا بگیر و با خود ببر و از غمها و المهای دنیا مرا خلاص
کن حضرت رسول صلعم فرمود که تو را چاره نیست از برگشتن بدنیا تا شربت
شهادت را بچشی و بدرجه رفیع سعادت برسی و آنچه را مقدر فرموده
از برای تو دریابی پس آنحضرت از خواب بیدار شد مضطرب و حیران
بجانب معاودت فرمود اهل بیت خود و اقربای خود را از اولاد
عبد المطلب جمع نمود خواب خود را و خبر شهادت خود را و غریبی و
مظلومی خود و اهل بیت خود را بجهت اهل بیت نقل کرد اهل بیت از
استماع این واقعه هایله و شنیدن این خبر محنت اثر مهموم و مغموم شده
شروع بگریه و ناله کردند از خانواده آن امام صدای گریه و نوحه بلند گردید
در آن روز در مشرق و مغرب عالم کسی اندوهناکتر از اهل بیت رسالت
نبود و احدی گریان تر از ایشان بیشتر نبود پس آنحضرت تهیه سفر شد
و اسباب سفر را ترتیب دادند و در میان شب بجهت وداع مادر بخدمت
بسر تربت مطهره مادر خود فاطمه رفتند و در بعضی از کتب مذکور است که
سلام کرد بر مادر خود و گفت السلام علیک یا اماه حسین تو است
که بوداع تو آمده و این آخر زیارت او است ترا ناگاه از قبر مبارک

فاطمه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

علیها السلام

141

فاطمه زهرا آوازی بر آمد که علیک السلام یا مظلوم الامه و یا شهید الامه و یا

پس بنحوی گریه بر آن حضرت مستولی شد که دیگر قدرت بر تکلم نداشت پس از سر قبر

برادر بزرگوار رفته آنحضرت را وداع نمود چون صبح شد بمنزل خود

برگشت و امر نمود بخدام خود که کجاوه ها را بار کنند و خواتین عصمت

و طهارت را بر محملها و کجاوه ها سوار کنند ناگاه محمد بن حنفیه برادر آنحضرت

مطلع شد که آنحضرت اراده کوچ دارند برخواسته بخدمت برادر با جان

برابر آمده عرض کرد یا اخی انت احب الخلق الی واعزهم

علی ای برادر تو محبوب ترین خلق پیش من ای نور دیده محبت خدا

امروز منحصر است بتو بگو بمن اراده کدام دیار داری و قصد کدام مکان

فرموده و دست از روضه جد خود بر میداری بکجا میروی و خود را

خود را بکه می سپاری و شیعیان خود را بکه سفارش مینمائی ای برادرم

ترسم در میان قومی روی که با تو مخالفت نمایند و جان شیرین تو و

اهلبیت تو که بهترین جانهاست در معرض تلف بر آید حضرت فرموده

حکم دیگری روم و چه چاره کنم که لابد که از این بلاد باید بروم عرض کرد

که پس برو بسوی مکه و بجای خدا پناه بر اگر دست از تو برداشتند و تو

را بخود واگذاشتند در آنجا باش و اگر دست از تو بر ندانستند برو

بسوی بلاد یمن زیرا که اهل آن یاوران جد و پدر تو اند و مردم

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

رؤف و مهربانی دارد و دلهای ایشان نازکست بر ضعیف تو رحم خواهند کرد
و ترا پناه خواهند داد و بلاد ایشان واسع است و از آن است و بعد
تو در آن بلاد بر ایشان دشوار نیست فان اطمئنت بک البلاد والا
لحقت بالرمال و شعوب الجبال و اگر نتوانستی در آن بلاد دیار و دست
از تو بر ندارند کشند برو بسوی بیابانها و کوهها و در وادیها و شعب کوهها
پنهان باش زنهار بارض عراق مرو و خود را بدام فریب کوفیان
میفکن حضرت فرمود یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجأ و لا ماوی
لما بایعت یزید بن معویه ای برادر بخدا قسم اگر در دنیا پناهی نیابم و جائی
نه بینم و در بیابانها و کوهها نیز نتوانستم زیست با یزید معویه بیعت نخواهم
نمود پس محمد گریه بسیار بحدی کرد که حضرت نیز بگریه در آمد و سخن ایشان قطع
شد پس حضرت دوات و قلم طلبید و وصیت نامه نوشت و ببرادر خود داد
و نامه به بنی هاشم نوشت باین مضمون که هر که بمن ملحق شود البته کشته خواهد شد
و هر که تخلف کند از فتح و فیروزی نخواهد یافت و بشخصی داد که به بنی هاشم
رساند پس امر فرمودند که زنان و دختران را بمحملها و کجاوه‌ها سوار نمایند
و ذوالجناح را طلبیده پا در رکاب سعادت انتساب فرمودند سوار شدند
ابن قولویه در کامل الزیاره روایت کرده باین مضمون که چون آن
قدوه ناس دنیا و عام و خاص از مدینه خواستند بیرون روند زنان

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بنی هاشم و طایفهٔ بنی عبد المطلب از هر جانب رو بسوی آن شهزادهٔ دنیّ غالب
روانه شدند و از هر جانب صدای ندبه و نوحه بلند کردند و مثل پروانه بدور آن
شمع شبستان حیرت میگشتند و مانند بنات النعش بدور آن قطب فلک
هدایت میگردیدند و از هر طرف مانند ابر بهار در فراق برگزیدهٔ اخیار
زار زار میگریستند و میخروشیدند آن پناه درماندگان و آن دستگیر بی
پناهان چون آن حالت را در آن دلسوختگان مشاهده فرمود در میان
ایشان آمده فرمود أَنْشُدُكُمُ اللّٰهَ أَنْ تُبْدُوا هٰذَا الْأَمْرَ مَعْصِيَةً لِلّٰهِ
وَلِرَسُولِهِ شما را بخدا قسم میدهم که عنان صبر و آرام را از دست مدهید
و این بیتابی را اظهار مکنید و مسلک معصیت خدا و رسول را سلوک
منمائید بقضای خدا راضی شوید و با من رسول خدا آتش در دهید آن
محنت زدگان دلسوخته عرض کردند فَلِمَنْ نَسْتَبْقِي الْيَاخِرَ وَالْبُكَاءَ
فَهُوَ عِنْدَنَا كَيَوْمِ مَمَاتِ رَسُولِ اللّٰهِ و علی و فاطمه و رقیه و زینب و ام کلثوم
پس خدا جانهای ما را فدای تو کناد ای حبیب ابرار و ای یادگار اخیار ناگاه
یکی از عمههای آنحضرت پیش آمده عرض کرد ای نور دیدهٔ عمه الحسین شهادت
میدهم که شنیدم که جنیان بر تو نوحه میکردند و پیش از شهادت تو
عزای تو را امید اشتند و میگفتند فَإِنَّ قَتِيلَ الطَّفِّ مِنْ آلِ هَاشِمٍ
أَذَلَّ رِقَابًا مِنْ قُرَيْشٍ فَذَلَّتِ حَبِيبُ رَسُولِ اللّٰهِ لَمْ يَكُ فَاحِشًا

ابانت مصیبته الانوف فجلت پس این شعرها را خواندند بگو آ
حسنا سیدا فلقتیلک شاب الشعر ولقتیلک زلزلتم ولقتیلک
انکسف القمر گریه کنید در مصیبت حسین که بجهة کشتن او موبها سفید
شد و جوانان پیر شدند و زمین به تزلزل در آمد و ستارها تاریک شد
واحمرت آفاق السما من العشیه والسحر وتغیرت شمس البلاد
بهم واظلمت الکور از جهة مصیبت او آفاق و اطراف آسمان
خون بارید و سرخ شد در هر صبح و شام و آفتاب متغیر شد و عالم
تاریک شد ذاک ابن فاطمة المصاب به الخلایق والبشر اورثنا
ذلا به جدع الانوف مع الفور آن کشته مظلوم فرزند فاطمه
که همه خلایق را مصیبت زده کرد و ما را ذلیل گردانید ذلتی ظاهر
و خواری بینی و نمایان شیخ مفید از حضرت صادق عم روایت کرده
که در آن وقت گروهی چند از ملائکه نزد آنحضرت آمدند و در دست
حربهای چند داشتند و سوار بودند بر اسبهای نجیب بهشت و سلام کرده
عرض کردند که ای حجت خدا بر خلق بعد از جد و پدر و برادر خداوند جلیل
در مواطن بسیار ما را بمدد کاری جد بزرگوارت فرستاده و اکنون
ما را بمدد کاری تو فرستاده حضرت فرمودند که وعده گاه ما این بقعه است
که در آن مرا شهید میکنند و قبر من در آن خواهد بود که آن را کربلا

میگویند

[illegible]

میگویند عرض کردند هرچه امر میکنی اطاعت میکنیم آیا از کسی میترسی که با تو همراهی کنیم فرمود ایشان را تسلطی بر من نیست تا بمحل کشتن خود نرسیم پس گروهی از جنیان بخدمت آنحضرت آمده عرض کردند که ای آقای ما شیعیان و یاوران تو ایم هر امری که داری بنما اگر امر کنی اطاعت میکنیم که همه دشمنان تورا هلاک کنیم و تو در جای خود باشی هر آینه میکنیم فرمود خدا شمارا جزای خیر دهد آیا نخوانده اید کتاب خدا که بر جدم نازل شده که میفرماید اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج مشیدة و میفرماید لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم و اگر من بجای خود بمانم بچه امتحان کرده میشوند این خلق حرا از رحمت خدا و کی در محل قبر من دفن خواهد شد و حال آنکه خدا آن را از برای من اختیار فرموده در روز دحو الارض و آنمکان را محل داد اثبتی شیعیان من قرار داده که دلهای ایشان باین مایل خواهد بود و اما ان ایشان میباشد در دنیا و آخرت و نیز دمن بیائید در روز شنبه که روز عاشورا است که در آخر آن روز شهید میشوم و برادران و خویشان مرا شهید کرده باشند و سر مرا بر نیزه زنند دیگر دانند بسوی یزید برند ایشان عرض کردند یا ابن رسول الله

اگر نه این بود که اطاعت تو واجب است هر آینه میکشتیم دشمنان تورا
پیش از آنکه بتو برسند فرمودند بخدا قسم که قدرت ما بیش از شما است
ولکن باید حجت خدا بر خلق تمام شود ناگاه ام سلمه زوجه حضرت رسول خدا
حضرت پیش آمده عرض کرد ای فرزند مرا محزون مگردان برفتن خود بسوی
عراق بدرستی که شنیدم از جد بزرگوارت که میفرمود تقتل ولدی
الحسین فی ارض العراق فی ارض یقال لها کربلا حضرت فرمود
ایمادر بخدا قسم که من میدانم که لامحاله کشته و مسموم و مرا چاره از کشته
شدن نیست و بخدا قسم که میدانم که مرا در چه روز میکشند و میدانم که
کی مرا میکشد و در کجا میکشند مرا و میدانم که با از اهل بیت من
و اقربا و اصحاب من کشته میشوند ایمادر اگر خواهی بنمایم بتو محل قبر خود را
پس اشاره فرمود بجانب کربلا زمین پست شد تا نمود باو محل
دفن و خوابیدن خود را و لشکرگاه خود را و محل کشته شدن خود را پس
ام سلمه بگریه در آمد و گریست که شنیدی حضرت فرمودند یا اماه
قد شاء الله عز و جل ان یرانی مقتولا مذبوحا ظلما و عدوانا وقد
شاء ان یری حرمی و رهطی و نسائی مشردین و اطفالی مذبوحین
مظلومین مأسورین مقیدین و هم یستغیثون ولا یجدون ناصرا ولا معینا

و در روایت دیگر

۱۴۴

و بروایت دیگر پس ام سلمه کف کرد نزد من میباشد تربتی که جد بزرگوارت

بمن داده و در شیشه ضبط کرده ام حضرت قبضه از تربت طاهره جد

گرفتند و در شیشه گذارده باو دادند و فرمودند این را بگذار با آن شیشه

که جدم بتو داده پس چون ببینی که خون از آن شیشها میریزد بدانکه مرا

کشته اند پس حضرت او را وداع فرموده روانه مکه معظمه گردیدند و بروایت

شیخ مفید دو روز از ماه رجب باقی مانده در شب یکشنبه در میان شب از

مدینه بیرون رفتند و در سیم شعبان وارد مکه معظمه شدند و بروایت

ابن طاوس در سیم شعبان بیرون رفتند و آنحضرت در وقت بیرون رفتن

این آیه را میخواندند که حق تعالی در باب که خلق موسی از قوم خود بیان

میفرماید که فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ

الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و راه بزرگ را گرفته متوجه مکه گردید چون وارد

مکه شد این آیه را میخواند و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان

یهدینی سواء السبیل و بقیه از شعبان و رمضان و شوال و ذی قعده و

هشت روز از ذی حجه در آن جا مکث فرموده و در روز هشتم بسوی کوفه روانه

گردید از خوف ظالمان

در سال ۶۰ ... ماه ... علیهما ... و الی ... سنه ... ع ...
اولاد او ... امام علیه السلام ... علی الاکبر ... ابی ... الحسن ... علیهم السلام

قال الله تعالی لا تقتلوا الصید و انتم حرم و من قتله منکم متعمدا فجزاء مثل ما قتل
من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ الکعبة او کفارة طعام مساکین
او عدل ذلک صیاما لیذوق وبال امره عفا الله عما سلف و من عاد
فینتقم الله منه ان الله عزیز ذو انتقام بدانکه پروردگار حکیم بحکمتهای بالغه
خود بعضی از امکنه را برگزیده و آن را مخصوص بمزید اکرام و احترام فرموده
بندگان خود را امر باحترام آن فرموده از انجمله مکه معظمه است که آن را حرم
خود گردانیده و احترام آن را لازم ساخته چنانچه پادشاهان ظاهری را
بلا تشبیه مکان خاص خلوتی است که آن را حرم خود و محل خاص و خلوت
خود میدانند و آن مکانی را که پروردگار عالم برگزیده و حرم خود گردانیده
آن مکه معظمه و اطراف آنست و از جهة آن احکام بسیار مقرر فرموده و بعضی
از احکام آن را در کتاب شریف خود بیان فرموده چنانچه مدلول این آیه مذکوره
اینست ای گروه مؤمنان مکشید صید را در حالتیکه شما محرم بعمره باشید
پس هر که بکشد صید را عمداً پس باید جزا بدهد بمثل آنچه را کشته و به
آن صید را باید بکشد پس اگر آهوئی کشته گوسفندی را باید بکشد و اگر گاو
وحشی را کشته گاوی باید بکشد و همچنانکه حکم کنند بر او صاحب عدلی از شما

از حاتی

در حالتی که این هدی است که رسانیده بکعبه است یا باید بکفاره بدهد طعام دادن مسکین را یا بمعادل آن روزه بگیرد این عقوبات بجهة آن است که بچشد وبال غلطی که ازاو سرزده و عفو مینماید خدا دفعهٔ اول را و کسی که عود نماید باین عمل شنیع پس خدا انتقام میکشد ازاو و خدا غالب است براو و صاحب انتقام است بدانکه حق تعالی حرمت حرم خود را دانسته و کسیکه باین پناه برد او را پناه داده و در امان خود قرار داده و بجهة لقطهٔ آن و شجر و نبات آن و صید آن احکامی چند مقرر فرموده و آن احکام بسیار است و در اخبار و کتب علماء ابرار مذکور است اما فضل حرم و کعبه امری است که مخفی نیست بلکه هم خود حق تعالی میفرماید ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا که حضرت باقر عم در ذیل این آیه فرمودند فاول بقعة خلقت من الارض الکعبة ثم مدت الارض منها و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که از پدر خود روایت کرده اند که موضع کعبه قطعهٔ از زمین بود سفید و نورانی مثل نور آفتاب و ماه چون فرزند آدم برادرش را کشت سیاه شد چون آدم بزمین آمد خدا زمین را از برای او مرتفع گردانید تا همه آن را دید و ندا رسید که این از برای توست گفت خداوندا این زمین

منفعت مرتبه

نورانی چنانچه حضرت گفت حرم خداست در زمین و بر تو قرار یافت که هر روز
آن را طواف نمائی در حدیث است که بهترین زمینها در نزد خدا مکه است خاکی
در نزد خدا بهتر از خاک آن نیست و سنگی در نزد خدا بهتر از سنگ آن
نیست و درختی بهتر از درخت آن نیست و کوهی بهتر از کوه آن نیست و آبی
بهتر از آب آن نیست و در حدیث است که کسی نیت بد بر آن نکرد مگر
آنکه خدا او را غضب کرد و تبع که پادشاهی بود که شرق و غرب را
تسخیر کرد روزی قصد کرد که مردان اهل مکه را بکشد و زنان ایشان
را اسیر کند و کعبه را خراب کند و بجهت این قصد چشمهای او کور شد
و دیدهای او بر رویش فرو ریخت سبب آن را پرسید گفتند نیست
مگر بجهت قصدی که با این خانه محترمه کردی زیرا که این بلد حرم خداست
و ساکنان آن ذریه ابرهیم خلیل الله اند گفت راست گفتید چاره آن
چیست گفتند از سر قصدی که کرده برگرد چون برگردید چشمهایش بحال
اول برگشت پس جماعتیکه او را از قصد اول باز داشته بودند گفتند پس
آمد بسوی خانه محترمه و آن را پوشانید و سه روز اطعام نمود هر روز صد شتر
میکشت تا از برای حیوانات آن بیابان و کوهها آن طعام فرستاد
و کیفیت قتل اصحاب فیل مشهور و در قرآن مجید مذکور است و حجاج را

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بجهت

بجهت خراب کردن کعبه خدا هلاک نکرد بجهت آنکه قصد او خرابی آن نبود
بلکه میخواست عبد الله بن زبیر را که پناه بآن برده بود بگیرد و چون
خدا خواست که ظاهر شود که او را پناه نداده مهلت داد آن قوم را تا بر
سر او خراب کردند چنین روایت شده و بالجمله احترام آن ضروری
است حتی آنکه هر که باو پناه برد در امان است هم چنانکه حق تعالی میفرماید
و من دخله کان آمنا حتی آنکه وارد شده که هر وحشی و طیری که داخل حرم
شود در امان است پس نباید آن را رم داد و نباید اذیت نمود و درخت
آن را نباید کند و گیاه آن را نباید چید چنانچه از حضرت صادق ع
روایت که هر چیزی که روئیده شود در حرم پس او حرام است همه مردم
مگر آنچه را که خود کشته یا نشانده حتی آنکه فرمود حرام است قطع درختی
که اصل آن در بیرون حرم است اگر شاخ آن در حرم باشد و اندر حق
که شاخ آن خارج است اگر اصل آن در حرم باشد و وارد شده که برداشتن
لقطه آن حرام است مگر بجهت کسیکه در طلب صاحبش فریاد زند و اما
صید آن پس شکار در حرمت آن نیست و کتاب و سنت ناطق است بآن
بلکه راه نمائی بآن و اشاره بآن و سبب شدن آن را نیز تصریح کرده اند
بجهت آن و دعوی اجماع بر آن شده و این است کلام بعض از علما که

یحرم علی المحرم صید البر حیازة و اکلا و دلالة و اشارة و تشییدا و لو
باعارة سلاح و نحوه بالکتاب و السنة المستفیضة و الاجماع و از برای
کسیکه صید را بکشد یا اذیت باو بکند یا درختی را از حرم بکند کفاره چند
قرار داده شده که تفصیل آن در محلش گذشت مذکور است و کفارهٔ
صید را چنانچه بعضی تصریح کرده اند در وقتی است که از روی خطا باشد و اگر
از عمد باشد در دفعهٔ اول کفاره میباشد که چرا در حرم محترم الٰهی مرتکب نهی
الٰهی شده و هتک حرمت آن نموده و اگر متنبه نشده باز عود نموده
فینتقم الله منه پس انتقام میکشد خدا از او و کفاره چندان چارهٔ آن معصیت
را نمی نماید چون این را دانستی بدانکه او را حرمات حقیقی و معنوی که بمنزله
روح این حرم ظاهری است و آن حرم را نیز کعبه و مسجدی است و صیدی
و کبوتری است و درختی است و لقطه ایست و احترام آن بیشتر و حرمت آن
عظیم تر است و کشتن صید آن قبیح تر و کندن درخت آن و شکستن شاخ
آن شنیع تر است و اخذ لقطهٔ آن فضیع تر و آن حرم معظم محمد بن عبد الله و
اهل بیت اوست که این حرم را بلکه جمیع عالم را بطفیل وجود او و وجود او
و جمیع ذرات کائنات را امر بتعظیم او و آل او نموده و هر کس و هر چیز که بمرتبهٔ
رسید بواسطهٔ ایشان رسید هر زمینی که اول تعظیم نموده اهل بیت را و اقرار

بولایت

به بزرگی ایشان عفو آب و علفش شیرین شد و اگر قبول ولایت ایشان را ننمود شور و تلخ شد آب و علف آن چنانچه از امیر المؤمنین ع نقل شده که خدا عرض نمود ولایت مرا بر زمینها پس هر بقعه که ایمان بولایت و امامت من آورد جعلها الله زکیة طیبة و گیاه آن را و ثمر آن را شیرین گردانید و آب آن را زلال گردانید و هر زمین که انکار نمود آن را شوره زار و گیاه آن را تلخ و ثمرهٔ آن را خار و حنظل گردانید و آب آن را شور گردانید و این حرم را کعبه ایست که روشن اولیا الله باشد چنانچه تشبیه کرده اند و صیدی چند هست که حسن و حسین و ذریه طیبهٔ ایشان باشد و کبوتران چند هست که آن ذریه علیهٔ ایشان باشد و نباتات و شجرهٔ هست که آن مخصوصان از شیعیان ایشان باشند و لقطهٔ هست که آن اموال و حقوق ایشان باشد و خدا امر بمحافظت و تعظیم ایشان فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و اشقیاء امت حرمت حرم خدا را ضایع کردند و آن را خراب نمودند صید همه آن را کشتند کبوتران آن را پر شکستند و درختهای آن را از بیخ کندند لقطهٔ ایشان را که اموال ایشان باشد بغارت بردند آن صیدی که امام حسن ع بود بناحق کشتند و بایشان قناعت نکردند عود نمودند و صید دیگر را از حرم ظاهری که پناه در مانده‌گان بود دوانیدند و او را به تدبیر احوال ذبح کردند و اموالش را غارت نمودند

از صاحب حرم چه توقع کنند تا آن ناکسان که دست بصید حرم زدند
آیا نیکو حرمت داشتند حرم خدا را و کسی را که داخل در حرم او شده بودند
و پناه بجانب او برده بودند و داخل در کعبه و قریب گاه شده بودند اطراف
ایشان را گرفتند که ایشان را در حرم خدا کشته باشند پس ناچار از
حرم گریختند که مبادا حرمت حرم ضایع گردد و آخر الامر دست بر نداشتند
تا آنکه ایشان را در حرم دیگر که کربلا بوده باشد شهید نمودند و امام
زادهای عالیمقدار را که کبوتران حرم الهی اند دست و پا شکستند و
ایشان را در خون خود غلطانیدند و شیعیان ایشان را که بمنزله درختها
و گیاههای آن حرم بودند شاخ و تنه شکستند و از جا کندند و همه را سر
بریدند و در خون کشیدند و اموال ایشان که بمنزله لقطه الحرم محترم
بود همه را غارت کردند و در میان خود قسمت کردند خیمهای ایشان را
که سرادق عزت و جلالت بودند و ملائکه مقرب پاسبانی ایشان می
کردند بآتش ظلم و ستم سوختند و زنان ایشان را که هر یک بانوی حجله
کرامت و پرده نشین سرادق عزت بودند از پردها بیرون کشیدند و مثل
بندگان و کنیزان در اطراف بلاد گردانیدند آیا بگمانت آنکه این فعل
نیز مثل سایر افعال شنیعه بود یا آنکه این ظلم نیز ظلمهای عالمیان بود مثل
نه والله ظلمی مثل این ظلم واقع نشد و بلیه عظیمتر از این بلیه نبود اگر

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

سنگ و خشتی را که عمارت کرده باشند خداوند جلیل آن را این قدر حرمت
داده باشد که تعظیم و احترام آن را لازم گردانیده باشد و استخفاف به
آن را موجب کفر و زندقه گردانیده باشد و کسی را که پناه بآن برده او
پناه داده باشد و اذیت او را جایز نداشته باشد بلکه اطراف و اکناف
آن را حرم داند بنحوی که جانوران آن را اذیت روا نداشته باشد
و گیاه و علف آن را کندن روا نداشته باشد پس آیا حرمت اولیاء او
در نزد او چه مرتبه خواهد بود و مرتبه اصفیای او چه مقام خواهد بود
و اگر بی احترامی حرم ظاهری این قدر عظیم باشد پس بی احترامی حرم
واقعی که محمد و آل محمد اند که بجهة ایشان این حرم را حرمت داده چه
خواهد بود سلار بن عبد العزیز دیلمی بسند خود از حضرت رسول صلعم روایت
کرده که در شب معراج چون مرا باسمان بردند و صوامع ملکوت را بمن نمودند
چون بسدرة المنتهی رسیدم جبرئیل مرا وداع کرد و ایستاد گفتم آیا
در مثل اینمکان از من جدا می شوی گفت نه از این مقام نمیتوانم تجاوز
نمود که بالهایم میسوزد پس مرا فرو بردند در عوالم نور آنقدر که خدا خواست
پس وحی شد بسوی من که یا محمد انی اطلعت علی الارض اطلاعة فاخترتک
منها فجعلتک نبیا ختم لعلم غیب خود مطلع شدم بر زمین پس ترا برگزیدم از
اهل زمین پس ترا پیغمبر خود گردانیدم پس مطلع شدم بر آن که مرتبه

پس اختیار کردم علی را از آن واو را وصی تو و وارث علم تو و امام بعد از تو
گردانیدم و بیرون میآوردم از صلب شما ذریه را که طاهره اند از
خبائث و امامانی چند که معصوم اند و خزینهای علم من اند فلولاکم
ما خلقت الدنیا والآخرة ولا الجنة والنار و از ابن مسعود روایت
شده که گفت روزی داخل شدم بر رسول خدا عرض کردم یا رسول الله ارنی الحق
حتی انظر الیه حق را بمن بنما تا نظر کنم بسوی آن و ببینم بچشم خود حق واقع را
حضرت فرمود یا ابن مسعود داخل شو پرده را داخل شدم دیدم علی بن ابیطالب
علیه السلام را که در رکوع و سجود بود و مشغول نماز بود و بعد از هر نمازی میگفت
اللهم بحرمة محمد عبدک و رسولک اغفر للخاطئین من شیعتی میگوید که من بیرون آمدم
تا رسول خدا را خبر دهم از آنچه دیده ام دیدم که آنحضرت نیز در رکوع و سجود
بود و دعا میکرد در دعای خود میگفت اللهم بحرمة علی بن ابی طالب اغفر
للعاصیان من امتی ابن مسعود میگوید چون این را دیدم مرا دهشتی و خطری
روی داد که نزدیک به بیهوش شدم جناب پیغمبر ص سر مبارک را بلند کرده فرمود
یا ابن مسعود اکفر بعد ایمان آیا کافر میشوی بعد از آنکه ایمان آوردی عرض
کردم معاذ الله ولکن دیدم علی بن ابیطالب علیه السلام را که تو را شفیع میکرد
در دعا و خدا را بتو سوگند میداد و ترا دیدم خدا را میخواندی و در دعا خدا را
باو سوگند میدادی و نمیدانم کدام یک از شما افضل اید پس جناب پیغمبر ص فرمودند

خداوند عالم خلق کرد مرا و علی و حسن و حسین را پیش از هم مخلوقات بهزار سال در
هنگامی که نه تسبیح بود و نه تقدیس پس نور مقدس مرا بشکافت و خلق کرد از آن
آسمانها و زمینها را و بخدا قسم که من افضل از آسمانها و زمینهایم پس نور علی را
بشکافت و خلق کرد از آن عرش و کرسی را و علی اجل است از عرش و کرسی
پس نور مقدس حسن را بشکافت و آفرید از آن لوح و قلم را پس نور
مبارک حسین را بشکافت و خلق کرد از آن بهشت و حور العین و ولدان را
و حسین افضل از ایشان است پس همه عالم از مشارق و مغارب تاریک و
ظلمانی ماند ملائکه شکوه کردند از ظلمت و تاریکی بسوی جناب اقدس الهی و گفتند
اللهم بحرمة هذه الاشباح التی خلقتهم الا ما فرجت لنا من هذه الظلمة پس
حق تعالی خلق فرمود روحی را و آن را مقرون بروح دیگر نمود و از آن نوری
آفرید که آن روح روشن و نورانی گردید و از اینجاست که او را زهرا
نامیدند چه زهرا یعنی روشنی دهنده و نور بخشنده میباشد یا بن مسعود چون
قیامت شود حق تعالی بمن و علی خطاب نماید که ادخلا الجنة من شئتما و ادخلا
النار من شئتما و این است مراد از آنکه در قرآن میفرماید القیا فی جهنم کل کفار
عنید کفار کسی است که نبوت مرا انکار کند و عنید کسی است که دشمنی دارد علی را
و اهل بیت و شیعیان او را و ایضا روایت کرده است سلار در ارشاد القلوب

بسند خود از ابی ذر غفاری که گفت شنیدم از رسول خدا صلعم که فرمودند افتخار کرد
اسرافیل بر جبرئیل و گفت که من بهتر از توام گفت بچه جهت گفت بجهت آنکه
منم صاحب هشت ملائکه که حاملان عرش پروردگارند و منم دمنده صور
و منم مقرب ترین ملائکه بسوی خدا جبرئیل گفت من بهترم و شرافتم زیادتر
از توست زیرا که منم امین الهی بر وحی او و منم رسول او بسوی پیغمبران و
و منم صاحب خسوف و قذوف که هرگاه خواهد خدا که قومی را بزمین فرو
بردم من زمین را می شکافم و اگر خواهد قومی را بعذاب آسمانی هلاک نماید
من بر ایشان سنگ فرو میبارم و هلاک نگردد است امتی را مگر آنکه ایشان
را بدست من هلاک نموده پس مخاصمه را بسوی حاکم حلیم و پادشاه علیم
بردند وحی شد بایشان که اسکتا فوعزتی و جلالی لقد خلقت من هو
خیر منکما ساکت شوید بعزت و جلال خودم که آفریده ام کسی را که بهتر از
شما است و قدر و مرتبه شما در پایه جلال و رفعت او کوچک و حقیر است
ایشان عرض کردند که آیا میشود که بهتر از ما خلقی را از کتم عدم بفضای
وجود بیاوری و حال آنکه ما را از نور خلق فرمودی وحی رسید که بلی
و بحجاب قدرت فرمان رسید که پرده از نظر ایشان بردار تا قدر و جلال
خاصان ما را ببینند و بمرتبه خود بنالند پرده برداشته شد دیدند بر ساق

عرش

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

عرش عظمت الهی نوشته شده است لا اله الا الله محمد و علی و الحسن و الحسین
و در بعض نسخ بعد از علی فاطمه میباشد چون ایشان جلال آن منظر کمال
و جلال را دیدند که اسامی شریفه ایشان با اسم حق الجلال متوده و بانتعاش
اسامی ایشان عرش عظمت الهی مزین گردیده سر خجالت در پیش انداختند
و بلندی مقام خود سوء فراموش نمودند جبرئیل امین دست بدامان ا-
زده بدرگاه کبریائی عرضه داشت که یا رب انی اسئلک بحقهم علیک الا
جعلتنی خادمهم حال که ایشان را این مقام دادی که هر مرتبه بلندی
در نزد مرتبه ایشان حقیر است تو را سوال میکنم بحق ایشان که مرا خادم
ایشان گردان وحی الهی رسید که قد جعلتک چون دست بدامان
ایشان زدی و ایشان را شفیع گردانیدی مسئلت تو را اجابت نمودیم
و اینمرتبه عظیم را بتو ارزانی داشتیم پس حضرت فرمودند که جبرئیل از ما اهل
بیت است و خادم ما میباشد آری چون خادم ایشان بود این بود که
ایشان را خدمت مینمود و در سختیهای دنیا ایشان را معاونت
مینمود و مکرر در خانه فاطمه زهرا آنحضرت را خدمت مینمود و فرزندان او را
خدمت میکرد و مکرر شنیده حدیثی که از ام ایمن روایت میکند که روزی
رفتم بزیارت مولاة و سیده خود فاطمه زهرا در آن روز گرمی بود در

تابستان بود چون بدر خانهٔ او رسیدم دیدم در بسته است از شکاف در نگاه
کردم دیدم فاطمه خوابیده در نزد آسیا و آسیا میگردد و طعام خورد
میکند و کسی را ندیدم که آن را بگرداند و گهوارهٔ حسین در جنبیدن
است و کسی آن را بجنباند و دیدم دستی را که تسبیح میگرداند نزدیک بدست
فاطمه و تسبیح خدا میکند متعجب شدم و بنزد رسول خدا رفتم و گفتم یا رسول
الله انّی رأیت عجبا ما رأیت مثله ابدا امر عجیبی دیده ام که هرگز
مثل آن را ندیده ام فرمودند چه دیدی قصه را عرض کردم حضرت فرمود
ای ام ایمن بدانکه فاطمه روزه بود و تعب کشیده و گرسنه بود و هوا
گرم بود خداوند جهان خواب را بر او مستولی نمود تا بخواب رفت
پس خدا ملکی را موکل گردانید تا بجهة قوت عیال او آسیا نماید و ملکی را
موکل نمود که گهوارهٔ فرزندش را بجنباند تا او را از خواب بیدار نکند
و ملکی را فرستاد که تسبیح نماید نزد دست مبارک او و ثواب آن بجهت
او باشد زیرا که فاطمه سست نمیشود از ذکر خدا عرض کرد یا رسول الله
خبر ده مرا که که بود که آسیا را میگردانید و که بود که گهوارهٔ حسین را میجنبانید
و که بود که تسبیح میکرد حضرت تبسّم نمود و فرمود آسیا کننده جبرئیل
و گهواره جنبان میکائیل و تسبیح کننده اسرافیل بود و بروایت دیگر

الی

رسیده که روزی فاطمه در خواب رفته بود و جبرئیل بزبانی میآمد حسین را در
گهواره گریان یافت نزد گهواره آمد و آن را جنبانید و این اشعار را
میخواند ان فی الجنة نهراً من لبن لعلی وحسین وحسن کل من کان محبا لهم
یدخل الجنة من غیر فتن همیشه میخواند و او را تسلی میداد تا آنکه بیدار شد
و آنحضرت کیفیت را بخدمت پدر عرض نمود فرمودند که آن جبرئیل بود که
حسین تو را تسلی میداد ای دوستان گریه او را ملائکه در گهواره شنوانیدند تا شنید
آیا چه خواهد بود حال گروهی که نالهای مظلومی او را میشنیدند و اشکهای خونین
او را میدیدند و آههای سرد او را میشنیدند که استغاثه میکند آیا جبرئیل که
خدمتکارش بود در گهواره اش او را تسلی میداد کجا بود که در یاری
مخدوم خود بکوشد و بیک صیحه همه را هلاک کند و زمین را سرنگون کند
آری اگر چه مأمور نبود و عذاب این جماعت را بقیامت انداخته اما دلش در
مصیبت مخدومش مجروح و سینه اش مقروح بود و اشک خونین از دیدها
ریزان و واحسین گویان و حیران بود مگر نشنیده حدیثی را که ابن قولویه از
حضرت صادق ع روایت کرده است که چون حسین مظلوم را شهید کردند
در حرمگاه یکی را دیدند که فریاد میزد و میخروشد گفتند ترا چه رسیده

وچه را میخروشیدی گفت چگونه نخروشم و حال آنکه من بینیم رسول خدا ص را

ایستاده گاهی نظر بزمین میکند و گاهی نظر بجرب شما و کردار شما میترسم که

نفرین کند اهل زمین را و همه هلاک شوند و من نیز هلاک گردم بجهت

جوش آمدن دریای عظمت الهی بیکدیگر گفتند این دیوانه است بعضی متنبه

شدند و گفتند چه کردیم با خود کشتیم بجهه فرزند زن زناکاری بهترین جوانان

اهل بهشت را راوی گفت عرض کردم فدایت شوم این فریاد کننده که بود

فرمود مَا أَرَاهُ إِلَّا جَبْرَئِیلَ نمیدانم او را مگر جبرئیل أَمَا إِنَّهُ لَوْ أُذِنَ

لَهُمْ لَصَاحَ صَیْحَةً یَخْطَفُ مِنْهَا أَرْوَاحَهُمْ عَنْ أَبْدَانِهِمْ بدانکه اگر اذن

داده میشد صیحه میزد که روح همه از بدن بیرون میرفت و باتش ملحق

میشدند لکن ایشان را مهلت داد تا معصیت ایشان زیاد شود تا آنکه

عذاب ایشان شدید گردد یا ملکة لَبِسَ العِزُّ العَزِیزُ که سود اکیداو

وَغَاصَ العِلْمُ وَالعَمَلُ آه از معصیتی که دین مغبر را لباس معصیت پوشانید

و سیاه پوشش گردانید و چشمهای علم و عمل فرو رفت و قرحة أورثت

فی قلب فاطمة رزیة عظیما دختر خاتم النبیین دل وآه از ... که دل فاطمه را

مجروح گردانید براحتیکه بر ... نیست آری عجب ... عظیم است

این مصیبت و عجب بلیّه ایست این بلیّه وارد شده است که چون سید شهدا اهل حرم
قاسم بن الحسن را وداع کردند او را دیر رسیدند و هر چه گریستند تا آنکه از هر جا
بیهوش شدند پس بخواستم نمیدانم چگونه بود احوال آنجناب در زمانی
که فرزند خود علی اکبر را وداع میکردند که البته در نزد او از قاسم عزیزتر بود
و روایت کرده‌اند که چون دختر حاتم طائی را اسیر کردند و بخدمت پیغمبر
آوردند حضرت شفیع بود تو کیستی گفت دختر حاتم طائی حضرت فرمود او را
و هر کس با اوست را لکرامة من ابیها را آزاد کردم بجهة آنکه پدرش حاتم
بزرگ قوم خویش بود اگر چه کافر بود اما احترام بزرگ هر قومی لازمست پس او را
و هر کس با او بود از زنان و کنیزان بجهة احترام دختر کافری عفو نمود پس ببین
باحوال این جماعه که دختران و زنان رسول خدا و اهل بیت او که بزرگ اهل
عالم بودند مانند اهل روم و فرنگ اسیر و دستگیر نمودند و ایشان را غارت کردند
یا موسی صغیرهم یمیته العطش و کبیرهم جلده منکمش اما صغارهم فعبدالله
الرضیع ولد الامام و الآخر ابن اخیه عبدالله فی مقتل ابی مخنف ذکر
ان ... ثم وصل اخته زینب یا اختاه بعد قتیلی فداه فقت خمار و
اطفال بخ قوم وان توقفت الایام فانتقد بالجمیع فالجزاء فی العقب
غزانا و استنقم من محمد الماء ان سکنت عطف فونا رق ان اشتغل علینا

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سیدنا محمد و آله اجمعین چنین گوید زاده بر
نشین گوشه تنهائی سید حسن طباطبائی که یکی از دوستان که رسم اخوت داشت از اجلّه
سادات در مقام استدعا برآمده که آنچه سرکار فضیلت شعار علامة العلماء المتبحرین
وافضل الفضلاء المحققین حامی دین مبین و مروج شریعت سید المرسلین حاجی سید کاظم
در اسرار شهادت سید الشهداء نوشته اند و بلغت عرب است آن را مترجم بفارسی
نمایم تا فارسی زبانان را نیز از آن بهره کامل حاصل آید اجابتاً للاخوة الی
مأمول او را بعمل آوردم چون خداوند عالم خواست که طلسم گنج مخفی را
بشکند در عالم ابداع و اختراع در گشودن تکوین و تشریع را بیاراید آن طلسم را
باسم خاتم رسل که پیشوای سبل شود و ببرکت آن عالم امکان را موجود
نمود و این معلوم است که قدرت کامله خداوندی عدول از احسن و اولی
بدیگری نمینماید پس جعل الهی و فیضان سرمدی تعلق گرفت بخلق امکان که راجح
و بحر قدرتی که در قعر آن شمس است مغیث پس خلق کرد عالم ذکر و عالم امکان را
نه عالم و جمیع اعیان را و ندا کرد که الست بربکم پس هر آنکه سابقین
در وجوب داشت قدم در میدان بلی گذاشت پس اول سابقین قصبه با قوتین
نبی که روئیده بود در نه زار لاهوتیه که مشتمل بر چهارده عقد بود پس اول
سابقین خاتم انبیا بود علیه التحیة والثنا دعوت حق را اجابت کرد که بلی

توخداوند جهانی و عالم مبدأ و نهایت پس عرش عالم امکان راجح گردید پس اگر تیم
اول سابقین جناب ولایت مآب سید اوصیا علیه السلام استقر ما دامت
الارض والسماء لعبه که پس از جناب ختمی مآب دعوت حق را لبیک گفت و اول
کرسی این عالم شد که بنطفه او حوا از ده برج قرار گرفت پس در مرتبه ثالث
شهید مسموم جناب امام حسن علیه السلام لعبه و شمس این عالم شد و پس از
آن خامس آل عبا حضرت سید الشهدا روحی له الفدا لعبه و قمر این عالم شد
و در مرتبه رابع حضرت قائم عجل الله فرجه لعبه و مریخ این عالم شد پس سایر
ائمه ثمانیه قدم در این راه نهادند و فرموده حق را اجابت کردند و افلاک
ثمانیه این عالم شدند پس بعد از آن طاهره صدیقه اجابت حق نمود و ارض
این عالم گردید پس چون سبقت گرفتند در وجود و احاطه کرد انوار الهیه
بر غیب و شهود ایشان پس نور فیض الهی تعلق گرفت بحدود و جهات
و خلق شدند صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و چون که رشد نداز مبدأ بواسطه
این قصبه یا قویه اندک ظلمتی از ماهیت آلوده نور وجود ایشان شد گاهی
گرفتار ترک اولی شدند بخلاف اولین سابقین که ظلمت ماهیات ایشان متلاشی
و محترق شده بود بنار شجره زیتونه التی لیست شرقیه ولا غربیه یکاد زیتها
یضیئ پس بعد از عالم امکان راجح بعالم امکان متساوی را خلق کرد

کردانید

پس تابید انوار بر ذرات
ایشان و روشن شد
نور ایشان و ظهور ایشان

بعبودیت دعوت فرمود و خطاب نمود و چون جوهر از مبداء شده بود و ظلمت
بر نور ش[ان] تاری شده مقتضی ظهور معاصی و امور قبایح شود آفرید از
نور طینه این چهارده تن و انبیا آبی را که شیرین تر از عسل و سفید تر
از عاج و خوشبوتر از کافور و مشک و نرم تر از مسکه بود و آن را قرار
داد در زیر عرش بود او مسمّی است بماء المزن و بحر الصاد و النور
علی احدی المعانی پس خلق کرد از ثقل این آب و کف آن ارض طیّبه طاهره
نقیه پاک از اوساخ و اعراض و سفید تر از نقره صاف و گیاه آن از
زعفران و ثمر آن مشک و سنگ ریزه آن لؤلؤ و مرجان و یاقوت
و الماس پس خداوند سبحانه جاری ساخت این آب پاک را بر این ارض
طیّبه و گل ساخت بمیمنت شیئت تا هر دو یک شدند و آن خاک در آن
آب مستهلک شد بجهة آنکه ارض ربع آب بود پس خلق کرد شجره را که
بود شجرة المزن و این آب ترشح میکرد بر آن درخت کما قال الله تعالی
افرایتم الماء الذی تشربون ءانتم انزلتموه من المزن ام نحن المنزلون
پس خلق کرد از ظلّ آن نور و عکس آن ظلمت غاسق و منبجس شد از آن
ظلمه چشمه که تیره تر بود رنگ آن از قیر و تلخ تر از حنظل و بد بو تر از
مردار

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

و آن

و گرم‌تر از آتش و برنده‌تر از الماس و گردانید آن را در سجّین الاسفل
الّتی فلیس پس خلق کرد خداوند عالم از ثقل این آب شور تلخ زمینی
خبیثه متعفّنه سیاه پس متصاعد شد از حرارت این چشمه بخاری دخانی
گندیده پس آن ارض متخلخل شد با آب و جاری شد و نفوذ کرد
این آب با آن ارض پس بدست قدرت خمیر کرد این آب را
تا آنکه شیء واحد شدند پس خلق کرد شجره را که مسمّی است بزقوم کما
کانه هو — الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم و طلعها رؤس
الشیاطین پس مترشّح شد این آب برای شجره خبیثه پس از شجره ثمر
و شجره زقوم قطرات فرو ریخت بر محشر ارض عالم ذر که مجمع العالمین
است و محلّ اجتماع خلایق پس ممزوج کرد هر دو را تا آنکه شیء واحد شدند
پس خلق کرد از این مخلوقات را و آسمانها و زمینها را کما قال الله
کان الناس امّة واحدة پس برپا داشت خلق را در باطن مسجد
الحرام نزد رکن عراقی از بیت ملتزم حجر الاسود و دعوت کرد ایشان را
بالست بربّکم و محمّد صلّی الله علیه و آله نبیّکم و علیّ علیه السّلام و الاحد عشر
من ولده و الصدّیقة الطاهرة فاطمة الزهراء علیهم السّلام ائمّتکم و اولیاؤکم
و چونکه بودند این چهارده تن سابق از هر مقامی و ظاهر در هر مرتبه

فسکلهم للتجربة حاکم علیهم و یمیز بین الطیب و الخبیث و الحق و الباطل فینطق لم یک له تنفع به ان الفهم ص

وطوری سبقت کردند در اجابت ولبیک گفتند ندای الهی را بجهة آنکه

ایشان در هر مقامی اصل هر خیری باشند کما فی الزیارة ان ذکر الخیر

کنتم اوّله و اصله و فرعه و معدنه و ماویه و منتهاه بوده اند اجابت کننده

دعوت حق در ظاهر و باطن و علانیه بجوارح و اعضا بلکه بهر ذره از

کینونیت خود چنانکه کلام مولای ما جناب حسین عم در دعای عرفه شاهد

برای مدعاست که انا اشهدک یا الهی بحقیقة ایمانی و عقد عزمات

یقینی و خالص صریح توحیدی و باطن مکنون ضمیری و علایق مجاری نور بصری

الخ پس چنین است ایمان ایشان بخدا عز و جل و چون تصدیق تمام از

ایشان بود تافت نور الهی بر ذرات وجود ایشان و سریان کرد

بهیاکل توحیدی حتی ملات الوجود و احاطت بالغیب و الشهود کما

قال فی دعاء رجب ملات سمائک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت

و چون در مراتب عبودیت متفرد شدند ظهور یافت از ایشان کلمه

توحید و کلمه توحید نیز که از ده حرف است باین هیاکل

نورانیه پس هر یک در ان محشر عالم ذر بر یکدیگر اجابت را سبقت گرفتند

پس طایفه ... و تبکه که بیان کرده شد از انکه ... بزرگوار ...

عالم

حاکم و رئیس ایشان باشند کما قال الله ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله و حسد
بآدم و ذریه‌اش کردند که بحق و الله الناس المحسودون پس انکار کردند امر خدا را و اعراض نمودند
و دشمنی نمودند دین حق را تا آنکه از رعیت این مقربین نباشند و چون عداوت و بغض
و حسد سرایت کرد در هر ذره از وجود ایشان و سر زد طغیان و عدم انقیاد از ایشان
متراکم شد ظلمت بکل جهات و احاطت به کل الذرات کما قال الله بلی من کسب سیئة و
احاطت به خطیئته فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون پس شعبه شعبه شد ظلمت
ایشان و خبث طینت ایشان تا آنکه تیره و تار کرد عالم حشر ذر را تا آنکه غروب
کرد شمس این انوار طیبات و حایل شد میان این انوار و میانه خلق ابر کثیف سیاه
کما قال الله او کظلمات فی بحر لجی یغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب
ظلمات بعضها فوق بعض مرویست از اهل بیت سید انام که ظلمات بحر لجی
اول نفاق است که ابابکر باشد چنانکه عدد اسم اوست کما قال الله و من اهل
المدینة مردوا علی النفاق لا تعلمهم نحن نعلمهم سنعذبهم مرتین و او اول منکرین و حاکم
و معاندین رب العالمین است و کنیه او ابو الدواهی است چنانکه از احادیث
مرویست و او نقطه دایره جهل است و قطب فلک ضلال است یغشاه موج
دویم است که او عمر است چنانکه شهادت میدهد عدد نام او و او وزیر
آن منافق است و ناشر اعلام ضلالت اوست و با کظلمات طاغوت است
او و او کرسی قواعد جهل است و نیز عدد آن همکاران یزید هست که بجانب
حق اکر انداختند پس امر نمود خداوند سبحانه ماهی را که بجانب حسین باشد

که مقابل شود این تیر را پس ریخت خون او باد و زنگی شد این تیر تا بحون

من فوقه موج ملعون لسیم است من فوقه سحاب معاویه لعنه ایات بعضها

فوق بعض بنی عباس اند پس چون مستولی شد ظلمت بحر عالم در راو خفی

شد این انوار مضیئه اراده کرد خداوند برطرف نمودن این ظلمت

و ظاهر ساختن حق را و پنهان نمودن کفر و نفاق را پس واجب شد

برای انوار مقدسه که ظاهر کنند حق را پس ندا کرد منادی حق که

یا آل محمد من فیکم یتصدی لاذهاب هذه الظلمات واظهار تلک

الانوار و اعلاء کلمة الله سبحانه یعنی خطاب رسید که کدام از شماهای انوار

پاک متصدی می شود که رفع کند این ظلمات را و ظاهر سازد حجت خدا را

لکن بطریق مقهوریة و مظلومیت و متحمل شدن آزارها و بلاها نه برسم

غلبه و استیلا پس در آن میان جناب سید الشهدا برخواست و داعی حق را

لبیک گفت که یا رب انا الذی اجب الخضوع والخشوع لک یعنی منم که دوست

میدارم خضوع و خشوع و مذلت را با تمام از جلال تو و فدا میکنم جان و

مال و اولاد و اصحاب و عیال و هرچه را که مالکم در راه هدایت تو تا راضی

شوی از من و مصلحت نبوت جد و پدر و برادر را که در این امر سبقت نمایند چنانکه

در مقام مشی ذکر خواهد شد پس او چون مظهر این حق شد و پیام از آن آیه باطل

واجب شد که ائمه همه از اولاد او باشند و از ذریه او لهذا تخصیص داد خداوند

یمحو الحق و یبطل الباطل ... کن فرعون اخبر الله سبحانه ... یا ایها الکافرون ... ابلغ الاسباب اسباب السموات فاطلع الی اله موسی ... بالقصص ... المقصوده ... ففروا

نور الارضین والسموات ... و لایکون ذلک من جهة القهر والاستیلاء والغلبة ... بالمظلومیة والمقهوریة ... تحمل الاذیت ... امر الامیر ابد الابد ... در دهر ... الحق عز و جل ... و مولانا الحسین بن علی علیهما السلام ... ذلک

عابد

قوله تعالى ظلمات بعضها فوق بعض وهو بنو عباس فوق بني امية او بالعكس او فتن
بني امية لعنهم الله فلما استولت الظلمات واحاطت بالشبهات وكان منع ذلك
تضييع الكائنات وخراب البريات وخفاء تلك الانوار المضيئات والذوات
المقدسات اراد الله سبحانه اظهار تلك الانوار باذهاب الظلمات واخراج
الخلق عن الشكوك والشبهات ولا يمكن اذهاب تلك الظلمات الا باذهاب
تلك الخبيثات ولما كان الله سبحانه جعل للباطل دولة كما جعل للحق دولة اتماما
للحجة عليهم وقطعا لمعاذيرهم حتى لا يقولوا لو جعلت لنا دولة وملكته لكنا
اطعناك وحتى يخرج اضغان المنافقين الذين اظهروا الايمان والاسلام
وابطنوا النفاق والكفر فلولا ان يكون لهم دولة ما اخرجت تلك
الضغون وبقيت مكنونة الى ان يموتوا فيوم القيمة لا يصح ان يدخلهم الله
الجنة لعدم عقائدهم وخبث سرائرهم وضمائرهم ولا ان يدخلهم الله
النار لايمان ظاهرهم وعدم اظهار ما يحتج الله عليهم ومراد الحق
سبحانه من بعث الانبياء والرسل انما هو لتمييز الخبيث من الطيب في
الظاهر والصورة والا فانه سبحانه هو المطلع على ضمائر خلقه
وسرائرهم الا يعلم من خلق وهو اللطيف الخبير فوجب ان يجعل
للباطل دولة متقدمة ليكون فانية زائلة ولما كان الله سبحانه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی

ما اصطفى لدينه وما اختار لاعلاء كلمة غير اولئك الاربعة
عشر عليهم السلام لوجوه طويلة ذكرتها في الكتب في اثبات النبوة
الخاصة المطلقة المحمدية ثم بالدليل القطعي العقلي وجب ان
لا ينظهروا في الدنيا مشغولين ظاهرين بالسلطنة والحكم ليكون
اعداؤهم حصائد سيوفهم ومخالفيهم لا يمكنهم اظهار ضغائن صدورهم
ووجب ان يكون فيهم من يتصدى لاظهار الحق واعلاء
كلمة التوحيد على جهة المظلومية والمقهورية والمغلوبية
وتحمل الاذيات والمشقات فنادى منادي الحق في ذلك العالم
ان يا آل محمد من فيكم من يتصدى لذلك بهذه الظلمات آه
صه الحسين عم وانك انت فاطلب له ان انتصر
فلما خضع وخشوعه خضوع من كل خشوع في حقيقته الالهية سبحانه
خضوعه كل الكل حقيقته
ظهر في العالم فكان خشوعه عن التجلي بكل خضوعات فاكرمه خلق
في كل العالم بتبعيته الى العرضيات في شرف
وكل خشوع ذاته وتوجهه والذاتيات
خضوعه في رتبته العبودية والنبية فصار سكانه ذلك
فاصبح الله له وليه والحقيقة والحياة باله سوف ان الله وولدا ولم يرد
والباطن والحقيقة وفضله على غيره بالانبياء اولادا واحفادا المخلوقين
وجباه وفضله جدا وولدا واحد فيه
الاجماع احد فداه

و لیس فی الوجود اشرف منها و لذا اختیر الحسین فی القصد والامام فی حایره الی الله عزوجل تو... خاضعة ذلیلة لا رفعة برای کربلا ... کربلا

عالم مشهد او در انیکوترین اماکن و پاکیزه ترین بقاع قال الصادق ثم ان الله تعالی
خلق ارض کربلا قبل خلق الخلق باربعة وعشرین الف عام الحدیث و کعبه فخر کرد بر
زمین کربلا پس وحی کرد خداوند باو که آرام گیر بر جای خود لولا کربلا ما خلقتک
تا اینکه زمود ای زمین کربلا خاضع باش و آب فرات را در آن روان ساخت
که محسود آب زمزم است و جاری ساخت در میزاب از بهشت در فرات و بهشت
این آب از آبهای دنیا پس مستحب شد سجود بر خاک کربلا از برای کرامت
جناب حسین و سنت شد تسبیح آن خاک و در دست گرفتن آن و آن خاک مقدس
را در کفن اموات نهادن و سبب ایمنی است از برای احدی از مخلوقین و سبب
این قدر و بها از برای هیچ زمین و خاک آن ارض مقدس را شفای دردها
ساخت و هر خاکی خوردن آن حرام است مگر خاک کربلا که شفای هر دردی است
و امان از هر خوف و گردانید خداوند جمیع ایام و لیالی متبرکه را منسوب بسوی او
و سنت قرار داد زیارتش را در آن ایام و لیالی چون شب قدر و شب نیمه شعبان
و شبهای عید و عرفه و روز اول رجب و روز عاشورا و روز اربعین و این
روزها زیارت آن بزرگوار سنت قرار داد و این ایام و لیالی هم منسوب
باو است و اختصاص داد استجابت دعا را تحت قبه او که خضوع است و خشوع
از شرق تا بغرب اگرچه سر قبر نبی هم باشد چرا که آنجا نیز قبه است و موضع خضوع
و خشوع مارله جلال او است هرجا باشد و شفاعت بندگان گنه کار امت را
باو موهبت فرمود چنانکه مرویست که هزار و نهصد و نود و نه صف از صفوف
اهل قیامت بشفاعت جناب حسین عم داخل بهشت میشوند و باقی بشفاعت

صف بستند که برابر امت مرحوم هم

سایر ائمه علیهم السلام الغرض چون در محشر عالم ذر از پیکان آن حرمکان ظلم جوت
بحر شهادت غرق نمودن شد در آنی ندا کرد منادی حق سبحانه و مخاطب ساخت
اهل آن عالم را که یا معشر الخلایق هذا الحسین ابن علی بن ابی طالب هو حبیبی
و ولیی و خیرتی و صفوتی و ذو دعتی فیکم احبوه و اعزوه و لا تخالفوه و لا تنکروا
علیه و لا تکدروا خاطره پس اول کسی که لبیک گفت این دعوت را رسول خدا صلعم
بود پس جناب علی علیه السلام پس برادر او و هم چنین سایر ائمه و انبیا و اوصیا و مخلصین
بندگان خدا و حیوانات حلال گوشت و گیاههای خوشبو و معادن و سایر جمادات
و جماعت جنیان و ملائکه آسمان و سایر خلایق و آنها که ایمان آورده بودند بندا
و خطاب اول که ائمه بودند پس زیاد شد محبت ایشان با آن جناب شهادت
انتساب کما قال النبی صلعم ان للحسین فی قلوب المؤمنین محبة مکنونة و این محبت
است که پیدا شد بندای ثانی و از آنجهت است که قلوب مؤمنان مشتاق است
بسوی زمین کربلا و مجاورت قبر سید الشهدا روحی له الفداء و میل دل بیشتر بانست
از سایر امکنه شریفه و مراقد انیقه مطهره اگر چه همه از نور واحد بودند و این زیاد
محبت بعلت ندای ثانی است و این دلیل فضیلت آنجناب است از جد و پدر
و برادر پس چون اجابت حق نمودند و لبیک گفتند پیغمبران و اوصیا و مخلصین خدا و هم
عالم زیاد کرد مرتبه ایشان را و انوار ایشان را و منزلت ایشان را از جهت کرامت آن
شهید مظلوم پس چون دیدند منافقان این رتبه و جلالت را در جناب حسینی و آن
کرامت را در حق او روحی له الفداء زیاد شد غیظ و خشم ایشان و حسد و بغض
و عداوت ایشان و نفهمیدند پروردگار را که مارا مجبور ساخت بر زیارت او و باز داری

داخل میشوند [illegible]

[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

مارا ازاراده بدی باو و بقهر و سلطنت خود دست ظلم مارا از او کوتاه کنی
اختیار با توست و در آن زمان مارا قدرت نیست بچیزی و اگر مارا مختار نمائی
مخالفت میکنیم تورا بانچه از حق جناب حجتی مارا امر فرمودی پس بنده اگر خداوند
عالم ایشان را که اضطرار و الجائی نیست فمن شاء فلیکفر الا انکم لا تقتلوا النفس
التی حرم الله الا بالحق جبری و اضطراری نیست هر که میخواهد ایمان بیاورد و هر که میخواهد
کافر شود پس نکنند اری پروردگار ما هر گز راضی نشویم بانیکه جناب حجتی امیر و حاکم ما
بهم باشد پس اگر مطیع ما شود و با ما در کفر شریک شود و اعراض از ما نکند علانیه
آزار باو نرسانیم و الا او را خواهیم کشت با اصحاب و یاران و برادران
و اگر زایل کردی از ما قدرت را پس مارا دیگر قدرتی نیست پس چون
شنیدند باقی مخلوقات نام کشتن را لرزیدار کان عرش و متزلزل شد کرسی
و سستی و ضعف در ارکان و جهت هویدا شد و فریاد زدند ملائکه و گریستند و نوحه
کردند و ناله کردند پیغمبر و گریست و جناب فاطمه صدیقه را از این سخن بیهوشی
روی داد و نزدیک شد که آسمانها از هم بپاشد کاقال الله لقد جئتم شیئا ادا
تکاد السموات یتفطرن منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا اذ ظاهر شد
خلل در همه ارکان و جهت و تشعشع شد باین سبب عالم و ناقص شد عمرها و کاسد
شد ثمرها و داخل شد هم و غم بر دلها و تنگ شد سینهها و خشک شد چشمها و متغیر
شد طعم آبها و تیره شد بادها و گران شد نرخها و ضرر رسید تجارتها و گریستند آسمانها
و زمینها و ظاهر شد خلل در عالم کن فیکون بجهت انکه هم خلق مأمور بودند بحب

آن بزرگوار و هر که مطیع خدا و رسولش بود قدرت بر شنیدن این حکایت ندارند و مرتکب
این عمل قبیح و این ظلم صریح بنی امیه شدند قال الله والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم
فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا و شجره ملعونه بنی امیه اند و یزید از ایشان طغیانش بیشتر است در
میان آن ملاعین متصدی قتل آن بزرگوار شد و برای این امر عظیم سوخت
دلهای مؤمنان و آن کافران مستوجب غضب خالق شدند کما قال و لقد صرفنا فی هذا
القرآن و قرآن جناب حسین است لانه کتاب الله التی لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من
خلفه تنزیل من حکیم حمید زیرا که او کتاب خدا است که نمی آید او را باطل از هیچ طرف
و ما یزیدهم الا نفورا نیست زیاد شدن را مگر اعراض و نفور از امر حق
و از اطاعت جناب حسین پس از قول منافقان ارکان عالم متزلزل شد
و آن ظالمان راضی نشدند مگر بقتل جناب حسین ع پس خداوند مخاطب ساخت
جناب حسین را که آنک هل ترضی بالقتل و السبی و هتک حرمتک
و ذریتک و هل تصبر علی هذه الداهیة العظمی و الرزیة الکبری و الا دفعنا عنک
ذلک و ارجعناک غیر شدة هذه البلیة و لا ینقص من مقامک عندنا شیئ
پس جناب حسین ع عرض کرد که یا رب رضاک اوثر علی رضائی و القتل
فی محبتک احب علی البقاء فی الدنیا فداک نفسی و مالی و عیالی و اولادی و ارضی
بقتل ما یرد علی زیرا که این امر از اطاعت تو است و انقیاد و فرمان برداری و محبت تو
و خضوع و خشوع تو ظاهرا و باطنا حقیقة و مجازا راحت من در طاعت تو است و جان
دادن در محبت تو راه هزار مرتبه خواهم شهید میخواهم ❊ قتیل تیغ سپاه یزید میخواهم ❊

چرا که بچشم لذت شهادت را بنحوی طپیدن و جان دادن و اطاعت را
پس حق سبحانه و تعالی با و خطاب کرد که تمام نمی شود این امر مگر برضای جدّ تو و
پدر تو و مادر تو و ائمه از ولد تو پس خداوند امر کرد قلم را که در لوح این عهد را
نگاه دار چنانکه حق تعالی خبر داده است در قرآن ان الله اشتری من المؤمنین
انفسهم و اموالهم بان لهم الجنة یقاتلون فی سبیل الله فیقتلون و یقتلون وعدًا
علیه فی التوریة والانجیل والقرآن الآیة پس چون نوشت قلم عهدنامه را بمضمون
که ذکر شد امر کرد خداوند عالم روح القدس را نیز در سولش آورد تا مشاهده
رضای او نماید و تسلیم او را در این امر پس چون عهدنامه را روح القدس آورد
نیز در سول خدا ص و نظر نمود انحضرت آن را تغیّر لونه و ظهرت آثار
الحزن فی وجهه متغیر شد رنگ مبارکش و ظاهر گردید آثار حزن در روی
انحضرت ذکر الیه و گفت رضیت بما رضی الله لنا و اصبر علی هذه المصیبة
العظمی فقوت رکنی و کسرت ظهری رضا شدم بتقدیر پروردگار و صبر کردم
بر این مصیبت عظمی و این مصیبت خراب کرد ارکان وجود مرا و شکست پشت
مرا پس مزین فرمود انحضرت عهدنامه را بخاتم خود در حالیکه گریان بود و جاری شده
بود اشکش بر رویش پس آن عهدنامه را آوردند پیش امیرالمؤمنین پدر شبر
چون نظر کرد بمضمون آن آثار حزن و اندوه بر او ظاهر شد و از دیدهایش
اشک جاری شد و رنگ مبارکش متغیر گردید و فرمود مالی و لآل ابی سفیان ملک
و لآل حرب حزب الشیطان پس چون نظرش بخاتم سید انبیا افتاد از
روی انقیاد مزین فرمود آن عهدنامه را بمهر خود پس بردند عهدنامه را

اربعه بنزد مادرش فاطمه صلوات الله علیها چون چشم مبارکش بر رقم شهادت فرزندش
افتاد سیل اشکش از دیده بیرون آمد و چنان گریست که بیهوش گردید پس
بعد از زمانی که بهوش آمد بنالید گفت وا ولداه وا حسیناه وا قرة عیناه چون
در این شهادت راحت امت را دید و انتظام عالم را و اظهار دین حق
گفت رضیت بما رضی الله و مهر کرد آن عهدنامه را بمهر خود و حال آنکه
کراهت بود کما قال الله ووصینا الانسان بوالدیه احسانا ان رسول
حضرت و والدین آنجناب حسن و حسین اند حملته امه کرها و وضعته کرها
چنانکه خبر داده اند ائمه هدی و حمله و فصاله ثلثون شهرا چون مدت حمل
شش ماه بود و فصال دو سال و دیگر هیچکس چنین نبود از انبیا و اولیا مگر
عیسی و یحیی علیهما السلم پس عهدنامه را آوردند پیش جناب حسن علیه السلم
پس از مشاهده شهادت برادر اشکش از دیده فرو ریخت و رشته صبرش
بگسیخت و چون آن حزن دید با مهار جد و پدر و مادر و مصایب دنیویه
و اخرویه گفت خداوندا راضی شدم برضای تو و حزنش فرمود پس باز بنزد
جناب سید الشهدا آوردند پس آنجناب از روی شوق و رضا و رغبت بسوی اطاعت
خدا و نجات بندگان از هلاک و ظاهر ساختن دین سید لولاک حزنش فرمود به
خاتم خود پس آن را روح القدس بامر حق در خزینه از خزاین و ان من شیء الا
عندنا خزائنه و ما ننزله الا بقدر معلوم نهاد پس ملقب ساخت خداوند عالم او را
بسید الشهدا و کنیه قرار داد او را به ابی عبد الله و احدی از ائمه هم ملقب باین
لقب نشدند با آنکه همه شهید شدند با آنکه جد و پدر و برادر او افضل بودند از او
و چون قبول شهادت کردند هر شهیدی تابع اوست در شهادت و هر شهیدی را

گناهی

قال الحسین بن علی علیهما السلام [illegible] الجنة [illegible] ... فقال [illegible] ... نعم [illegible]

شهادت نیست مگر در کربلا و نیست مگر روز عاشورا از اول وجود تا آخر وجود
نیست احدی را اتم و اعم از موجودات مگر در روز عاشورا پس جناب حسین ع
ابو الشهداست هر شهیدی را که وارد است در تحت دایره امکان و ظاهر
می شود به همین سر کنیه ابو عبد الله بعلت آنکه عبودیت حقیقة خضوع و ذلت
و آنکه راست از برای معبود بحق جل جلاله به کل معانی و معلوم شد که اصل خضوع
و خشوع و حقیقت آن جناب حسین است پس هر خاضعی تابع اوست در
خضوع و خشوع و عالم سوی الله عبید و احدی است از برای خدا و جناب سید
الشهداء پدر این عبیدات و اصل اوست در قبول عبودیت با آنکه عبد اسم
حقیقی حضرت نبوی است و از آنچه است که بر همه صفات آنحضرت تقدیم دارد حتی
در نماز که عبده و رسوله و چون خداوند وضع کرد اسم عبد را اولا و بالذات از برای
الجنا صدوق میکند ~~الخبر باقی ائمه از قبیل آن شکیک بسبب اولویت و اضعفیت~~
و آن حضرت فرمودند انا قتیل العبرة ما ذکرت عند مؤمن الا و قد بکی و اغتم لمصابی
پس هر عالم ذره خراب شد بنای وجود خلایق از این مصیبت عظمی و زیر و زبر و چون بای
عالم آمدند ظاهر شدند بر حالت استقامت و از آنچه است که چون آدم نزول کرد از بهشت
بسوی زمین ابیاتی چند انشا کرد که اول آنها اینست تغیرت البلاد و من علیها
فوجه الارض مغبر قبیح لهذا هیچ موجودی استقامت کامل بهم نمیرسند و میوه ها از شاخ ها
چون پخته میشوند و میرسند خبر میکنند ملائکه آنها را بواقعه کربلا پس فاسد میشوند و میشکنند
و اگر اخبار این مصیبت را پیش از رسیدن کنند هر گز میوه پخته نمیشود و هر گز کسی از میوه منتفع نمیشود
و هم چنین بادها چون اخبار شوند باین مصیبت متغیر شوند و زرد و سیاه گردند اما سرخی
بادها بجهت غضب آنهاست بر یزید و قاتلان جناب حسین و زردی آن التهاب و اشتعال
از این آتش حزن است که سوزان است و سواد آن سیاه پوشی است در این مصیبت عظمی

و بدل طعمها اثر و خط و ضاق ازاب کتبها المغبر

و هم چنین دریاها چون متذکر شوند این واقعه را مضطرب شوند و موج گیرند و تلاطم
کنند پس اگر همیشه متذکر شوند این مصیبت را احدی بر روی زمین نمی ماند و
حیوانات و سفاین در دریاها هلاک و غرق میشوند و قلم چون جاری شد بر
لوح و رسید بواقعه کربلا لرزید و مضطرب شد و نوشت لعن یزید را چهار رتبه
چنانکه اول گیرد از خداوند عالم باذن خاص و لوح قطعه ایست از زبرجد سبز هشت
صد هزار ذرع در هشتصد هزار ذرع چون نوشته شد در آن این حکایت لرزید و متغیر
شد رنگ آن و چون حجر الاسود سیاه شد و چون عرش شنید این خبر را لرزید
ارکان او و مضطرب گردید و نزدیک شد که سرنگون شود و خراب گردد پس آرام
گردانید آن را خداوند عالم ببشارت رجعت و خونخواهی کردن در ظهور حجت
آل محمد و دیگر هم چنین کواکب و افلاک و سایر سموات و ارضین سبع همه از
آدم کما قال علیه السلام فی دعاء یوم مولود الحسین ع بکته السماء و من فیها
و الارض و من علیها و حضرت آدم ع چون نزول کرد در زمین گردش میکرد باطراف
زمین بطلب حوا پس گذارش بکربلا افتاد احوالش ناخوش شد و سینه اش تنگ گردید
بی جهت و افتاد در همانجا که جناب حسین بر خاک طپید چنان افتادنی که خون از
پایش روان شد پس بلند کرد سر خود را بسوی آسمان و گفت الهی و ربی هل حدث
منی ذنب آخر زیرا که طواف کردم همه روی زمین را و نرسید بمن چنین المی که در این زمین
از برای من روی داد پس وحی کرد خداوند عالم بسوی او که ای آدم عصیانی از تو صادر نشد
که موجب عقوبت باشی و لکن شهید میشود در این زمین فرزند نازنین تو جناب حسین
از ظلم و چون خون او در این زمین ریخته خواهد شد از جهت موافقت او خون تو
هم بر زمین ریخت پس آدم گفت که ای پروردگار آیا جناب حسین پیغمبر است خطاب

قال الله عز و جل [illegible] و من قبلک [illegible] لولا [illegible] [illegible] صاحب [illegible]

و بعد ثبوت عصمة [illegible] والنصوص [illegible] علیهم [illegible] التسلیم [illegible] یصدر عنهم [illegible] علیهم [illegible]

۱۶۰

رسید که پیغمبر نیست ولکن سبط پیغمبر آخر الزمان است عرض کرد خداوندا کیست
قاتل او فرمود یزید لعین که اهل آسمان و زمین بر او لعنت میکنند پس آدم گفت
چکنم ای جبرئیل گفت لعن کن او را چهار مرتبه و برو چهار قدم بالای کوه عرفات
که ببرکت این لعن حوا را خواهی یافت و حضرت نوح ع چون آلات سفینه را
ساخت جبرئیل ع آورد از برای او صد و بیست و چهار هزار میخ که بهم آنکه
محکم کند با این میخها سفینه را و آورد پنج میخ دیگر را و گفت جوا از آن در پیش
روی کشتی و عقب کشتی بکوب و سیم را بر موخر کشتی و چهارم را بر جهت
یمین و پنجم را بر یسار پس چون کوفت میخها را در سیدن میخ پنجمی شکست
چوب کشتی و ظاهر شد از آن ناله و انینی بنوعی که دل حضرت نوح شکست پس
سبب آنرا سوال کرد از جبرئیل پس گفت ای نوح این پنج میخ باسم پنج آل عبااست
که سفینه وجود از ایشان بر پا است و پنجم بنام نامی جناب حسین است و بلا و مصیبت
مصیبت که همه مصیبتها نزد آن اندک است پس ذکر کرد واقعه کربلا را و مصیبت
سید الشهدا را پس حضرت نوح و جبرئیل هر دو گریستند چنانکه اشک ایشان جاری شد
و لعن کردند یزید را و پس بر قبیله او را چون سوار شد در کشتی و طواف کرد جمیع
دنیا را تا گذشت بزمین کربلا کشتی او بگل نشست و نزدیک شد که غرق شود و بسیار
خائف شد از غرق شدن پس دعا کرد پروردگار خود را که همه عالم را گردیدم چنین
الم بمن نرسید که در اینجا رسید پس جبرئیل نازل شد و گفت ای نوح در این موضع
پسر پیغمبر آخر الزمان شهید خواهد شد پس گفت قاتل او کیست گفت یزید که لعن
کرده اند او را آسمانها و زمینها پس نوح او را لعن کرد چهار مرتبه پس کشتی نوح روان
شد تا رسید بجودی و قرار گرفت و حضرت ابرهیم گذشت بزمین کربلا و بر اسبی

سوار بود و چون پایین زمین رسید پای اسبش لرزید و حضرت بر زمین افتاد و سر مبارکش
شکست و خون از سرش روان شد و استغفار کرد و قال یا الهی ای شیء حدث منی
پس جبرئیل نازل شد و گفت هیچ گناهی از تو نازل نگردیده ولکن در این موضع شریف فرزند پیغمبر
آخر الزمان شهید خواهد شد چون خون او در نجیه می شود بموافقت او خون تو هم در اینجا ریخته
شد پس گفت ای جبرئیل کیست قاتل او گفت یزید ملعون پس حضرت دست خود را بلند کرد
و چهار مرتبه بر او لعن کرد و هر کسب او نیز موافقت کرد بلسان فصیح پس گفت ابرهیم
بفرس چه دانستی که بچه چیز ایمان آوردی با آل محمد گفت ای پیغمبر خدا من مفتخر بودم بسوار شدن تو
در میان اسبها پس چون پایم لغزید و تو از پشت من بزیر افتادی من خجلت عظیم کشیدم
و باین سبب لعن بر یزید کردم و ایمان بان بزرگواران آوردم و حضرت ابرهیم بسیار در
مصیبت آن بزرگوار گریست و نوحه بسیاری بر آن جناب میکرد چنانچه خبر داده است
خداوند عالم که فنظر نظرة فی النجوم فقال انی سقیم و نجوم آل محمد اند و حال آنکه ظاهر
شده اند در برج ولایت پس نظر کرد در ایشان چون از شیعه ایشان بود و بنده
ایشان در رجوع بنده بمولای خود است پس مطلع شد بر وقایع شهادت پس گفت
بدرستیکه من سقیم القلبم بعلت شدت الم و حزن و باقی ماند برای اندوه و غم
تا وفات یافت و نجوم آن کواکب ظاهره اند چون نظر کرد در آنها واقف شد بر آثار
و تنویرات آنها و تاثیرهای آنها و فهمید از آنها واقعه مصیبت کربلا را پس گفت
انی سقیم و وجهی دیگر در این آیه هست که موجب تطویل است و حضرت اسمعیل ع را
گوسفندان بود و شبان آنها را میچرانید تا بکنار شط فرات رسید خواست
آنها را آب دهد نخوردند پس شبان بحضرت عرض کرد حکایت را پس ذبیح الله دست
بدعا برداشت و از سبب آن از خداوند سوال نمود پس جبرئیل نازل شد و گفت ای اسمعیل

سؤال کن از گوسفندان که خود سبب آن را بتو خواهند گفت پس حضرت اسمعیل ع
سؤال کرد که ای گوسفندان چرا از این آب نمیخورید عرض کردند بزبان
فصیح که شنیده ایم اینکه فرزند نازنین تو حسین در این زمین با لب تشنه
و شکم گرسنه از ستم منافقین در خاک و خون خواهد غلطید و ما بجهت این
مصیبت و حزن بر او و بعلت موافقت با آنجناب از این چشمه آب نمیخوریم
پس آنحضرت سؤال کرد از قاتل او گفتند آنکه ماهیان دریا و
وحوش صحرا و مرغان هوا بر او لعن میکنند و نامش یزید است پس حضرت
اسمعیل اللهم العن قاتل الحسین و حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام روزی
با یوشع بن نون براهی که سفر مینمودند تا رسیدند بزمین کربلا پس خوف
برایشان طاری شد و پای موسی در پایش سنگ بخلید و زمین افتاد و خون
جاری شد پس گفت ای خداوند چه حادث شد از من و چه گناه کرده ام که
بآن عقوبت گرفتار شدم خطاب رسید که ای موسی در همین زمین فرزند
حبیبم جناب حسین مقتول اشقیا خواهد شد و خون او در این زمین
ریخته خواهد شد و بعلت موافقت تو با او خون تو در اینجا ریخته شد پس عرض
کرد خداوندا حسین کیست خطاب رسید او سبط حبیب من محمد مصطفی
و فرزند دلبند علی مرتضی عرض کرد پروردگارا کیست قاتل او خطاب
رسید ملعون اهل موجودات یزید پس موسی دست بدعا برداشت و لعن
کرد یزید را و یوشع نیز او را لعن کرد حدیث از کعب الاحبار یهودی
که گفت در کتاب ماهست که مردی از اولاد پیغمبر آخر الزمان

شهید خواهد شد با اصحاب و یاران و برادران و فرزندان و هنوز
عرق اسبان ایشان نخشکیده باشد که داخل بهشت شوند و با حور
معانقه نمایند پس چون کعب الاحبار این خبر را گفت جناب حسن از
پیش روی ما گذشت گفتم باو آیا این است گفت نه بعد از زمان جناب
حسین گذشت گفتم آن شهید همین است گفت بلی این همان است
که خبر داده اند و حضرت سلیمان عم روزی بر بساط خود نشسته بود و سیر
کرد در هوا پس گذشت روزی بر زمین کربلا پس برهم زد باد بساط او
که ترسیدند بر زمین افتد پس حضرت سلیمان بباد خطاب کرد که چرا آرام
نمیگیری باد عرض کرد که چگونه آرام گیرم و حال آنکه از صرصر جفای ظالمان
سرو نورسته بوستان هدایت در این زمین بر خاک خواهد افتاد و نام
نامیش حسین است عرض کرد خداوندا حسین کیست خطاب رسید سبط
پیغمبر آخر الزمان و ملعون آسمان و زمین یزید قاتل او خواهد بود پس
حضرت سلیمان دست خود را بلند کرد بآسمان و نفرین کرد او را و آمین
گفتند جن و انس پس باد جاری شد و حضرت زکریا سؤال کرد
پروردگار خود که تعلیم کند او را اسماء عظام پنج آل عبا پس نازل
شد جبرئیل عم پس تعلیم کرد باو اسما را و جناب زکریا هیئت نام
پسر د محمد و علی و فاطمه و حسن علیهم السلم را در دفع هموم و غموم او میکرد
و چون یاد میکرد نام حسین عم را اشکش از دیده بی اختیار می
بارید سؤال کرد خداوند را که یا الهی ما بالی اذا ذکرت اربعا منهم

تسلیت یابیم که هم من هموم وا اذا ذکرت الحسین تدمع عینی و تثور زفرتی یعنی
ای معبود من چه سبب است که هرگاه یاد میکنم چهار نفر از این پنج تن را تسلی
می یابم از غمهای خود و هرگاه بخواطر میآورم جناب حسین را بی اختیار
اشکم سرریزد و غمهای من بهیجان میآید پس خبر داد خداوند عالم او را ازین
مقدمه غصه و فرمود کهیعص پس کاف اشاره است بکربلا و های هلاکت
اهل بیت پیغمبر و یا یزید پلید است و عین اشاره بعطش اهل بیت
پیغمبر و یا یزید پلید است و صاد صبر ایشان است پس چون زکریا ع
از این واقعه خبردار شد سه روز از منزل خود بیرون نیامد و مردم را
از آمدن نزد خود منع نمود و شب و روز میگریست و ناله میکرد و میگفت
ای خدا آیا بدرد میآوری دل بهترین خلق خود را بمصیبت فرزند او
آیا نازل میکنی چنین ماتم کبری را در ساحت جلال او ای خدا آیا میپوشانی
جامه ای رزیه را بعلی و فاطمه علیهما السلم ای خدا آیا راه میدهی اینچنین
مصیبت را در آستانه ایشان ای خدا چون پیغمبر تو بچنین ماتم گرفتار
می شود تمنا دارم که مرا فرزندی کرامت کنی که چشم من باو روشن شود
پس شهید راه محبت تو شود و بدرد بیاید دل من در مصیبت او چنانکه
بدرد آید دل پیغمبر تو و بهترین خلق تو در مصیبت فرزندش پس حامله شد
مادر یحیی بیحیی و مدت حمل او شش ماه بود و ولادت یافت و جناب
سید الشهدا نیز شش ماهه متولد ولادت یافت و حضرت عیسی ع از روی

در یکی از بیابانها میگذشت و با او حواریون بودند پس رسید بر زمین کربلا
دید که شیری در راه خوابیده و سر راه بر مردم گرفته پس حضرت عیسی عم پیش
شیر آمد و گفت ای شیر چرا در این موضع نشسته و سر راه گرفته و نمیگذاری
از این راه عبور کنیم از میان راه برخیز شیر عرض کرد که ای مسیح برنخیزم
از این راه تا لعن کنی بر یزید قاتل جناب حسین حضرت عیسی عم گفت
کیست جناب حسین گفت فرزند برگزیده و نور دیده پیغمبر آخر الزمان
و بهتر آدمیان محمد مصطفی صلعم پس گفت قاتل او کیست گفت یزید است
که وحوش و طیور و ذئاب و سباع بر او لعن میکنند و این واقعه در روز
عاشورا واقع خواهد شد پس حضرت عیسی عم دست بدعا برداشت و
لعن کرد بر یزید و او تابعان او و حواریون آمین گفتند پس شیر از
سر راه ایشان دور شد روایت از بعض از شیخ بنی سلیم که گفتند
رفتیم در یکی از غزوات بلاد روم و داخل شدیم کنایس ایشان را پس
دیدیم در یکی از آنها که این شعر مکتوب است اترجوا امة قتلت حسینا
شفاعة جده یوم الحساب چون این شعر را دیدیم از ایشان پرسیدیم که
در چه زمان و چه عهد این شعر نوشته شده گفتند سیصد سال پیش
از مبعوث شدن پیغمبر شما ایضاً روایت که روزی جناب خواجه کاینات
و خلاصه موجودات رسول خدا در حجره فاطمه خوابیده بود و فرموده مگذار ام سلمه
کسی داخل حجره شود پس از ساعتی ام سلمه داخل شد دید که حسین بر سینه

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

پیغمبر

پیغمبر نشسته بود و مانند ابر بهار اشک از دیده اش جاری بود و بر دست
آنجناب چیزی بود که حرکت میداد آن را ام سلمه میگوید عرض کردم یا
رسول الله باعث گریه چیست فرمود اینک جبرئیل است و خبر داد
مرا که فرزند نازپرور تو شهید خواهد شد و این خاک موضع شهادت
اوست پس این را بگیر و نگاه دار در شیشه پس هر وقت که این خاک
خون گردد بدان که فرزندم حسین شهید شده است ام سلمه گوید
عرض کردم یا رسول الله از حق تعالی بخواه که این را از او دفع نماید
فرمود از خدا خواستم وحی شد از جانب الهی که به این سبب بدرجه خواهد
رسید که برای احدی از مخلوقین نخواهد بود و از برای او
شیعیان هست که روز قیامت شفاعت میکنند گناهکاران را
و قائم آل محمد از اولاد اوست پس خوشا بحال کسی که از دوستان
او باشند و شیعه او بخدا قسم برحمت خدا فایز می شوند و در روزی که رسول
خدا وفات میکرد حسین را بر سینه خود چسبانید و گریه بسیاری کرد
و فرمود مالی و لیزید چه کار دارد با من یزید پلید پس فرمود یا بنی
ان لک مقاما عند الله ای نور دیده تو را در نزد خدا منزلی است که
هیچکس بآن نخواهد رسید مرویست که در سفر محنت اثر کربلا مکرر حضرت
ذکر یحیی را میکردند و میفرمودند سر یحیی را از برای زناکاری ظالم
بهدیه بردند و چنین بود نه هم پیغمبران و در روز عاشورا هنگامی که

شهید شدند همه اعوان او و برادران و فرزندان و کسی نماند بغیر از
تب دار دشت کربلا و آن معصوم از شدت بیماری قادر بر حرکت
نبود و چون زمین بی وجود معصومی آرام نمیگیرد بیماری عارض آنجناب شد
که تکلیف جهاد ساقط گردید پس آنجناب یکه و تنها بعد از وداع اهل
و عیال و حرم اطهران در خیمه رو بجانب میدان نهاد و از حیرت
تکیه بر نیزه عصا کرده گاهی نظر میکرد باعوان و انصار و برادران و
فرزندان که در خاک و خون افتاده بودند و گاهی نظر بتنهائی و بیکسی
و بی یاری در غریبی خود میکرد و گاهی نظر میکرد باهل بیت غربت و اطفال
حسرت نصیب و عطش ایشان و اسیر گردیدن ایشان و گاهی
نظر میکرد بشماتت اعدا و اراده قتل او از راه جفا پس چون این
حالت را مشاهده کرد ندا کرد بصوت حزین اما من ناصر ینصرنا
اما من مغیث یغیثنا هل من موحد یخاف الله فینا اما من ذاب
یذب عن حرم رسول الله پس چون این ندا کرد متزلزل شد ارکان
عرش و قوائم آن و گریستند آسمانها و نالیدند ملائکه و مضطر
شدند ملائکه زمینها پس همه گفتند پروردگارا هذا حبیبک و قرة عین (علی)
حبیبک فاذن لنا النصرة (لنصرته) در این حال صحیفه در دست آنجناب
نهاده شد چون گشود آن را دید عهدی است که از عالم ذر پیش از
خلق خلایق نوشته شده و میثاق شهادت او است پس چون
نظر کرد بپشت آن نامه دید نوشته است بخط روشن که ای [illegible]

وهو عمرو بن العذار
او قبعت صحیفه قد ترکت
البینا فی هذه الشریفة
فلما فتحها رای انها العهد
الماخوذ علیه بالشهادة قبل
خلق الخلق فی هذه الدنیا

سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ما واجب نکرده ایم بر تو شهادت را و از برای تو ثبت احیا را اگر
شهید نشوی از رتبه تو هیچ پیش ما چیزی کم نمی شود و اگر میخواهی صرف میکنیم
این بلیه را از تو و بدانکه ما گردانیده ایم آسمانها و زمینها و ملائکه
و جن را بامر تو و مطیع حکم تو اند اگر خواهی امر کن بهلاک این قوم کافر
فاجر و اینک ملائکه ما بین آسمان و زمین است و در دست ایشان
حربهای آتش است و منتظر حکم تو اند پس مطلع شد بمضمون نامه سر
آن عهد نامه را بآسمان بلند کرد و انداخت بسوی آسمان و عرض کرد
ای پروردگار دوست میدارم در راه تو شهید شوم هفتاد مرتبه و زنده
شوم و در راه اطاعت تو جان بازی کنم و ملول نشده ام از جهه خوف جای
انکار شهادت من نصرت دین تو ثبت و احیاء امر تو و حفظ ناموس
شرع تو پس نیزه خود را گرفت و احدی را از ملائکه اذن نداد یاری
و مباشر حرب اعدا گردید بنفس شریف و مانند پدرش امیر المؤمنین به
ذوالفقار دو دم دمار از آن کافران تبه نهاد برآورد و در دریای
حرب غوطه ور بود که عمر سعد لعین امر نمود که همه لشکر بر او حمله نمایند
و بدن شریفش را تیرباران کردند و هزار و نهصد و پنجاه زخم بر بدن
شریفش زدند و همه زخمها در پیش روی آنحضرت واقع شد و با شدت
عطش و جراحات از حرب فرو گذاشت ننمود ملائکه آسمان از صبر آن
جناب تعجب نمودند تا آنکه از شدت جراحت و زخم تیغ و تیر از زین

برزمین افتاد و شمر لعین کرد آنچه کرد و خر الحاج بجانب خیمها روان
شد و از دیدن اهل بیت هر یک را محشری عیان شد آه آه از
هنگامی که چشم دختران پیغمبر بر تن مطهر پسر فرزند خیر البشر افتاد
زینب چو چشم پاک برادر نظاره کرد گفت این حدیث و پیرهن
صبر پاره کرد کی تشنه لب بسوی که بعد از تو رو کنم چو یتیم که را آغاز
درد دل خود باو کنم غسلت نداد کس که بنیت کند نماز
جز خون که آب دیده دمادم وضو کنی گر پرسد از تو دختر زارت
چگونه‌ایش روزی که در مدینه جسد تو رو کنم در دا حدیث درد
غمت کم نمیشود تا روز رستخیز اگر گفتگو کنم در دا که دیده جان که
توان کرد چاره اش زخم نخورده دل که توانم رفو کنم پیراهن
بجسم تو نگذاشت ذریت حرج تا من بدیده مالم و با گریه بو کنم
یعقوب جست گم شده خویش را و من در چیز تم لوح که تا کجا جست وجو
کنم چون کرد با برادر خود قصه را تمام رو کرد در مدینه که یا سید
الانام این شاه سر جدا شده از تن حسین توست وین سینه
چاک ناوک دشمن حسین توست این نور نخل طور تجلا که سند
ازان کرب و بلا چو وادی ایمن حسین توست این شمع
جان گداز که اندر مصیبتش از آه شعله شده روشن حسین توست

این چه

این جسم پاره پاره که زهرا نمادش ... صد پاره جامه خشم بر تن حسین توست
این لاله گون قبای که جبرئیل در غمش ... شال عزا فکنده بگردن حسین توست
این طایر حرم که ز پیکان شکسته کین ... در خاک و خون نموده نشیمن حسین توست

پس بعد از این واقعه یکی رفت نزد سید کاینات و گفت یا رسول الله قتل سبطک وفتاک واستبیح اهلک وجاک وسبیت بعدک ذراریک یعنی ای رسول خدا کشته شد سبط تو و تازه جوان تو و اسیر غی لفان گردیدند حرم محترم تو پس رسول خدا بگریه در آمد و ملائکه مقرب و انبیاء مرسل او را تعزیت گفتند و از این خبر وحشت اثر جناب فاطمه بیهوش شد و امیر المومنین با غم دست در آغوش شد و در علیین مسند ماتم انداخته شد و لواء عزا افراخته گردید و حور العین اندوهگین و گیسوان را در این مصیبت پریشان نمودند و ساکنان جنان فغان بر آوردند و گریست آسمان و سکان او و بهشت و غلمان و مرده و صفا و زمزم و منا و مشعر الحرام و بیت و مقام و حل و حرام و هر چه در دایره وجوب و امکان است و در سلک عبودیت خداوند عالمیان و بالجمله آنچه در کره امکان است گریست بنوعی بر سید الشهدا

تبکیه الریاح بعصفیها والنار بتلهبها والماء بجریانه والبحر بامواجه باد گریست بر او بصوت وزیدن و آتش بشعله کشیدن و آبها بجاری شدن و دریاها بموج بر آوردن و آفتاب و ماه بکسوف و خسوف و کوهها بر روی یکدیگر ریختن و دیوارها سست شدن و خراب گردیدن و گیاه بر زرد شدن

فقام باکیا غیر ... | فتغشاه البکاء بالدمع الهطول | قائلا یا رسول الله

وکل شیء دخل فی الوجود | واقر بالمعبود

والشمس والقمر بتغیراتهما | بالحمرة والصفرة والکسوف | والخسوف والجبال بانقلاعها | والجدران بتفطرها و | ... والنبات | ... والاصفرار

التجارة تجار زینتها و بوارها

و آفاق بتیرگی و سرخی آه آه آه ما ادری بما اقول تبکیه والعیون تبلدرها

والمودن لیف دماها والاشجار بموتها وقلة ثمرها و سقوط ورقها

و یبس اغصانها قال الله و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن

لا تفقهون تسبیحهم و در زیارة الجامعة الصغیرة یسبح الله باسمائه

جمیع خلقه یعنی ان کل شیء یسبح الله بالبکاء علی الحسین و بالجمله هر کسی

که داخل است در دایره وجود و موجودات تکوینا و تشریعا بقدر ایمان خود

گریسته و مصیبت داری نموده و متالم است بالذات برای ماتم او و در

هر حقیقت و فطرت رسم عزا برپا داشته و آنچه وارد شده که اهل شام

نگریستند بر جناب حسین بعلت فطرت جهنم بود که معوج بود و تغییر یافته

شده لکن گاهی بسبب فطرت اولی میگریستند وقتی که غفلت از فطرت

ثانی میکردند مرویست که یزید لعین گریست و خولی اصبحی لعنه الله گریست

و آن لعین برهنه میکرد جناب زینب را و میگریست و هم چنین امثال ایشان از

ازظالمین و معاندین و از ادله عقلیه و نقلیه مستفاد میشود که خلایق

همه امت محمد اند چنانکه فرمود کنت نبیا و آدم بین الماء والطین و پس

انبیاء با امم خویش همه از امت آن بزرگوارند و کذلک حیوانات و

نباتات و معادن و جمادات قال الله تعالی و ما من دابة فی الارض

ولا طائر یطیر بجناحیه الا امم امثالکم و جمادات نیز صاحب ادراک اند

قال الله و تری الجبال تحسبها جامدة و هی تمر مر السحاب

والفلاة باشجارها

آه آه آه اجمل لک الامر عما

اجمل الفوز ای کیما فی کتاب

قال فی مقدار ان اشرح ما

بالبیان

والیضا قال الله سبحانه انا عرضنا الامانة علی السموات والارض
والجبال فابین ان یحملنها واشفقن منها وحملها الانسان
وقال الله عزوجل ثم استوی الی السماء وهی دخان فقال لها
وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین وامثال این
آیات دال اند بر شعور نباتات وجمادات وانها مکلف اند
ومتحرک وقوله تعالی تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیکون
للعالمین نذیرا ای تکاثر خیره من البرکة وهی کثرة الخیر قوله عزوجل نذیرا
للجن والانس منذرا او انذارا کالنکیر بمعنی الانکار پس از آیات مذکوره
وبراهین واضح ظاهر شد که هرچه در دائره کون وایجاد اند از امت آنجناب اند
وبحسب اختلاف مراتب ومقامات مکلف اند ومامور اند باطاعت ائمه هدی
علیهم السلام پس تصور کن که هرگاه محبوب تو با لب تشنه وشکم گرسنه بی یار وبی مددکار
شهید قوم کفار شده در خاک وخون غلطان بود وتواند که محب یاری کند
محبوب خود را آیا او در این حالة روی خواهد داد وچگونه خواهد بود فزع وجزع
وگریه وناله وزاری او آیا شنیده حکایت فرهاد را از فوت شیرین که خود را
هلاک ساخت وچون خالق عالم بر کافه خلایق وبنی آدم واجب گردانیده محبت
آل محمد را خصوصا جناب حسین روحی فداه را پس چگونه خود را توانند نگاه داری
کنند با آنچه رسیده است بمحبوب ایشان در راه خداوند که احدی از اولین وآخرین
بچنین بلیه گرفتار نگردیده واگر نبود حفظ خداوند ونفاذ حکمت او هر آینه باطل
میشد حرکات افلاک ومضطرب میگردید زمین وفاسد میشد همه عالم

وبجهت این مصیبت و بعلت این بلیه بود که آسمان خون گریست و در روز
عاشورا هر سنگی که بر میداشتند خون میجوشید و آفتاب چنان منکسف شد که گویا
پارهٔ خون است و جن و انس و وحش و طیر و مرغ و ماهی در ماتم صاحب روحی
فداه بناله در آمدند و قائم آل محمد علیه سلام الله در زیارت روز عاشورا جد
امجد خود را سید الشهدا خطاب میکند باین مضمون که سلام بر تو باد مادام
که آسمان و زمین بر پاست اگر بعقب بیاندازد مرا روزگار از انتقام آن
کسانیکه خون ترا ریختند و لوای عداوت ترا انگیختند هر آینه ندبه و نوحه
خواهم کرد بر تو در هر صبح و شام و بر تو خواهم گریست چنان گریستنی که بعوض
اشک خون جاری شود بجهة حسرت بر تو و مصیبتی که در ماتم تو از برای من
عارض گردیده بدان ای سلمان که حضرت امام حسن صلوات الله علیه
مامور شد از جانب پروردگار عالم که دست از قتال بدارد و محاربه ننماید
تا کفرهای باطن ایشان ظاهر شود پس در زمان آنجناب فتنهها ظاهر شد
و امر حق مخفی گردید و ایمان و اسلام در حجاب کفر پنهان ماند و بعد که
شیطان علانیه شد و فتنهها و بلیات بسیار گردیده و داخل شد در دلها
شکوک و شبهات و احاطه کرد ظلمت جهل بر اطراف و اکناف عالم و
نزدیک شد که یکباره نام ایمان و رسم اسلام بر طرف شود و حجة خدا مخفی
گردد امر کرد خداوند تعالی آنجناب روحی فداه را بجهاد و محاربه
با اهل عناد لکن بقوت امامت مخاربه نمود و اگر نه همه میکشت و مردم
اجبارا قبول امر او مینمودند و این خلاف حکمت بالغه بود پس تن بشهادت
داد و متحمل مصائب و بلایا شد که دلها را تاب شنیدن آنها نیست از

تازه و ریزان ص

قتل

۱۶۷ قتل و غارت و تشنگی و اسیری و غربت و شماتت اعدا و امثال آن از محن و
مکارهی که اگر قدری قلب راقی و رقت بهم باشد تاب استماع ندارد و اینها باعث
تنبیه خلایق گردید از غفلت و ظاهر شد از ظلمت کفر و ظلم صبح ایمان و ایقان
کما قال الله ان قرآن الفجر کان مشهودا پس رقیق شد دلهای مردم و گریستند
برای او جمیع ذرات عالم از جن و انس و ملائکه کروبیین و مقربین و انبیا و مرسلین
و برپا کردند مجلس تعزیه او را در هر سال بلکه در هر ماه و در هر روز و این خبر در
عالم شیوع یافت و مجلس مصیبت او در اطراف عالم برپا شد چنانچه شنیدم
که در نواحی هند و روم کفار و اشرار نیز برپا میکنند و میگویند فرزند پیغمبر خود را
کشتند و او مظلوم بود پس بر شیعیان لازم است که مصیبت او را برپا دارند
و صدا را به بکا بلند کنند اگر چه دانم نیست این عادم و لم پنهانست این بلیه

شهری که شد نه بر سر او جبرئیل زد ‌ ‌ ‌ وین چرخ هر زمان به عزایش نفیل زد
در کربلا چو دید که آتش کشیدهاند ‌ ‌ ‌ کند از فرات خیمه و بر سلسبیل زد

و جعل الناس والجن یقیمون عزاه فی کل مجلس فی کل سنة بل فی کل شهر بل فی کل
اسبوع بل فی کل یوم و اذا مر ذا عقل غریب ذکره او علی شهید او علی مظلوم او علی
مریض او علی عطشان او علی فرید او شیخ ذکره ولا یخلو العالم من ذکره فی ذلک فی کل
وقت وهو قوله تعالی ما ان شربتم ماء عذب فاذکرونی الی آخر الابیات
فان الخلق عزاه فی البلدان و اطراف الارض فی کل الاوقات فصار انتشر الخبر
شیئا فشیئا انه لم یسمع الخبر والاسلام واهل الشرک الی یوم القیمة وتم الحجة علی کل
احد وظهر التکلیف الی الخلق باجمعهم بذلک فلم یبق فی الدنیا مکان لم یطلع
علیه وهو المصیبة الا بالله فظهر الاسلام و تجلت کلمة التوحید و تم التکلیف الی آخر
احد فیما منه الحسین فلیکن لیکون و ایاه فلیبذل لعاد بکون و هلا الدموع من العیون

به سلیم آمش چون خلقش حسن و صاحب قلب سلیم و طبع مستقیم بود و در سبزوار متوطن
در اوایل با عمال دیوانی مشغول و آخر الامر خود را از آن شغل معزول
و سبب آنکه روزی براتی بر بیوه زنی نوشت و آن عجوزه فریاد کنان دوید
گفت ای مرد این برات به حکم که بر من نوشتی سلیم گفت به حکم سید فخرالدین
آن زن گفت امیدم از حق تعالی در روز جزا این عذر تو از تو قبول خواهد کرد یا نه
سلیم را درد در نهاد افتاده خود را بجای انداخت و بی‌باری زد و گفت والله نه بالقلم
و دوات و قلم خود را بر سنگ زده بشکست و سوگند یاد کرد که دیگر گرد حرام خواری
نگردد بعد از توبه به حج رفته و در مراجعت وفات یافته در سبزوار مدفون است این قطعه از اوست

الهی باغ از آن بخت که هست فخر زمانی در زمن — که در دین و دنیا مرا هیچ کار
برآری بفضل خود ای کردگار — یکی حاجتم را تمامی بکن — برآرنده آن تو باشی و بس
دوم روز بیمم را ز بحار ساز — که منت نباید کشیدن از آن — سیم چون بمیرم آنست بود
بالای آن قوات و بیست بود — چهارم چنانم بسیاری تن پاک — که باشم را الکش خاک پاک
بر پنجم چو من یک سلطان بعض — رساند فرم را باک هیچ کس

[illegible]

بهار عمر بسی دلفریب و رنگین است — ولی چه سود که در دار خزان مرگ از پی است ۹

۹ کدام سرو سهی را سپهر آبی داد — که بار خشک نکردش بآتش بیداد

عن الحسين بن علي عليهما السلام مصائب الحزن اربع موت الوالد وموت الولد وموت الاخ وموت المرأة فموت الوالد قاصم الظهر وموت الولد صدع الفؤاد وموت الاخ قص الجناح وموت المرأة حزن ساعة

وفي زيارة الدريعة لتستقيد عيادك من الجهالة وحيرة الضلالة وبذل مهجته فيك

شيخ احمد عارف احسائي

رحمه الله عليه ميفرمود که مراد از فجر در قول حق تعالى والفجر وليال عشر بحسب تأويل حضرت امام حسين است ... قرآن الفجر كان مشهودا ... بود آمد بود و داخل صبح صادق هدايت ... که از ... حضرت ... بحق نبود ... بدون ... که ... امام ... خلق ... نفس ... آنحضرت را ... خلافت ... اظهار کنند

ای آب دیده زینب الاکبر
چشم که کور ...
ردم برای ... است ...
ای اکرام ... از این کشته
او را که داشت ...
اینجوا زان ...
جمعیت ...
بد کردن شمر ...
چون ...

ساحل دریا برکت — وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم فی غفلة

زین للناس حب الشهوات الاخرة — عجبت لمن اتقی بالموت کیف یضحک

کل نفس ذائقة الموت وانما توفون اجورکم یوم القیمة فمن زحزح عن النار وادخل

الجنة ... الدنیا ظهرا والاخرة اماما — یشیب ابن آدم وتشب خصلتان

وتکذیب ... الرشید هذا الکلام قول الرسول صلعم وسماع شیخ هذا

الکلام من الرسول ص وعطائهم للمثنی دینارا وتوقع کل سنة

وفی بعض ... ان کان ... العبد

الکتب ... ان کان ... ولکن ... المخلد

فلو ... الملوک ... علیهم ... الجحیم ... جلعوا

اطاعوا ... عقوبة ... ان ... اللهم ... وترکنا

عفو ... عصیانهم ... اللهم ... علینا ... القیمة

یوم ... العارفین ... اغفر لهم الذنوب ... الطاهرین

[illegible]

من ... اللهم ... برحمتک ...

یوم القیمة ... حسنا ...

[illegible]

تا دل مرد خدا نامد بدرد — هیچ قومی را خدا رسوا نکرد
در کوزه همان برون تراود که در اوست

لجزار ازین اگر با توئی زرد شمر ابدیستی — تو می باید که با دیگر بسازی
گر تب رنجی رسد نخراش فرخود کسی — تو کلی کن لطف دیاری

دیگر ز چند روز ازین صبر فرمای
زاو سا ند ز تو نه محزار ازین

رباعی دلی
هر گز دل من ز علم محروم نشد
کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
هفتاد و دو سال فکر کردم شب و روز
معلوم شد که هیچ معلوم نشد

وصفة لواء الحمد لواء الحمد فوق السماء انشدني رسول الله صلى الله عليه وسلم عن صفة لواء الحمد
وطوله فقال طوله مسيرة الف سنة ومكتوب عليه لا اله الا الله محمد رسول الله علي ولي الله
وعرضه ما بين السماء والارض وسنانه من ياقوتة حمراء وقبضته من فضة بيضاء
وزمرد خضراء وله ثلث ذوائب من النور ذوابة في المشرق وذوابة في المغرب
وذوابة في وسط الدنيا ومكتوب عليه ثلثة اسطر السطر الاول بسم الله
الرحمن الرحيم والسطر الثاني الحمد لله رب العالمين والسطر الثالث لا اله الا الله
محمد رسول الله علي ولي الله وكل سطر مسيرة الف سنة وعنده سبعون الف لواء
وتحت كل لواء سبعون الف صف من الملائكة وفي كل صف خمسمائة الف ملك
يسبحون الله ويقدسونه ومعنى الحديث ان اول من يخرج اللواء في القيمة منشورا وتنور
حول اللواء من لدن آدم الى قيام الساعة خصله فردين في ساقه ...
الناس ما دام لواء الحمد منشورا واذا خرج حول اللواء رب في الكف ... الى
النار وفي الحديث اذا كان يوم القيمة ينصب لواء الشهداء والمؤمنين تحت
عليه السلام وكل مؤمن وشهيد تحت لوائه ولواء النعم لمغازي حيث جبل وكل فقيه
تحت لوائه ولواء الزهد لابي ذر وكل زاهد تحت لوائه ولواء الاذان
لبلال وكل مؤذن تحت لوائه ولواء القتيل ظلما لحسين بن علي عليهما السلم
وكل المقتول ظلما تحت لوائه ولواء الزبانية لابي بكر وكل من تبعه تحت
لوائه ولواء الحطمة لعمر وكل من تبعه تحت لوائه ولواء الهاوية
لعثمان وكل من تبعه تحت لوائه وهذا قول الله تعالى يوم ندعوا كل اناس

بیت مارا غیر کوی دوست ماوای دگر مردن اینجا به که بودن زنده در جای دگر

یا ماهم وفی الحدیث اذا کان یوم القیمة وتقوم الخلایق ویشتد بهم العطش
ویحیطهم العرق وهم یکونون فی حیرة فیبعث الله تعالی جبرئیل الی محمد صلعم فیقول
جبرئیل یا محمد ان الله تعالی یقرئک السلم ویقول یا محمد مر امتک حتی یدعوننی
بکلمات التی یقولون فی الدنیا عند الشدائد فیقولون بلسان واحد
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم اللهم صل علی محمد وال
محمد فحینئذ یفصل القضاء بین الخلایق ثم یقول الله تعالی لو لا الاسم
لو لم یکن ذکر المحمد تکلم بهذا الاسم لا یجب القضاء علیکم الف عام ثم
یقضی الله بین الوحوش والبهایم حتی اذا تقضی فیقولون ایا الجماء
من ذات القرن ثم یقول الله تعالی للوحوش والبهائم کونوا ترابا فعند
ذلک یصیرون ترابا فلذلک عند ذلک یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا
وفی الحدیث ان العالم فی یوم القیمة من علماء امة محمد صلعم یقف بین
یدی الله فیقول الله تعالی یا جبرئیل خذ بیده واذهب به الی النبی صلعم فیاخذ
جبرئیل بیده ویاتی الی النبی صلعم وهو فی محل الحوض یسقی الناس
بالانیة فیقوم النبی صلعم ویسقی العالم بکفه فیقول الناس یا رسول الله
تسقینا بالانیة والعلماء بکفک فیقول لهم لان الناس کانوا مشغولین
فی الدنیا بالتجارة والعلماء مشغولین بالعلم وفی الخبر افضل الاعمال

نوالدة

لا ينبوك همی الزمان [illegible]
و بجنبه [illegible]

موالاة اولياء الله ومعاداة اعداء الله وعلى هذا جاء في الخبر ان
موسى عم ناجى ربه وفي جملة النجوى قال الله تعالى يا موسى هل عملت
لي عملا قط قال موسى الهي صليت وصمت وتصدقت لاجلك وسبحت
لك وحمدت لك وقرأت لك كتابك وذكرتك قال الله تعالى
يا موسى اما الصلوة فلك برهان واما الصوم فلك جنة واما الصدقة
فلك ظل واما التسبيح فلك اشجار في الجنة واما قراءتك كتابي فلك
حور وقصور واما ذكرك فلك سرير في الجنة ظلم لك يا موسى فاي عمل
عملت لي قال موسى الهي دلني على عمل هو لك قال الله هل واليت لي وليا
وعاديت لي عدوا قط فعلم موسى ان افضل الاعمال الحب في الله والبغض في الله

قال الله تعـ يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد
قال عليه السلام ولا ترحلوا بلا عدة فان الطريق مخوف مخوف اگر دوازده را
معصيت گذرانيد وشبها را بغفلت وخواب کردند فردا قيامت تو
وآن خوشا که از روزها خود را برياضت طاعت وا داشته اند ودر
شبها تا روز بيدار بوده سر برافراشته اند وتن خود را در راه خدا گداخته اند و با نفس
ترک معصيت ساخته اند هيهات هيهات خيال غلط کرده و بسيار
فريب خورده طاعت نموده اجر کامل طلب از غرق گناه آه [illegible]

افنجعل المسلمين كالمجرمين ما لكم كيف تحكمون تصور مکن که عقبات زهره شکاف
هوش پردار قيامت بيک سوی طاعت ميگذرد از چنين است فردا [illegible] هر فن طلبند
عشق عمل از شيخ و برهمن طلبند آوازه فکنده اند که کار آسان است [illegible] بی عمل
ميطلبند

ردیف عرک [illegible] روز [illegible] جای تو نیست سوختیم اما با ما موافق [illegible]
بقدر روزن معرفت صاحبش میباشد خار و خاشاک زمین منزل و ما دگر [illegible]

والله هو [illegible] النقطه مع الاول والالف مع الثانی وان ترکب من النقطات فالا

وما قدروا الله [illegible] جمع النقطات لا لانقط مجتمعة کل [illegible] مصباح [illegible]
اربع مراتب کما تظهر [illegible] سورة التوحید [illegible]
اضراع الاول و اضراع الثانی
[illegible] و [illegible] و [illegible] و یسطرون
الاخذ [illegible]

جبروت لاهوت ملکوت ملک
لاهو [illegible] ظهور الملکوت
العقد والعقلة بل الاخذ

لا اله الا الله
محمد رسول الله
علی ولی الله

سعدی

چه خوش گفت فردوسی پاک زاد
که رحمت بر آن تربت پاک باد

میازار موری که دانه‌کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

کاکل از بالانشینی مرتبه پیدا نکرد
زلف از پایین نشینی همنشین ماه گشت

نام دنیا و دین را جاهلان گر [illegible] نهند
همچنان کاماس بیند طفل و گوید فربهی

بود امام من آن آفتاب برج شرف
دگر دوازده [illegible] ز [illegible]
سخن چو گردد با خلاص با [illegible] شد
[illegible] فخر [illegible] بیشمار

نوشتم که هر رایی [illegible]
[illegible] لا [illegible] ده اند
اگر تو را اراده [illegible]
[illegible] با [illegible]
[illegible]

سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران